۱۳۹۹/۰۹/۱۹

۷/۹۹/۱۳۳۸

شماره پرونده: ۱۳۳۸-۱۶۸-۹۹ک

استعلام:

در جرایمی که به طور مستقیم در دادگاه رسیدگی و منتهی به صدور قرار منع تعقیب شده است، آیا تجویز تعقیب منوط به موافقت رئیس دادگستری است؟

پاسخ:

جناب آقای حسن‌زاده

رئیس محترم شعبه ۱۰۴ دادگاه کیفری دو شهرستان رباط‌کریم مستقر در پرند

با سلام و دعای خیر؛

بازگشت به استعلام شماره ۱۶۷۰/۶۳۴ مورخ ۱۳۹۹/۰۹/۱۳ به شماره ثبت وارده ۱۳۳۸ مورخ ۱۳۹۹/۰۹/۱۶، نظریه مشورتی این اداره کل به شرح زیر اعلام می‌شود:

با توجه به مواد ۲۷۸ و ۳۴۱ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲، در صورتی که در دادگاه کیفری دو قرار منع تعقیب به لحاظ فقد دلیل صادر شود و قرار مذکور در همان مرجع قطعی شود، در صورت کشف دلایل جدید، رسیدگی مجدد حسب مورد با نظر دادستان آن حوزه قضایی انجام می شود. در صورتی که قرار منع تعقیب در دادگاه تجدید نظر استان قطعی شود، درخواست رسیدگی مجدد از طرف دادستان آن حوزه قضایی مطرح می شود و تجویز رسیدگی مجدد در صلاحیت دادگاه تجدید نظر استان است./ش‌ه

دکتر احمد محمدی باردئی

معاون اداره کل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۳۹۹/۰۹/۱۷

۷/۹۹/۱۳۲۲

شماره پرونده: ۱۳۲۲-۱۶۸-۹۹ک

استعلام:

مجازات عدم اجرای دستور قضایی توسط ضابط دادگستری موضوع مواد ۳۴ و ۶۳ از قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲ سه ماه تا یک سال انفصال از خدمات دولتی در چه درجه‌ای از مجازات‌های تعزیری قرار می‌گیرد؟

پاسخ:

جناب آقای حسن‌زاده

رییس محترم شعبه ۱۰۴ دادگاه کیفری دو دادگستری شهرستان رباط کریم مستقر در پرند

با سلام و دعای خیر؛

بازگشت به استعلام شماره ۱۶۵۱/۶۳۴ مورخ ۱۳۹۹/۰۹/۱۰ به شماره ثبت وارده ۱۳۲۲ مورخ ۱۳۹۹/۰۹/۱۱، نظریه مشورتی این اداره کل به شرح زیر اعلام می‌شود:

«انفصال از خدمات دولتی» اعم از دائم یا موقت با توجه به بند «چ» ماده ۲۶ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲ و تبصره ۱ همین ماده، از موارد محرومیت از حقوق اجتماعی است که گاه به صورت مجازات اصلی و گاه تبعی یا تکمیلی اعمال می‌شود؛ بنابراین چنانچه ارتکاب جرمی موجب انفصال موقت از خدمات دولتی باشد، با توجه به مدت آن حسب مورد در درجات پنج، شش یا هفت قرار می‌گیرد و مجازات مقرر در ماده ۶۳ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲ «سه ماه تا یک‌سال انفصال از خدمات دولتی» است که بر اساس ماده ۱۹ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲ و لحاظ تبصره ۲ ماده مذکور، درجه شش محسوب می‌شود و در صورت صدور کیفرخواست در دادگاه رسیدگی می‌شود./ش‌ه

دکتر احمد محمدی باردئی

معاون اداره کل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۳۹۹/۰۹/۱۸

۷/۹۹/۱۳۲۱

شماره پرونده: ۱۳۲۱-۱/۱۸۶-۹۹ک

استعلام:

با توجه به بند «ب» و «ث» ماده ۶۴۷ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲ آیا شکستگی ستون فقرات در ناحیه مهره‌های اول و دوم سینه‌ای بخش تنه که جوش خورده است لکن منجر به عدم توانایی در کنترل ادرار و مدفوع و همچنین بی‌حسی و فلجی کامل اندام تحتانی سمت راست و چپ مصدوم بر اثر تصادف شده است دارای یک دیه کامل می‌باشد یا از بین رفتن هر کدام از منافع مثلاً عدم کنترل ادرار یک دیه کامل و عدم کنترل مدفوع یک دیه کامل خواهد داشت؟ آیا در فرض مذکور دیه ستون فقرات نیز جداگانه محاسبه می‌شود؟

پاسخ:

جناب آقای حسن زاده

رییس محترم شعبه ۱۰۴ دادگاه کیفری دو دادگستری شهرستان رباط کریم مستقر در پرند

با سلام و دعای خیر؛

بازگشت به استعلام شماره ۱۶۴۳/۶۳۴ مورخ ۱۳۹۹/۰۹/۱۰ به شماره ثبت وارده ۱۳۲۱ مورخ ۱۳۹۹/۰۹/۱۱، نظریه مشورتی این اداره کل به شرح زیر اعلام می‌شود:

با عنایت به سوابق فقهی و مستنبط از مواد ۵۴۲ و ۵۴۴ و مفهوم مخالف ماده ۵۴۳ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲، اصل بر عدم تداخل¬ دیات است؛ بنابراین شکستگی ستون فقرات در فرضی که بی¬عیب درمان شود ولی باعث تفویت یکی از منافع شود، طبق بند «ب» ماده ۶۴۷ قانون مذکور موجب یک دیه کامل است؛ اما چنانچه منافع متعددی از بین برود، به تعداد منافع یا صدمات، دیه یا ارش تعلق می¬گیرد.

دکتر احمد محمدی باردئی

معاون اداره کل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۳۹۹/۰۹/۱۶

۷/۹۹/۱۳۱۷

شماره پرونده: ۱۳۱۷-۱۶۸-۹۹ک

استعلام:

در صورت حدوث اختلاف فی ما بین بازپرس و دادستان در نوع اتهام انتسابی به متهم فی‌المثل شاکی شکایت قتل عمدی مطرح نموده و بازپرس قرار جلب به دادرسی متهم به قتل عمد را صادر لیکن دادستان اتهام قتل اعم از عمد یا غیرعمد را به متهم متناسب ندانسته بلکه اتهام وی را ضرب و جرح عمدی ساده دانسته و دادگاه در مقام حل اختلاف نیز نظر دادستان را مبنی بر عمدی نبودن قتل را تایید نماید حال سوال این است:

اولاً: آیا بازپرس متعاقبا باید بعد از حل اختلاف ابتدائاً در مورد قتل عمد قرار منع تعقیب صادر نماید و این قرار بالتبع قابل اعتراض از ناحیه اولیاءدم می‌باشد و باید منتظر بود تا دادگاه در مقام رسیدگی به اعتراض چه تصمیمی اتخاذ می‌کند و در صورت تایید قرار منع تعقیب بعد اتهام قتل غیر عمدی را به متهم تفهیم نماید؟

ثانیاً: آیا با توجه به اینکه اختلاف بین بازپرس و دادستان در نوع اتهام متهم بوده و دادگاه نظر دادستان را تایید نموده و تعیین نوع صحیح اتهام با مقام قضایی است نه شاکی لذا لزومی به صدور قرار منع تعقیب در خصوص اتهام قتل عمد مطروحه نمی‌باشد بلکه بازپرس باید با توجه به حل اختلاف صورت گرفته صرفاً اتهام قتل غیر عمدی را به متهم تفهیم و تکلیفی در صدور قرار منع تعقیب بابت قتل عمد ندارد تا بحث اعتراض اولیاءدم مطرح شود.

پاسخ:

جناب آقای شالیکار

دادستان محترم عمومی و انقلاب شهرستان ماسال استان گیلان

با سلام و دعای خیر؛

بازگشت به استعلام شماره ۹۰۲۷/۲۹۸/۵۹۰۰۰ مورخ ۱۳۹۹/۹/۱۰ به شماره ثبت وارده ۱۳۱۷ مورخ ۱۳۹۹/۹/۱۰، نظریه مشورتی این اداره کل به شرح زیر اعلام می‌شود:

اولاً و ثانیاً، مستفاد از مواد ۶۴، ۹۸، ۲۶۲، ۲۶۴، ۲۷۲، ۲۸۰ و ۴۵۷ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲، این است که مرجع قضایی رسیدگی کننده مکلف و مقید به پذیرش عنوان مجرمانه مطرح شده از سوی شاکی نیست، بلکه تشخیص و تطبیق رفتار مجرمانه مورد شکایت با مواد قانون، با توجه به محتویات پرونده با قاضی رسیدگی کننده خواهد بود. یعنی در هر صورت، تفهیم اتهام به تشخیص مقام قضایی رسیدگی کننده است و نه عنوانی که

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

شاکی در شکایت خود اعلام داشته است. با این وصف در فرض سؤال (که ناظر به حل اختلاف بین بازپرس و دادستان در نوع جرم یا مصادیق قانونی آن توسط دادگاه صالح است) صدور دو قرار مختلف در مورد یک واقعه مجرمانه لازم نبوده و دادسرا نباید در مورد موضوعی که به آن اعتقاد ندارد قرار دیگری صادر کند و با عنایت به مواد ۲۶۹ و ۲۷۳ قانون موصوف، مطابق تصمیم قطعی دادگاه رفتار می‌شود.

دکتر احمد رفیعی

مدیرکل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۳۹۹/۰۹/۱۹

۷/۹۹/۱۳۱۳

شماره پرونده: ۱۳۱۳-۲۶-۹۹ح

استعلام:

با عنایت به مواد ۱۶ و ۱۷ آیین‌نامه اجرایی ماده ۲۸ قانون نحوه اجرای محکومیت‌های مالی مصوب ۱۳۹۹/۶/۱۸ ریاست محترم قوه قضاییه، در صورت صدور حکم به تقسیط آیا در راستای ماده ۵۰۷ قانون آیین دادرسی کیفری امکان اخذ تأمین وجود دارد؟ به عبارت دیگر، در صورت حکم به تقسیط و عدم توانایی محکوم‌علیه در سپردن تأمین، آیا محکوم‌علیه می‌بایست در زندان باقی بماند یا فوراً آزاد شود؟

پاسخ:

جناب آقای فروتنی

معاون قضایی محترم رئیس کل دادگستری استان خراسان رضوی

با سلام و دعای خیر؛

بازگشت به نامه شماره ۳۲۵۴۹/د مورخ ۱۳۹۹/۸/۵ به شماره ثبت وارده ۱۳۱۳ مورخ ۱۳۹۹/۹/۱۰، درباره استعلام شماره ۶۵۹/ن۱۰ مورخ ۱/۸/۱۳۹۹ معاون محترم دادستان و سرپرست دادسرای عمومی و انقلاب ناحیه ۱۰ مشهد، نظریه مشورتی این اداره کل به شرح زیر اعلام می‌شود:

مستفاد از ماده ۳ قانون نحوه اجرای محکومیت‌های مالی مصوب ۱۳۹۴، با صدور حکم اعسار یا تقسیط نسبت به کلیه محکومیت‌های مالی موضوع ماده ۲۲ این قانون (به جز جزای نقدی که مطابق مقررات ماده ۵۲۹ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲ رفتار می‌شود)، موجب قانونی جهت صدور قرار تأمین نمی¬باشد و محکوم‌علیه فوق‌الذکر چنانچه زندانی باشد، باید بلافاصله پس از صدور حکم اعسار یا تقسیط، آزاد شود؛ لیکن در صورتی که بر اساس حکم دادگاه، محکوم‌علیه باید مبلغی را تحت عنوان پیش پرداخت، بدواً پرداخت کند، در واقع به میزان مبلغ مذکور، حکم به اعسار صادر نشده است و به منزله استمرار دستور قبلی دادگاه در بازداشت محکوم‌علیه به لحاظ امتناع از پرداخت محکوم‌به است. ضمناً اخذ تأمین مذکور در تبصره ۱ ماده ۳ قانون صدرالذکر منصرف از فرض سوال است و نیز صدور قرار تأمین کیفری موضوع ماده ۵۰۷ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲ ناظر به اجرای مجازات است و از موارد مربوط به محکومیت به «رد مال» و «ضرر و زیان ناشی از جرم» که مجازات نمی‌شود خارج است.

دکتر احمد رفیعی مدیرکل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۳۹۹/۰۹/۱۸

۷/۹۹/۱۳۱۲

شماره پرونده: ۱۳۱۲-۲۳۳-۹۹ک

استعلام:

۱- در خصوص فردی حکم به آزادی مشروط صادر و در ایام آزادی مشروط مرتکب جرم دیگر فی‌از نوع تعزیری درجه پنج یا شش شده که قابل گذشت بوده و با اعلام گذشت شاکی پس صدور حکم قطعی پرونده منتهی به صدور قرار موقوفی تعقیب می‌شود. آیا صدور قرار موقوفی تعقیب موجبی برای از بین رفتن حکم آزادی مشروط وفق ماده ۶۱ قانون مجازات اسلامی است؟

۲- در فرض دیگر، چنانچه دادگاه بدوی حکم آزادی مشروط صادر کند و در پرونده‌ای و دادگاهی دیگر متهم در ایام آزادی مشروط جرم تعزیری درجه پنج یا شش مرتکب شود که مغایر با اعطای آزادی مشروط است لغو حکم آزادی مشروط با دادگاه بدوی اولی است یا دادگاه دوم که در آن متهم به ارتکاب جرم مغایر با آزادی مشروط محکوم شده است؟

پاسخ:

جناب آقای کاظمی

رئیس محترم شعبه ششم دادگاه تجدیدنظر استان قم

با سلام و دعای خیر؛

بازگشت به استعلام شماره ۹۰۲۰/۲۰۷/۲۵۰ مورخ ۱۳۹۹/۹/۸ به شماره ثبت وارده ۱۳۱۲ مورخ ۱۳۹۹/۹/۹، نظریه مشورتی این اداره کل به شرح زیر اعلام می‌شود:

۱- اطلاق عبارت « تکرار یا ارتکاب یکی از جرایم عمدی موجب قصاص، دیه یا تعزیر تا درجه هفت» مذکور در ماده ۶۱ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲، جرایم تعزیری قابل گذشت را هم در بر می‌گیرد و لذا اعلام گذشت شاکی خصوصی و صدور قرار موقوفی تعقیب یا قرار موقوفی اجرا (حسب مورد) نسبت به آن جرم، تأثیری در حکم مذکور در ماده قانونی پیش‌گفته از نظر لغو آزادی مشروط ندارد. ضمناً فرض سؤال که گذشت شاکی خصوصی پس از صدور حکم قطعی اعلام شده است، از موارد صدور قرار موقوفی اجرا است و نه موقوفی تعقیب.

۲- در مورد آزادی مشروط طبق رای وحدت رویه شماره ۷۳۱ مورخ ۲۰/۸/۱۳۹۲ هیأت عمومی دیوان عالی کشور مقررات مربوط به پیشنهاد آزادی مشروط ناظر به اجرای احکام قطعی و لازم الاجراء است و اظهار نظر

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

قانونی در خصوص مورد هم علیالاصول با دادگاه صادر کننده حکم قطعی اعم از بدوی یا تجدید نظر خواهد بود؛ بنابراین اتخاذ تصمیم در خصوص لغو آزادی مشروط در صورت تخطی محکوم بر اساس ماده ۶۱ قانون مجازات اسلامی ۱۳۹۲ نیز به عهده دادگاه صادرکننده حکم آزادی مشروط خواهد بود

دکتر احمد رفیعی

مدیرکل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۳۹۹/۰۹/۱۵

۷/۹۹/۱۳۱۰

شماره پرونده: ۱۳۱۰-۱۴۲-۹۹ک

استعلام:

فردی در سال ۱۳۸۶ مرتکب کلاهبرداری شده که ارزش ملک در آن سال کمتر از یکصد میلیون تومان است. شاکی از آن تاریخ اطلاع از وقوع جرم داشته و در آذر ماه سال جاری (۱۳۹۹) اقدام به طرح شکایت کلاهبرداری کرده است:

الف- آیا وفق ماده ۱۱ از قانون کاهش مجازات حبس تعزیری مصوب ۱۳۹۹ موضوع مشمول مرور زمان طرح شکایت موضوع ماده ۱۰۶ از قانون مجازات اسلامی شده است؟

ب- برای بررسی این امر که کلاهبرداری مشمول مرور زمان شکایت شده است ارزش ملک در زمان وقوع جرم ملاک است یا در زمان طرح شکایت؟

پاسخ:

جناب آقای حسن‌زاده

رئیس محترم شعبه ۱۰۴ دادگاه کیفری دو شهرستان رباط کریم مستقر در پرند

با سلام و دعای خیر؛

بازگشت به استعلام شماره ۱۶۲۵/۶۳۴ مورخ ۱۳۹۹/۹/۸ به شماره ثبت وارده ۱۳۱۰ مورخ ۱۳۹۹/۹/۸، نظریه مشورتی این اداره کل به شرح زیر اعلام می‌شود:

الف- مبدأ مرور زمان شکایت در ماده ۱۰۶ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲ مشخص شده است و قانون کاهش مجازات حبس تعزیری مصوب ۱۳۹۹ حکم خاصی در خصوص مبدأ مرور زمان شکایت ندارد. از سوی دیگر تغییر وصف جرم غیر قابل گذشت به جرم قابل گذشت در ماده ۱۰۴ قانون مجازات اسلامی اصلاحی ۱۳۹۹ به عنوان قانون لاحق، از مصادیق قوانین مساعد به حال متهم موضوع ماده ۱۰ این قانون محسوب می‌شود؛ بنابراین در فرض استعلام که شاکی تا تاریخ لازم‌الاجرا شدن قانون لاحق (قانون کاهش مجازات حبس تعزیری) شکایت خود را مطرح نکرده است، چنانچه تا این تاریخ مواعد مذکور در ماده ۱۰۶ این قانون سپری شده باشد، موجب قانونی جهت تعقیب کیفری متهم وجود ندارد و باید قرار موقوفی تعقیب صادر شود.

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

ب- در اعمال قانون کاهش مجازات حبس تعزیری، معیار ارزش مال موضوع جرم (در فرض استعلام، کلاهبرداری) در زمان وقوع جرم است.

دکتر احمد رفیعی

مدیرکل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۳۹۹/۰۹/۱۵

۷/۹۹/۱۳۰۵

شماره پرونده: ۱۳۰۵-۲/۱۸۶-۹۹ک

استعلام:

با توجه به مفاد ماده ۸۴ قانون مجازات اسلامی آیا امکان صدور حکم به محکومیت متهم به پرداخت وجه نقد خرید گوشی تلفن همراه یا تبلت برای افراد و خانواده‌های بی‌بضاعت تحت پوشش نهادهای حمایتی در قالب خدمات عمومی موضوع آیین‌نامه ماده ۷۹ قانون مرقوم وجود دارد؟

پاسخ:

جناب آقای جلالوند

معاون قضایی محترم رئیس کل دادگستری استان قزوین

با سلام و دعای خیر؛

بازگشت به استعلام شماره ۹۰۳۱/۴۴۵۹۶/۱ مورخ ۱۳۹۹/۹/۶ به شماره ثبت وارده ۱۳۰۵ مورخ ۱۳۹۹/۹/۸، نظریه مشورتی این اداره کل به شرح زیر اعلام می‌شود:

۱- اصولاً مقصود از خدمات عمومی رایگان؛ انجام کارهای فکری و بدنی توسط محکوم‌علیه است و این نوع خدمات باید با مباشرت شخص محکومعلیه اجرا شود و عبارت «تا ...ساعت» مذکور در بندهای «الف، ب، پ، ت» ماده ۸۵ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲ صریح در آن است که ارایه خدمات مزبور قائم به شخص محکوم‌علیه است.

۲- خدمات عمومی رایگان موضوع ماده ۸۴ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲ یکی از مجازات‌های جایگزین حبس مقرر در ماده ۶۴ این قانون است و تعیین انواع خدمات عمومی نیز با عنایت به ماده ۷۹ قانون یادشده باید مطابق آیین‌نامه اجرایی این ماده باشد و با توجه به تعریف خدمات عمومی رایگان در بند «ب» ماده یک این آیین‌نامه و نیز ملاحظه انواع خدمات عمومی رایگان که در ماده ۲ آیین‌نامه اجرایی اشاره شده بیان شده است چون پرداخت هزینه خرید گوشی تلفن همراه یا تبلت به افراد یا خانواده‌های بیبضاعت یا پرداخت کمک نقدی به ایشان از مصادیق «خدمات عمومی رایگان» خارج است لذا با توجه به ماده ۱۲ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲ صدور چنین احکامی قانوناً جایز نیست.

دکتر احمد رفیعی

مدیرکل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۳۹۹/۰۹/۱۲

۷/۹۹/۱۳۰۴

شماره پرونده: ۱۳۰۴-۱۲۷-۹۹ ح

استعلام:

خوانده به پرداخت وجه نقد در حق خواهان محکوم شده و دادنامه به لحاظ عدم اعتراض خوانده قطعیت یافته است. دادرس صادرکننده رأی پس از بررسی مجدد پرونده متوجه می‌شود در محاسبه مطالبات سهو قلم صورت گرفته است؛ به گونه‌ای که طلبی برای خواهان باقی نمانده و ذمه خوانده از بابت ادعای خواهان بری است.

آیادر این فرض دادرس مجاز به اصلاح منطوق دادنامه است؟

پاسخ:

جناب آقای جلالوند

معاون قضایی محترم رئیس کل دادگستری استان قزوین

با سلام و دعای خیر؛

بازگشت به استعلام شماره ۹۰۳۱/۴۴۶۲۳/۱ مورخ ۱۳۹۹/۹/۶ به شماره ثبت وارده ۱۳۰۴ مورخ ۸/۹/۱۳۹۹، نظریه مشورتی این اداره کل به شرح زیر اعلام می‌شود:

مقصود از سهو قلم موضوع ماده ۳۰۹ قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب در امور مدنی مصوب ۱۳۷۹، از حیث اشتباه در محاسبه، سهو قلمی است که در تنظیم و نوشتن رأی صورت گرفته و نه در انشاء رأی و صدور آن. لذا در فرض سؤال که دادگاه در مرحله صدور رأی به دلیل عدم توجه به مستندات ابرازی خوانده به اشتباه وی را مدیون تلقی و حکم بر پرداخت محکوم‌به صادر کرده است، از شمول ماده ۳۰۹ قانون یاد شده خروج موضوعی دارد.

دکتر احمد رفیعی

مدیرکل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۳۹۹/۰۹/۱۶

۷/۹۹/۱۳۰۳

شماره پرونده: ۱۳۰۳-۱۰-۱۶/۹۹ ع

استعلام:

موضوع: «الف» شکایتی مبنی بر اینکه بر اثر پرتاب شدن سنگ از زیر چرخ خودروی ناشناس منجر به ایراد صدمه بدنی غیر عمدی از ناحیه چشم وی شده مطرح با توجه به اینکه از جمله شروط اساسی مسئوولیت پرداخت خسارت توسط صندوق تأمین خسارت‌های بدنی احراز صدمات وارده بر اثر حادثه رانندگی و تقصیر راننده متواری می‌باشد در حالی که در موضوع مانحن فیه اصل ایراد صدمه بر اثر حادثه رانندگی به جهت عدم گزارش پلیس راهور و مأموران انتظامی محل به عنوان ضابط دادگستری مورد تردید می‌باشد.

سوال: آیا می‌توان به استناد ماده ۲۱ قانون بیمه اجباری خسارات وارد شده به شخص ثالث در اثر حوادث ناشی از رانندگی با وسایل نقلیه حکم به محکومیت صندوق مذکور به پرداخت دیه و ارش صدمات وارده صادر نمود؟

پاسخ:

جناب آقای جلالوند

معاون قضایی محترم رئیس کل دادگستری استان قزوین

با سلام و دعای خیر؛

بازگشت به استعلام شماره ۹۰۳۱/۴۴۶۲۸/۱ مورخ ۱۳۹۹/۰۹/۰۶ به شماره ثبت وارده ۱۳۰۳ مورخ ۱۳۹۹/۰۹/۰۸، نظریه مشورتی این اداره کل به شرح زیر اعلام می‌شود:

اولاً، چنان‌چه در حادثه رانندگی منجر به صدمه بدنی غیرعمدی، راننده مقصر ناشناس متواری شود و خودرو نیز شناسایی نشود، مطابق ماده ۲۱ قانون بیمه اجباری خسارات وارد شده به اشخاص ثالث در اثر حوادث ناشی از وسایل نقلیه مصوب ۱۳۹۵، پرداخت خسارت بدنی اشخاص ثالث بر عهده صندوق تأمین خسارت‌های بدنی است و اشخاص ثالث زیان‌دیده مستند به ماده ۳۴ این قانون، حق دارند با ارائه مدارک لازم از جمله گزارش افسرکاردان تصادفات راهنمایی و رانندگی یا پلیس راه برای دریافت خسارت مستقیماً به صندوق مذکور مراجعه کنند و نیازی به صدور کیفرخواست و حکم دادگاه ندارد؛ بلکه دادسرا یا دادگاه میتواند، زیان‌دیده یا اولیای دم را جهت دریافت دیه به صندوق یادشده دلالت کند و در صورت خودداری صندوق از پرداخت دیه، زیان‌دیده یا اولیای دم می‌توانند با عنایت به رأی وحدت رویه شماره ۷۳۴ مورخ ۲۱/۷/۱۳۹۳ هیأت عمومی دیوان عالی کشور جهت مطالبه دیه اقدام کنند و در هر

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

حال، در این خصوص دادسرا تکلیف دیگری ندارد. اما در رابطه با جنبه عمومی جرم، تا معرفی و دستگیری متهم، پرونده در دادسرا مفتوح میماند.

ثانیاً، احراز رابطه سببیت بین وسیله نقلیه و ورود زیان (جسمی یا مالی) امری موضوعی بوده که تشخیص با مقام قضایی رسیدگی کننده است.

ثالثاً، در فرض سؤال که شاکی مدعی است در اثر پرتاب سنگ از زیر چرخ خودروی ناشناس دچار صدمه شده است، مستفاد از بندهای «پ» و «ث» ماده یک و مواد ۱۵، ۱۶، ۱۷ و ۲۱ قانون بیمه اجباری خسارات واردشده به شخص ثالث در اثر حوادث ناشی از وسایل نقلیه مصوب ۱۳۹۵ چنان‌چه به تشخیص مقام قضایی که می‌تواند با جلب نظر کارشناس باشد، وجود وسیله نقلیه در وقوع حادثه مؤثر باشد، صندوق تأمین خسارت بدنی مکلف به پرداخت خسارات مربوط خواهد بود.

دکتر احمد رفیعی

مدیرکل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۳۹۹/۰۹/۱۵

۷/۹۹/۱۳۰۲

شماره پرونده: ۱۳۰۲-۲/۱۸۶-۹۹ ک

استعلام:

در مواردی دستگاه‌های اجرایی (دولتی) یا نهادهای حمایتی از جمله بهزیستی و کمیته امداد امام خمینی (ره) تقاضای صدور حکم به محکومیت متهم به پرداخت جزای نقدی یا خرید اقلام آموزشی و بهداشتی توسط دادگاه در حق آنها را دارند آیا صدور حکم به محکومیت متهم به پرداخت جزای نقدی خارج از صندوق دولت یا خرید اقلام آموزشی و بهداشتی امکان‌پذیر است؟

پاسخ:

جناب آقای جلالوند

معاون قضایی محترم رئیس کل دادگستری استان قزوین

با سلام و دعای خیر؛

بازگشت به استعلام شماره ۹۰۳۱/۴۳۵۹۷/۱ مورخ ۱۳۹۹/۰۹/۰۶ به شماره ثبت وارده ۱۳۰۲ مورخ ۱۳۹۹/۰۹/۰۸، نظریه مشورتی این اداره کل به شرح زیر اعلام می‌شود:

طبق ماده ۱۲ قانون مجازات اسلامی ۱۳۹۲: «حکم به مجازات یا اقدام تأمینی و تربیتی و اجرای آن‌ها باید از طریق دادگاه صالح و به موجب قانون و با رعایت شرایط و کیفیات مقرر در آن باشد» بنابراین در هر مورد که دادگاه حکم به پرداخت جزای نقدی (خواه به عنوان مجازات اصلی یا به عنوان مجازات جایگزین حبس) صادر می‌نماید، همان‌طور که همه ساله در قانون بودجه پیش‌بینی می‌گردد، جزای نقدی به عنوان درآمدهای دولت به حساب درآمد عمومی به خزانه‌داری کل کشور باید واریز گردد، بنابراین صدور حکم به پرداخت جزای نقدی در حق نهادهای حمایتی از جمله سازمان بهزیستی و یا کمیته امداد امام و ... هرچند که توأم با اهداف خیرخواهانه باشد، فاقد وجاهت قانونی است. همچنین در قوانین جزایی، مجازاتی تحت عنوان «الزام به خرید اقلام آموزشی- بهداشتی» وجود ندارد و با توجه به اصل قانونی بودن جرم و مجازات، و لحاظ اصل ۳۶ قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران و ماده ۲ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲ محملی برای صدور رأی بر محکومیت به شرح مذکور در استعلام وجود ندارد.

دکتر احمد رفیعی

مدیرکل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۳۹۹/۰۹/۱۹

۷/۹۹/۱۲۹۸

شماره پرونده: ۱۲۹۸-۱۶۸-۹۹ک

استعلام:

در راستای دستورالعمل ۹۰۰۰/۱۴۶۵۱۷/۱۰۰ مورخ ۱۳۹۸/۹/۱۹ نحوه استعلام حقوقی از اداره حقوقی قوه قضاییه به شرح ذیل در خصوص تفسیر ماده ۲۱۵ قانون مجازات اسلامی سوال مطرح می‌گردد.

همان‌گونه که در ماده ۲۱۴۵ قانون مجازات اسلامی مرقوم است بازپرس یا دادستان در صورت صدور قرار منع یا موقوفی تعقیب باید تکلیف اشیاء و اموال کشف شده را که دلیل یا وسیله ارتکاب جرم بوده و یا از جرم تحصیل شده یا حین ارتکاب استعمال و یا برای استعمال اختصاص داده شده است تعیین کند تا حسب مورد مسترد ضبط یا معدوم شود به شرح ذیل ابهاماتی مطرح می‌گردد:

۱-تکلیف مقرر در این شق از ماده در خصوص اموال غیر منقول که مشمول مصادیق اشیا و اموال کشف شده را که دلیل یا وسیله ارتکاب جرم بوده و یا از جرم تحصیل شده با [یا] حین ارتکاب استعمال و یا برای استعمال اختصاص داده شده است نیز قابل تسری است ترتیبات ناظر بر رد اموال غیر منقول در این خصوص به چه نحو است؟

۲-شکایات موضوع تبصره ۱ ماده ۲۱۵ و ترتیبات ناظر بدان به عنوان اعترض به تصمیم تلقی می‌گردد که بدون رعایت تشریفات ناظر بر طرح هر نوع شکایتی قابل طرح در دادگاه باشد؟

پاسخ:

جناب آقای دشتی نجفی

بازپرس محترم شعبه سوم دادسرای عمومی و انقلاب گرگان (ویژه جرایم اقتصادی و کارکنان دولت)

با سلام و دعای خیر؛

بازگشت به استعلام شماره ۹۰۲۱/۸۱۷۳/۳۰۰۰ مورخ ۱۳۹۹/۰۹/۰۴ به شماره ثبت وارده ۱۲۹۸ مورخ ۱۳۹۹/۰۹/۰۵، نظریه مشورتی این اداره کل به شرح زیر اعلام می‌شود:

۱-الف، اطلاق حکم موضوع ماده ۲۱۵ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲ (و ماده ۱۴۸ قانون آیین دادرسی کیفری ۱۳۹۲) در خصوص ضرورت تعیین تکلیف مبنی بر استرداد، ضبط یا معدوم شدن اموال مرتبط با جرم توسط مقام قضایی ذی‌صلاح حسب مورد، «مطلق اشیاء و اموال کشف شده اعم از منقول و غیر منقول را شامل میگردد.

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

ب، درصورتی که دادگاه حکم به ردّ مال موضوع جرم را صادر کرده باشد و عین آن نیز موجود باشد، مال موضوع بزه یادشده در دست هر کس که باشد به شاکی خصوصی (محکومله) مسترد میشود و در صورت انتقال آن با سند رسمی، آن اسناد نیز با دستور دادگاه در اجرای ماده ۲۱۵ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲ و ماده ۱۴۸ قانون آیین دادرسی کیفری ۱۳۹۲ ابطال می‌شود و نیازی به تقدیم دادخواست وجود ندارد.

۲-ترتیب و کیفیت اعتراض به تصمیم مقام قضایی در خصوص استرداد، ضبط یا معدوم شدن اموال مرتبط با جرم موضوع تبصره یک ماده ۲۱۵ قانون مجازات اسلامی ۱۳۹۲ (تبصره ۲ ماده ۱۴۸ قانون آیین دادرسی کیفری ۱۳۹۲) «تابع عمومات مربوط به کیفیت (شکل) اعتراض به تصمیمات مقامات قضایی مطابق مقررات مربوط به آیین دادرسی کیفری است.

دکتر احمد رفیعی

مدیرکل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۳۹۹/۰۹/۱۰

۷/۹۹/۱۲۹۶

شماره پرونده: ۱۲۹۶-۱/۳-۹۹ ح

استعلام:

۱-آیا داد ورز در مرحله اجرای حکم می‌تواند دستور توقیف اموال محکوم‌علیه را صادر کند؟

۲-آیا توقیف جواز کسب نزد مرجع صادرکننده همچون اتحادیه اصناف یا بانک مرکزی که می‌تواند قابل نقل و انتقال باشد، از جمله جواز صرافی وجاهت قانونی دارد؟

پاسخ:

جناب آقای کثیرلو

معاون قضایی محترم رئیس کل دادگاه‌های عمومی و انقلاب تهران و سرپرست مجتمع قضایی شهید صدر

با سلام و دعای خیر؛

بازگشت به استعلام شماره ۹۰۰۱/۱۲۹/۳۷ مورخ ۱۳۹۹/۰۹/۰۳ به شماره ثبت وارده ۱۲۹۶ مورخ ۱۳۹۹/۰۹/۰۴، نظریه مشورتی این اداره کل به شرح زیر اعلام می‌شود:

۱- با عنایت به مواد ۲۰، ۲۳ و ۵۰ قانون اجرای احکام مدنی مصوب ۱۳۵۶، اجرای احکام مدنی بر عهده مدیر اجراست و مدیر اجرا پس از ابلاغ اجراییه، عملیات اجرایی را به دادورز محول می‌کند. بنابراین در صورت معرفی مال توسط محکوم علیه یا محکوم له، دادورز اقدام به توقیف اموال می‌کند و نیازی به صدور دستور از ناحیه قاضی دادگاه نیست.

۲- مطابق مواد ۴۹ به بعد قانون اجرای احکام مدنی مصوب ۱۳۵۶، محکوم‌له می‌تواند درخواست کند که از اموال محکوم‌علیه معادل محکوم‌به توقیف شود. با توجه به اطلاق عنوان «مال»، به نظر می‌رسد توقیف جواز کسب نزد اتحادیه اصناف ممکن است؛ لیکن انتقال آن به دیگری مستلزم وجود شرایط قانونی انتقال‌گیرنده و موافقت مراجع قانونی مربوط است.

دکتر احمد رفیعی

مدیرکل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۳۹۹/۰۹/۱۹

۷/۹۹/۱۲۹۴

شماره پرونده: ۱۲۹۴-۸۸-۹۹ ح

استعلام:

طبق ماده ۱۵۸ قانون اجرای احکام مدنی حق اجرای حکم پنج درصد محکوم‌به تعیین شده است. نظر به این‌که در خصوص اجرائیه چک‌های صیادی که بدون صدور حکم به صرف درخواست دارنده چک اجرائیه صادر می‌شود، میزان حق اجرا با چه معیاری محاسبه می‌شود؟

پاسخ:

جناب آقای صادقی راد

رئیس محترم شعبه چهارم دادگاه عمومی حقوقی شهرستان یزد

با سلام و دعای خیر؛

بازگشت به استعلام شماره ۹۰۳۰/۲۰۰۳۲/۷۲۱ مورخ ۱۳۹۹/۰۹/۰۴ به شماره ثبت وارده ۱۲۹۴ مورخ ۱۳۹۹/۰۹/۰۴، نظریه مشورتی این اداره کل به شرح زیر اعلام می‌شود:

مقنن در ماده ۲۳ قانون اصلاح قانون صدور چک (اصلاحی ۱۳/۸/۱۳۹۷) تصریح‌کرده است که اجراییه طبق قانون نحوه اجرای محکومیت‌های مالی مصوب ۱۳۹۴ به وسیله اجرای احکام دادگستری به مورد اجرا گذاشته می‌شود؛ قانون اخیرالذکر از لواحق قانون اجرای احکام مدنی مصوب ۱۳۵۶ است و از جمله در ماده یک آن به اقدام مطابق قانون اجرای احکام مدنی و در تبصره یک ماده ۳ آن به استیفای هزینه‌های اجرایی علاوه بر محکوم‌به تصریح شده است؛ بنابراین به نظر می‌رسد اجرای اجراییه موضوع ماده ۲۳ قانون صدرالذکر، مستلزم پرداخت نیم‌عشر اجرایی برابر بند یک ماده ۱۵۸ قانون اجرای احکام مدنی مصوب ۱۳۵۶ است

دکتر احمد محمدی باردئی

معاون اداره کل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۳۹۹/۰۹/۱۸

۷/۹۹/۱۲۹۲

شماره پرونده: ۱۲۹۲-۱/۱۸۶-۹۹ک

استعلام:

۱- کیفیت تشدید مجازات در جرایم متعدد مختلف در قانون کاهش مجازات حبس مشخص شده ولی در جرایم متعدد غیر مختلف به درستی کیفیت آن مشخص نشده؟

۲- در تعدد جرم اعم از درجات ۷ و ۸ و غیر آن‌ها اگر مجازات همه آن‌ها در قانون یکی باشد و دادگاه نیز برای همه آن‌ها یک نوع مجازات تعیین کند و اشد و اخفی در کار نباشد، آیا در مقام اجرا یکی از آن‌ها باید اجرا شود یا همه آن‌ها و در این صورت فرقی بین درجات جرم هست؟

پاسخ:

جناب آقای بهرامی

رئیس محترم شعبه هفتم دادگاه ویژه روحانیت اصفهان

با سلام و دعای خیر؛

بازگشت به استعلام شماره ۱۴/۱۵/۲۲۰۰/۹۹ مورخ ۱۳۹۹/۰۸/۲۶ به شماره ثبت وارده ۱۲۹۲ مورخ ۱۳۹۹/۰۹/۰۴، نظریه مشورتی این اداره کل به شرح زیر اعلام می‌شود:

۱- هرگاه جرایم ارتکابی مختلف نباشد، صرف‌نظر از تعداد آن‌ها (کمتر از سه جرم یا بیشتر) مطابق بند «الف» ماده ۱۳۴ قانون مجازات اسلامی اصلاحی ۱۳۹۹ فقط یک مجازات تعیین می‌شود و دادگاه الزامی به تشدید مجازات ندارد و مخیر است حسب مورد، مطابق ضوابط مقرر در بندهای «ب» و «پ» ماده مذکور مجازات را تشدید کند.

۲- در فرض تعدد جرایم ارتکابی مختلف که همگی از یک درجه (مثلاً همه جرایم ارتکابی از درجه ۷ یا ۸ و یا غیر آن‌ها..) باشد، دادگاه مجازات هر یک از جرایم ارتکابی را مطابق ضوابط مقرر در بندهای «ب» و «پ» ماده ۱۳۴ اصلاحی (۲۳/۲/۱۳۹۹) تعیین می‌کند و چون مطابق بند «ث» ماده مذکور فقط مجازات اشد مندرج در دادنامه قابل اجرا است، لذا مجازات‌های تعیین‌شده در دادنامه با عنایت به شاخص‌های مقرر در ماده ۱۹ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲ و تبصره‌های آن با هم مورد مقایسه قرار می‌گیرند تا مجازات اشد مشخص گردد و چنانچه همه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

مجازات‌های تعیین‌شده در دادنامه از نظر نوع، میزان و آثار یکسان باشد، موضوع «مجازات اشد» در این حالت منتفی است و یکی از مجازات‌ها به مرحله اجرا درمی‌آید.

دکتر احمد رفیعی

مدیرکل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۳۹۹/۰۹/۱۹

۷/۹۹/۱۲۸۸

شماره پرونده: ۱۲۸۸-۹۴-۹۹ ع

استعلام:

به استحضار می‌رساند بر اساس ماده ۷۱ قانون محاسبات عمومی کشور مصوب ۱۳۶۶ با اصلاحات و الحاقات بعدی «پرداخت کمک و یا اعانه به افراد و مؤسسات غیردولتی از محل بودجه وزارتخانه‌ها و مؤسسات دولتی و شرکت‌های دولتی جز در مواردی که به اقتضای وظایف قانونی مربوط ناگزیر از تأدیه چنین وجوهی می‌باشند ممنوع است ضوابط پرداخت این قبیل کمک‌ها و اعانات به تصویب مجلس شورای اسلامی خواهد رسید و وجوه دریافتی از این بابت توسط ذی‌حسابان دستگاه‌های پرداخت‌کننده با اخذ رسید از دریافت‌کننده به حساب هزینه قطعی منظور خواهد شد. مگر آن‌که در ضوابط مذکور ترتیب دیگری مقرر شده باشد.

تبصره- دولت مکلف است بر مصرف اعتباراتی که به عنوان کمک از محل بودجه وزارت‌خانه‌ها و مؤسسات دولتی و شرکت‌های دولتی و یا از محل اعتبارات منظور در سایر ردیف‌های بودجه کل کشور به مؤسسات غیر دولتی پرداخت می‌شود نظارت مالی اعمال کند. نحوه نظارت مذکور تابع آیین‌نامه‌ای است که بنا به پیشنهاد وزارت امور اقتصادی و دارایی و وزارت برنامه و بودجه به تصویب هیأت وزیران خواهد رسید».

بر اساس ماده ۴ قانون تنظیم بخشی از مقررات مالی دولت مصوب ۱۳۸۰/۱۱/۲۷ «دریافت هرگونه وجه کالا و یا خدمات تحت هر عنوان از اشخاص حقیقی و حقوقی توسط وزرات‌خانه‌ها، مؤسسات و شرکت‌های دولتی غیر از مواردی که در مقررات قانونی مربوط معین شده یا می¬شود همچنین اخذ هدایا و کمک نقدی و جنسی در قبال کلیه معاملات اعم از داخلی و خارجی توسط وزارت‌خانه‌ها و مؤسسات دولتی و شرکت‌های دولتی و مؤسسات و نهادهای عمومی غیردولتی و مؤسسات و شرکت‌هایی که شمول قانون بر آن‌ها مستلزم ذکر نام یا تصریح نام است و یا تابع قوانین خاص هستند ممنوع می‌باشد. به کتابخانه‌های دانشگاه‌ها و مؤسسات آموزش عالی پژوهشی، فرهنگستان‌ها، بنیاد ایران‌شناسی، سازمان اسناد ملی ایران، سازمان میراث فرهنگی‌کشور، کتابخانه ملی ایران و کتابخانه مجلس شورای اسلامی اجازه داده می‌شود به صاحبان کتابخانه اشیای هنری و موزه‌ای که مجموعه کتاب‌ها و اشیای ملکی خود و یا بخشی از آن‌ها را به مؤسسات مذکور در فوق اهدا می‌کنند با تأیید هیئت امنای مربوط با بالاترین مقام دستگاه ذی‌ربط مبالغی به عنوان هدیه متقابل بپردازند. این مبلغ نباید از شصت درصد قیمت کارشناسی هدایا بیشتر باشد آیین‌نامه اجرایی این ماده توسط سازمان مدیریت و برنامه‌ریزی کشور تهیه و به تصویب هیئت وزیران خواهد رسید».

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

ماده ۵ همین قانون بیان می‌دارد: «متن زیر به عنوان ماده ۷۱ مکرر به قانون محاسبات عمومی کشور مصوب ۱۳۶۶/۶/۱ الحاق می¬گردد:

ماده ۷۱ مکرر پرداخت هرگونه وجهی توسط وزارت‌خانه‌ها و مؤسسات دولتی، شرکت‌های دولتی موضوع ماده ۲ این قانون به دستگاه‌های اجرایی به عنوان کمک یا هدیه به صورت نقدی و غیر نقدی به جز در مواردی که در مقررات قانونی مربوط تعیین شده یا می¬شود و مبالغی که به دانشگاه‌های دولتی و احداث خوابگاه‌های دانشجویی دولتی، مؤسسات آموزش عالی، فرهنگستان‌ها و بنیاد ایران‌شناسی طرح‌های تحقیقاتی جهاد دانشگاهی و حوزه‌های علمیه و آموزش و پرورش و سازمان تربیت بدنی ایران و سازمان بهزیستی کشور و کمیته امداد امام خمینی (ره) و شهرک‌های علمی و صنعتی فناوری و تحقیقاتی و اورژانس و پروژه‌های بهداشتی و ورزشی روستایی پرداخت می¬گردد ممنوع است.

هدایای نقدی که برای مصارف خاص به وزارتخانه‌ها، مؤسسات دولتی و شرکت‌های دولتی با رعایت ماده ۴ این قانون اهدا می‌شود باید تنها به حساب بانکی مجاز که توسط خزانه‌داری کل کشور برای دستگاه‌های مذکور افتتاح شده یا می‌شود واریز گردد. مصرف وجوه مذکور با رعایت هدف‌های اهداءکننده برابر آیین‌نامه‌ای خواهد بود که توسط وزرات امور اقتصادی و دارایی تهیه و به تصویب هیئت وزیران می‌رسد. هدایایی که به طور غیر نقدی به وزارتخانه‌ها و مؤسسات دولتی اهدا می‌گردد مشمول مقررات اموال دولتی خواهد بود و شرکت‌های دولتی این گونه موارد را باید طبق اصول حسابداری در دفاتر خود ثبت نمایند. هدایای اهدا شده به سازمان بهزیستی کشور و کمیته امداد امام خمینی (ره) هدایای خاص تلقی می‌شود و چنانچه اهدا کننده هدف خود را اعلام نکند با نظر شورای مشارکت مردمی با بهزیستی و کمیته امداد امام خمینی (ره) به مصرف خواهد رسید».

همچنین ماده ۶۰ قانون الحاق برخی مواد به قانون تنظیم بخشی از مقررات مالی دولت ۲ مصوب ۱۳۹۳ بیان می¬دارد: «متن زیر به عنوان یک تبصره به ماده ۷۱ مکرر قانون محاسبات عمومی کشور الحاق می‌شود:

تبصره – دریافت و پرداخت هرگونه وجهی تحت هر عنوان توسط دستگاه¬های اجرایی موضوع ماده ۵ قانون مدیریت خدمات کشوری و ماده ۵ قانون محاسبات عمومی باید در چارچوب قوانین موضوعه کشور باشد و هرگونه دریافت و پرداخت بر خلاف مفاد این ماده در حکم تصرف غیر قانونی در اموال دولتی است. کلیه مسئولان و مقامات ذی ربط مدیران ذی‌حسابان و مدیران مالی حسب مورد مسئوول اجرای این حکم می‌باشند».

توضیح آن که، برخی حقوقدانان بر این نظرند که با توجه به اینکه موضوع ماده ۷۱ قانون محاسبات عمومی مصوب ۱۳۶۶ با اصلاحات و الحاقات بعدی کمک و یا اعانه بوده و موضوع ماده ۷۱ مکرر قانون مذکور نیز کمک یا هدیه است و در ماده ۶۰ الحاق برخی مواد به قانون تنظیم بخشی از مقررات مالی دولت (۲) مصوب ۱۳۹۳ هم به صراحت

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

عبارت هرگونه دریافت و پرداخت بر خلاف مفاد این ماده قید شده است، لذا موضوع ماده ۶۰ قانون یادشده مبنی بر دریافت و پرداخت هرگونه وجه نیز مربوط به کمک و اعانه و هدیه است و در غیر این موارد نمی‌توان استفاده کرد و به طور کلی این مواد را باید در قالب اصلاحات قانون محاسبات عمومی تفسیر کرد و نمی‌توان ماده ۶۰ مذکور را به صورت کلی و مستقل تفسیر کرد.

در مقابل بعضی معتقدند ماده ۶۰ قانون یادشده هر چند در قالب تبصره ماده ۷۱ مکرر قانون محاسبات عمومی تصویب شده است، از آن‌جا که به صورت مطلق در قانون الحاق برخی مواد به قانون تنظیم بخشی از مقررات مالی دولت ۲ مصوب ۱۳۹۲ آمده است، لذا می‌توان به صورت عام از آن استفاده کرد و لذا علاوه بر دریافت و پرداخت کمک و اعانه و هدیه، شامل هرگونه دریافت و پرداخت می‌شود و قانونگذار برای دریافت و پرداخت غیر قانونی هرگونه وجهی تحت هر عنوان جرم‌انگاری نکرده است و در این رابطه به عنوان مؤید به نظریه‌های رئیس محترم شورای اسلامی استناد می‌کنند که به پیوست است.

لذا خواهشمند است دستور فرمایید در خصوص عمومیت و مطلق بودن هر گونه دریافت یا پرداخت و یا انحصار آن در کمک و اعانه و هدیه اعلام نظر فرمایید.

پاسخ:

جناب آقای طریق الاسلامی

بازرس قضایی محترم اداره کل بازرسی استان اصفهان

با سلام و دعای خیر؛

بازگشت به استعلام شماره ۱۰۰۰۰۸ مورخ ۱۳۹۹/۸/۲۲ به شماره ثبت وارده ۱۲۸۸ مورخ ۱۳۹۹/۹/۳، نظریه مشورتی کمیسیون قوانین عمومی و بین‌الملل این اداره کل به شرح زیر اعلام می‌شود:

با توجه به تصریح تبصره الحاقی به ماده ۷۱ مکرر قانون محاسبات عمومی کشور مصوب ۱۳۶۶ با اصلاحات و الحاقات بعدی مبنی بر «هرگونه دریافت و پرداخت بر خلاف مفاد این ماده در حکم تصرف غیرقانونی در اموال دولتی است» محمل قانونی جهت تسری حکم این تبصره بر موارد خارج از شمول ماده ۷۱ مکرر قانون فوق‌الذکر وجود ندارد.

دکتر احمد رفیعی

مدیرکل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۳۹۹/۰۹/۰۸

۷/۹۹/۱۲۸۶

شماره پرونده: ۱۲۸۶-۷۶-۹۹ ح

استعلام:

شرکت «الف» که تولید کننده خودرو می‌باشد به عنوان مثال شرکت سایپا یک دستگاه خودروی تولیدی خویش را به آقای «ب» می‌فروشد و آقای «ب» خودروی مذکور را به آقای «ج» می‌فروشد و آقای «ج» خودروی مذکور را به آقای «د» می‌فروشد هیچ کدام از نقل و انتقالات فوق در دفتر اسناد رسمی صورت نگرفته است در حال حاضر پلاک انتظامی خودروی فوق به نام آقای «د» می‌باشد لهذا در فرض فوق:

۱-کدام یک از ایادی فوق «الف» یا «ب» یا «ج» یا «د» در حال حاضر مالک رسمی خودروی فوق قلمداد می‌گردد؟

۲-آقای «د» دعوی الزام به تنظیم سند رسمی خودروی فوق را به طرفیت کدام ید یا ایادی سابق بر خود باید مطرح کند؟

۳-دادگاه کدام ید یا ایادی سابق بر آقای «د» را باید محکوم نماید که با حضور در دفتر اسناد رسمی اقدام به تنظیم سند رسمی به نام آقای «د» نماید؟

پاسخ:

جناب آقای صلحی

رئیس محترم شعبه چهاردهم دادگاه عمومی حقوقی شهرستان قم

با سلام و دعای خیر؛

بازگشت به استعلام شماره ۲۴ مورخ ۱۳۹۹/۸/۲۵ به شماره ثبت وارده ۱۲۸۶ مورخ ۱۳۹۹/۹/۳، نظریه مشورتی این اداره کل به شرح زیر اعلام می‌شود:

به موجب مواد ۴ و۵ دستورالعمل نحوه استعلام حقوقی و پاسخ به آن در قوه‌قضاییه مصوب ۱۹/۰۹/ ۱۳۹۸ ریاست محترم قوه‌قضاییه، استعلام از اداره کل حقوقی باید به موجب نامه رسمی و از طریق اتوماسیون اداری باشد. بر این اساس ارائه پاسخ به پرسش‌های مطرح شده که بدون رعایت مقررات مربوط ارسال شده است، خارج از وظایف این اداره کل است.

دکتر احمد محمدی باردئی

معاون اداره کل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۳۹۹/۰۹/۰۹

۷/۹۹/۱۲۸۵

شماره پرونده: ۱۲۸۵-۱۴۲-۹۹ک

استعلام:

در پرونده‌هایی که متهم بابت کلاهبرداری‌هایی متعدد تحت تعقیب و برای وی درخواست کیفر می‌شود، دادگاه در مقام تعیین مجازات با توجه به مشابه بودن جرایم ارتکابی و این‌که باید حکم به مجازات واحد صادر شود، در مورد جزای نقدی چه تکلیفی دارد؟ آیا باید صرفا حکم به جزای نقدی به میزان مال برده شده از یکی از شکات صادر نماید؟ در صورت مثبت بودن پاسخ، چنانچه حکم به جزای نقدی معادل بیشترین مالی که از شکات برده شده صادر شود، در صورت رضایت آن شاکی و کم‌تر از صد میلیون بودن مال برده شده، تکلیف جزای نقدی موضوع حکم چه می‌شودچیست؟ در مورد جرایم اختلاس با توجه به تبصره ۴ ماده ۵ر و در مورد جرایم ارتشاء با توجه به تبصره ۱ ماده ۳ قانون تشدید مجازات مرتکبین ارتشا، اختلاس و کلاهبرداری مصوب ۱۳۶۷، آیا باید در حکم به جزای نقدی مجموع مبلغ را لحاظ کرد؟

پاسخ:

جناب آقای درزی رامندی

رئیس محترم شعبه ۱۰۷ دادگاه کیفری دو شهرستان قزوین

با سلام و دعای خیر؛

بازگشت به استعلام شماره ۹۰۳۱/۴۳۶۶۸/۱ مورخ ۱۳۹۹/۹/۲ به شماره ثبت وارده ۱۲۸۵ مورخ ۱۳۹۹/۹/۳، نظریه مشورتی این اداره کل به شرح زیر اعلام می‌شود:

۱- در صورت ارتکاب کلاهبرداری‌های متعدد، صرفاً یک فقره جزای نقدی بر اساس بزهی که مال برده‌شده در آن نسبت به دیگر جرایم بیشتر است، تعیین می‌شود؛ زیرا اولاً، به صراحت بند «الف» ماده ۱۳۴ قانون مجازات اسلامی اصلاحی ۱۳۹۹، هرگاه جرایم ارتکابی مختلف نباشد، فقط یک مجازات تعیین می‌شود؛ بنابراین جزای نقدی بیشتر که جزیی از مجازات کلاهبرداری است، از شمول این مقرره خارج نیست؛ ثانیاً، عبارت «پرداخت جزای نقدی معادل مالی که اخذ کرده است»، در ماده یک قانون تشدید مجازات مرتکبین ارتشا، اختلاس و کلاهبرداری مصوب ۱۳۶۷ ناظر بر ارتکاب جرم واحد بوده و منصرف از موارد تعدد جرم و قواعد مربوط به آن است.

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۲- در فرض سؤال، در جرایم متعدد، اعم از مختلف یا غیر مختلف قابل گذشت، چنانچه پیش از صدور حکم قطعی در خصوص یکی از دو جرم قابل گذشت، با گذشت شاکی قرار موقوفی تعقیب صادر شود، نسبت به جرم دیگر مقررات تعدد اعمال نمی‌شود و بر اساس مقررات جرم واحد تعیین کیفر می‌شود؛ ولی چنانچه بعد از صدور حکم قطعی، یکی از شکات گذشت کند، این امر در مجازات تعیین‌شده که بر اساس مقررات تعدد صادر شده است مؤثر نیست.

۳- آنچه در تبصره ۱ ماده ۳ و تبصره ۴ ماده ۵ قانون تشدید مجازات مرتکبین ارتشاء، اختلاس و کلاهبرداری مصوب ۱۳۶۷ و ماده ۱۲۱ قانون مجازات جرایم نیروهای مسلح مصوب ۱۳۸۲ آمده است، شامل یک جرم اختلاس یا ارتشاء است؛ یعنی موضوعی که از بابت آن رشوه دریافت می شود «واحد» است و پرداخت وجه یا مال ... به دفعات صورت گرفته یا مختلس از صندوق مشخصی وجوهی را به دفعات برداشت می‌کند که در این صورت، مجموع مبالغ ملاک تعیین مجازات و صلاحیت است و قاعده تعدد جرم جاری نیست؛ اما اگر کارمند دولت یا فرد نظامی برای موضوع‌های مختلف وجوهی اخذ کند، مشمول مقررات فوق‌الذکر نبوده و مقررات تعدد جرم درباره او قابل اعمال است.

دکتر احمد رفیعی

مدیرکل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۳۹۹/۰۹/۱۵

۷/۹۹/۱۲۸۳

شماره پرونده: ۱۲۸۳-۱/۱۸۶-۹۹ک

استعلام:

چنانچه ایراد جرح عمدی از طریق چاقو با لوث احراز و متهم به پرداخت دیه محکوم شود، آیا با توجه به ماده ۲۰۸ قانون مجازات اسلامی در مورد جنبه عمومی جرم باید حکم برائت صادر شود؛ یا به نحو دیگری اتخاذ تصمیم گردد در صورت صدور حکم برائت، آیا این حکم با محکومیت به دیه منفات نخواهد داشت؟

پاسخ:

جناب آقای لطفی‌نسب

معاون قضایی محترم رئیس کل دادگستری استان قم

با سلام و دعای خیر؛

بازگشت به استعلام شماره ۹۰۲۰/۹۷/۵۰۰۲ مورخ ۱۳۹۹/۹/۲ به شماره ثبت وارده ۱۲۸۳ مورخ ۱۳۹۹/۹/۳، نظریه مشورتی کمیسیون قوانین جزایی این اداره کل به شرح زیر اعلام می‌شود:

نظریه اکثریت کمیسیون قوانین جزایی: طبق ماده ۱۶۰ قانون مجازات اسلامی ۱۳۹۲، «قسامه و سوگند در موارد مقرر قانونی» از ادله اثبات جرم است و طبق ماده ۴۵۶ قانون یادشده، در جنایت بر اعضاء و منافع، اعم از عمدی یا غیرعمدی، مجنی‌علیه می‌تواند با اقامه قسامه، جنایت مورد ادعا را اثبات و دیه آن را مطالبه کند؛ لیکن حق قصاص با آن ثابت نمی‌شود. در نتیجه در جنایت بر اعضاء، «قسامه» جنایت را ثابت می‌کند، اما چنین جنایتی که با قسامه ثابت شده، قابل قصاص نیست و درصورت عمدی بودن این جنایت، اگر از مصادیق مذکور در ماده ۶۱۴ قانون مجازات اسلامی (تعزیرات) مصوب ۱۳۷۵ و یا مشمول تبصره آن باشد، واجد جنبه عمومی است و دادگاه با احراز شرایط مندرج در ماده مذکور، متهم را به مجازات تعزیری محکوم میکند؛ زیرا مجازات تعزیری مقرر در این ماده برای حفظ نظم و صیانت و امنیت جامعه و جلوگیری از تجری مرتکب یا دیگران مقرر شده و لذا طریق اثبات جنایت مطرح نیست و از طریق هر یک از ادله اثبات جرم ثابت شود، جنایت ثابت شده از لحاظ جنبه عمومی مشمول مقررات تعزیری حاکم بر موضوع است.

نظریه اقلیت کمیسیون قوانین جزایی: طبق ماده ۲۰۸ قانون مجازات اسلامی مصوب۱۳۹۲، حدود و تعزیرات با سوگند ثابت نمی‌شود و ماده ۳۳۹ قسامه را تابع احکام سوگند دانسته است؛ بنابراین در صورتی که قتل یا جرح یا صدمات

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

بدنی با قسامه ثابت شده باشد، با گذشت ولی دم یا مجنی‌علیه یا رضایت آن‌ها، تحمیل مجازات تعزیری موضوع مواد ۶۱۲ و۶۱۴ قانون مجازات اسلامی (تعزیرات) مصوب ۱۳۷۵ بر محکوم‌علیه فاقد وجاهت است.

ضمناً با توجه به نظریات اکثریت و اقلیت کمیسیون قوانین جزایی به نظر می‌رسد، در هر صورت صدور حکم به برائت متهم با فرض صدور حکم محکومیت در خصوص اصل جنایت منتفی است.

دکتر احمد رفیعی

مدیرکل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۳۹۹/۰۹/۱۵

۷/۹۹/۱۲۸۳

شماره پرونده: ۱۲۸۳-۱/۱۸۶-۹۹ک

استعلام:

چنانچه ایراد جرح عمدی از طریق چاقو با لوث احراز و متهم به پرداخت دیه محکوم شود، آیا با توجه به ماده ۲۰۸ قانون مجازات اسلامی در مورد جنبه عمومی جرم باید حکم برائت صادر شود؛ یا به نحو دیگری اتخاذ تصمیم گردد در صورت صدور حکم برائت، آیا این حکم با محکومیت به دیه منفات نخواهد داشت؟

پاسخ:

جناب آقای لطفی‌نسب

معاون قضایی محترم رئیس کل دادگستری استان قم

با سلام و دعای خیر؛

بازگشت به استعلام شماره ۹۰۲۰/۹۷/۵۰۰۲ مورخ ۱۳۹۹/۹/۲ به شماره ثبت وارده ۱۲۸۳ مورخ ۱۳۹۹/۹/۳، نظریه مشورتی کمیسیون قوانین جزایی این اداره کل به شرح زیر اعلام می‌شود:

نظریه اکثریت کمیسیون قوانین جزایی: طبق ماده ۱۶۰ قانون مجازات اسلامی ۱۳۹۲، «قسامه و سوگند در موارد مقرر قانونی» از ادله اثبات جرم است و طبق ماده ۴۵۶ قانون یادشده، در جنایت بر اعضاء و منافع، اعم از عمدی یا غیرعمدی، مجنی‌علیه می‌تواند با اقامه قسامه، جنایت مورد ادعا را اثبات و دیه آن را مطالبه کند؛ لیکن حق قصاص با آن ثابت نمی‌شود. در نتیجه در جنایت بر اعضاء، «قسامه» جنایت را ثابت می‌کند، اما چنین جنایتی که با قسامه ثابت شده، قابل قصاص نیست و درصورت عمدی بودن این جنایت، اگر از مصادیق مذکور در ماده ۶۱۴ قانون مجازات اسلامی (تعزیرات) مصوب ۱۳۷۵ و یا مشمول تبصره آن باشد، واجد جنبه عمومی است و دادگاه با احراز شرایط مندرج در ماده مذکور، متهم را به مجازات تعزیری محکوم میکند؛ زیرا مجازات تعزیری مقرر در این ماده برای حفظ نظم و صیانت و امنیت جامعه و جلوگیری از تجری مرتکب یا دیگران مقرر شده و لذا طریق اثبات جنایت مطرح نیست و از طریق هر یک از ادله اثبات جرم ثابت شود، جنایت ثابت شده از لحاظ جنبه عمومی مشمول مقررات تعزیری حاکم بر موضوع است.

نظریه اقلیت کمیسیون قوانین جزایی: طبق ماده ۲۰۸ قانون مجازات اسلامی مصوب۱۳۹۲، حدود و تعزیرات با سوگند ثابت نمی‌شود و ماده ۳۳۹ قسامه را تابع احکام سوگند دانسته است؛ بنابراین در صورتی که قتل یا جرح یا صدمات

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

بدنی با قسامه ثابت شده باشد، با گذشت ولی دم یا مجنی‌علیه یا رضایت آن‌ها، تحمیل مجازات تعزیری موضوع مواد ۶۱۲ و۶۱۴ قانون مجازات اسلامی (تعزیرات) مصوب ۱۳۷۵ بر محکوم‌علیه فاقد وجاهت است.

ضمناً با توجه به نظریات اکثریت و اقلیت کمیسیون قوانین جزایی به نظر می‌رسد، در هر صورت صدور حکم به برائت متهم با فرض صدور حکم محکومیت در خصوص اصل جنایت منتفی است.

دکتر احمد رفیعی

مدیرکل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۳۹۹/۰۹/۰۴

۷/۹۹/۱۲۷۶

شماره پرونده: ۱۲۷۶-۶۹-۹۹ ع

استعلام:

با عنایت به تبصره ۳ ماده ۵ قانون بیمه‌های کارگران ساختمانی و اختلاف نظر در تفسیره دایره شمول مراکز دینی مندرج در تبصره مذکور مطالب ذیل به استحضار می‌رساند:

۱-با توجه به کلی بودن عنوان مراکز دینی مندرج در تبصره ۳ ماده ۵ قانون اصلاح بیمه تأمین اجتماعی کارگران ساختمانی و از طرفی ذکر عبارت از قبیل مساجد- تکایا- حسینیه‌ها و دارالقرآن‌ها ملاحظه می‌گردد که مصادیق و موارد مندرج در قانون یاد شده منحصر به موارد و مصادیق احصاء شده نمی‌باشد و به عبارتی مصادیق ذکر شده تمثیلی بوده و حصری نمی‌باشد.

۲-حوزه‌های عملیه خواهران برابر بندهای «الف» «ب» «ج» و «د» ماده ۲ اساسنامه شورای سیاست‌گذاری حوزه‌های علمیه خواهران در راستای تحقق اهداف مذکور در بندهای یاد شده در زمره مراکز دینی بوده و در زمینه امور دینی نظام اسلامی مشغول به ایفاء تکالیف مقرره می‌باشند و علاوه بر آن برابر «د» ماده ۵ و تبصره ماده ۹ قانون اوقاف تبصره ماده۳ آیین‌نامه اجرایی قانون اوقاف بند «د» و بند «ج» ماده ۱۳۹۶ قانون مالیات‌های مستقیم از حوزه‌های علمیه به عنوان مدارس علوم دینی یا مدارس اسلامی نام برده شده است وحتی برابر تبصره ماده ۳ آیین‌نامه اجرایی قانون اوقاف تبصره ماده ۹۵ قانون برنامه ششم توسعه و همین طور ماده ۱۳ قانون الحاق ۲ حوزه‌های علمیه و مدارس علوم دینی در کنار مساجد به عنوان یکی از مراکز دینی ذکر گردیده است لذا باتوجه به مطالب مطروحه مذکور و با توجه به این‌که عناوین مراکز دینی درتبصره یاد شده تمثیلی بوده و حصری نمی‌باشند حوزه‌های علمیه از مصادیق اکمل مراکز دینی می‌باشند بنابراین حوزه‌های علمیه با توجه به ماهیت دینی آنها از پرداخت حق بیمه سهم کارفرما بابت بیمه کارگران ساختمانی معاف می‌باشند.

۳-برابر تبصره ۳ ماده ۵ قانون مذکور دارالقرآن‌ها از مصادیق مراکز دینی به عنوان یک موسسه آموزشی دینی از پرداخت حق بیمه کارگران ساختمانی معاف می¬باشند و از طرفی حوزه های علمیه برابر بند «ب» ماده ۵۹ قانون الحاق ۲ از تمامی تسهیلات و مزایای مراکز آموزشی از جمله تسهیلات قانونی یادشده برخوردار هستند.

۴-برابر تبصره ماده۳ آیین‌نامه اجرایی قانون تشکیلات و اختیارات سازمان اوقاف اداره امور اماکن مذهبی اسلامی غیر از بقاع متبرکه آستان قدس رضوی آستان مقدس حضرت معصومه (س) آستان حضرت احمد بن موسی (ع) و

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

آستان حضرت عبدالعظم حسنی (ع) که دارای تولیت منصوص از ناحیه ولی فقیه بوده بر عهده اداره اوقاف و امور خیریه می‌باشد و ضمناً حیطه اختیارات ادارات اوقاف در مورد مدارس علوم دینی مساجد و تکایا صرفا نسبت به عرصه و اعیان آنها محدود بوده و در شون داخلی آنها حق دخالت ندارد که با این توصیف اداره امور عرصه و اعیان مدارس علوم دینی به عنوان اماکن مذهبی اسلامی به اداره اوقاف و تفویض شده که این امر دلالت بر شمول عنوان مراکز و اماکن مذهبی و اسلامی بر حوزه‌های علمیه به عنوان مدارس علوم دینی دارد حال با عنایت به مراتب فوق‌الذکر و با توجه به اختلاف نظر در دایره تفسیر مراکز دینی مندرج در تبصره ۳ ماده ۵ قانون بیمه‌های کارگران ساختمانی و شمول حوزه‌های علمیه به عنوان یکی از مصادیق مراکز دینی و نتیجتا برخورداری از معافیت قانونی یاد شده خواهشمند است دستور فرمایید: نظریه مشورتی آن اداره کل محترم راجع به شمول معافیت قانونی یاد شده نسبت به طرح‌ها و پژوژه‌های عمرانی حوزه‌های علمیه با استناد به مستندات مذکور به این مرکز اعلام گردد.

پاسخ:

جناب آقای حاتمی

مستشار محترم شعبه سی و نهم دیوان عالی کشور

با سلام و دعای خیر؛

بازگشت به استعلام بدون شماره مورخ ۲۴/۰۸/۱۳۹۹ به شماره ثبت وارده ۱۲۷۶ مورخ ۱۳۹۹/۰۹/۰۱، اعلام می‌شود:

با توجه به ماده ۴ «دستورالعمل نحوه استعلام حقوقی و پاسخ به آن در قوه قضاییه مصوب ۱۹/۹/۱۳۹۸ ریاست محترم قوه قضاییه» مبنی بر این‌که استعلام باید در قالب نامه رسمی تنظیم و از طریق اتوماسیون اداری ارسال شود و نیز بند «الف» ماده مذکور مبنی بر آن‌که پرسش‌های مطرح شده باید راجع به یک موضوع حقوقی باشد، پاسخ‌گویی به استعلام به نحو مطرح شده خارج از وظایف این اداره کل است.

دکتر احمد محمدی باردئی

معاون اداره کل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۳۹۹/۰۹/۱۹

۷/۹۹/۱۲۷۳

شماره پرونده: ۱۲۷۳-۲/۱۸۶-۹۹ک

استعلام:

منظور قانونگذار از عبارت « اشخاص» مذکور در ماده ۹ قانون حمایت از اطفال و نوجوانان، چه کسانی است؟

پاسخ:

جناب آقای جلالوند

معاون قضایی محترم رئیس کل دادگستری استان قزوین

با سلام و دعای خیر؛

بازگشت به استعلام شماره ۹۰۳۱/۴۲۸۵۹/۱ مورخ ۱۳۹۹/۰۸/۲۸ به شماره ثبت وارده ۱۲۷۳ مورخ ۱۳۹۹/۰۹/۰۱، نظریه مشورتی کمیسیون قوانین کیفری این اداره کل به شرح زیر اعلام می‌شود:

قانون‌گذار در بند «ب» ماده ۱ قانون حمایت از اطفال و نوجوانان «بی‌توجهی و سهل‌انگاری» را تعریف کرده است و با لحاظ تعریف یادشده رفتار منتهی به «بی‌توجهی و سهل‌انگاری» که موجب تحقق یکی از جرایم ماده ۹ این قانون شده است، صرفاً به اشخاصی قابلیت استناد و توجه دارد که تکالیفی از قبیل تأمین نیازهای اساسی و ضروری طفل و نوجوان و یا وظایف مربوط به حضانت، ولایت، قیمومت، وصایت، سرپرستی، تربیت نظارت و یا مراقبت متوجه آن‌ها باشد که حسب مورد ممکن است والدین یا غیر ایشان باشند و مجازات هر کدام با لحاظ آن که مرتکب، والدین باشد یا غیر آن، در ماده ۹ و تبصره آن به تفکیک تعیین شده است.

دکتر احمد رفیعی

مدیرکل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۳۹۹/۰۹/۱۸

۷/۹۹/۱۲۷۱

شماره پرونده: ۱۲۷۱-۱/۱۸۶-۹۹ک

استعلام:

۱-آیا تعیین مجازات جزای نقدی برای جرایم در بندهای ۱ و ۲ و ۳ ماده ۳ قانون وصول برخی از درآمدهای دولت بدل از حبس مثل خیانت در امانت و یا به عنوان مجازات جایگزین حبس مثل تصرف عدوانی درجه تعزیری جرایم را تغییر می‌دهد یا خیر؟

۲-بزه خیانت در امانت دارای چه درجه‌ی از مجازات تعزیری است آیا تحقیقات مقدماتی آن در صلاحیت دادیا یا بازپرس بوده و مبلغ تأمین کیفری صادره بدون در نظر گرفتن ضرر و زیان وارده به شاکی و نوع آن باید چگونه تعیین گردد و در صورت صدور کیفرخواست پرونده باید به دادگاه کیفری دو یا یک ارسال شود؟

۳-بزه تصرف عدوانی دارای چه درجه‌ی از مجازات تعزیری است آیا تحقیقات مقدماتی آن در صلاحیت دادسرا یا صلاحیت مستقیم دادگاه بوده و مبلغ تأمین صادره بدون در نظرگرفتن ضرر و زیان وارده به شاکی و نوع آن باید چگونه تعیین گردد؟

پاسخ:

جناب آقای سجودی

معاون قضایی محترم رئیس کل و معاون منابع انسانی دادگستری استان اصفهان

با سلام و دعای خیر؛

بازگشت به استعلام شماره ۹۰۱۶/۴۰۸۳/۶۶۰ مورخ ۱۳۹۹/۸/۲۸ به شماره ثبت وارده ۱۲۷۱ مورخ ۱۳۹۹/۸/۲۸، نظریه مشورتی این اداره کل به شرح زیر اعلام می‌شود:

۱- اولاً، مجازات تعزیری موضوع تخلفات رانندگی با عنایت به ماده ۷۲۸ قانون مجازات اسلامی اصلاحی ۱۳۹۹ و بند یک ماده یک قانون وصول برخی از درآمدهای دولت و مصرف آن در موارد معین مصوب ۱۳۷۳ با اصلاحات و الحاقات بعدی مشمول این بند است و جزای نقدی مذکور، مجازات قانونی جرایم مشمول این بند محسوب می‌شود و ملاک تعیین درجه جرایم مربوطه و تشخیص مرجع صالح برای رسیدگی خواهد بود.

ثانیاً، در خصوص جرایم مشمول بند ۲ ماده ۳ وصول برخی از درآمدهای دولت و مصرف آن در موارد معین مصوب ۱۳۷۳ که دادگاه به تعیین حبس بیش از سه ماه یا جزای نقدی مخیر است، ملاک درجه جرم و صلاحیت دادگاه، مجازات قانونی جرم است نه مجازات اختیاری موضوع این

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۲- اولاً، بزه خیانت در امانت موضوع ماده ۶۷۴ قانون مجازات اسلامی(تعزیرات) مصوب ۱۳۷۵ مشمول صدر و ذیل ماده ۱۱ قانون کاهش مجازات حبس تعزیری مصوب ۱۳۹۹ است و با این وصف، مجازات قانون آن سه ماه تا هیجده ماه حبس است که با لحاظ درجه‌بندی ماده ۱۹ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲ و تبصره ۲ این ماده، درجه شش محسوب می شود و لذا مشمول استثنای مذکور در ماده ۹۲ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲ (در غیر جرایم مستوجب مجازات‌های مقرر در ماده (۳۰۲) این قانون، در صورت کمبود بازپرس، دادستان نیز دارای تمام وظایف و اختیاراتی است که برای بازپرس تعیین شده است) می‌شود؛ بنابراین در صورت کمبود بازپرس، ارجاع امر تحقیقات مقدماتی جرم خیانت در امانت به دادیار بلامانع است.

ثانیاً، در فرض استعلام، تعیین نوع و میزان قرار تأمین کیفری با توجه به محتویات پرونده، شخصیت و وضعیت متهم، میزان ضرر و زیان ناشی از جرم و ... و لحاظ معیارهای مذکور در مواد ۲۱۹ و ۲۵۰ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲ با قاضی رسیدگی کننده است.

ثالثاً، توجه به پاسخ مذکور در بند اولاً، مجازات جرم خیانت در امانت مشمول جرایم مذکور در ماده ۳۰۲ قانون آیین دادرسی کیفری نبوده و رسیدگی به آن با توجه به ماده ۳۰۱ قانون پیش‌گفته، در صلاحیت دادگاه کیفری دو است.

۳- اولاً، بزه تصرف عدوانی موضوع ماده ۶۹۰ قانون مجازات اسلامی (تعزیرات) مصوب ۱۳۷۵ در مواردی که املاک و اراضی متعلق به اشخاص خصوصی باشد، طبق ماده ۱۱ قانون کاهش مجازات حبس تعزیری مصوب ۱۳۹۹ قابل گذشت و مشمول تقلیل مجازات حبس موضوع تبصره این ماده است و همین مجازات تقلیل‌یافته، مجازات قانونی جرم است که در انطباق آن با شاخص‌های ماده ۱۹ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲ جرم درجه هفت محسوب و طبق ماده ۳۴۰ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲ به طور مستقیم در دادگاه مطرح می‌شود و اختیار دادگاه به تعیین مجازات بیش از سه ماه حبس یا جزای نقدی در اجرای بند ۲ ماده ۳ قانون وصول برخی از درآمدهای دولت و مصرف آن در موارد معین مصوب ۱۳۷۳ با اصلاحات و الحاقات بعدی که ممکن است منتهی به تعیین جزای نقدی (درجه پنج) شود، در صلاحیت مرجع رسیدگی کننده تأثیری ندارد.

ثانیاً، رسیدگی به بزه تصرف عدوانی نسبت به اموال دولتی و عمومی از شمول ماده ۱۱ قانون کاهش مجازات حبس تعزیری مصوب ۱۳۹۹ خارج است و با توجه به مجازات آن در ماده ۶۹۰ قانون مجازات اسلامی (تعزیرات) مصوب ۱۳۷۵ (یک ماه تا یک سال حبس) و لحاظ ماده ۱۹ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲ و تبصره ۲ آن، درجه شش محسوب می‌شود، بنابراین پس از انجام تحقیقات مقدماتی در دادسرا و صدور کیفرخواست رسیدگی به بزه مزبور در دادگاه کیفری انجام می‌پذیرد.

ثالثاً، با توجه به پاسخ ثانیاً سؤال دوم، پاسخ به این سؤال منتفی است.

دکتر احمد رفیعی مدیرکل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۳۹۹/۰۹/۱۹

۷/۹۹/۱۲۶۸

شماره پرونده: ۱۲۶۸-۲/۱۸۶-۹۹ک

استعلام:

در اجرای مجازات اشد وفق ماده ۱۳۴ قانون مجازات اسلامی باید مجازات اشد قانونی اجرا شود یا اشد قضایی و حکمی؟

پاسخ:

جناب آقای حسینی

دبیر محترم کمیسیون عفو دادگستری استان قم

با سلام و دعای خیر؛

بازگشت به استعلام شماره ۹۰۲۰/۲۰۱/۲۵۰۵ مورخ ۱۳۹۹/۰۸/۲۸ به شماره ثبت وارده ۱۲۶۸ مورخ ۱۳۹۹/۰۸/۲۸، نظریه مشورتی کمیسیون قوانین جزایی این اداره کل به شرح زیر اعلام می‌شود:

با توجه به عبارت «مجازات اشد مندرج در دادنامه»، منظور از «مجازات اشد» در بند «ث» ماده ۱۳۴ اصلاحی ۱۳۹۹ قانون مجازات اسلامی، مجازات مقرر در حکم است، نه مجازات قانونی جرم؛ با این حال باید توجه داشت که مقنن طبق بند مذکور «تقلیل یا تبدیل مجازات اشد» را به یکی از علل قانونی موجب اجرای مجازات اشد بعدی دانسته است که شامل تخفیف مجازات به موجب قانون موضوع بند «ب» ماده ۱۰ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲ می‌باشد و منصرف از مواردی است که با اعمال کیفیات مخففه توسط دادگاه (تخفیف قضایی)، مجازات اشد تقلیل یابد و نیز در صورت شمول عفو نسبت به مجازات اشد چون عفو از موارد اجرای مجازات است، موجب قانونی جهت اجرای اشد بعدی وجود ندارد.

دکتر احمد رفیعی

مدیرکل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۳۹۹/۰۹/۱۹

۷/۹۹/۱۲۶۷

شماره پرونده: ۱۲۶۷-۲۱۸-۹۹ ح

استعلام:

چنانچه خواهان در جلسه اول دادرسی میزان خواسته را کاهش دهد به نحوی که به مبلغ بیست میلیون تومان یا کمتر برسد، آیا دادگاه حقوقی می‌تواند پرونده را جهت ادامه رسیدگی به شورای حل اختلاف ارسال کند یا این‌که خود مکلف به ادامه رسیدگی تا صدور رأی مقتضی است؟

پاسخ:

جناب آقای رضوانی

قاضی محترم شعبه دوم شورای حل اختلاف اراک

با سلام و دعای خیر؛

بازگشت به استعلام شماره ۹۰۱۲/۱۳۵۷/۲۱۰۰ مورخ ۱۳۹۹/۰۸/۲۸ به شماره ثبت وارده ۱۲۶۷ مورخ ۱۳۹۹/۰۸/۲۸، نظریه مشورتی این اداره کل به شرح زیر اعلام می‌شود:

در فرض استعلام که خواهان در جریان دادرسی در دادگاه عمومی حقوقی مبلغ خواسته را به دویست میلیون ریال یا کمتر کاهش داده است، دادگاه نباید به اعتبار شورای حل اختلاف قرار عدم صلاحیت صادر کند؛ زیرا با توجه به ماده ۲۶ قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب در امور مدنی مصوب ۱۳۷۹ مناط صلاحیت دادگاه تاریخ تقدیم دادخواست است و از بدو ارجاع به دادگاه موضوع خواسته در حیطه صلاحیت دادگاه بوده و وارد رسیدگی شده است و کاهش بعدی خواسته نافی صلاحیت دادگاه نیست؛ با وجود این، چنان‌چه به هر دلیلی قرار موصوف صادر شود، به حکم ماده ۱۵ قانون شوراهای حل اختلاف مصوب ۱۳۹۴ قاضی شورای مذکور حق مخالفت با آن را ندارد و ناگزیر باید به آن رسیدگی کند.

دکتر احمد رفیعی

مدیرکل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۳۹۹/۰۹/۰۹

۷/۹۹/۱۲۶۶

شماره پرونده: ۱۲۶۶-۱۶/۱۰-۹۹ ح

استعلام:

با عنایت ماده ۲۲ قانون بیمه اجباری خسارات وارد شده به شخص ثالث در اثر حوادث ناشی از وسایل نقلیه مصوب ۱۳۹۵ و قیود مصرح در آن مانند رشته بیمه شخص ثالث و خسارت زیان‌دیدگان، چنانچه در نتیجه تصادفی که در زمان حاکمیت قانون اصلاح قانون بیمه اجباری مسؤلیت مدنی دارندگان وسایل نقلیه موتوری زمینی در مقابل شخص ثالث مصوب ۱۳۸۷ رخ داده است، راننده خودرو آسیب ببیند و بخواهد از باب راننده مسبب حادثه خسارات خود را از شرکت بیمه مطالبه کند؛ اما به دلیل لغو پروانه شرکت بیمه مربوطه مستند به مواد ۲۲ و ۶۵ قانون بیمه اجباری مصوب ۱۳۹۵ دعوایی به طرفیت صندوق تأمین خسارت‌های بدنی مطرح کند، آیا صدور حکم بر محکومیت صندوق یادشده دارای وجاهت قانونی است؟

پاسخ:

جناب آقای موسوی

رئیس محترم شعبه دوم دادگاه عمومی حقوقی شهرستان خرم‌آباد

با سلام و دعای خیر؛

بازگشت به استعلام شماره ۹۰۳۵/۲۰۶۸/۷۲۰ مورخ ۱۳۹۹/۸/۲۶ به شماره ثبت وارده ۱۲۶۶ مورخ ۱۳۹۹/۸/۲۸، نظریه مشورتی این اداره کل به شرح زیر اعلام می‌شود:

حکم مقرر در ماده ۲۲ قانون بیمه اجباری خسارات وارد شده به شخص ثالث در اثر حوادث ناشی از وسایل نقلیه مصوب ۱۳۹۵ مبنی بر پرداخت خسارت بدنی از محل صندوق تأمین خسارت‌های بدنی، ناظر بر فرض تعلیق یا لغو پروانه فعالیت شرکت بیمه در رشته شخص ثالث و در واقع پرداخت خسارت‌های بدنی به اشخاص ثالث است و به راننده مسبب حادثه موضوع ماده ۳ این قانون که ثالث محسوب نمی‌شود، با لحاظ ماده ۶۵ قانون فوق‌الذکر قابل تسری نیست.

دکتر احمد رفیعی

مدیرکل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۳۹۹/۰۹/۰۸

۷/۹۹/۱۲۶۵

شماره پرونده: ۱۲۶۵-۹۳-۹۹ ح

استعلام:

چنانچه شخصی در مرحله بدوی دعوای اعسار از پرداخت هزینه دادرسی وی محکوم به رد شود و متعاقب اخطار رفع نقص بابت پرداخت هزینه دادرسی، مجدد دادخواست اعسار از پرداخت هزینه دادرسی را مطرح کند، آیا این دعوا صحیح مطرح شده است؟

پاسخ:

جناب آقای موسوی

رئیس محترم شعبه دوم دادگاه عمومی حقوقی شهرستان خرم‌آباد

با سلام و دعای خیر؛

بازگشت به استعلام شماره ۹۰۳۵/۲۰۶۹/۷۲۰ مورخ ۱۳۹۹/۸/۲۶ به شماره ثبت وارده ۱۲۶۵ مورخ ۱۳۹۹/۸/۲۸، نظریه مشورتی این اداره کل به شرح زیر اعلام می‌شود:

اولاً، خواهان (یا تجدیدنظرخواه) مکلف است در زمان تقدیم دادخواست هزینه دادرسی را پرداخت کند و اگر مدعی اعسار از پرداخت آن شود، دادگاه به این دعوا رسیدگی می‌کند و در صورت رد آن، خواهان (یا تجدیدنظرخواه) باید هزینه دادرسی را پرداخت کند و طرح مجدد دعوای اعسار از پرداخت همان هزینه دادرسی بلاوجه است؛ زیرا گرچه وضعیت مالی اشخاص از نظر اعسار و ایسار در زمان‌های مختلف متفاوت است، اما در دعوای اعسار از پرداخت هزینه دادرسی، زمان تقدیم دادخواست ملاک اعسار یا ایسار خواهان است که در فرض سؤال به وضعیت مالی خواهان در این زمان رسیدگی شده است.

ثانیاً، پس از صدور حکم قطعی مبنی بر رد دعوای اعسار از پرداخت هزینه دادرسی، با عنایت به ملاک ذیل ماده ۵۵ قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب در امور مدنی مصوب ۱۳۷۹ بدون نیاز به اخطار رفع نقص، خواهان (تجدید نظرخواه) باید ظرف ده روز از تاریخ ابلاغ حکم قطعی هزینه دادرسی را پرداخت کند و در صورت عدم پرداخت هزینه دادرسی تجدید نظر ظرف مهلت مقرر، دادگاه در اجرای تبصره ۲ ماده ۳۳۹ قانون یادشده قرار رد دادخواست تجدیدنظرخواهی را صادر می‌کند. بنا به مراتب فوق، در فرض سؤال هر چند موجبی قانونی برای طرح

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

مجدد دعوای اعسار از پرداخت هزینه دادرسی مرحله تجدید نظر و متعاقباً صدور رأی اعسار وجود ندارد؛ اما در صورت صدور رأی تا زمانی که این رأی به طرق قانونی نقض نشود، واجد آثار حقوقی است./ت

دکتر احمد محمدی باردئی

معاون اداره کل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۳۹۹/۰۹/۱۹

۷/۹۹/۱۲۶۳

شماره پرونده: ۱۲۶۳-۳/۱۸۶-۹۹ک

استعلام:

با توجه به قانون کاهش مجازات حبس تعزیری مصوب ۱۳۹۹، چنانچه دادگاه بدوی شخصی را به استناد ماده ۶۷۴ قانون مجازات اسلامی به دو سال حبس محکوم کرده باشد، سپس قاضی اجرای احکام جهت اعمال قانون کاهش مجازات حبس تعزیری، پرونده را به دادگاه تجدیدنظر ارسال کند، آیا دادگاه باید مجازات مقید در حکم را نصف کند؛ و یا اینکه حداقل مقید در قانون را نصف و نصف را به جزای نقدی تبدیل کند.

پاسخ:

جناب آقای نورآبادی

مستشار محترم شعبه دوم دادگاه تجدید نظر استان خوزستان

با سلام و دعای خیر؛

بازگشت به استعلام شماره ۱۲/س مورخ ۱۳۹۹/۰۶/۲۴ به شماره ثبت وارده ۱۲۶۳ مورخ ۱۳۹۹/۰۸/۲۸ نظریه مشورتی این اداره کل به شرح زیر اعلام می‌شود:

اولاً، موضوع تبصره ماده ۱۱ قانون کاهش مجازات حبس تعزیری مصوب ۱۳۹۹، تقلیل حداقل و حداکثر «مجازات قانونی» حبس به نصف است؛ و نه مجازات مذکور در حکم.

ثانیاً، در فرض استعلام که شخص پیش از لازم‌الاجرا شدن قانون پیش‌گفته، از بابت ارتکاب خیانت در امانت موضوع ماده ۶۷۴ قانون مجازات اسلامی(تعزیرات) مصوب ۱۳۷۵ به دوسال حبس قطعی محکوم شده است، دادگاه صادرکننده حکم قطعی در اعمال بند «ب» ماده ۱۰ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲، میزان حبس را در محدوده قانون (سه ماه تا هیجده ماه) تعیین می‌کند و در تعیین مجازات حبس بیش از سه ماه و یا جزای نقدی وفق بند ۲ ماده ۳ قانون وصول برخی از درآمدهای دولت و مصرف آن در موارد معین مصوب ۱۳۷۳ با اصلاحات و الحاقات بعدی مختار است.

دکتر احمد رفیعی

مدیرکل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۳۹۹/۰۹/۰۲

۷/۹۹/۱۲۶۲

شماره پرونده: ۱۲۶۲-۱۶۸-۹۹ک

استعلام:

چنانچه دادگاه تجدید نظر استان رأی برائت صادره از دادگاه بدوی را با مقررات قانونی و شرعی منطبق نداند، آیا آن را قرار تلقی و جهت رسیدگی ماهوی به دادگاه بدوی اعاده کن؟.

پاسخ:

جناب آقای نورآبادی

مستشار محترم شعبه دوم دادگاه تجدید نظر استان خوزستان

با سلام و دعای خیر؛

بازگشت به استعلام شماره ۱۳/س مورخ ۱۳۹۹/۶/۲۴ به شماره ثبت وارده ۱۲۶۲ مورخ ۱۳۹۹/۸/۲۸، نظریه مشورتی این اداره کل به شرح زیر اعلام می‌شود:

اولاً، چنانچه در فرض سؤال، رأی صادره از سوی دادگاه بدوی به صورت حکم برائت یا محکومیت باشد، موجب قانونی جهت اعاده پرونده از سوی دادگاه تجدید نظر به دادگاه بدوی پس از نقض رأی معترض‌عنه، جهت رسیدگی مجدد ماهوی وجود ندارد و دادگاه تجدید نظر مطابق بند «ت» ماده ۴۵۰ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲، رسیدگی و رأی مقتضی صادرمی¬کند.

ثانیاً، چنانچه دادگاه تجدید نظر رأی دادگاه بدوی را قرار تلقی کند و پس از نقض، پرونده را جهت رسیدگی ماهوی به دادگاه بدوی ارسال کند (در اجرای بند «ب» ماده ۴۵۰ قانون یادشده) دادگاه بدوی مکلف به تبعیت از نظر دادگاه تجدید نظر بوده و باید نسبت به رسیدگی اقدام کند.

دکتر احمد رفیعی

مدیرکل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۳۹۹/۰۹/۱۵

۷/۹۹/۱۲۵۸

شماره پرونده: ۱۲۵۸-۱۶۸-۹۹ک

استعلام:

با توجه به مواد ۹۲ و ۱۱۶ قانون آیین دادرسی کیفری، در صورتی که در دادسرا بازپرس و دادیار به اندازه کافی حضور داشته باشد، آیا دادستان یا معاون او می تواند شخصاً تحقیقات پرونده را انجام داده و قرار تأمین بازداشت موقت یا وثیقه منجر به بازداشت و قرار جلب به دادرسی صادر کند؟ آیا این فرض از موارد نقص است؟ تکلیف دادگاه در این مورد چیست؟

پاسخ:

جناب آقای رضوانی

رئیس محترم شعبه ۱۰۶ دادگاه کیفری دو شهرستان اراک

با سلام و دعای خیر؛

بازگشت به استعلام شماره ۹۰۱۲/۲۰۰۲/۷۲۰ مورخ ۱۳۹۹/۰۸/۲۶ به شماره ثبت وارده ۱۲۵۸ مورخ ۱۳۹۹/۰۸/۲۷، نظریه مشورتی کمیسیون آیین دادرسی کیفری (۱) این اداره کل به شرح زیر اعلام می‌شود:

با توجه به ماده ۹۲ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲، تشخیص «کمبود بازپرس» با دادستان است. بنابراین در فرضی که دادستان یا معاون وی در غیر جرایم موضوع ماده ۳۰۲ قانون فوق‌الذکر مبادرت به انجام تحقیقات مقدماتی و صدور قرار جلب به دادرسی کرده است، مفروض بر این است که دادستان شرایط قانونی مذکور در ماده ۹۲ قانون یادشده را احراز کرده است.

دکتر احمد رفیعی

مدیرکل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۳۹۹/۰۹/۰۳

۷/۹۹/۱۲۵۷

شماره پرونده: ۱۲۵۷-۹۷-۹۹ ح

استعلام:

به موجب قسمت اخیر ماده ۳ آیین نامه تعرفه حق الوکاله، حق المشاوره و هزینه سفر وکلای دادگستری مصوب ۲۸/۱۲/۱۳۹۹ ریاست محترم قوه قضاییه «... اما مبلغ علی الحساب دریافتی از موکل مبنای ابطال تمبر علی الحساب مالیاتی موضوع ماده ۱۰۳ قانون مالیات ها، سهم کانون، مرکز و صندوق می باشد» در خصوص عبارت « مبلغ علی الحساب دریافتی» مذکور در این ماده، برخی قضات و نیز اکثریت وکلای دادگستری عقیده دارند با توجه به صراحت عبارت یاد شده هرچند مبلغ حق الوکاله مشخص است، اما تمبر علی الحساب مالیاتی صرفاً باید بر مبنای مبلغ علی الحساب دریافتی از حق الوکاله محاسبه و پرداخت خواهد شود در مقابل برخی معتقدند به سبب مشخص بودن حق الوکاله و اختیار وکیل در اخذ و دریافت آن و به جهت عدم نظارت بعدی نسبت به مبالغ اخذ شده و فراهم شدن زمینه سوء استفاده برخی وکلا، و عدم پرداخت حقوق دولتی، باید مبلغ مندرج در وکالت نامه را مبنای محاسبه تمبر مالیاتی قرار داد. خواهشمند است در این خصوص اعلام نظر فرمایید.

پاسخ:

جناب آقای دکتر جهانی

مشاور محترم معاون حقوقی و امور مجلس و مدیر نظارت بر وکلا، مشاوران، کارشناسان و مترجمین رسمی قوه قضاییه

بازگشت به نامه شماره ۹۰۰۰/۱۵۸۵۸/۵۰۰ مورخ ۱۳۹۹/۸/۲۷ به شماره ثبت وارده ۱۲۵۷ مورخ ۱۳۹۹/۸/۲۷، در خصوص استعلام معاون قضایی محترم رییس کل دادگستری استان اردبیل نظریه مشورتی این اداره کل به شرح زیر اعلام می‌شود:

چنان‌چه وکیل در زمان ابطال تمبر علی‌الحساب مالیاتی، تمام حق‌الوکاله مقرر بین طرفین را دریافت نکرده باشد، تمبر علی‌الحساب مالیاتی را بر مبنای حق‌الوکاله وصول شده می‌پردازد؛ مگر آن‌که این مبلغ کمتر از حداقل تعرفه باشد که در این صورت باید حداقل مقرر در تعرفه را به عنوان تمبر مالیاتی ابطال کند و از این حیث تفاوتی وجود ندارد که حق‌الوکاله وکیل به صورت وجه نقد و یا کالا مقرر شده باشد.

دکتر احمد رفیعی مدیرکل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۳۹۹/۰۹/۱۵

۷/۹۹/۱۲۵۶

شماره پرونده: ۱۲۵۶-۱/۱۸۶-۹۹ک

استعلام:

آیا انقضای مواعد مذکور در ماده ۲۵ قانون مجازات اسلامی موجب انتفای سابقه کیفری موثر شده و شخص بدون سابقه کیفری موثر محسوب خواهد شد؟

پاسخ:

جناب آقای حسینی

دبیر محترم کمیسیون عفو دادگستری استان قم

با سلام و دعای خیر؛

بازگشت به استعلام شماره ۹۰۲۰/۱۹۶/۲۵۰۵ مورخ ۱۳۹۹/۰۸/۲۶ به شماره ثبت وارده ۱۲۵۶ مورخ ۱۳۹۹/۰۸/۲۷، نظریه مشورتی کمیسیون قوانین کیفری این اداره کل به شرح زیر اعلام می‌شود:

در فرض سؤال که شخصی به لحاظ مجازات تبعی از حقوق اجتماعی محروم می‌شود؛ با انقضاء مواعد مقرر در ماده ۲۵ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱/۲/۱۳۹۲، به استثنای مورد بندهای (الف)، (ب) و (پ) ماده ۲۶ قانون مزبور که محرومیت از حقوق اجتماعی دائمی است، اعاده حیثیت حاصل نموده و آثار تبعی محکومیت او زائل و در نتیجه بدون سابقه محکومیت موثر کیفری محسوب می‌شود

دکتر احمد رفیعی

مدیرکل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۳۹۹/۰۹/۰۲

۷/۹۹/۱۲۵۵

شماره پرونده: ۱۲۵۵-۱/۱۸۶-۹۹ک

استعلام:

در صورت تحقق شرایط اعمال مقررات تعدد و تکرار جرم با همدیگر شیوه اعمال مقررات ناظر بر تشدید مجازات با توجه به قانون کاهش مجازات حبس تعزیری چیست؟

پاسخ:

جناب آقای فرهمند

معاون محترم دادستان عمومی و انقلاب اصفهان در امر آموزش

با سلام و دعای خیر؛

بازگشت به استعلام شماره ۹۰۱۶/۱۴۷۵۶/۳۰۰۵ مورخ ۱۳۹۹/۸/۲۶ به شماره ثبت وارده ۱۲۵۵ مورخ ۱۳۹۹/۸/۲۷، نظریه مشورتی این اداره کل به شرح زیر اعلام می‌شود:

در جرایم تعزیری، در فرضی که دو عامل تشدیدکننده مجازات یعنی تعدد و تکرار که هر دو حکم مقنن است، وجود دارد، باید هر دو عامل در تعیین مجازات مرتکب لحاظ شود. ابتدا مجازات مرتکب بر اساس مقررات ماده ۱۳۴ قانون مجازات اسلامی اصلاحی ۱۳۹۹ (ماده ۱۲ قانون کاهش مجازات حبس تعزیری) تعیین و سپس مجازات تعیین‌شده بر اساس ماده ۱۳۷ اصلاحی ۱۳۹۹ تشدید می‌شود و با توجه به عبارت «بیش از حداکثر مجازات مقرر قانونی تا یک‌چهارم» که در دو ماده یادشده آمده است، تشدید مجازات با لحاظ هر دو عامل مشدده (تعدد و تکرار) بیش از حداکثر مجازات به اضافه یک‌چهارم آن نخواهد بود.

دکتر احمد محمدی باردئی

معاون اداره کل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۳۹۹/۰۹/۰۲

۷/۹۹/۱۲۵۴

شماره پرونده: ۱۲۵۴-۹۳-۹۹ ح

استعلام:

با عنایت به ماده ۵۰۷ قانون آیین دادرسی کیفری چنانچه اجرای مجازات مستلزم دسترسی به محکوم علیه به دفعات باشد قاضی اجرای احکام کیفری مطابق مقررات قرار تأمین متناسب صادر می نماید که یکی از مصادیق آن مواردی است که پرداخت دیه به نحو تقسیط باشد که طبق ماده مذکور در فرض صدور حکم اعسار نسبت به پرداخت دیه امکان صدور قرار تأمین کیفری می باشد همچنین طبق ماده ۲۵۱ قانون مورد اشاره اعتبار قرار تأمین کیفری تا زمان اجرای کامل مجازات دیه می باشد با عنایت به عبارت اجرای کامل سایر مجازات ها در ماده مذکور از طرف دیگر طبق ماده ۱۶ آیین نامه نحوه اجرای محکومیت های مالی پس از حکم اعسار چنانچه محکوم علیه در حبس باشد بلافاصله آزاد می شود و طبق ماده ۲۲ قانون نحوه اجرای محکومیت های مالی دیه نیز مشمول قانون مذکور می گردد حال خواهشمند است ارشاد فرمایید در فرض صدور حکم اعسار نسبت به پرداخت دیه در جمع مواد مذکور آیا امکان صدور قرار تأمین کیفری جهت دسترسی به محکوم علیه به دفعات و بازداشت وی به جهت عدم معرفی تأمین وجود دارد؟

پاسخ:

جناب آقای کاردگر

دادیار محترم اجرای احکام کیفری دادسرای عمومی و انقلاب شهرستان بهشهر

با سلام و دعای خیر؛

بازگشت به استعلام شماره ۹۰۱۸/۷۸/۷۱۴ مورخ ۱۳۹۹/۸/۲۶ به شماره ثبت وارده ۱۲۵۴ مورخ ۱۳۹۹/۸/۲۷، نظریه مشورتی این اداره کل به شرح زیر اعلام می‌شود:

مستفاد از ماده ۳ قانون نحوه اجرای محکومیت‌های مالی مصوب ۱۳۹۴، با صدور حکم اعسار یا تقسیط نسبت به کلیه محکومیت‌های مالی موضوع ماده ۲۲ این قانون از جمله دیه، به جز جزای نقدی که مطابق مقررات ماده ۵۲۹ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲ رفتار می شود، موجب قانونی جهت صدور قرار تأمین نیست و محکوم‌علیه فوق‌الذکر چنان‌چه زندانی باشد، باید بلافاصله پس از صدور حکم اعسار یا تقسیط بدون اخذ تأمین، آزاد شود.

دکتر احمد رفیعی مدیرکل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۳۹۹/۰۹/۰۲

۷/۹۹/۱۲۵۱

شماره پرونده: ۱۲۵۱-۱/۱۸۶-۹۹ک

استعلام:

نحوه اعمال قانون کاهش مجازات حبس تعزیری مصوب ۱۳۹۹ نسبت به پرونده‌هایی که رأی آن‌ها به طور غیابی صادر شده است، چگونه است؟ با توجه به این که مطابق ماده ۱۰ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲، دادگاه صادرکننده رأی قطعی باید قانون مساعد را اعمال کند و در آرای غیابی صادرکننده رأی قطعی مشخص نیست، آیا باید اعمال ماده مذکور را به بعد از قطعی شدن رأی موکول کرد؟

پاسخ:

جناب آقای درزی رامندی

رئیس محترم شعبه ۱۰۷ دادگاه کیفری دو شهرستان قزوین

با سلام و دعای خیر؛

بازگشت به استعلام شماره ۹۰۳۱/۴۲۲۲۶/۱ مورخ ۱۳۹۹/۰۸/۲۵ به شماره ثبت وارده ۱۲۵۱ مورخ ۱۳۹۹/۰۸/۲۶، نظریه مشورتی این اداره کل به شرح زیر اعلام می‌شود:

بند «ب» ماده ۱۰ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲ ناظر به «آراء قطعی و لازم‌الاجرا» است و نسبت به آراء غیابی که فاقد وصف قطعیت است، اعمال نمی‌شود؛ با این وجود در مواردی که پس از وقوع جرم، قانونی مبنی بر تخفیف مجازات وضع شود؛ نظیر قانون کاهش مجازات حبس تعزیری مصوب ۱۳۹۹، آراء غیابی مشمول صدر ماده ۱۰ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲ (تا صدور حکم قطعی) است؛ لذا قاضی اجرای احکام باید در اجرای صدر ماده ۱۰ این قانون، پرونده را نزد دادگاه صادرکننده ارسال کند و رأی صادره با توجه به اصل قابل تجدیدنظر خواهی آراء مذکور در ماده ۴۲۷ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲ از حیث تجدیدنظر خواهی تابع عمومات حاکم بر تجدیدنظر آراء دادگاه‌ها است.

دکتر احمد رفیعی

مدیرکل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۳۹۹/۰۹/۰۲

۷/۹۹/۱۲۵۰

شماره پرونده: ۱۲۵۰-۱۶۸-۹۹ک

استعلام:

با توجه به این که اعمال ماده ۴۷۷ قانون آیین دادرسی کیفری در صلاحیت شعب خاص دیوان عالی کشور می باشد ولی شعبی از دیوان، بعد از نقض رأی در راستای ماده ۴۷۷ این قانون پرونده را جهت رسیدگی اعاده تا پس از صدور قرار جلب به دادرسی توسط دادسرا پرونده توسط دادگاه کیفری رسیدگی شود با توجه به این که امکان رسیدگی توسط دادگاه مطابق قانون میسر نیست تکلیف چیست؟

پاسخ:

جناب آقای درزی رامندی

رئیس محترم شعبه ۱۰۷ کیفری دو شهرستان قزوین

با سلام و دعای خیر؛

بازگشت به استعلام شماره ۹۰۳۱/۴۲۲۳۳/۱ مورخ ۱۳۹۹/۸/۲۵ به شماره ثبت وارده ۱۲۵۰ مورخ ۱۳۹۹/۸/۲۶، نظریه مشورتی این اداره کل به شرح زیر اعلام می‌شود:

با توجه به این که مطابق تبصره یک ماده ۴۷۷ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲، آرای قطعی مراجع قضایی (اعم از حقوقی و کیفری) شامل احکام و قرارهای دیوان عالی کشور، سازمان قضایی نیروهای مسلح، دادگاه‌های تجدید نظر و بدوی، دادسراها و شوراهای حل اختلاف، می¬تواند مورد تجویز اعاده دادرسی از سوی رئیس قوه قضائیه قرار گیرد و تعیین شعب خاصی در دیوان عالی کشور برای رسیدگی به مواردی که مورد تجویز اعاده دادرسی به لحاظ تشخیص خلاف شرع بین بودن، قرار گرفته است، به معنای نادیده انگاشتن و نفی قواعد و اصول عام حاکم بر رسیدگی‌های قضایی و صلاحیت مراجع قضایی نمی‌باشد و لذا تجویز رسیدگی شعب خاص یادشده به صورت ماهیتی و شکلی، صرفاً ناظر به مواردی است که به موجب قانون، رسیدگی‌های مزبور معارض با مصرحات قانونی و نظام حاکم بر دادرسی و اصول و قواعد آمره آن نباشد و باید در چارچوب قواعد آمره دادرسی و رعایت حقوق تضمین‌شده اصحاب دعوی صورت پذیرد، بنابراین چنانچه، قرار نهایی دادسرا (نظیر منع تعقیب و موقوفی تعقیب) خلاف شرع بین تشخیص داده شود، در این صورت صرف نظر از مشکلات عملی موجود نظیر بعد مسافت و حجم امور محوله و توجه به شؤون و جایگاه شعب دیوان عالی کشور، امکان رسیدگی ماهیتی دیوان پس از نقض قرار

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

یادشده، به لحاظ اینکه مطابق ضوابط قانونی، موضوع علی‌القاعده نیازمند انجام تحقیقات مقدماتی در دادسرا و در صورت طرح در دادگاه با صدور کیفرخواست می‌باشد، وجود ندارد و اساساً به نظر نمی‌رسد مقنن با وضع ماده ۴۷۷ قانون صدرالذکر، انتفاء یا نقض قواعد عام دادرسی نظیر لزوم رسیدگی دو مرحله‌ای به ماهیت دعاوی و یا لزوم طی مراحل دادرسی کیفری (اعم از مراحل تحقیقات مقدماتی، دادگاه بدوی و تجدید نظر) را مد نظر داشته است؛ بلکه ذکر عبارت «رأی قطعی صادر نماید» در ماده، دلالت بر لزوم لازم‌الاتباع و لازم‌الاجرا بودن تصمیم شعب خاص دیوان (صرف نظر از شکلی یا ماهیتی بودن آن) برای مراجع ذیربط (و از جمله مراجع قضایی تالی) دارد. بنابراین، جز در مواردی که به لحاظ سبق رسیدگی ماهیتی، امکان ورود ماهیتی شعب خاص دیوان و صدور رأی وجود دارد، در سایر موارد، مانند آنچه در فرض سؤال آمده است، درصورت نقض قرار دادسرا و دادگاه از سوی شعبه خاص دیوان، رسیدگی ماهیتی مطابق موازین قانونی به عهده مراجع ذیربط تالی خواهد بود.

دکتر احمد محمدی باردئی

معاون اداره کل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۳۹۹/۰۹/۱۸

۷/۹۹/۱۲۴۹

شماره پرونده: ۱۲۴۹-۱/۳-۹۹ک

استعلام:

شعب اجرای مدنی دادگستری های کشور با اهداف اجرای آرایی که دادگاه ها علیه شرکت های تعاونی سهام عدالت صادر کرده اند با استفاده از مفاد تصویب نامه شماره۷۴۶۶۳/ت ۵۷۰۰ مورخ ۱۳۹۷/۶/۷ هیأت وزیران اقدام به برداشت وجه از حساب های تخریب سازی نموده اند و این اقدام در حالی صورت گرفته است که:

اولاً- سازمان خصوصی سازی به هیچ وجه محکوم علیه آرای قضایی یاد شده لکن سازمان موصوف و وزارتخانه محترم دادگستری درنامه ای اعلام داشته محسوب نمی شود.

ثانیاً-تفهیم آرایی مزبور شرکت های تعاونی سهام عدالت هیچ گونه وجه یا مالی نزد سازمان خصوصی سازی ندارند.

ثالثاً-موضوع و مجرای تصویب نامه فوق الذکر هیچ گونه ارتباطی با رأی قضایی موصوف ندارد و اساساً در تصویب نامه استنادی هیچ گونه اعتباری به شرکت های تعاونی سهام عدالت تخصیص داده نشده است.

رابعاً-مفاد تصویب نامه مزبور اجرا شده و اعتبار آن نیز پرداخت شده است.

سازمان خصوصی سازی در نامه فوق الذکر ضمن اعلام این که تا تاریخ تنظیم نامه مزبور ۱۳۹۸/۵/۷ در ۴۷ مرحله از حسب های سازمان خصوصی سازی برداشت وجه صورت گرفته تقاضا نموده است که موضوع مذکور توسط قوه محترم قضایی و به نحو مقتضی به دادگستری های سراسر کشور ابلاغ گردد تا اولاً در اجرای آرای محکومیت شرکت های تعاونی سهام عدالت از برداشت وجوه متعلق به سازمان خصوصی سازی خود داری می کنند ثانیاً وجوه برداشت شده نیز به سازمان مزبور مسترد گردد.

حال نظر به مراتب فوق از همکاران محترم در اداره حقوقی به این شرح پرسش می شود که در اجرای دادنامه های مارالذکر آیا اقدامات اجرایی احکام دادگاه ها علیه شرکت های تعاونی سهام عدالت و استدلال فوق الذکر صحیح می باشد یا خیر؟ و در صورت عدم صحت باید اقدامات اجرایی انجام شده به حالت اول اعاده شود؟

پاسخ:

جناب آقای دکتر دهقانی نیا

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

معاون قضایی محترم رئیس کل دادگاه‌های عمومی وانقلاب تهران

با سلام و دعای خیر؛

بازگشت به استعلام شماره ۹۰۰۱/۸۶۱/۳۰ مورخ ۱۳۹۹/۰۸/۲۵ به شماره ثبت وارده ۱۲۴۹ مورخ ۱۳۹۹/۰۸/۲۶، نظریه مشورتی کمیسیون اجرای احکام مدنی این اداره کل به شرح زیر اعلام می‌شود:

با توجه به مواد ۲۷ و۳۵ قانون اجرای سیاست‌های کلی اصل چهل و چهارم (۴۴) قانون اساسی مصوب ۱۳۸۷، ماده ۱ اساسنامه سازمان خصوصی‌سازی مصوب۲۶/۱۲/۱۳۸۸ هیأت وزیران با اصلاحات بعدی و بندهای ۴ و ۵ آیین‌نامه اجرایی توزیع سهام عدالت مصوب ۲۷/۱۱/۱۳۸۷ شورای عالی اجرای سیاست‌های کلی اصل چهل و چهارم، سازمان خصوصی‌سازی، شرکت‌های تعاونی عدالت شهرستانی و شرکت‌های سرمایه‌گذاری استانی هر یک دارای شخصیت حقوقی مستقل از یکدیگر می‌باشند؛ بنابراین در صورت محکومیت شرکت‌های تعاونی سهام عدالت، پرداخت محکوم‌به از اموال سازمان خصوصی‌سازی برخلاف مواد ۲ و ۴۹ قانون اجرای احکام مدنی مصوب ۱۳۵۶ با اصلاحات بعدی بوده و به استناد مواد ۲۵ و ۶۱ قانون مذکور، در صورت توقیف و پرداخت غیر قانونی وجوه متعلق به این سازمان، دادگاهی که حکم توسط آن اجرا شده است، باید دستور رفع توقیف و اعاده وجوه پرداخت شده را صادر کند.

دکتر احمد رفیعی

مدیرکل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۳۹۹/۰۹/۰۳

۷/۹۹/۱۲۴۷

شماره پرونده: ۹۹-۱۸۶/۱-۱۲۴۷ ک

استعلام:

مطابق ماده ۶۱۹ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۷۵ (تعزیرات) هر کس در اماکن عمومی یا معابر معترض یا مزاحم اطفال یا زنان بشود یا با الفاظ و حرکات مخالف شئون و حیثیت به آنان توهین نماید، به حبس از دو تا شش ماه و تا ۷۴ ضربه شلاق محکوم خواهد شد.

پرسش این است: دختران و پسران تا چه سنی طفل محسوب شده و مشمول این ماده می شوند؟ به عبارت دیگر، در تعریف طفل آیا رسیدن به سن بلوغ شرعی ملاک است؟

پاسخ:

جناب آقای کاظمی

رئیس محترم شعبه ششم دادگاه تجدید نظر استان قم

با سلام و دعای خیر؛

بازگشت به استعلام شماره ۹۰۲۰/۱۸۹/۲۵۰ مورخ ۱۳۹۹/۸/۲۱ به شماره ثبت وارده ۱۲۴۷ مورخ ۱۳۹۹/۸/۲۶، نظریه مشورتی این اداره کل به شرح زیر اعلام می‌شود:

با توجه به بند «الف» ماده یک قانون حمایت از اطفال و نوجوانان مصوب ۱۳۹۹ و لحاظ ماده ۱۴۷ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲ و تبصره یک ماده ۱۲۱۰ قانون مدنی «منظور از اطفال» در ماده ۶۱۹ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۷۵ (تعزیرات)، افرادی است که به سن بلوغ شرعی نرسیده باشند.

دکتر احمد رفیعی

مدیرکل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۳۹۹/۰۹/۰۲

۷/۹۹/۱۲۴۵

شماره پرونده: ۱۲۴۵-۱۲۷-۹۹ ح

استعلام:

در صورتی که دادگاه عمومی (حقوقی) در مرحله بدوی رأی ماهوی صادر کرده باشد و سپس به واسطه قبول تجدیدنظرخواهی رأی صادره نقض شود و قرار شکلی در راستای رد دعوا بدوی توسط دادگاه تجدیدنظر صادر شود، آیا پس از طرح دعوای مجدد توسط خواهان، موارد صدور قرار امتناع از رسیدگی توسط مقام قضایی رسیدگی‌کننده به پرونده سابق طرفین به واسطه اظهارنظر سابق او در موضوع است؟ یا آن‌که به سبب نقض رأی سابق الصدور توسط دادگاه تجدیدنظر و صدور قرار شکلی در مقام رد دعوا، دیگر اظهارنظر سابق مقام قضایی دادگاه بدوی اظهارنظر ماهوی تلقی نمی‌شود و نامبرده پس از ارجاع پرونده موظف به رسیدگی است؟

پاسخ:

جناب آقای اسلامی

معاون محترم منابع انسانی و امور فرهنگی دادگستری کل استان کرمان

با سلام و دعای خیر؛

بازگشت به نامه شماره ۱۳۹۹/۱/۲۵۳۹۳ مورخ ۱۳۹۹/۸/۲۲ به شماره ثبت وارده ۱۲۴۵ مورخ ۱۳۹۹/۸/۲۶ در رابطه با استعلام دادرس محترم حقوقی دادگستری شهرستان زرند، نظریه مشورتی این اداره کل به شرح زیر اعلام می‌شود:

در فرض استعلام که دادگاه بدوی، رأی ماهوی صادر کرده و دادگاه تجدیدنظر به جهت شکلی، رأی تجدیدنظر خواسته را نقض و با قرار عدم استماع و یا رد دعوی، پرونده را مختومه کرده است، به نظر می‌رسد در صورت طرح دعوای مجدد توسط خواهان با رفع نقص اعلامی و ارجاع دادخواست به همان شعبه و قاضی صادرکننده رأی منقوض، موضوع با بند «د» ماده ۹۱ قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب در امور مدنی مصوب ۱۳۷۹ منطبق است و از موارد امتناع دادرس از رسیدگی است. با این حال تشخیص مصداق با قاضی مرجوع‌الیه است.

دکتر احمد محمدی باردئی

معاون اداره کل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۳۹۹/۰۹/۱۵

۷/۹۹/۱۲۴۴

شماره پرونده: ۱۲۴۴-۹۶-۹۹ ع

استعلام:

الف- با توجه به ابهامات موجود در ماده ۲۷۴ قانون مالیات های مستقیم؛

۱- با توجه به قید «حسب مورد» در ماده ۲۷۴ قانون مالیات‌های مستقیم، دادگاه مجازات مرتکب بزه فرار مالیاتی را چگونه باید تعیین کند؟ آیا تمام مجازات های درجه شش باید مورد حکم قرار گیرد؟

۲- منظور از قید «سایر مراجع قانونی» در تبصره ۲ ذیل ماده ۲۷۴ قانون مالیات های مستقیم کدام مراجع هستند؟ آیا رئیس دادگستری یا دادستان یا هر یک از قضات دیگر دادگستری مصداق آن می باشند؟

۳-آیا وکیل دادگستری که از فیش مربوط به پرداخت مالیات بر روی چندین پرونده استفاده می‌کند، مرتکب بزه فرار مالیاتی شده است؟

۴- آیا دادگستری باید مراتب بزه فرار مالیاتی را ابتدا به دادستان انتظامی مالیاتی اعلام و پس از اعلام جرم توسط آن مقام، رسیدگی کند؛ یا این که دادستان انتظامی مالیاتی باید ابتدا اقدام به طرح شکایت کند؟

۱- منظور از «ذی‌نفع» در تبصره ۱ ماده ۹ قانون افزایش بهره وری بخش کشاورزی و منابع طبیعی مصوب ۱۳۸۹ امنظور از ذی نفع کیست؟

۲- با توجه به شق اخیر از ماده ۱ تصویب نامه قانونی ملی شدن جنگل های کشور مصوب ۱۳۴۱،آیا فقط دارندگان سند رسمی یا نسق زراعی در طرح دعوای اعتراض به برگ تشخیص ذی‌نفع محسوب می شوند؛ یا این که دارنده سند رسمی یا نسق زراعی هم از مصادیق ذی نفع است؟

پاسخ:

جناب آقای عسگری

رئیس محترم شعبه ۱۰۱ دادگاه کیفری دو شهرستان لالی استان خوزستان

با سلام و دعای خیر؛

بازگشت به استعلام شماره ۱۳۹۹۰۳۷۰۰۵۴۳۴۷۴۳ مورخ ۱۳۹۹/۷/۲۸ به شماره ثبت وارده ۱۲۴۴ مورخ ۱۳۹۹/۸/۲۴، نظریه مشورتی این اداره کل به شرح زیر اعلام می‌شود:

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

الف-۱- با توجه به قید «حسب مورد» در ماده ۲۷۴ قانون مالیات‌های مستقیم مصوب ۱۳۶۶ با اصلاحات بعدی در خصوص محکومیت مرتکب یا مرتکبان جرایم مالیاتی و لحاظ مفاد ماده ۲۷۵ این قانون و اصول حاکم بر تفسیر قوانین کیفری از جمله تفسیر مضیق و محدود این قوانین، در ماده ۲۷۴ قانون یاد شده، مورد حکم قرارگرفتن همه مجازات‌های درجه شش منظور نبوده و تنها می‌بایست یکی از مجازات‌های درجه شش مذکور در ماده ۱۹ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲ با عنایت به دیگر مفاد این قانون و اصول حقوقی کیفری از جمله اصل تناسب جرم و مجازات در حکم تعیین شود.

۲- با عنایت به ماده ۹۹ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲ چنانچه بازپرس ضمن تحقیق، جرم دیگری را کشف کند که با جرم اول مرتبط نباشد و بدون شکایت شاکی نیز قابل تعقیب باشد، اقدامات لازم را طبق قانون برای حفظ آثار و علائم وقوع جرم و جلوگیری از فرار یا مخفی شدن متهم به عمل می‌آورد و همزمان مراتب را به دادستان اطلاع می‌دهد و در صورت ارجاع دادستان، تحقیقات را ادامه می‌دهد. بنابراین در فرض استعلام که مراجع قانونی مراتب وقوع جرم فرار مالیاتی را به دادستان اعلام نکرده‌اند و بازپرس ضمن انجام وظایف قانونی به جرم مالیاتی برخورد کرده است، باید وفق ماده ۹۹ قانون فوق‌الذکر اقدام کند. بدیهی است که مطابق بند «ث» ماده ۶۴ قانون صدرالذکر نیز دادستان به هر طریق قانونی از وقوع جرم مطلع شود، وفق مقررات مربوط تعقیب را شروع و در صورت وجود شرایط قانونی مراتب را جهت انجام تحقیقات به بازپرس ارجاع می‌کند.

۳- صرف نظر از این‌که بزه فرار مالیاتی در قانون مالیات‌های مستقیم تعریف نشده و از همه بندهای هفت‌گانه ماده ۲۷۴ این قانون با عنوان «جرایم مالیاتی» یاد شده، مورد مبهم سؤال (استفاده وکیل از فیش مربوط به پرداخت مالیات در چندین پرونده)، در صورت عدم انطباق کامل با هر یک از مفاد ماده ۲۷۴، از شمول جرایم مالیاتی این ماده خارج است؛ در هر صورت تشخیص انطباق رفتار با قانون، با قاضی رسیدگی کننده است که با توجه به محتویات پرونده و اقدامات انجام شده صورت می‌پذیرد.

۴- با توجه به وظایف دادستان انتظامی مالیاتی مذکور در ماده ۲۶۴ قانون مالیات‌های مستقیم و تبصره ۲ ماده ۲۷۴ این قانون، اعلام جرم و اقامه دعوای کیفری در باب جرایم مالیاتی، بر عهده دادستان انتظامی مالیاتی است؛ اما؛ عنایت به عبارت «سایر مراجع قانونی» در تبصره ۲ ماده ۲۴۷، دادستان هم می‌تواند در راستای وظایف قانونی خود وفق قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲ در این خصوص اقدام کند. ضمناً از مفاد یادشده، ضرورت طرح شکایت و عدم کفایت اعلام جرم افاده نمی‌شود.

ب – ۱- منظور از «ذینفع» در تبصره ۱ ماده ۹ قانون افزایش بهره‌وری بخش کشاورزی و منابع طبیعی مصوب ۱۳۸۹،هر کسی است که با ادعای مالکیت و به عنوان مدعی حق به تشخیص منابع طبیعی و مستثنیات ماده ۲ قانون ملی شدن جنگل‌ها و مراتع کشور اعتراض و دادخواهی می‌کند و باید ثابت کند که اولاً، ملک مورد تصرف وی

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

جنگل و مرتع نیست؛ و ثانیاً، دلیل مالکیت خود را بر ملک مورد تصرف ارائه دهد که بیع‌نامه عادی نیز می‌تواند باشد و توجهاً به تبصره ۴ ماده واحده قانون تعیین تکلیف اراضی اختلافی موضوع اجرای ماده ۵۶ قانون جنگل‌ها و مراتع مصوب ۱۳۶۷ ثابت کند که تا تاریخ ۲۶/۱۲/۱۳۵۶ متصرف ملک مورد بحث بوده و از آن بهره‌برداری کرده است. بنابراین در فرض سؤال احراز مالکیت معترض به عهده دادگاه صالح رسیدگی کننده به اعتراض است.

۲- طبق تبصره ۱ ماده ۹ قانون افزایش بهره‌وری بخش کشاورزی و منابع طبیعی، اشخاص ذی‌نفع که قبلاً اعتراض آنان در مراجع ذی‌صلاح اداری و قضایی رسیدگی نشده است، مشمول مقررات این قانون در صورت اعتراض خواهند بود؛ بنابراین چنانچه معترض قبل از اجرای قانون مذکور اعتراض کرده و اعتراض وی در هیأت موضوع ماده واحده قانون تعیین تکلیف اراضی اختلافی موضوع اجرای ماده ۵۶ قانون جنگل‌ها و مراتع یا دادگاه‌ها مورد رسیدگی قرار گرفته باشد، از شمول مقررات ماده ۹ قانون افزایش بهره‌وری بخش کشاورزی و منابع طبیعی خارج بوده و رأی صادرشده توسط قاضی هیأت، قابل اعتراض در دادگاه عمومی حقوقی محل وقوع ملک است.

دکتر احمد رفیعی

مدیرکل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۳۹۹/۰۹/۱۲

۷/۹۹/۱۲۴۲

شماره پرونده: ۱۲۴۲-۱۸-۹۹ ع

استعلام:

با عنایت به این که برابرمطابق بند «ب» ماده ۳ قانون حداکثر استفاده از توان تولیدی و خدماتی کشور و حمایت از کالای ایرانی مصوب ۱۳۹۸ کلیه دستگاه های موضوع ماده ۲ قانون از جمله مؤسسات آموزش عالی و پژوهشی الزاماً در ارجاع کار به دستگاه های مشمول قانون برگزاری مناقصات اضافه شده‌اند، خواهشمند است ارشاد فرمایید که آیا دانشگاه ها و مؤسسات آموزش عالی که برابر ماده یک قانون احکام دائمی برنامه های توسعه کشور مصوب ۱۳۹۵بدون رعایت قانون برگزاری مناقصات تابع مصوبات و آیین نامه های مالی و معاملاتی مصوب هیأت امناء خود هستند، پس از تصویب قانون صدرالذکر مشمول قانون برگزاری مناقصات شده‌اند و یا آن که همچنان برابر ماده یک قانون احکام دائمی برنامه های توسعه کشور مصوب ۱۳۹۵ تابع آیین نامه مالی و معاملاتی مصوب هیأت امناء دانشگاه هستند؟

پاسخ:

جناب آقای دکترحیدری مقدم

رئیس محترم دانشگاه علوم پزشکی و خدمات بهداشتی درمانی استان همدان

با سلام و دعای خیر؛

بازگشت به استعلام شماره ۲۷۱۳/۱۶/پ مورخ ۱۳۹۹/۸/۳ به شماره ثبت وارده ۱۲۴۲ مورخ ۱۳۹۹/۸/۲۴، نظریه مشورتی کمیسیون قوانین عمومی و بین‌الملل این اداره کل به شرح زیر اعلام می‌شود

هرچند ماده یک قانون احکام دایمی برنامه‌های توسعه کشور مصوب ۱۳۹۵ صراحتاً به دانشگاه‌ها و مراکز و مؤسسات آموزش عالی اجازه داده است که بدون رعایت قانون برگزاری مناقصات و فقط در چهارچوب مصوبات و آیین‌نامه‌های مالی، معاملاتی و ... عمل کنند؛ اما با توجه به این که در ماده ۲ قانون «حداکثر استفاده از توان تولیدی و خدماتی کشور و حمایت از کالای ایرانی» مصوب ۱۳۹۸، دانشگاه‌ها و مؤسسات آموزش عالی مشمول این قانون اعلام شده‌اند و در بند (ب) ماده ۳ این قانون مقرر شده است: «تمام دستگاه‌های صدر موضوع ماده (۲) این قانون در ارجاع کار (موضوع ماده (۵) این قانون) به دستگاه‌های مشمول قانون برگزاری مناقصات افزوده می‌شوند» می‌توان استنباط کرد که با تصویب قانون یادشده به عنوان آخرین اراده مقنن، از تاریخ لازم‌الاجرا شدن قانون مذکور، طبق ماده ۱

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

قانون برگزاری مناقصات مصوب ۱۳۸۳، دانشگاه‌ها و مؤسسات آموزش عالی نیز ملزم به رعایت قانون اخیرالذکر هستند

دکتر احمد رفیعی

مدیرکل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۳۹۹/۰۹/۱۰

۷/۹۹/۱۲۴۱

شماره پرونده: ۱۲۴۱-۱۳۹-۹۹ ح

استعلام:

در ماده ۴۹۳ قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب در امور مدنی مصوب ۱۳۷۹ مقرر شده است اعتراض به رأی داور مانع اجرای آن نیست؛ اما در ماده ۴۹۰ این قانون آمده است که هر یک از طرفین حکم به بطلان رأی داور را بخواهد تا قطعی شدن حکم به بطلان رأی داور متوقف می‌ماند؛ با توجه به مراتب فوق:

۱- آیا میان مواد قانونی فوق تعارض وجود دارد؟

۲- آیا صرف اعتراض به رأی داور مانع اجرای رأی داور می شود؟

۳- آیا طرح درخواست دستور موقت برای توقف اجرای داور صحیح است و یا این‌که به سبب وجود نص خاص در خصوص شرایط و ارکان لازم برای توقف اجرای رأی داور، تقاضای توقف اجرای رأی داور از شمول نهاد دستور موقت خارج است؟

پاسخ:

جناب آقای صلحی

رئیس محترم شعبه چهاردهم دادگاه عمومی حقوقی قم

با سلام و دعای خیر؛

بازگشت به استعلام شماره ۲۲ مورخ ۱۳۹۹/۰۸/۱۰ به شماره ثبت وارده ۱۲۴۱ مورخ ۱۳۹۹/۰۸/۲۴، نظریه مشورتی این اداره کل به شرح زیر اعلام می‌شود:

۱ و ۲- ماده ۴۹۳ قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب در امور مدنی مصوب ۱۳۷۹، ناظر به زمانی است که در جریان رسیدگی دادگاه بدوی به درخواست بطلان رأی داور، دادگاه قرار توقف یا منع اجرای رأی داوری را صادر کند؛ در حالی که هنوز راجع به موضوع بطلان رأی داور رأی صادر نکرده است؛ اما ذیل ماده ۴۹۰ این قانون ناظر به زمانی است که دادگاه، رأی خود مبنی بر بطلان رأی داور را صادر کند و از این حیث، فارغ از رسیدگی باشد. در واقع ذیل ماده ۴۹۰ یادشده به نوعی اثر اجرایی بخشیدن موقت به رأی صادره از دادگاه بدوی مبنی بر بطلان رأی داور است.

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۳- با توجه به اختیاری که قانون‌گذار در ماده ۴۹۳ قانون فوق‌الذکر برای دادگاه در مورد صدور قرار توقف اجرا و اخذ تأمین از معترض در صورت اقتضاء پیش‌بینی کرده است، تقاضای صدور دستور توقف اجرا، مشمول مقررات مربوط به دادرسی فوری نیست و در این خصوص دادگاه طبق ماده ۴۹۳ قانون یادشده عمل می‌کند.

دکتر احمد رفیعی

مدیرکل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۳۹۹/۰۹/۰۵

۷/۹۹/۱۲۳۹

شماره پرونده: ۱۲۳۹-۱۳۹-۹۹ ح

استعلام:

در خصوص مالی یا غیر مالی بودن دعوای ابطال رأی داور، بین قضات محاکم اختلاف نظر است؛ این امر در نظریات آن مرجع نیز تبلور یافته است؛ به طوری که به موجب نظریه شماره ۱۶۱/۷ مورخ ۱۳۷۲/۱/۲۵ دعوای ابطال رأی داور غیر مالی اعلام شده که مستلزم پرداخت هزینه دادرسی راجع به دعاوی غیر مالی است و در مقابل به موجب نظریه دیگر به شماره ۸۱۴۷/۷ مورخ ۱۳۸۰/۹/۳ اعلام شده است مالی و غیر مالی بودن دعوای مذکور به اعتبار مدلول و موضوع رأی داور تعیین می‌شود. لذا خواهشمند است نظریه آن مرجع در خصوص مالی یا غیر مالی بودن دعوای ابطال رأی داور به این معاونت اعلام شود.

پاسخ:

جناب آقای عمرانی

سرپرست محترم معاونت قضایی دادگستری استان آذربایجان غربی

با سلام و دعای خیر؛

بازگشت به استعلام شماره ۹۰۲۲/۱۶۵۶۵/۱ مورخ ۱۳۹۹/۰۸/۲۱ به شماره ثبت وارده ۱۲۳۹ مورخ ۱۳۹۹/۰۸/۲۴، نظریه مشورتی این اداره کل به شرح زیر اعلام می‌شود:

تمییز دعاوی مالی و غیرمالی از یکدیگر ممکن است با بررسی آثار و نتایج حاصله از آن صورت پذیرد. چنانچه نتیجه حاصله از دعوا آثار مالی داشته باشد، دعوای مطروحه مالی و در غیر این‌صورت غیرمالی است. بر این اساس، دعوای بطلان رأی داور غیرمالی است؛ حتی اگر رأی داوری راجع به یک اختلاف مالی باشد. زیرا مفروض آن است که با اعلام بطلان رأی داوری، اختلاف مالی طرفین برابر مقررات مربوط در مرجع صالح مورد رسیدگی قرار خواهد گرفت و در صورت رد درخواست ابطال رأی داور نیز این تصمیم دادگاه واجد آثار مالی برای طرفین نیست؛ بلکه رأی داور منشاء اثر مالی است بنابراین دعوای ابطال رأی داور در هر صورت غیرمالی است.

دکتر احمد محمدی باردئی

معاون اداره کل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۳۹۹/۰۹/۱۲

۷/۹۹/۱۲۳۸

شماره پرونده: ۱۲۳۸-۴/۲۰۹-۹۹ ع

استعلام:

۱- صدر ماده واحده قانون نحوه بازنشستگی جانبازان انقلاب اسلامی و جنگ تحمیلی و معلولین عادی و شاغلین مشاغل سخت و زیان‌آور مصوب ۱۳۶۷ با اصلاحات و الحاقات بعدی، جانبازان را بدون اشاره به درصد جانبازی و به طور مطلق به شرط داشتن حداقل بیست سال سابقه خدمت مشمول قانون دانسته است.

۲- وفق بند ۱ این ماده واحده برای جانبازان بیست تا چهل درصد جانبازی حداقل سه و حداکثر شش سال سنوات ارفاقی در نظر گرفته است.

آیا جانبازان دارای کمتر از بیست درصدجانبازی بدون تعلق سنوات ارفاقی مشمول این قانون هستند؟

پاسخ:

جناب آقای بزاز بنابی

مستشار محترم دادگاه تجدید نظر استان قم

با سلام و دعای خیر؛

بازگشت به استعلام شماره یک سیار مورخ ۱۳۹۹/۰۸/۱۳ به شماره ثبت وارده ۱۲۳۸ مورخ ۱۳۹۹/۰۸/۲۴، نظریه مشورتی کمیسیون قوانین عمومی و بین‌الملل این اداره کل به شرح زیر اعلام می‌شود:

با توجه به صدر قانون «نحوه بازنشستگی جانبازان انقلاب اسلامی ایران و جنگ تحمیلی و معلولین عادی و شاغلین مشاغل سخت و زیان‌آور» مصوب ۱۳۶۷ با اصلاحات و الحاقات بعدی که بازنشستگی موضوع این قانون را به داشتن حداقل بیست سال تمام سابقه خدمت، درخواست کتبی، موافقت شورای امور اداری و استخدامی و افزودن سنوات ارفاقی منوط کرده است و با عنایت به این‌که وفق بندهای ۱ تا ۳ ماده واحده، سنوات ارفاقی مذکور مختص به جانبازانی با درجه جانبازی بیست درصد به بالا است، صرف درصد جانبازی کم‌تر از بیست درصد، مانعی برای بازنشستگی با حداقل بیست سال سابقه خدمت با احراز دیگر شرایط نبوده و عدم برخورداری از سنوات ارفاقی، موجب انتفای بازنشستگی وفق ماده واحده با احراز دیگر شرایط نیست.

دکتر احمد رفیعی

مدیرکل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۳۹۹/۰۹/۱۵

۷/۹۹/۱۲۳۷

شماره پرونده: ۱۲۳۷-۹/۲-۹۹ ح

استعلام:

چنانچه در گواهی عدم امکان سازش یا حکم طلاق حضانت فرزند مشترک که هفت سال تمام شمسی را گذرانیده ولی به سن بلوغ شرعی نرسیده است به پدر طفل واگذار شود و مادر طفل نیز علی رغم قطعیت این حکم بدون اذن و اجازه پدر اقدام به نگهداری خود سرانه طفل نماید و در شورای حل اختلاف نیز طرح دعوی مطالبه نفقه فرزند را نماید و شورا نیز پدر را محکوم به پرداخت نفقه طفل نماید.

در خصوص ایراد شکلی:

الف- پدر با سمت تجدیدنظرخواه ایرادی که به رأی شورا نموده است این است که مادر طفل اصلاً سمتی برای طرح دعوی مطالبه نفقه فرزند ندارد لذا با توجه به ماده بند ۵ ماده ۸۴ قانون آیین دادرسی مدنی آیا مادر طفل سمتی برای طرح این دعوی دارد یا خیر؟

در خصوص ایراد ماهوی:

ب-پدر طفل با سمت تجدیدنظرخواه ایراد دیگری که به رأی شورا وارد نموده این است که اولاً هیچ محکمه ای حضانت طفل را به مادرش واگذار نکرده است و طفل نیز هفت سال تمام را به پایان رسانیده و لذا باید با پدرش زندگی نماید.

ثانیاً اذن و اجازه ای از ناحیه پدر جهت نگهداری فرزند توسط مادر صادر نشده و مادر خود سرانه اقدام به نگهداری طفل می نماید و لذا مستحق دریافت نفقه نمی باشد. ثالثاً پدر به لحاظ مقررات قانونی صلاحیت نگهداری و حضانت طفل را دارا می باشد چنانچه مادر طفل را ذی سمت برای طرح دعوی بدانیم آیا استحقاق دریافت نفقه فرزند را دارد یا خیر؟ تبصره ماده ۱۱۶۹ قانون مدنی و ماده ۶ قانون حمایت خانواده ؟

پاسخ:

جناب آقای قشمی

رئیس محترم شعبه هفتم دادگاه عمومی حقوقی شهرستان زنجان

با سلام و دعای خیر؛

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

بازگشت به استعلام شماره ۹۰۳۷/۲۴۴۴۹/۲۱۱۶ مورخ ۱۳۹۹/۸/۲۰ به شماره ثبت وارده ۱۲۳۷ مورخ ۱۳۹۹/۸/۲۰، نظریه مشورتی این اداره کل به شرح زیر اعلام می‌شود:

اولاً، در موارد تعیین میزان نفقه و ترتیب پرداخت آن، مطابق ماده ۴۷ قانون حمایت خانواده مصوب ۱۳۹۱، دادگاه به طور معمول، حکم به پرداخت نفقه صادر نمیکند و فقط میزان و ترتیب پرداخت را تعیین و اعلام میکند و صرف تعیین نفقه، میزان آن و تعدیل بعدی آن به معنای صدور حکم به پرداخت نفقه نیست. بنابراین در موارد مزبور دعوا غیرمالی است و از صلاحیت شورای حل اختلاف خارج است.

ثانیاً، در فرض سؤال که حضانت کودک برابر حکم دادگاه به پدر واگذار شده است، در صورتی که دادگاه احراز کند مادر بدون کسب اجازه از پدر اقدام به نگهداری کودک می‌کند، هزینه‌هایی که در این خصوص بر مادر تحمیل می‌شود، منتسب به اقدام غیرقانونی اوست و نمی‌تواند این هزینه‌ها را از پدر کودک مطالبه کند. شایسته ذکر است که اقدام مادر در فرض سؤال مشمول ماده ۴۰ قانون حمایت خانواده مصوب ۱۳۹۱ است و امکان بازداشت وی تا زمان تحویل کودک به پدر نیز قانوناً وجود دارد. بدیهی است در فرضی که دادگاه احراز کند پدر به‌رغم صدور حکم حضانت از پذیرش فرزند خودداری کرده و یا اقدامی برای تحویل گرفتن کودک از مادر وی انجام نداده است، در اجرای ماده ۶ قانون یادشده و از آن‌جا که مادر از باب ضرورت عهده‌دار امر حضانت شده است، می‌توان پدر را به پرداخت هزینه‌های انجام شده توسط مادر و یا پرداخت نفقه جاری کودک محکوم کرد.

دکتر احمد رفیعی

مدیرکل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۳۹۹/۰۹/۱۸

۷/۹۹/۱۲۳۶

شماره پرونده: ۱۲۳۶-۱۶۸-۹۹ک

استعلام:

۱- در محکومیت‌های قطعی به جزای نقدی، آیا می‌توان به استناد ماده ۵۰۰ قانون آیین دادرسی کیفری دستور جلب محکوم علیه را صادر کرد یا الزاماً باید مطابق ماده ۵۲۹ قانون فوق عمل کرد؟ به عبارت دیگر، جمع بین مواد مذکور چگونه است؟

۲- چنانچه قرار قبولی وثیقه یا کفالت توسط مقام قضایی امضاء نشود،آیا پس از خارج شدن پرونده از شعبه باید پرونده به نظر قاضی مربوطه برسد تا ذیل قرار قبولی را امضاء کند یا این که قاضی اخیر باید قرار قبولی جدید تنظیم کند؟ اگر وثیقه گذار یا کفیل متوجه این ماجرا شد و فاصله زمانی زیادی از آن ایجاد شده بود، آیا می‌تواند به استناد عدم امضای مقام قضایی با وصف تقاضا و تمایل ضمانت از طرف مشارالیه و بازداشت وثیقه اساساً رفع ضمانت یا بازداشت وثیقه خود را تقاضا کند؟

۳- در مواردی که درجه نوع و میزان مجازات دو جرم یکسان باشد و دادگاه نیز حکم بر محکومیت یکسان مثلاً دو فقره حبس به یک میزان صادر کرده است، آیا باید در رأی خود مجازات اشد را جهت شروع به اجرا معین کند یا این که قاضی اجرای احکام در شروع به اجرای هر یک از محکومیت ها مخیر است. ضمناً در صورتی که علی رغم یکسان بودن نوع و درجه مجازات، میزان مجازات قانونی دو جرم متفاوت باشد، لکن دادگاه به دو مجازات یکسان حکم داده است، آیا ملاک مجازات اشد، مجازات اشد قانونی است یا دادگاه باید مجازات اشد را جهت شروع به اجرا مشخص کند؟

پاسخ:

جناب آقای پیرگزی

معاون محترم دادستان و سرپرست دادسرای عمومی و انقلاب ناحیه ۱۸ تهران

با سلام و دعای خیر؛

بازگشت به استعلام شماره ۹۰۰۱/۲۸۹/۲۱۸ مورخ ۱۳۹۹/۰۷/۲۷ به شماره ثبت وارده ۱۲۳۶ مورخ ۱۳۹۹/۰۸/۲۰، نظریه مشورتی کمیسیون آیین دادرسی کیفری (۱) این اداره کل به شرح زیر اعلام می‌شود:

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱- قاضی اجرای احکام کیفری برای وصول جزای نقدی در ابتدا باید مطابق ماده ۵۰۰ و تبصره ۳ ماده ۵۲۹ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲ به محکوم اخطار کند نسبت به پرداخت جزای نقدی اقدام کند و چنانچه محکوم از اجرای حکم استنکاف کرد، باید نسبت به شناسایی، توقیف و فروش اموال محکوم با رعایت مستثنیات دین و قانون اجرای احکام مدنی اقدام کند و در صورت فقدان یا عدم شناسایی مال، حقوق و مزایا یا دیگر درآمدهای محکوم¬ را با رعایت قانون اجرای احکام مدنی توقیف و جزای نقدی را وصول کند و اگر به طرق مذکور در ماده ۵۲۹ قانون یادشده، اجرای حکم ممکن نشود، با رعایت مقررات مربوط به مجازات‌های جایگزین حبس، در جزای نقدی تا پانزده میلیون ریال، به ازای هر سی هزار ریال به یک ساعت انجام خدمات عمومی رایگان تبدیل می‌شود و اگر جزای نقدی بیش از پانزده میلیون ریال باشد یا امکان اجرای بند «الف» ماده ۵۲۹ قانون یادشده نباشد، مطابق ماده ۵۰۰ این قانون و تبصره آن به ازای هر یک میلیون ریال به یک روز حبس تبدیل می‌شود؛ در این صورت محکوم مطابق ماده ۵۰۰ این قانون و تبصره آن جلب و بازداشت می‌شود.

۲- هر چند قرار قبولی کفالت و وثیقه نوعی عقد است و علی¬الاصول نیازمند امضاء می¬باشد، اما با توجه به اصول کلی حاکم بر عقود و از جمله ضرورت توجه به قصد واقعی طرفین و این‌که اقدام مقام قضایی در آزاد کردن متهم، دلالت بر تحقق عقد مذکور دارد، بنابراین عدم امضای قرار قبولی وثیقه یا کفالت توسط قاضی وقت که در اثر غفلت صورت گرفته است، موجب بی‌اعتباری قرار مذکور نخواهد بود.

۳- در فرضی که میزان مجازات‌های مقرر در حکم یکسان است، با لحاظ بند «ث» ماده ۱۳۴ قانون مجازات اسلامی اصلاحی ۱۳۹۹ ملاک تشخیص مجازات اشد، مجازات قضایی است نه مجازات قانونی؛ بنابراین در فرض سؤال که در اجرای هر یک از مجازات‌ها تفاوتی نیست، مجازات اشد موضوعیت نخواهد داشت و یکی از آن‌ها به مرحله اجرا در می‌آید

دکتر احمد رفیعی

مدیرکل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۳۹۹/۰۹/۰۳

۷/۹۹/۱۲۳۳

شماره پرونده: ۱۲۳۳-۱۰/۱۶-۹۹ ح

استعلام:

همان طور که مستحضرید ماده ۴ قانون ایمنی راه و راه آهن از جمله مواد منحصر به فرد قانونی است که تکلیف مسئوولیت در تصادفات در آزاد راهها را با رعایت شروطی مشخص کرده است متن قانون

ماده ۴-ورود و عبور عابرین و انواع وسائط نقلیه غیر مجاز و عبور دادن دام در شاهراه ها و همچنین توقف وسائط نقلیه در خطوط عبور ممنوع است

هرگاه به جهات مذکور حادثه ای واقع شود که منجر به ضرب یا جرح یا قتل یا خسارت مالی شود راننده مجاز که وسیله نقلیه او مجاز به حرکت در شاهراه باشد نسبت به موادر فوق مسئوولیتی نخواهد داشت ولی در هر حال مکلف است در صورت بروز حادثه وسیله نقلیه را در شانه سمت راست متوقف نموده و مصدوم را با وسیله نقلیه خود یا وسیله دیگر بلافاصله به اولین درمانگاه یا بیمارستان برساند و مراتب را به مأمورین انتظامی اطلاع دهد عدم مسئوولیت راننده مذکور مانع استفاده شخص ثالث از مقررات بیمه نخواهد بود. همان¬طور که ملاحظه می شود راننده خودروی مجاز در صورت برخورد با عبور پیاده و موارد دیگری که ذکر شده مسئوولیتی ندارد ولی اعلام شده عدم مسئوولیت راننده مانع استفاده شخص ثالث از مزایای بیمه نیست با توجه به این¬که در تصادفات واقع شده در آزاد راه نظریات متفاوتی از سوی کارشناسان تصادف ارائه می شود خواهشمند است اعلام فرمایید.

۱-عدم مسئوولیت ذکر شده در قانون شامل مسئوولیت کیفری و مدنی است یا تنها مسئوولیت مدنی مدنظر است؟

۲-بعضی از کارشناسان مفاد ماده ۴ قانون مذکور را رعایت ننموده و با توجه به مفاد آیین نامه راهنمایی و رانندگی به روال عادی به تصادف رسیدگی می کنند و راننده خودروی مجاز را در تصادف مسئوولیت می دهند آیا کارشناسان می توانند ماده فوق را نادیده گرفته و به راننده خودروی مجاز که شرایط مندرج در ماده را رعایت نموده است درعلت تصادف مسئوولیت بدهند؟

پاسخ:

جناب آقای الواری

معاون محترم دادستان و سرپرست ناحیه ۳ دادسرای عمومی و انقلاب تهران

با سلام و دعای خیر؛

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

بازگشت به استعلام شماره ۹۰۰۱/۴۲۶/۲۳ مورخ ۱۳۹۹/۸/۱۹ به شماره ثبت وارده ۱۲۳۳ مورخ ۱۳۹۹/۸/۲۰، نظریه مشورتی کمیسیون سؤالات خاص کیفری این اداره کل به شرح زیر اعلام می‌شود:

۱ و ۲- مقررات مذکور در ماده ۴ قانون ایمنی راه‌ها و راه‌آهن مصوب ۱۳۴۹ با اصلاحات بعدی، نسبت به زیان‌دیده که مقصر در وقوع حادثه است جنبه حمایتی دارد. در واقع مقنن به منظور جبران زیان وارده به‌رغم انتساب حادثه به رفتار زیان‌دیده، ترتیبات و تکالیف خاصی را برای پرداخت زیان از سوی شرکت بیمه مقرر داشته است، لذا مقررات ماده ۴ قانون یادشده منصرف از مواردی است که راننده وسیله نقلیه مسبب حادثه و دارای مسؤولیت کیفری و مدنی است. بدیهی است مسؤول دانستن راننده‌ای که مطابق مقررات قانونی مذکور در ماده ۴ قانون صدرالذکر رفتار کرده است، فاقد وجاهت قانونی است.

دکتر احمد رفیعی

مدیرکل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۳۹۹/۰۹/۰۵

۷/۹۹/۱۲۳۲

شماره پرونده: ۱۲۳۲-۱۸-۹۹ ح

استعلام:

در پرونده ای فردی به پرداخت وجه نقد در حق محکوم‌له محکوم شده است و در پی آن اموالی از محکوم له توقیف شده است. کارشناس در نظریه کارشناسی خود اموال توقیفی را مستعمل و ضایعاتی اعلام و بر این اساس نظریه کارشناسی خود را ارائه کرده و مزایده نیز بر اساس نظریه کارشناس برگزار شده و محکوم له به عنوان برنده مزایده اعلام شده است. در پی آن دادخواست اعاده دادرسی محکوم‌علیه پذیرفته شده و حکم بر نقض دادنامه اجرا شده صادر شده است. حال:

در حال حاضر که عین اموال وجود ندارد، آیا برنده مزایده (محکوم له) باید قیمت اموال را طبق همان نظریه کارشناسی اولیه که اموال را مستعمل و ضایعاتی اعلام کرده است به محکوم علیه پرداخت کند یا با توجه به این که محکوم علیه مدعی است اموال فروخته شده در خط تولید کارخانه فعال بوده اند، باید قیمت روز اموال محاسبه و به وی پرداخت شود؟

پاسخ:

جناب آقای درودگر

رئیس کل محترم دادگاه‌های عمومی و انقلاب شهرستان اراک

با سلام و دعای خیر؛

بازگشت به استعلام شماره ۹۰۱۲/۱۹۶۴/۷۲۰ مورخ ۱۳۹۹/۰۸/۱۸ به شماره ثبت وارده ۱۲۳۲ مورخ ۱۳۹۹/۰۸/۲۰، نظریه مشورتی این اداره کل به شرح زیر اعلام می‌شود:

اولاً، صرف نقض رأی موجب اعمال ماده ۳۹ قانون اجرای احکام مدنی مصوب ۱۳۵۶ نیست؛ بلکه هرگاه به موجب رأی نهایی، رأی اولیه بلااثر شود، عملیات اجرایی اعاده می‌شود.

ثانیاً، در فرض سؤال که در اجرای ماده یادشده عین اموال وجود ندارد و امکان اعاده عین اموال یا مثل آن‌ها نیست، قیمت روز اموال وفق تشریفات مقرر در ماده ۴۶ قانون مذکور تعیین و پرداخت می‌شود.

دکتر احمد رفیعی

مدیرکل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۳۹۹/۰۹/۱۸

۷/۹۹/۱۲۲۸

شماره پرونده: ۱۲۲۸-۹/۲-۹۹ح

استعلام:

مدت اعتبار رأی صادره از دادگاه موضوع احراز شرایط اعمال وکالت زوجه در طلاق برای تسلیم به دفتر رسمی طلاق چه مدت است؟

پاسخ:

جناب آقای جلالوند

معاون محترم قضایی رئیس کل دادگستری استان قزوین

با سلام و دعای خیر؛

بازگشت به استعلام شماره ۹۰۳۱/۴۰۸۰۲/۱ مورخ ۱۳۹۹/۰۸/۱۸ به شماره ثبت وارده ۱۲۲۸ مورخ ۱۳۹۹/۰۸/۲۰ نظریه مشورتی این اداره کل به شرح زیر اعلام می‌شود:

در موردی که زوجه به استناد تحقق شرایط اعمال وکالت متقاضی طلاق است، متفاوت از موارد صدور حکم طلاق است و این نوع درخواست در واقع اعمال حق زوجه است که با وکالت زوجه اعمال می‌شود لذا دادگاه علاوه بر احراز شرایط اعمال وکالت، گواهی عدم امکان سازش نیز صادر می‌کند و مدت اعتبار گواهی عدم امکان سازش در فرض، سؤال همان است که در ماده ۳۴ قانون حمایت خانواده مصوب ۱۳۹۱ معین شده است.

دکتر احمد رفیعی

مدیرکل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۳۹۹/۰۹/۰۵

۷/۹۹/۱۲۲۴

شماره پرونده: ۱۲۲۴-۳/۱۸۶-۹۹ک

استعلام:

مجازات فردی که مرتکب شش فقره جرم (سه فقره از یک نوع و سه فقره دیگر متفاوت از نوع قبلی) شده است چگونه تعیین می‌شود؟

پاسخ:

جناب آقای جلالوند

معاون قضایی محترم رئیس کل دادگستری استان قزوین

با سلام و دعای خیر؛

بازگشت به استعلام شماره ۹۰۳۱/۴۰۸۰۳/۱ مورخ ۱۳۹۹/۰۸/۱۸ به شماره ثبت وارده ۱۲۲۴ مورخ ۱۳۹۹/۰۸/۲۰، نظریه مشورتی این اداره کل به شرح زیر اعلام می‌شود:

در مورد جمع جرایم متعدد مشابه با جرایم متعدد مشابه از نوع دیگر، ابتدا برای هر یک از جرایم مشابه مطابق بند «الف» ماده ۱۳۴ اصلاحی ۲۳/۲/۱۳۹۹ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲ به عنوان جرایم مشابه تعیین کیفر می‌شود و برای جرایم متعدد مشابه دیگر نیز مطابق همان بند تعیین کیفر می‌شود و چون در نهایت این جرایم غیر همنوع نیز محسوب می‌شوند، حسب مورد با توجه به تعداد آن‌ها مطابق بندهای «ب» یا «پ» ماده ۱۳۴ اصلاحی مذکور تشدید می‌شود. بنابراین در فرض سؤال که جرایم مختلف دو نوع بیشتر نیست، مطابق بند «ب» ماده ۱۳۴ اصلاحی ۲۳/۲/۱۳۹۹ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲ تعیین کیفر می‌شود./ش‌ه

دکتر احمد محمدی باردئی

معاون اداره کل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۳۹۹/۰۹/۱۵

۷/۹۹/۱۲۲۲

شماره پرونده: ۱۲۲۲-۱۰۰-۹۹ ح

استعلام:

در پرونده کیفری شاکی به میزان ۷۰ ٪ درصد و یک متهم به میزان ۲۰٪ درصد و متهم دیگر به میزان ۱۰٪ درصد مقصر حادثه شناخت شده‌اند و تمامی اشخاص به قرار کارشناسی اعتراض دارند با این فرض پرداخت هزینه اعتراض به قرار کارشناسی به چه شخصی می باشد در فرض پرداخت هزینه کارشناسی به نحو مساوی در صورتی که یکی از اشخاص هزینه خودش را پراخت ننماید تکلیف چیست؟

پاسخ:

جناب اقای علی ایثاری

دادیار محترم اظهار نظر دادسرای عمومی وانقلاب سمنان

با سلام و دعای خیر؛

بازگشت به استعلام شماره ۹۰۳۹/۳۰۰۵/۱۷۵ مورخ ۱۳۹۹/۷/۸ به شماره ثبت وارده ۱۲۲۲ مورخ ۱۳۹۹/۸/۱۹، نظریه مشورتی کمیسیون ایین دادرسی کیفری (۱) این اداره کل به شرح زیر اعلام می‌شود:

صرف نظر از اینکه صرف اعتراض طرفین پرونده موجب ارجاع امر به هیأت کارشناسی نیست، در فرض سؤال که شاکی و متهمان به نظریه کارشناس اعتراض دارند، طبق ماده ۵۶۰ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲ اولاً از متهمان ولو اینکه معترض به نظریه کارشناس باشند، هیچ هزینه‌ای نباید اخذ شود. ثانیاً از سیاق این ماده استنباط می‌شود که به لحاظ اعتراض شاکی و درخواست وی برای انجام کارشناسی مجدد، وظیفه پرداخت هزینه کارشناسی قانوناً بر عهده شاکی است. بنابراین، در صورتی‌که به تشخیص مقام قضایی، شاکی قادر به پرداخت هزینه کارشناسی نباشد، به تجویز تبصره یک این ماده، هزینه کارشناسی از اعتبارات قوه قضاییه پرداخت می‌شود. اما در صورتی‌که شاکی توان پرداخت داشته باشد، ولی از پرداخت آن امتناع کند، هزینه کارشناسی از محل اعتبارات یادشده پرداخت و مراتب به دادستان اعلام می‌شود تا به ترتیب مقرر در ماده فوق‌الذکر، هزینه کارشناسی پرداخت شده را از طریق اجرای احکام مدنی از شاکی وصول و به حساب مربوط در خزانه‌داری کل واریز کنند.

دکتر احمد رفیعی

مدیرکل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۳۹۹/۰۹/۰۵

۷/۹۹/۱۲۱۹

شماره پرونده: ۱۲۱۹-۲۲۴-۹۹ک

استعلام:

آیا افتراء نسبت به اشخاص حقوقی قابل تحقق است؟

پاسخ:

جناب آقای ایثاری

دادیار محترم اظهار نظر دادسرای عمومی و انقلاب سمنان

با سلام و دعای خیر؛

بازگشت به استعلام شماره ۹۰۳۹/۳۰۰۵/۱۶۱ مورخ ۱۳۹۹/۰۶/۲۷ به شماره ثبت وارده ۱۲۱۹ مورخ ۱۳۹۹/۰۸/۱۹، نظریه مشورتی این اداره کل به شرح زیر اعلام می‌شود:

اصولاً بزهکار دانستن اشخاص حقوقی و تعیین مسؤولیت کیفری برای آنان مطابق مواد ۲۰ و ۱۴۳ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲ متضمن قابلیت بزه‌دیده شناختن اشخاص مذکور نیست. در جرایم مربوط به «هتک حرمت» هر جا امکان بزه‌دیده واقع شدن اشخاص حقوقی وجود داشته است؛ نظیر بزه اظهار اکاذیب موضوع مواد ۶۹۸ و ۷۴۶ قانون مجازات اسلامی (تعزیرات) مصوب ۱۳۷۵، قانون‌گذار به این امر تصریح کرده است. بنابراین در جرایمی نظیر افترا موضوع ماده ۶۹۷ قانون مجازات اسلامی (تعزیرات) مصوب ۱۳۷۵ و یا افترا خاص (قذف) موضوع ماده ۲۴۵ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲، بزهدیده واقع شدن اشخاص حقوقی منتفی است.

دکتر احمد رفیعی

مدیرکل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۳۹۹/۰۹/۱۸

۷/۹۹/۱۲۱۶

شماره پرونده: ۱۲۱۶-۳/۱۸۶-۹۹ک

استعلام:

در سرقت اموالی مانند قولنامه عادی یا سهام با نام که منتفع شدن از آن به استثنای مالک برای شخص دیگری ممکن نیست ملاک ارزش اموال از جهت رد مال صدور قرار تامین کیفری و تشخیص قابلیت گذشت به چه نحو است؟

پاسخ:

جناب آقای ایثاری

دادیار محترم اظهار نظر دادسرای عمومی و انقلاب سمنان

با سلام و دعای خیر؛

بازگشت به استعلام شماره ۹۰۳۹/۳۰۰۵/۱۵۹ مورخ ۱۳۹۹/۶/۲۷ به شماره ثبت وارده ۱۲۱۶ مورخ ۱۳۹۹/۸/۱۹، نظریه مشورتی کمیسیون آیین دادرسی کیفری (۲) این اداره کل به شرح زیر اعلام می‌شود:

اولاً، با توجه به اصل غیر قابل گذشت بودن بزه سرقت و حصری بودن موارد قابل گذشت مذکور در ماده ۱۰۴ قانون مجازات اسلامی اصلاحی ۱۳۹۹ و لحاظ این که در ماده ۱۰۴ اصلاحی یادشده، شرط قابل گذشت بودن بزه سرقت از حیث تعیین نصاب، ناظر بر اشیایی است که قابلیت ارزش گذاری مالی را داشته باشد و در خصوص اشیایی نظیر مصادیق مذکور در فرض استعلام (قولنامه عادی و سهام با نام) که تعیین ارزش آن‌ها صرفاً بر اساس ارزش مالی عرفی آن‌ها نیست، موضوع منصرف از ماده ۱۰۴ قانون فوق‌الذکر بوده و بزه سرقت چنین اشیائی مزبور غیر قابل گذشت محسوب میشود.

ثانیاً، در فرض استعلام، تعیین میزان و نوع قرار تأمین کیفری بر اساس معیارهای عام مذکور در ماده ۲۵۰ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲ است. بدیهی است چنانچه مال مسروقه قابلیت تقویم و ارزش‌گذاری را داشته باشد، با لحاظ ماده ۲۱۹ این قانون قرار تأمین صادر می‌شود.

دکتر احمد رفیعی

مدیرکل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۳۹۹/۰۹/۰۸

۷/۹۹/۱۲۱۵

شماره پرونده: ۱۲۱۵-۱۶۸-۹۹ک

استعلام:

شخص «الف» در سال ۱۳۹۷ به علت واژگونی وسیله نقلیه شخصی فوت شده است. مطابق نظریه کارشناس فنی تصادف نامبرده مقصر بوده است. اولیای دم متوفی اعلام رضایت می‌کنند و پرونده در دادسرا منجر به قرار منع تعقیب می‌شود؛ اما اولیای دم بار دیگر در سال ۱۳۹۹ اقدام به طرح شکایت کرده و شهرداری را به عنوان مشتکی‌عنه معرفی می‌کنند. با توجه به این‌که اولیای دم نسبت به نظریه کارشناسی اولیه اعتراض نکرده‌اند و نظریه قطعی شده است، آیا شکایت جدید قابلیت پیگیری و تعقیب دارد؟

پاسخ:

جناب آقای ایثاری

دادیار محترم اظهار نظر دادسرای عمومی و انقلاب مرکز استان سمنان

با سلام و دعای خیر؛

بازگشت به استعلام شماره ۹۰۳۹/۳۰۰۵/۸۱ مورخ ۱۳۹۹/۴/۱۶ به شماره ثبت وارده ۱۲۱۵ مورخ ۱۳۹۹/۰۸/۱۹، نظریه مشورتی کمیسیون آیین دادرسی کیفری (۱) این اداره کل به شرح زیر اعلام می‌شود:

در فرض استعلام که بنا به نظر کارشناسان علت حادثه، تخطی متوفی از مقررات راهنمایی و رانندگی بوده و پرونده به لحاظ عدم احراز وقوع بزه به صدور قرار منع تعقیب منتهی شده است و متعاقباً ورثه متوفی به لحاظ تسبیب در جنایت (تخطی از نظامات دولتی) علیه شهرداری شکایت کرده‌اند، با توجه به اینکه اظهار نظر کارشناسان در پرونده سابق، مسقط حق دادخواهی شکات نیست و اساساً نظریه کارشناسی فاقد موضوعیت و واجد طریقیت است و عدم اعتراض ورثه متوفی به نظر کارشناسی نیز مؤثر در مقام نیست، لذا دادسرا مکلف است به شکایت مطروحه علیه شهرداری رسیدگی کند.

دکتر احمد رفیعی

مدیرکل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۳۹۹/۰۹/۱۵

۷/۹۹/۱۲۰۹

شماره پرونده: ۱۲۰۹-۱۶۸-۹۹ک

استعلام:

-با توجه به ماده ۴۷۴ قانون آیین دادرسی کیفری و بند «ت» آن چنانچه قرار منع تعقیب متهم در دادسرا صادر و به لحاظ عدم اعتراض این قرار قطعی شد و به هر دلیلی مثل اینکه گزارش علیه متهم اشتباها به دو شعبه دادسرا ارجاع شده بود پرونده دیگری با قرار جلب به داردسی به دادگاه کیفری ۵۲ ارسال شد و دادگاه کیفری ۲ بدون توجه به منع تعقیب قطعی قبلی متهم را به حبس محکوم نمود و این رأی نیز قطعی شد از آن جایی که ماده ۴۷۴ قانون آیین دادرسی کیفری مربوط به احکام دادگاه¬ها است نه قرار منع تعقیب دادسرا تکلیف این متهم چه خواهد بود؟

۲-علی فرض دستور ضبط وثیقه توسط دادستان صادر شد دادسرا بدون رعایت مقررات مربوط به ابلاغ تصور نمود که در مهلت قانونی به این دستور اعتراض نشده و مبادرت به انجام مزایده نمود و وثیقه طبق مقررات مزایده به فروش رفت و از شعبه دادگاهی که حکم زیر نظر وی اجرا می شد در رابطه با صحت مزایده استعلام شد صحت مزایده را تایید کرد که البته مطابق نظریه آن اداره محترم که شماره آن خواهد بود صحت مزایده باید به تایید معاون اجرای احکام کیفری می¬رسید پس از این جریان وثیقه¬گذار مراجعه نمود و به ضبط وثیقه اعتراض کرد و معلوم شد که چون ابلاغ صحیح به وی صورت نگرفته وقت اعتراض باقی است دادگاه در مقام رسیدگی به اعتراض وثیقه گذار دستور ضبط وثیقه را نقض کرد که قهرا مطابق نظریه مشورتی ۷/۹۸/۳۳۱ مورخ ۱۳۹۸/۳/۱۸ و نظریه مشورتی ۷/۹۵/۴۳۳ مورخ ۱۳۹۵/۳/۳ آن اداره محترم و توجه به مواد ۳۹ و ۱۴۳ قانون اجرای احکام کیفری دادسرا می¬بایست نسبت به رفع آثار اجرای حکم اقدام کند اما وثیقه گذار و برنده مزایده هر دو به دادگاه حقوقی مراجعه می¬کنند و اولی ابطال اجرائیه مربوط به ضبط وثیقه و ابطال سند رسمی که به نام برنده مزایده صادر شده را می¬خواهد و دومی خلع ید و اجرت¬المثل ایام تصرف مالک اولیه را مطالبه می¬کند که شعبه بدوی به نفع وثیقه¬گذار رأی صادر می¬کند ولی شعبه رسیدگی کننده به اعتراض برنده مزایده حکم بدوی حقوقی را نقض و به نفع برنده مزایده حکم صادر می¬کند و فی¬الواقع حکم دادگاه کیفری مبنی بر نقض دستور ضبط وثیقه را نادیده می¬گیرد حال بفرمایید در چنین وضعیتی معاون اجرای احکام کیفری می¬تواند بدون توجه به رأی شعبه فرضی تجدیدنظر در رابطه با رأی حقوقی نسبت به رفع اثر از عملیات اجرایی ضبط و مزایده اقدام کند و با باید مورد را از موارد صدور دو رأی متهافت رأی دادگاه کیفری بر نقض دستور ضبط وثیقه و رأی دادگاه حقوقی بر مالکیت برنده مزایده تلقی نمود که در چنینی فرضی با توجه به اینکه رأی مربوط به نقض دستور ضبط وثیقه از شعبه کیفری و

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

رأی مربوط به مالکیت برنده مزایده نسبت به وثیقه از شعبه حقوقی صادر شده و با توجه به ماده ۴۲۶ قانون آیین دادرسی مدنی زمان اعاده دادرسی نیز منقضی گردیده و اینکه علی فرض وجود زمان مرجع رسیدگی به اعاده دادرسی چه شعبه¬ای خواهد بود اظهارنظر فرمایید.

۲-۱-با توجه به نظر آن اداره محترم مبنی بر اینکه صحت مزایده در مورد سوال باید به تایید معاون اجرای احکام کیفری برسد آیا می¬توان گفت که تایید صحت مزایده توسط دادگاه کیفری که متعاقبا از اساس دستور ضبط وثیقه را نقض کرده عملی لغو بوده و نمی¬تواند مانعی برای معاون اجرای احکام کیفری و در راستای رفع اثر از ضبط وثیقه باشد؟

پاسخ:

جناب آقای لطفی نسب

معاون قضایی محترم رئیس کل دادگستری استان قم

با سلام و دعای خیر؛

بازگشت به استعلام شماره ۹۰۲۰/۸۲/۵۰۰۲ مورخ ۱۳۹۹/۷/۲۳ به شماره ثبت وارده ۱۲۰۹ مورخ ۱۳۹۹/۸/۱۷، نظریه مشورتی این اداره کل به شرح زیر اعلام می‌شود:

۱- در فرض استعلام که نسبت به رفتار مورد شکایت قبلاً قرار منع تعقیب صادر و قطعی شده و دادگاه کیفری بدون توجه به این امر، در پرونده دیگری متهم را به اتهام ارتکاب رفتار یادشده محکوم و حکم صادره قطعی شده است، چون تعقیب مجدد متهم نسبت به همان رفتار از موانع تعقیب کیفری به لحاظ اعتبار امر مختومه محسوب می‌شود و با لحاظ این‌که قرار منع تعقیب، تصمیم ماهوی است و آثار حکم برائت بر آن مترتب می‌باشد، موضوع مشمول بند «ت» ماده ۴۷۴ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲ و از مصادیق اعاده دادرسی نسبت به حکم محکومیت قطعی است.

۲- با توجه به ماده ۲ دستورالعمل نحوه استعلام حقوقی و پاسخ به آن در قوه قضاییه مصوب ۱۹/۹/۱۳۹۸ استعلام حقوقی باید ناظر به استنباط صحیح از مقررات منتشر شده باشد و پاسخ‌گویی به سؤالاتی که واجد این خصیصه نبوده و صرفاً ناظر به ماوقع باشد از حیطه وظایف اداره کل حقوقی خارج است.

دکتر احمد رفیعی

مدیرکل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۳۹۹/۰۹/۰۹

۷/۹۹/۱۲۰۸

شماره پرونده: ۱۲۰۸-۱۶۸-۹۹ک

استعلام:

نظر به اینکه مطابق مواد ۱۸۰و ۱۸۳ قانون آیین دادرسی مدنی رضایت در پرونده¬های حقوقی بایستی به صورت کتبی باشد و با عنایت به اینکه در قانون آیین دادرسی کیفری در خصوص رضایت و گذشت صورت گرفته در خارج از دادگاه مثل قانون آیین دادرسی مدنی تعیین تکلیف نشده است آیا رضایت و گذشت شاکی خصوصی در جرایم قابل گذشت به صورت تلفنی نزد قاضی یا مدیر دفتر یا کارمند دفتر معتبر وقابل ترتیب اثر می¬باشد یا خیر؟

پاسخ:

جناب آقای رضوانی

رئیس محترم شعبه ۱۰۶ دادگاه کیفری دو شهرستان اراک

با سلام و دعای خیر؛

بازگشت به استعلام شماره ۹۰۱۲/۱۹۳۶/۷۲۰ مورخ ۱۳۹۹/۸/۱۵ به شماره ثبت وارده ۱۲۰۸ مورخ ۱۳۹۹/۸/۱۷، نظریه مشورتی کمیسیون آیین دادرسی کیفری (۲) این اداره کل به شرح زیر اعلام می‌شود:

مستفاد از مواد قانونی مربوط از جمله مبحث سوم از فصل یازدهم از بخش دوم قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲ و ماده ۱۷۵ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲، مقام قضایی ذی‌صلاح گذشت منجز شاکی را به هر نحو ولو از طریق سامانه‌های رایانه‌ای یا مخابراتی از جمله تلفن با رعایت مقررات دادرسی الکترونیکی احراز کند، باید به آن ترتیب اثر دهد؛ النهایه احراز هویت شاکی و صحت گذشت به طریق مقتضی با مقام قضایی ذی‌ربط است.

دکتر احمد رفیعی

مدیرکل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۳۹۹/۰۹/۰۲

۷/۹۹/۱۲۰۷

شماره پرونده: ۱۲۰۷-۱۶۸-۹۹ک

استعلام:

دادگاه بدوی در خصوص جعل سند عادی نسبت به محکومیت متهمان رأی صادر کرده و در مهلت قانونی اعتراض اعم از واخواهی و تجدیدنظرخواهی، اعتراضی واصل نشده و رأی قطعیت یافته است. متعاقباً احدی از متهمان پس از صدور رأی اصلاحی که در ماهیت دادنامه بدوی تأثیری نداشته و صرفاً سهم قلم بوده است، به دادنامه اصداری اعتراض می کند. آیا دادگاه تجدید نظر استان می‌تواند نسبت به نقض دادنامه‌ها اعم از بدوی قطعیت‌یافته و اصلاحی مورد اعتراض اقدام کند؟

پاسخ:

جناب آقای عمرانی

سرپرست محترم معاونت قضایی دادگستری استان آذربایجان غربی

با سلام و دعای خیر؛

بازگشت به استعلام شماره ۹۰۲۲/۱۵۰۶۹/۱ مورخ ۱۳۹۹/۰۷/۳۰ به شماره ثبت وارده ۱۲۰۷ مورخ ۱۳۹۹/۰۸/۱۷، نظریه مشورتی کمیسیون آیین دادرسی کیفری (۱) این اداره کل به شرح زیر اعلام می‌شود:

در فرض استعلام که در مهلت قانونی نسبت به رأی دادگاه نخستین تجدید نظرخواهی نشده و رأی به مرحله قطعیت رسیده است؛ اما رأی تصحیحی در مهلت قانونی مورد تجدید نظرخواهی قرار گرفته است، با لحاظ مفهوم و آثار رأی تصحیحی در ماده ۳۸۱ قانون آیین دادرسی کیفری و همچنین مستنبط از مواد ۴۹۲ و ۴۹۳ این قانون و با عنایت به این‌که تجدید نظرخواهی نسبت به رأی تصحیحی با تجدید نظرخواهی نسبت به رأی اصلی متفاوت است؛ لذا در فرض استعلام که نسبت به دادنامه تصحیحی تجدید نظرخواهی شده، موجب قانونی جهت ورود دادگاه تجدید نظر استان به رأی اصلی که قطعی و لازم‌الاجرا شده است وجود ندارد.

دکتر احمد رفیعی

مدیرکل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۳۹۹/۰۹/۰۴

۷/۹۹/۱۲۰۶

شماره پرونده: ۱۲۰۶-۱/۱۸۶-۹۹ک

استعلام:

۱-در صورتی که قتل خطای محض باشد یا قتل از ناحیه مجنون اتفاق افتاده باشد و عاقله و اولیای دم منحصر در فرد واحد باشد مثل این که فردی برادر خود را به قتل رسانده باشد و صرفاً پدر قاتل و مقتول در قید حیات باشد و قاتل و مقتول فرزند و همسری نداشته باشد در این صورت تکلیف دیه چیست؟ آیا باید از بیت المال پرداخت شود یا اینکه دیه تهاتر می شود.

۲-در مواردی که قتل خطای محض است و مسئوولیت عاقله در خصوص پرداخت دیه مطرح باشد با توجه به اینکه در صورت عدم تمکن عاقله دیه از مرتکب و در صورت عدم تمکن وی از بیت المال پرداخت می¬شود در مرحله بازپرسی اقدام به چه نحوی است به این معنا که بازپرسی در خصوص تمکن عاقله تحقیق و استعلام می¬کند و در صورت تمکن پرونده را در خصوص عاقله ادامه می¬دهد و در صورت عدم تمکن عاقله در خصوص تمکن مرتکب تحقیق می¬شود و در صورت عدم تمکن وی پرونده را جهت پرداخت دیه از بیت¬المال به دادگاه ارسال می¬کند یا این که بدون تحقیق در خصوص تمکن عاقله و مرتکب پرونده را جهت صدور حکم محکومیت عاقله یا مرتکب یا بیت¬المال به دادگاه ارسال می¬کند؟

پاسخ:

جناب آقای خدابنده‌لو

معاون محترم دادستان دادسرای عمومی و انقلاب زنجان

با سلام و دعای خیر؛

بازگشت به استعلام شماره ۹۰۳۷/۵۴۲۴/۳۰۰۵ مورخ ۱۳۹۹/۰۸/۱۴ به شماره ثبت وارده ۱۲۰۶ مورخ ۱۳۹۹/۰۸/۱۷، نظریه مشورتی کمیسیون قوانین جزایی این اداره کل به شرح زیر اعلام می‌شود:

۱- با توجه به مواد ۴۵۰ و ۴۵۲ قانون مجازات اسلامی دیه جنایت شبه عمدی خطای محض و جنایت عمدی که قصاص در آن جایز نیست، حق شخصی مجنی‌علیه یا ولی دم است و پرداخت آن منوط به مطالبه صاحب حق می‌باشد. بنابراین در فرضی که پرداخت دیه به عهده عاقله است و عاقله «ولی دم» هم محسوب می‌شود، توجهاً به ماده ۳۰۰ قانون مدنی، مطالبه دیه منتفی است و موجبی برای رجوع به بیت‌المال نیست.

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۲- مسئولیت عاقله در پرداخت دیه به موجب قانون و به محض وقوع جرم حاصل می‌شود؛ اما تمکن مالی عاقله طبق ماده ۴۶۹ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲ مربوط به «زمان پرداخت دیه» است. بنابراین در مواردی که بازپرس احراز نماید که قتل از نوع خطای محض یا شبه عمدی است، مسئولیت پرداخت دیه متوجه عاقله است و با لحاظ مواد ۴۶۶ و ۴۶۷ قانون یادشده، در صورت مطالبه دیه، پرونده مستند به تبصره ماده ۸۵ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲ بدون صدور کیفرخواست به دادگاه ارسال می‌شود تا نسبت به صدور حکم به دیه اقدام شود (بنابراین تحقیق در خصوص ملائت عاقله توسط دادسرا منتفی است).

دکتر احمد رفیعی

مدیرکل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۳۹۹/۰۹/۰۵

۷/۹۹/۱۲۰۳

شماره پرونده: ۱۲۰۳-۱۳۸-۹۹ ح

استعلام:

«الف» با ارائه تصویر مصدق مبایعه‌نامه عادی دادخواستی به طرفیت «ب» مبنی بر صدور دستور موقت توقیف سیستمی و فیزیکی و الزام به تنظیم سند خودرو تقدیم کرده است، اما حسب استعلام به عمل آمده از پلیس راهور خودرو به نام «ج» سابقه ثبت دارد.

آیا به استناد مبایعه‌نامه عادی می‌توان دستور توقیف سیستمی و فیزیکی خودرو را صادر کرد؛ در حالی که سند رسمی خودرو به نام شخص دیگری است؟

پاسخ:

جناب آقای جلالوند

معاون قضایی محترم رئیس کل دادگستری استان قزوین

با سلام و دعای خیر؛

بازگشت به استعلام شماره ۹۰۳۱/۳۹۴۸۲/۱ مورخ ۱۳۹۹/۸/۱۲ به شماره ثبت وارده ۱۲۰۳ مورخ ۱۳۹۹/۸/۱۴، نظریه مشورتی کمیسیون آیین دادرسی مدنی و مفاد اسناد لازم‌الاجرا این اداره کل به شرح زیر اعلام می‌شود:

در فرض سؤال که فردی با ارائه تصویر مصدق مبایعه‌نامه عادی، صدور دستور موقت مبنی بر توقیف سیستمی و فیزیکی خودرو و الزام به تنظیم سند رسمی آن را خواستار شده است؛ در حالی که حسب استعلام به عمل آمده از پلیس راهور، خودروی مذکور دارای سابقه ثبتی به نام فرد دیگری غیر از خوانده دعوا است؛

اولاً، الزام به تنظیم سند رسمی خودرو، هرچند موضوع درخواست صدور دستور موقت باشد؛ قابل ترتیب اثر نیست. زیرا نمی‌توان در قالب دستور موقت امری دائمی را مطالبه و در خصوص آن اتخاذ تصمیم کرد.

ثانیاً، مطابق ماده ۲۹ قانون رسیدگی به تخلفات رانندگی مصوب ۱۳۸۹، نقل و انتقال خودرو به موجب سند رسمی تنظیمی در دفاتر اسناد رسمی انجام می‌شود و لذا ملاک مالکیت خودرو نزد مراجع رسمی، سند مالکیت رسمی تنظیمی در دفاتر مذکور است و منتقل‌الیه برای اثبات مالکیت خود و یا صدور دستور موقت مبنی بر توقیف خودرو باید دعوا

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

را به طرفیت شخصی مطرح کند که دارای سند رسمی خودرو است و تا زمانی که این درخواست به طرفیت چنین شخصی مطرح نشده باشد، موجبی برای صدور دستور موقت نیست.

دکتر احمد رفیعی

مدیرکل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۳۹۹/۰۹/۱۵

۷/۹۹/۱۲۰۱

شماره پرونده: ۱۲۰۱-۱۴۲-۹۹

استعلام:

فرضا در پرونده ای دادستان نظامی استان پس از انجام تحقیقات مقدماتی نهایتاً در خصوص اتهام متهم دائر بر سرقت، کیفرخواست صادر می‌کند پرونده به دادگاه نظامی دو ارسال پس از تشکیل جلسه در اجرای ماده ۲۸۰ قانون آیین دادرسی کیفری ۱۳۹۲ با عدول از عنوان سرقت عقیده بر اختلاس کمتر از ده میلیون ریال داشته و نهایتاً در مورد اتهام معنونه رأی بر محکومیت متهم صادر و اعلام مینماید .

۱-با توجه به این‌که دادستان عقیده بر سرقت داشته و دادگاه متهم را در خصوص اتهام اختلاس محکوم نموده آیا دادستان بدین جهت به این اعتقاد که رأی خلاف قانون می‌باشد حق اعتراض به رأی صادره را دارد؟

۲-چنانچه پرونده در دادگاه اختلاس تشخیص داده شود و اختلاس بالای ده میلیون ریال باشد با توجه به صلاحیت رسیدگی موضوع ماده ۳۰۲ قانون آیین دادرسی کیفری تکلیف دادگاه نظامی دو چیست؟

۳-با توجه به این‌که در اختلاس بالای ۱۰۰ هزار تومان باید در صورت وجود دلایل و مدارک لازم یک ماه متهم بازداشت شود در صورتی که دادگاه اختلاس را تفهیم کند آیا لازم است متهم را به مدت یک ماه در اجرای ماده ۱۲۳ قانون مجازات جرایم نیروهای مسلح بازداشت نماید؟

۴-در صورتی که دادسرا در کیفرخواست اختلاس قید نموده باشد و دادگاه اتهام را به سرقت تغییر دهد وضعیت بازداشت قبلی متهم و همچنین انفصال از شغل تا تعیین تکلیف نهایی به چه صورتی خواهد بود؟

پاسخ:

جناب آقای حسین زاده

رئیس محترم شعبه اول دادگاه نظامی دو یزد

با سلام و دعای خیر؛

بازگشت به استعلام شماره ۲۴/۱/۹۹/۲۵۲۷۲۶ مورخ ۱۳۹۹/۸/۷ به شماره ثبت وارده ۱۲۰۱ مورخ ۱۳۹۹/۸/۱۲، نظریه مشورتی این اداره کل به شرح زیر اعلام می‌شود:

۱- با عنایت به صراحت بند «ب» ماده ۴۳۴ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲ صرف «ادعای مخالف بودن (عدم انطباق) رأی با قانون» از جهات تجدیدنظرخواهی دادستان از آراء، در اجرای بند «پ» ماده ۴۳۳ قانون موصوف

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

است. صرف نظر از این‌که این ادعا مطابقت با واقع داشته باشد یا خیر، بنابراین در فرض سؤال که دادگاه نظامی دو، در اجرای ماده ۲۸۰ این قانون، عنوان صحیح قانونی را غیر از عنوان مذکور در کیفرخواست تشخیص می دهد و بر این اساس مبادرت به صدور رأی می‌کند، دادستان حق تجدیدنظرخواهی از رأی را دارد، حکم موضوع ماده ۴۵۷ قانون آیین دادرسی کیفری مبنی بر حق تجدیدنظر در ممیزی «تطبیق عمل با قانون در رأی تجدیدنظرخواسته» مؤید این استنباط است.

۲- مستفاد از مواد ۳۰۲، ۳۰۴، ۳۱۵، ۴۲۷ و ۴۲۸ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲ این است که ملاک صلاحیت دادگاه‌های کیفری مجازات قانونی جرم ارتکابی است که بر اساس شاخص‌های ماده ۱۹ قانون مجازات اسلامی ۱۳۹۲ مشخص می‌گردد؛ بنابراین در فرض سؤال که دادگاه نظامی دو عمل ارتکابی را واجد عنوان مجرمانه اختلاس بیش از مبلغ ده میلیون ریال موضوع بند «ج» ماده ۱۱۹ قانون مجازات جرایم نیروهای مسلح مصوب ۱۳۸۲ تشخیص می دهد، باید به اعتبار صلاحیت دادگاه نظامی یک قرار عدم صلاحیت صادر کند.

۳- در فرض سؤال که دادگاه نظامی دو پس از ارجاع پرونده حاوی کیفرخواست به اتهام سرقت، عنوان صحیح قانونی را اختلاس زاید بر یک میلیون ریال موضوع ماده ۱۲۳ قانون مجازات جرایم نیروهای مسلح مصوب ۱۳۸۲ تشخیص می‌دهد، با فرض وجود اقتضاء (دلایل کافی) صدور قرار بازداشت موقت الزامی موضوع این ماده با عنایت به تبصره ماده ۲۳۷ قانون آیین دادرسی کیفری ۱۳۹۲ ضروری است.

۴- در صدور قرار بازداشت موقت الزامی و تعلیق از شغل نظامی موضوع مواد ۱۲۳ و ۱۲۴ قانون مجازات جرایم نیروهای مسلح مصوب ۱۳۸۲ ارتکاب بزه اختلاس با ارکان و عناصر متشکله، موضوعیت دارد بنابراین در فرض سؤال که دادگاه نظامی دو در اجرای ماده ۲۸۰ قانون آیین دادرسی کیفری ۱۳۹۲، عنوان صحیح قانونی را بر خلاف عنوان اختلاس مذکور در کیفرخواست، عنوان مجرمانه دیگری که وضعیت تعلیق از شغل برای آن در قانون پیش‌بینی نشده است تشخیص می‌دهد و بر این اساس مبادرت به تفهیم اتهام و رسیدگی می‌کند، استمرار قرار بازداشت موقت به مدت یک ماه و تعلیق از شغل موضوع مواد مذکور، موضوعاً منتفی است./

دکتر احمد رفیعی

مدیرکل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۳۹۹/۰۹/۰۳

۷/۹۹/۱۱۹۷

شماره پرونده: ۱۱۹۷-۳/۱۸۶-۹۹ک

استعلام:

مطابق تبصره ۲ ماده ۲۲ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۷۰ در مورد تعدد جرم نیز دادگاه می‌تواند جهات تخفیف را رعایت کند.

سؤال: با توجه به این‌که تبصره مذکور در قانون مجازات اسلامی مصوب سال ۱۳۹۲ مسکوت گذاشته شده است، آیا اعمال جهات تخفیف در مورد تعدد جرم امکان‌پذیر است؟

پاسخ:

جناب آقای کاظمی

رئیس محترم شعبه ششم دادگاه تجدید نظر استان قم

با سلام و دعای خیر؛

بازگشت به استعلام شماره ۹۰۲۰/۱۸۴/۲۵۰ مورخ ۱۳۹۹/۰۸/۱۲ به شماره ثبت وارده ۱۱۹۷ مورخ ۱۳۹۹/۰۸/۱۲، نظریه مشورتی این اداره کل به شرح زیر اعلام می‌شود:

با توجه به این‌که در قانون کاهش مجازات حبس تعزیری مصوب ۱۳۹۹ در نحوه اعمال تخفیف بین جرم واحد و متعدد تفاوتی پیش‌بینی نشده است، لذا در تعدد جرم در صورت وجود جهات تخفیف موضوع ماده ۳۸ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲، مجازات هر یک از جرایم با توجه به بند «خ» ماده ۱۳۴ قانون مجازات اسلامی (اصلاحی ۱۳۹۹) مطابق ماده ۳۷ اصلاحی این قانون (موضوع ماده ۶ قانون کاهش مجازات حبس تعزیری مصوب ۱۳۹۹) تعیین می‌شود.

دکتر احمد رفیعی

مدیرکل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۳۹۹/۰۹/۱۰

۷/۹۹/۱۱۹۵

شماره پرونده: ۱۱۹۵-۱/۳-۹۹ ح

استعلام:

الف– در صورتی که فردی به انتقال پلاک و سند یک دستگاه خودرو محکوم شود و پیش از اجرای حکم خودرو را به شخص دیگری غیر از محکوم‌له با تنظیم سند رسمی انتقال می‌دهد:

۱- آیا واحد اجرای احکام می‌تواند جهت اجرای حکم خودرو را توقیف کند؟ توضیح آن‌که برای تعویض پلاک خودرو، وجود عین خودرو در پلیس راهور الزامی است.

۲- با توجه به این‌که انتقال خودرو به نام ثالث پس از صدور دادنامه مبتنی بر محکومیت محکوم‌علیه بوده، آیا می‌توان خودرو را از مالکیت ثالث به مالکیت محکوم‌له انتقال داد؟ وظیفه اجرای احکام در این خصوص چیست؟

ب- در صورتی که محکوم‌علیه پس از برگزاری مزایده، اقدام به واخواهی، اعاده دادرسی و یا هر امری کند که منجر به ابطال مزایده شود و از طرفی خریدار مال مزایده پیش از اعاده عملیات اجرایی مال موضوع مزایده را به دیگری انتقال دهد، وظیفه اجرای احکام نسبت به سند جدید و یا اعاده عملیات اجرایی وفق ماده ۳۹ قانون اجرای احکام مدنی مصوب ۱۳۵۶ چیست؟

پاسخ:

جناب آقای شمسی ارمندی

مدیرکل محترم نظارت و بازرسی مرکز امور شورای حل اختلاف قوه قضاییه

با سلام و دعای خیر؛

بازگشت به استعلام شماره ۹۰۰۰/۱۲۱۹۰/۳۵۰ مورخ ۱۳۹۹/۰۸/۱۰ به شماره ثبت وارده ۱۱۹۵ مورخ ۱۳۹۹/۰۸/۱۲ در خصوص استعلام فاقد شماره و تاریخ قاضی محترم شورای حل اختلاف و اجرای احکام مدنی شهرستان همدان، نظریه مشورتی این اداره کل به شرح زیر اعلام می‌شود:

الف-۱ و۲- در فرض سؤال که محکوم‌علیه پیش از اجرای حکم، پلاک و سند رسمی خودرو موضوع حکم را به شخص ثالث انتقال داده است، با توجه به این‌که حسب مقررات راهنمایی و رانندگی، جهت انتقال رسمی خودرو و تعویض پلاک، مالکیت رسمی انتقال‌دهنده ضروری است، امکان توقیف خودرو و تنظیم سند و اجرای حکم وجود

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

ندارد و محکوم‌له لزوماً باید دعوای ابطال سند رسمی را علیه منتقل‌الیه یادشده اقامه کند و برای جلوگیری از حدوث وضعیت مشابه با اخذ دستور موقت مبنی بر انتقال خودرو مانع انتقال آن به شخص دیگری شود.

ب- با توجه به اطلاق ماده ۳۹ قانون اجرای احکام مدنی مصوب ۱۳۵۶ که در هر حال اجازه اعاده به وضع سابق را داده و نظر به عام بودن این اجازه، کلیه اقداماتی که در جهت اجرای حکم صورت گرفته را زایل می‌سازد. بنابراین در فرض سؤال که خریدار بعد از مزایده مال را به دیگری انتقال داده است، از آن‌جا که اسناد بعدی انتقال متکی بر سند انتقال اجرایی است، وفق ماده ۳۹ قانون یادشده با دستور قاضی اجرای احکام، اسناد انتقالی باطل و عملیات اجرایی اعاده می‌شود.

دکتر احمد رفیعی

مدیرکل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۳۹۹/۰۹/۱۰

۷/۹۹/۱۱۹۴

شماره پرونده: ۱۱۹۴-۱/۲-۹۹ ح

استعلام:

با عنایت به این‌که در ماده ۱۵ آیین‌نامه تعرفه حق الوکاله و هزینه سفر وکلای دادگستری مصوب سال ۱۳۸۵ تصویر به پیوست تاکنون حق الزحمه متصدیان تمبر کارت خوان به میزان ۲٪ مبلغ وصول شده تمبر ابطالی توسط کانون وکلاء و صندوق حمایت وکلاء به امور مالی دادگستری استان تهران ارائه و توسط مدیریت امور مالی دادگستری به پرسنل ذی‌سمت پرداخت می گردید حال آن‌که حسب ماده ۲۹ آیین‌نامه جدید مصوب ۱۳۹۹/۱/۹ تصویر به پیوست و بر اساس ابهام حقوقی مطرح شده در ماده مذکور توسط کانون وکلای دادگستری و صندوق حمایت وکلاء این ۲ نهاد از پرداخت وجوه مذکور به دادگستری استان تهران مستنکف نموده‌اند و این امر مشکلات عدیده‌ای برای واحدهای قضایی دادگستری استان تهران ایجاد نموده و از طرفی جزء حقوق مکتسبه متصدیان تحت نظر امور مالی دادگستری استان تهران می‌باشد لذا خواهشمند است در خصوص رفع ابهام ماده مذکور این معاونت را راهنمایی و ارشاد نمایید ضمنا در صورت صلاحدید آن مدیریت آقای مهربان رئیس اداره درآمد دادگستری استان تهران به عنوان کارشناس مطلع این معاونت در جلسه مورد نظر حضور به هم رسانند.

پاسخ:

جناب آقای اسدزاده

معاون محترم مالی پشتیبانی و عمرانی دادگستری کل استان تهران

با سلام و دعای خیر؛

بازگشت به استعلام شماره ۹۰۰۱/۵۹۰۲/۱۲ مورخ ۱۳۹۹/۸/۷ به شماره ثبت وارده ۱۱۹۴ مورخ ۱۳۹۹/۸/۱۲، نظریه مشورتی این اداره کل به شرح زیر اعلام می‌شود:

با توجه به اینکه عبارت «دو درصد از آنچه وصول می‌شود، حق‌الزحمه متصدیان وصول خواهد شد ...»، مندرج در قسمت اخیر ماده ۱۵ آیین‌نامه تعرفه حق‌الوکاله، حق‌المشاوره و هزینه سفر وکلای دادگستری و وکلای موضوع ماده ۱۸۷ قانون برنامه سوم توسعه جمهوری اسلامی ایران مصوب ۱۳۸۵ ریاست محترم قوه قضاییه در ماده ۲۹ آیین‌نامه تعرفه حق‌الوکاله، حق‌المشاوره و هزینه سفر وکلای دادگستری مصوب ۲۸/۱۲/۱۳۹۸ ریاست محترم قوه قضاییه،

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

حذف شده است و از طرفی برابر قسمت اخیر ماده ۳۴ آیین‌نامه اخیرالذکر، کلیه آیین‌نامه‌های سابق در خصوص حق‌الوکاله ملغی است، لذا کسر دو درصد مصرح در ماده ۱۵ آیین‌نامه صدرالذکر از وجوه وصولی مجوزی ندارد.

دکتر احمد رفیعی

مدیرکل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۳۹۹/۰۹/۱۵

۷/۹۹/۱۱۹۲

شماره پرونده: ۱۱۹۲-۹/۲-۹۹ ح

استعلام:

چنانچه زوج در راستای ماده ۲۰ آیین نامه اجرایی قانون حمایت خانواده مصوب ۱۳۹۱ اقدام به ارائه دادخواست اعسار به دادگاه صالح در مهلت قانونی نماید ولی سهواً گواهی آن را به دفترخانه تسلیم نکند آیا اعتبار گواهی عدم امکان سازش تا تعیین تکلیف اعسار به قوت خود باقی خواهد بود یا خیر؟

پاسخ:

جناب آقای جلالوند

معاون قضایی محترم رئیس کل دادگستری استان قزوین

با سلام و دعای خیر؛

بازگشت به استعلام شماره ۹۰۳۱/۳۸۷۷۳/۱ مورخ ۱۳۹۹/۸/۱۰ به شماره ثبت وارده ۱۱۹۲ مورخ ۱۳۹۹/۸/۱۲، نظریه مشورتی این اداره کل به شرح زیر اعلام می‌شود:

به موجب ماده ۲۹ قانون حمایت خانواده مصوب ۱۳۹۱ «ثبت طلاق موکول به تأدیه حقوق مالی زوجه است. طلاق در صورت رضایت زوجه یا صدور حکم قطعی دایر بر اعسار زوج یا تقسیط محکوم‌به نیز ثبت می‌گردد». همچنین وفق ماده ۳۴ قانون یادشده، چنانچه گواهی عدم امکان سازش ظرف سه ماه از تاریخ ابلاغ رأی قطعی یا قطعی شدن آن به دفترخانه رسمی طلاق تسلیم نشود یا طرفی که آن را به دفترخانه رسمی طلاق تسلیم کرده است ظرف سه ماه از تاریخ تسلیم در دفترخانه حاضر نشود یا مدارک لازم را ارائه نکند، گواهی صادر شده از درجه اعتبار ساقط است. در فرض سؤال که زوج با ارائه گواهی عدم امکان سازش و ادعای اعسار از پرداخت حقوق مالی زوجه، در این خصوص اقامه دعوا کرده، ولی گواهی مربوط را به دفتر ارائه نکرده است، با لحاظ آن‌که تقدیم دادخواست اعسار به دادگاه، نافی تکلیف مقرر در ماده ۳۴ یادشده نیست و تکلیف زوج به حضور در دفتر ثبت طلاق و ارائه گواهی مربوط (مدارک لازم) را ساقط نمی‌کند. شایسته ذکر است تکلیف به ارائه حکم قطعی اعسار و یا گواهی تقدیم دادخواست اعسار از پرداخت حقوق مالی زوجه به عنوان یکی از مدارک لازم از حکم مقرر در مواد فوق‌الذکر نشأت گرفته است و ماده ۲۰ آیین‌نامه اجرایی قانون حمایت خانواده مصوب ۲۷/۱۱/۱۳۹۳ ریاست محترم قوه قضاییه صرفاً احکام قانونی را تبیین کرده است. لذا در فرض سؤال چون مراتب تقدیم دادخواست اعسار با ارائه گواهی مربوط به

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

دفترخانه اعلام نشده است، گواهی عدم امکان سازش با سپری شدن مهلت سه ماهه قانونی از درجه اعتبار ساقط است.

دکتر احمد محمدی باردئی

معاون اداره کل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۳۹۹/۰۹/۱۵

۷/۹۹/۱۱۹۱

شماره پرونده: ۱۱۹۱-۶۶-۹۹ ع

استعلام:

به استحضار می رساند اخیرا تعدادی از فعالین حوزه ساخت و ساز مسکن با ارسال گزارشات کتبی و مراجعات حضوری از رویه جدیدی که در فرایند ساختمان سازی توسط سازمان نظام مهندسی ساختمان تحت عنوان مجری ذی‌صلاح شکل گرفته معترض بوده و اعتقاد داشتند اجرای این رویه باعث تعطیل شدن کسب و کارهای مربوط به امور ساختمانی و فرار سرمایه از استان شده است ادعای مشارالیهم این بود که وجود مجری ذی‌صلاح صرفا بار مالی مضاعفی بر کارفرما تحمیل می‌کند و عملا همانند طرح مهندس ناظر به غیر از یک امضای صوری هیچ‌گونه خدمت دیگری را ارائه نمی‌دهد و تمامی امور توسط کارفرما و تیم منتخب او جهت ساخت وساز انجام می‌شود و مضافا این پدیده باعث شکل گیری رانت و انحصار شده که گروهی اندکی بین خود ساختمان‌ها را تقسیم کرده و پول‌های کلانی از این طریق تحصیل می نمایند بعد از بیان این شکوائیه‌ها جهت بررسی دقیق‌تر موضوع از هیئت مدیره سازمان نظام مهندسی ساختمان کرمان دعوت شد تا به ارائه توضیحاتی در این خصوص بپردازند و طی جلسه‌ای که با حضور رئیس کل محترم دادگستری استان و نماینده انبوه سازان و سازمان‌های ذی‌ربط برگزار شد رئیس سازمان نظام مهندسی ساختمان و نماینده مسکن و شهرسازی مدعی بودند بر اساس ماده ۴ قانون نظام مهندسی و کنترل ساختمان اشتغال اشخاص حقیقی و حقوقی به امور فنی در بخش‌های ساختمان مستلزم صلاحیت حرفه‌ای می‌باشد و بند ۵ ماده ۱۵ همان قانون جلوگیری از مداخله اشخاص فاقد صلاحیت در امور فنی را به هیأت مدیره سازمان تکلیف نموده است و لذا بر اساس این مواد قانونی احداث ساختمان‌های ۶ طبقه و بالاتر از متراژ بیشتر از ۲۰۰۰ متر مربع مستلزم معرفی مجری ذی‌صلاح می‌باشد.

از سوی دیگر مخالفین این طرح علاوه بر چالش‌های صدرالذکر مدعی هستند ماده ۷ و بند ۱۹-۱-۹ فصل ششم مقررات ملی ساختمان طی دادنامه های شماره ۹۹ مورخ ۱۳۹۴/۲/۱۴ توسط دیوان عدالت اداری ابطال گردیده است و همچنین دادنامه شماره ۳۷۵-۳۷۴ و ۳۷۶ مورخ ۱۳۸۶/۵/۲۸ موادی از آیین‌نامه اجرایی ماده ۳۳ قانون نظام مهندسی که مرتبط با مجری ذی‌صلاح می‌شود را ابطال نموده است استدلال دیگر آنها این موضوع می‌باشد با فرض پذیرش مجری ذی‌صلاح استفاده از آن طبق قوانین و آیین‌نامه‌های موجود امری اجباری و تکلیفی نیست و سازمان نظام مهندسی نمی‌تواند کارفرمایان را ملزم به انتخاب مجری نماید از سوی دیگر اداره کل راه و شهرسازی

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

و سازمان نظام مهندسی ساختمان از این دادنامه‌ها تفسیر متفاوتی ارائه و حذف مجری ذی‌صلاح را از مفاد این آرا برداشت ننموده و دلایل ذیل را جهت تایید این امر عنوان می‌نمایند:

۱-قانون نظام مهندسی از قوانین آمره است و هیچ توافقی بر خلاف آن جایگاه و اعتبار ندارد.

۲-ابطال آیین‌نامه هیچ خللی به ارزش و جایگاه قانون وارد نمی‌کند.

۳-قانونگذار در ماده ۴ قانون نظام مهندسی و کنترل ساختمان انجام خدمات مهندسی ساختمان را مستلزم دارا بودن صلاحیتی دانسته که در ماده مرقوم تبیین شده است حتی با فرض اینکه آیین‌نامه ابطال گردد بایسته بودن انجام خدمات مهندسی ساختمان توسط اشخاص صلاحیت دارد منتفی نشده و ضمانت اجرای این الزام در موارد ۳۲-۳۳-۳۴ و ۴۰ قانون تصریح گردیده و لازم‌الاجرا می‌باشد.

۴-پیرو شکایت انجام شده علیه اداره کل راه و شهرسازی استان مرکزی مستند به دادنامه شماره ۹۹ مورخ ۱۳۹۴/۲/۱۴ مبنی بر ابطال نامه شماره ۱۰۳۷۸ آن اداره کل به شهرداری اراک در رابطه با الزام به استفاده از خدمات مجریان ذی‌صلاح هیأت تخصصی اراضی و شهرسازی دیوان به موضوع رسیدگی و طی دادنامه شماره ۹۷۰۹۹۷۰۹۰۶۰۱۰۲۵۲ الزام استفاده از خدمات مجریان ذی‌صلاح را مغایر قانون ندانسته است.

۵-شورای اسلامی شهر کرج در جلسه رسمی خود در تاریخ ۱۳۸۶/۶/۲۵ مبادرت به حذف مجری ذی¬صلاح نموده که این مسئله با شکایت سازمان نظام مهندسی ساختمان استان تهران مواجه شده و دیوان طی دادنامه شماره ۱۴ حذف مجری ذی صلاح را در احداث ساختمان های تا سقف ۱۷۵۰ متر مربع خلاف قانون دانسته

مع¬الوصف و با توضیحات پیش گفت تفسیر و استدلال¬های متفاوت از این قوانین و آرا باعث شکل¬گیری چالش¬هایی در حوزه ساخت و ساز مسکن شده که متاسفانه هزینه نهایی آن به مردم و به ویژه قشر ضعیف جامعه تحمیل می¬شود لذا از حضرتعالی خواهشمند است دستور فرمایید جهت تنویر موضوع و ایجاد وحدت رویه در این خصوص نظریه مشورتی آن اداره کل حقوقی قوه قضاییه استعلام و نتیجه را به این معاونت اعلام فرمایید.

پاسخ:

جناب آقای اسلامی

معاون محترم منابع انسانی دادگستری کل استان کرمان

با سلام و دعای خیر؛

بازگشت به نامه شماره ۱۳۹۹/۱/۲۳۴۰۹ مورخ ۱۳۹۹/۰۸/۱۰ به شماره ثبت وارده ۱۱۹۱ مورخ ۱۳۹۹/۰۸/۱۲، در خصوص استعلام شماره ۱۱۱۳/۶۲۰/۱۳۹۹ مورخ ۷/۸/۱۳۹۹ معاون محترم اجتماعی و

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

پیشگیری از وقوع جرم آن دادگستری کل، نظریه مشورتی کمیسیون قوانین عمومی و بین‌الملل این اداره کل به شرح زیر اعلام می‌شود:

مستفاد از مواد ۳۳ و ۳۴ قانون نظام مهندسی و کنترل ساختمان مصوب ۱۳۷۴ این است که احداث بنا و ساخت و ساز نیازمند استفاده از مهندس مجری ساختمان با رعایت مقررات ماده ۴ این قانون است و لکن با لحاظ رأی شماره ۹۹ مورخ ۱۴/۲/۱۳۹۴ هیأت عمومی دیوان عدالت اداری، صدور پروانه ساخت منوط به معرفی مهندس مجری از سوی مالک به شهرداری نیست.

دکتر احمد رفیعی

مدیرکل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۳۹۹/۰۹/۰۹

۷/۹۹/۱۱۹۰

شماره پرونده: ۱۱۹۰-۱۴۲-۹۹ک

استعلام:

وفق تبصره ۲ ماده ۳ قانون تشدید مجازات مرتکبین ارتشاء، اختلاس و کلاهبرداری مصوب ۱۳۶۷ مال ناشی از ارتشاء به عنوان تعزیر رشوه‌دهنده به نفع دولت ضبط خواهد شد وفق تبصره ۵ ماده ۱۹ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲ ضبط اموالی که در ارتکاب جرم به کار رفته از شمول آن ماده (مجازات های تعزیری) خارج است و در مورد آن‌ها برابر ماده ۲۱۵ این قانون عمل خواهد شد. نظر به این‌که در تبصره ۲ ماده ۳ قانون فوق‌الذکر از کلمه تعزیر استفاده شده است که ظاهر در مجازات دارد؛ اما در تبصره ۵ ماده ۱۹ قانون فوق الاشعار موضوع ضبط اموال ناشی از ارتشاء را از شمول مجازات‌های تعزیر خارج دانسته شده است، لذا این سوال مطرح است که چنانچه مال ناشی از ارتشاء کشف نشده باشد، در مرحله اجرای حکم آیا همانند مجازات جزای نقدی تعزیری می‌باید قیمت زمان ارتکاب جرم ملاک عمل قرار گیرد یا اینکه از حیطه مجازات‌های تعزیری خارج بوده و می‌باید همانند رد مال، قیمت یوم الاداء محاسبه شود؟

پاسخ:

سرکار خانم میرزایی

دادیار محترم دادسرای عمومی و انقلاب تهران(مرکز)

با سلام و دعای خیر؛

بازگشت به استعلام شماره ۹۰۰۱/۲۰۲۸/۲۰۰ مورخ ۱۳۹۹/۰۸/۱۰ به شماره ثبت وارده ۱۱۹۰ مورخ ۱۳۹۹/۰۸/۱۲، نظریه مشورتی کمیسیون آیین دادرسی کیفری (۱) این اداره کل به شرح زیر اعلام می‌شود:

با توجه به این‌که در تبصره ۲ ماده ۳ قانون تشدید مجازات مرتکبین ارتشاء، اختلاس و کلاهبرداری مصوب ۱۳۶۷ مجازات راشی، ضبط عین مال موضوع رشاء است؛ بنابراین در فرضی که مال موضوع رشاء کشف نشده باشد، صدور حکم به ضبط مال مزبور منتفی است. بدیهی است چنانچه بعد از صدور حکم مال موضوع رشاء کشف شود، دادگاه کیفری مربوط در خصوص آن تعیین تکلیف خواهد کرد. ضمناً با توجه به آنچه گفته شد، هرگاه قاضی اجرای احکام

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

کیفری رأی صادره در خصوص ضبط مال موضوع رشاء را قابل اجرا نداند، بر اساس ماده ۴۹۱ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲ اقدام می‌کند و مطابق تصمیم دادگاه رفتار می‌شود.

دکتر احمد رفیعی

مدیرکل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۳۹۹/۰۹/۰۹

۷/۹۹/۱۱۸۹

شماره پرونده: ۱۱۸۹-۱۶۸-۹۹ک

استعلام:

۱- آیا شهادت دروغ نزد مقامات دادسرا مشمول ماده ۶۵۰ قانون مجازات اسلامی (تعزیرات) مصوب ۱۳۷۸۵ می¬شود؟

۲- آیا شهادت دروغ مقید به نتیجه است و به واسطه آن بایستی فرد در دادگاه محکوم شود یا این‌که به صرف شهادت دروغ، شهود قابل تعقیب می‌باشند؟

پاسخ:

جناب آقای حسن‌زاده

رییس محترم شعبه ۱۰۴ کیفری دو شهرستان رباط کریم (مستقر در پرند)

با سلام و دعای خیر؛

بازگشت به استعلام شماره ۱۳۹۷/۶۳۴ مورخ ۱۳۹۹/۸/۶ به شماره ثبت وارده ۱۱۸۹ مورخ ۱۲/۸/۱۳۹۹، نظریه مشورتی این اداره کل به شرح زیر اعلام می‌شود:

۱- با توجه به اطلاق و عموم ماده ۶۵۰ قانون مجازات اسلامی (تعزیرات) مصوب ۱۳۷۵، شهادت کذب در دادسرا، شهادت نزد مقامات رسمی محسوب شده و مشمول ماده مذکور خواهد بود.

۲- جرم شهادت دروغ (کذب) موضوع ماده ۶۵۰ قانون مجازات اسلامی (تعزیرات) مصوب ۱۳۷۵ مطلق بوده و مقید به حصول نتیجه خاص نیست.

دکتر احمد رفیعی

مدیرکل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۳۹۹/۰۹/۰۵

۷/۹۹/۱۱۸۵

شماره پرونده: ۱۱۸۵-۶۶-۹۹ ع

استعلام:

با توجه به ماده ۳ قانون فروش و انتقال پادگان‌ها و سایر اماکن نیروهای مسلح به خارج از حریم شهرها مصوب ۱۳۸۸، طرح شهرسازی اراضی مذکور و نیز تأمین سرانه کاربری‌های عمومی شهری مورد نیاز منطقه حداقل چهل درصد و نیز تأمین مالی مورد نیاز برای انتقال مذکور در اراضی کمتر از ده هکتار باید به تصویب کمیسیون موضوع ماده ۵ قانون تأسیس شورای عالی شهرسازی و معماری ایران مصوب ۱۳۵۱ و در اراضی با مساحت بیش از آن به تصویب شورای عالی شهرسازی و معماری ایران برسد و با لحاظ ماده ۴ همین قانون، سازمان ثبت اسناد و املاک کشور و ادارات تابعه مکلفند نسبت به تجمیع و تفکیک اراضی مذکور و همچنین صدور اسناد مالکیت جدید برابر قوانین و مقررات مربوطه اقدام کنند و حقوق و عوارض قانونی حسب مورد طبق احکام قانون برنامه چهارم توسعه اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی جمهوری اسلامی ایران و برنامه‌های آتی وصول خواهد شد، در صورتی که وزارت دفاع و پشتیبانی نیروهای مسلح طبق قانون انتقال پادگان‌ها و سایر اماکن نیروهای مسلح به خارج از حریم شهرها مصوب ۱۳۸۸ املاک خود را تفکیک کند و تغییر کاربری دهد، با توجه به عدم پیش‌بینی از پرداخت عوارض قانونی ناشی از آیا از پرداخت عوارض قانونی ارزش افزوده ناشی از تغییر کاربری بعد از تصویب کمیسیون موضوع ماده ۵ قانون تأسیس شورای عالی شهرسازی و معماری ایران مصوب ۱۳۵۱، با توجه به عدم پیش بینی معافیت فوق در برنامه ششم توسعه اقتصادی اجتماعی و فرهنگی جمهوری اسلامی ایران و قانون بودجه سال ۱۳۹۹ کل کشور معاف خواهد بود یا خیر؟ در پایان به برخی مواد قانونی و آرای مرتبط با موضوع اشاره می¬شود خواهشمند است نظریه ارشادی آن اداره کل محترم را به این شهرداری امربه ابلاغ فرمایید.

تبصره ۳ ماده ۵۰ قانون مالیات بر ارزش افزوده مصوب ۱۳۸۷: «قوانین و مقررات مربوط به اعطای تخفیف یا معافیت از پرداخت عوارض یا وجوه به شهرداری‌ها و دهیاری‌ها ملغی می‌گردد.»

بند «ت» ماده ۲۳ قانون احکام دائمی برنامه¬های توسعه کشور مصوب ۱۳۹۵؛ « هر گونه تخفیف و بخشودگی عوارض شهرداری¬ها از سوی دولت ممنوع است».

بند «د» تبصره ۹ قانون بودجه سال ۱۳۹۹ کل کشور : «به وزارت خانه‌های آموزش و پرورش، علوم تحقیقات و فناوری و بهداشت،

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

درمان و آموزش پزشکی اجازه داده می‌شود به منظور ساماندهی و بهینه‌سازی کاربری بخشی از املاک و فضاهای آموزشی و پرورشی و تربیتی خود و با رعایت ملاحظات آموزشی و تربیتی نسبت به احداث بازسازی و بهره¬برداری از آن‌ها اقدام کند. تغییر کاربری موضوع این بند به ترتیب به پیشنهاد شورای آموزش و پرورش استان وهمچنین هیأت امنای هر دانشگاه و تصویب کمیسیون ماده ۵ قانون تأسیس شورای عالی شهرسازی و معماری ایران مصوب ۱۳۵۱/۱۲/۲۲ با اصلاحات و الحاقات بعدی صورت می‌گیرد و ازپرداخت کلیه عوارض شامل تغییر کاربری نقل و انتقال املاک، اخذ گواهی بهره‌برداری، احداث، تخریب، بازسازی و سایر عوارض شهرداری معاف می‌باشد».

آرای متعدد هیأت عمومی دیوان عدالت اداری از جمله آرای شماره ۳۶۷ الی ۳۸۱ مورخ ۱۳۹۷/۳/۸– ۱۲۳۷ الی ۱۲۴۰ مورخ ۱۳۹۷/۴/۲۷ – ۱۳۰۸ مورخ ۱۳۹۵/۴/۲۵ – ۱۳۱۰ مورخ ۱۳۹۸/۶/۲۶ و ۲۴۷۲ مورخ ۱۳۹۸/۹/۱۶: «حسب تبصره ۱ ماده ۵۰ قانون مالیات بر ارزش افزوده مصوب ۱۳۸۷ وضع عوارض محلی جدید که تکلیف آنها در این قانون مشخص نشده باشد تجویز شده است و در حاکمیت همین قانون طبق بند «هـ» قانون بودجه سال ۱۳۹۶ جمهوری اسلامی ایران به تغییر کاربری در کمیسیون ماده ۵ مذکور و عوارض تغییر کاربری و سایر عوارض شهرداری در مقام ساماندهی و بهینه‌سازی بخشی از املاک و فضاهای آموزش ورزشی و تربیتی خود با عبارت «تغییر کاربری به پیشنهاد شورای آموزش و پرورش و تصویب کمیسیون ماده ۵ قانون تاسیس شورای عالی شهرسازی و معماری صورت می‌گیرد و از پرداخت کلیه عوارض شامل تغییر کاربری نقل و انتقال املاک، گواهی بهره‌برداری، احداث، تخریب و بازسازی و سایر عوارض شهرداری معاف می‌باشند» تصریحاً اشاره شده است. بنابراین وضع عوارض برای ارزش افزوده ناشی از تغییرکاربری املاک بعد از تصمیم کمیسیون ماده ۵ شورای عالی شهرسازی و معماری ایران در مصوبه مورد شکایت مغایر قانون و خارج از حدود اختیارات تشخیص نشد».

پاسخ:

جناب آقای ناظم‌رضوی

شهردار محترم سمنان

با سلام و دعای خیر؛

بازگشت به استعلام شماره ۱/۱۰/۱۰۸۲۷ مورخ ۱۳۹۹/۸/۳ به شماره ثبت وارده ۱۱۸۵ مورخ ۱۳۹۹/۸/۷، نظریه مشورتی کمیسیون قوانین عمومی و بین‌الملل این اداره کل به شرح زیر اعلام می‌شود:

از ماده ۱ قانون فروش و انتقال پادگان‌ها و سایر اماکن نیروهای مسلح به خارج از حریم شهرها مصوب ۱۳۸۸ با اصلاحات بعدی که مقرر داشته است: «وزارت دفاع و پشتیبانی نیروهای مسلح و نیروهای مسلح جمهوری اسلامی ایران مکلفند با درخواست ستاد کل نیروهای مسلح، دولت یا شهرداری‌ها (از طریق وزارت کشور) و در صورت

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

موافقت فرماندهی کل قوا نسبت به فروش (از طریق مزایده یا توافق) و انتقال پادگان‌ها و سایر اماکن تحت تملک از محدوده شهرها به خارج از حریم آن‌ها با توافق وزارت راه و شهرسازی یا شهرداری‌ها و یا سایر دستگاه‌های اجرایی اقدام نمایند ...»، چنین استنباط می‌شود که وزارت دفاع و پشتیبانی نیروهای مسلح و همچنین نیروهای مسلح، صرفاً ملزم به فروش و انتقال اماکن مذکور در این ماده به خارج از حریم شهرها شده‌اند. بنابراین تفکیک و تغییر کاربری اماکن نامبرده از سوی وزارت خانه یادشده و نیروهای مسلح در این قانون تجویز نشده است. همچنین با لحاظ اصل پنجاه و یکم قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران و همان‌گونه که در ماده ۴ قانون صدرالذکر مقرر شده، اصل بر وصول حقوق و عوارض قانونی است و از آن‌جا که معافیت از پرداخت عوارض امری استثنایی و خلاف اصل است، در مواردی قابل استناد است که عدم دریافت آن به صراحت توسط مقنن تجویز شده باشد.

دکتر احمد رفیعی

مدیرکل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۳۹۹/۰۹/۰۹

۷/۹۹/۱۱۸۴

شماره پرونده: ۱۱۸۴-۱۶۸-۹۹ک

استعلام:

چنانچه قرار صادره در شعبه بازپرسی متضمن اشتباه و سهم قلم باشد، آیا طبق ماده ۳۰۹ قانون آیین دادرسی مدنی رأی اصلاحی صادر می‌شود؟

پاسخ:

جناب آقای کریمی

دادستان محترم عمومی و انقلاب شهرستان امیدیه

با سلام و دعای خیر؛

بازگشت به استعلام شماره ۹۰۲۶/۱۹۴/۳۰۰۰۸۲۴ مورخ ۱۳۹۹/۰۸/۰۶ به شماره ثبت وارده ۱۱۸۴ مورخ ۱۳۹۹/۰۸/۰۷، نظریه مشورتی کمیسیون آیین دادرسی کیفری (۲) این اداره کل به شرح زیر اعلام می‌شود:

مستفاد از ملاک ماده ۳۸۱ و تبصره ماده ۲۷۹ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲، چنانچه در تنظیم یا نوشتن هر یک از قرارهای نهایی دادسرا سهم قلمی مانند کم یا زیاد شدن کلمه‌ای رخ دهد یا اشتباهی در محاسبه صورت گیرد، مادام که پرونده در دادسرا مطرح است، دادسرا باید نسبت به تصحیح قرار اقدام کند؛ لیکن چنانچه پرونده به هر علت از جمله اعتراض به قرار منع یا موقوفی تعقیب در دادگاه مطرح شود، در این صورت دادسرا مراتب را جهت اقدام مقتضی به دادگاه اعلام می‌کند

دکتر احمد رفیعی

مدیرکل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۳۹۹/۰۹/۱۵

۷/۹۹/۱۱۸۳

شماره پرونده: ۱۱۸۳-۲/۱۸۶-۹۹ک

استعلام:

مطابق ماده ۹۱ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲ در جرایم موجب حد یا قصاص هرگاه فرد بالغ کمتر از هیجده سال ماهیت جرم انجام شده و یا حرمت آن را درک نکند و یا در رشد و کمال عقل وی شبهه وجود داشته باشد، حسب مورد با توجه به سن وی، به مجازات‌های پیش‌بینی شده در این فصل محکوم می‌شود و مطابق ماده ۱۳۵ همین قانون، در تعدد جرایم موجب حد و تعزیری و نیز جرایم موجب قصاص و تعزیر، مجازات‌ها جمع و ابتدا حد یا قصاص اجرا می‌شود. چنانچه فرد بالغ کمتر از هیجده سال مرتکب یک جرم می¬شود و دادگاه ویژه رسیدگی به جرایم اطفال و نوجوانان طبق ماده ۹۱ قانون مجازات اسلامی به لحاظ شبهه در رشد و کمال عقل نوجوان به جای مجازات حدی، به مجازات‌های تعزیری مقرر در فصل دهم قانون مجازات اسلامی حکم دهد، آیا طبق ماده ۱۳۵ قانون مجازات اسلامی جمع هر دو مجازات اجرا می‌شود یا طبق ماده ۱۳۴ قانون مجازات اسلامی، صرفاً یک مجازات و آن هم اشد قابل اجرا است؟

پاسخ:

جناب آقای کاظمی

رئیس محترم شعبه ششم دادگاه تجدید نظر استان قم

با سلام و دعای خیر؛

بازگشت به استعلام شماره ۹۰۲۰/۱۷۹/۲۵۰ مورخ ۱۳۹۹/۰۸/۰۵ به شماره ثبت وارده ۱۱۸۳ مورخ ۱۳۹۹/۰۸/۰۷، نظریه مشورتی این اداره کل به شرح زیر اعلام می‌شود:

نظر به این‌که اعمال مقررات تعدد ناظر به مجازات‌های تعزیری است و در خصوص افراد نوجوان با عنایت به ماده ۸۹ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲ مجازات تعزیری تعیین می‌شود، لذا قواعد تعدد جرم در خصوص جرایم تعزیری ارتکابی توسط نوجوان قابل اعمال است و در فرض سؤال که با انتفای مجازات حد یا قصاص، مرتکب نوجوان به «مجازات تعزیری» محکوم می‌شود نیز مقررات تعدد جرم موضوع ماده ۱۳۴ قانون مجازات اسلامی اعمال می‌شود و به لحاظ انتفای «حد»، اعمال مقررات ماده ۱۳۵ این قانون سالبه به انتفای موضوع است.

دکتر احمد رفیعی مدیرکل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۳۹۹/۰۹/۱۵

۷/۹۹/۱۱۷۶

شماره پرونده: ۱۱۷۶-۳/۱۸۶-۹۹ک

استعلام:

۱- چنانچه در اجرای ماده ۳۲ قانون آیین دادرسی مدنی معرفی‌نامه نماینده حقوقی اداره دولتی توسط بالاترین مقام اجرایی سازمان یا قائم‌مقام قانونی وی صادر نشده باشد، آیا از مصادیق رد تجدید نظرخواهی به جهت عدم احراز سمت نماینده حقوقی است؟

۲- حداکثر مجازات جرایم مختلف که بیش از سه فقره نباشد، چه میزان از مجازات است؟

۳- با التفات به رویکرد مقنن در تجمیع مبالغ و موارد ممنوعه جهت تعیین مجازات و صلاحیت محاکم و توجها به ماده ۱۱ قانون کاهش مجازات حبس تعزیری که در این خصوص؛ سکوت کرده است، چنانچه بزه کلاهبرداری در سطح وسیع و به تعداد فراوان واقع شده باشد به نحوی که مبلغ دریافتی از هر یک از مالباختگان کمتر از یک میلیارد ریال ولی مجموع آن بیش از صد میلیارد ریال باشد، آیا مشمول قابل گذشت بودن جرم و تنصیف مجازات خواهد بود؟

پاسخ:

جناب آقای مهرگان

مستشار محترم شعبه ۸ دادگاه تجدید نظر استان قم

با سلام و دعای خیر؛

بازگشت به استعلام شماره ۹۰۲۰/۱۷۷/۲۵۰ مورخ ۱۳۹۹/۸/۳ به شماره ثبت وارده ۱۱۷۶ مورخ ۱۳۹۹/۸/۷، نظریه مشورتی این اداره کل به شرح زیر اعلام می‌شود:

۱- در فرض سؤال که معرفی‌نامه نماینده حقوقی توسط شخصی غیر از بالاترین مقام اجرایی سازمان یا قائم‌مقام قانونی امضاء شده و مستندی مبنی بر تفویض اختیار از سوی مقام مجاز به مقام امضاءکننده دادخواست پیوست نشده است، موضوع مشمول احکام مقرر برای نماینده‌ای است که دلیل سمت خود را تقدیم نکرده و دادگاه تجدید نظر باید پرونده را جهت رفع نقص و اعمال ماده ۳۴۵ قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب در امور مدنی مصوب ۱۳۷۹ به دادگاه بدوی اعاده کند.

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۲- در «تعدد جرایم تعزیری» موضوع بند «ب» ماده ۱۳۴ اصلاحی قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۹ که «جرایم مختلف ارتکابی» بیش از سه جرم نیست، حداکثر مجازاتی که دادگاه برای هر یک از جرایم متعدد ارتکابی «می‌تواند» تعیین و مورد لحوق حکم قرار دهد «حداکثر مجازات مقرر قانونی هر یک از جرایم ارتکابی» است.

۳- در مواردی که قابل گذشت بودن جرم مشروط به نصاب ریالی معینی است، مانند جرم سرقت و بزه کلاهبرداری موضوع ماده یک قانون تشدید مجازات مرتکبین ارتشاء و اختلاس و کلاهبرداری مصوب ۱۳۶۷، در صورت تعدد جرایم ارتکابی، هر یک از این جرایم جداگانه از نظر نصاب مقرر در قانون مد نظر قرار می‌گیرد؛ مگر این‌که اعمال ارتکابی عرفاً یک جرم محسوب شود. به عبارت دیگر، هر یک از سرقت‌ها و کلاهبرداری‌هایی که نصاب مقرر در ماده ۱۰۴ قانون مجازات اسلامی اصلاحی ۱۳۹۹ را داشته باشد، جرم قابل گذشت است.

دکتر احمد رفیعی

مدیرکل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۳۹۹/۰۹/۱۲

۷/۹۹/۱۱۷۴

شماره پرونده: ۱۱۷۴-۶۶-۹۹ ع

استعلام:

نظر به این‌که در اجرای تبصره یک ماده واحده قانون تعیین وضعیت املاک واقع در طرح‌های دولتی و شهرداری‌ها مصوب ۱۳۶۷ جهت صدور پروانه ساختمانی برای مالکان املاک، برخی پرسش‌ها و ابهامات به شرح زیر وجود دارد، خواهشمند است دستور فرمایید در این خصوص اعلام نظر شود.

۱- طبق ماده واحده قانون مذکور اعمال مدت هیجده ماه از اعلام رسمی وجود طرح اساساً از چه زمانی محاسبه می‌شود؟ از زمان ابلاغ طرح مصوب به شهرداری‌ها جهت اجرا و اعلام آن به دستگاه‌های اجرایی (متولی) و یا از زمان ثبت درخواست متقاضی در شهرداری با کاربری فضای سبز (متولی شهرداری) و یا اعلام رسمی دستگاه متولی به شهرداری جهت نیاز به کاربری مورد نظر؟

۲- با عنایت به این‌که طرح‌های جامع و تفصیلی و همچنین طرح‌های موضعی هر چند سال یک بار تجدید می‌شود، ملاک اجرای قانون مذکور گذشت هیجده ماه از کدام طرح مورد عمل است؟ نخستین طرح ابلاغی که کاربری عمومی لحاظ شده است یا آخرین طرح ابلاغی؟

۳- در اجرای قانون مذکور و در راستای ایفای حقوق مالکانه به غیر از کاربری مسکونی آیا برای کاربری‌هایی نظیر تجاری و خدماتی هم طبق ضوابط و مقررات طرح می‌توان پروانه صادر کرد؟

پاسخ:

جناب آقای دادبود

شهردار محترم گرگان

با سلام و دعای خیر؛

بازگشت به استعلام شماره ۹۹/۴/۱/۳۱۷۹۹ مورخ ۲۷/۷/۱۳۹۹ به شماره ثبت وارده ۱۱۷۴ مورخ ۱۳۹۹/۰۸/۰۶، نظریه مشورتی کمیسیون قوانین عمومی و بین‌الملل این اداره کل به شرح زیر اعلام می‌شود:

۱- مستفاد از تبصره ۳ ماده واحده قانون تعیین وضعیت املاک واقع در طرح‌های دولتی و شهرداری‌ها مصوب ۱۳۶۷، ملاک عمل، تاریخ تصویب طرح است و شروع هیجده ماه از تاریخ تصویب طرح است، نه موارد مندرج در استعلام؛

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

زیرا ممکن است دستگاه‌های اجرایی به لحاظ سکوت قانون از انتشار طرح در روزنامه رسمی یا ابلاغ به دستگاه‌های تملک‌کننده خودداری کنند و این امر موجب ضرر حقوق مالکانه مالکان و بلاتکلیف نگه داشتن آن‌ها است.

۲- به منظور رعایت حقوق شهروندان و جلوگیری از تضییع حقوق شهروندی، شروع مهلت هیجده ماهه مذکور در ماده واحده یادشده، نخستین طرح ابلاغی است و اصلاحیه‌ها و الحاقیه‌های آن و نیز تجدید طرح‌های شهری نمی‌تواند موجب تأخیر در احتساب مهلت مذکور شود.

۳- در اجرای ماده واحده قانون تعیین وضعیت املاک واقع در طرح‌های دولتی و شهرداری‌ها مصوب ۱۳۶۷، بین کاربری‌های مسکونی، تجاری و ... تفاوتی نیست./

دکتر احمد رفیعی

مدیرکل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۳۹۹/۰۹/۰۳

۷/۹۹/۱۱۷۲

شماره پرونده: ۱۱۷۲-۱۵۲-۹۹ک

استعلام:

پس از گذشت یک سال از تاریخ وقوع جرم اعلام جرم کرده و تقاضای تعقیب متهم را می کند و از طرفی مدعی می شود که به تازگی از وقوع جرم مطلع شده است در این فرض از جهت شمول مرور زمان اعلام شکایت موضوع ماده ۱۰۶ قانون مجازات اسلامی، آیا اصل بر اطلاع شاکی از وقوع جرم است و عدم اطلاع وی می‌بایست ثابت شود یا این‌که اصل بر عدم اطلاع است ؟

پاسخ:

جناب آقای کاظمی

رئیس محترم شعبه ششم دادگاه تجدید نظر استان قم

با سلام و دعای خیر؛

بازگشت به استعلام شماره ۹۰۲۰/۱۷۳/۲۵۰ مورخ ۱۳۹۹/۰۸/۰۳ به شماره ثبت وارده ۱۱۷۲ مورخ ۱۳۹۹/۰۸/۰۶، نظریه مشورتی این اداره کل به شرح زیر اعلام می‌شود:

در فرض سؤال که شاکی در جرم قابل گذشت اظهار می‌دارد در زمانی از وقوع جرم مطلع شده که با لحاظ فاصله زمانی اطلاع وی و اعلام جرم، بزه انتسابی به متهم مشمول مرور زمان شکایت موضوع ماده ۱۰۶ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲ نمی‌باشد و در واقع شاکی منکر اطلاع از وقوع جرم در گذشته و یا به محض ارتکاب آن است؛ و نافی را نفی کافی است و چنانچه متهم مدعی شمول مرور زمان به واسطه علم و اطلاع شاکی در تاریخی پیش از زمانی باشد که شاکی اقدام خود را بر آن مبنا قرار داده است، باید آن را اثبات کند.

دکتر احمد رفیعی

مدیرکل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۳۹۹/۰۹/۱۰

۷/۹۹/۱۱۶۹

شماره پرونده: ۱۱۶۹-۱/۳-۹۹ ح

استعلام:

در دعوای مطالبه سهم‌الارث، دادگاه حکم به پرداخت اموال یا یک ششم از قیمت اموال با تعیین مبلغ در حق خواهان صادر کرده است. به درخواست محکوم‌له اجراییه صادر و در آن این عبارت قید می‌شود: «یک ششم اموال به جا مانده از مورثش طبق نظریه کارشناس در حق محکوم‌له بپردازد». با توقیف بخشی از اموال، محکوم‌علیه وجه این اموال را پرداخت کرده و از آن‌ها رفع توقیف شده است. با فوت محکوم‌له، ورثه وی تقاضای اجرا می‌کنند؛ اما اقدام دیگری انجام نمی‌دهند. محکوم‌علیه بعد از چندین سال از زمان صدور دادنامه و شروع عملیات اجرایی، مبلغ موضوع اجراییه را به حساب دادگستری واریز کرده و فیش مربوطه را ضمیمه و رفع توقیف کل اموال را درخواست کرده است.

۱- باتوجه به قانون اجرای احکام مدنی مصوب ۱۳۵۶ که اجرای حکم را رأساً از جانب محکوم‌علیه عملی می‌داند، آیا واریز مبلغ تعیین شده در حکم و اجرای آن توسط محکوم‌علیه پس از گذشت چندین سال به منزله اجرای کامل حکم است؛ بویژه آن‌که در دادنامه به پرداخت یک ششم قیمت اموال نیز اشاره شده است؟

۲- چنانچه دادنامه اجرا شده محسوب نشود، آیا باید اموال به نرخ روز در زمان اجرا محاسبه و پرداخت شود یا وجه اموال تعیین شده در دادنامه با خسارت تأخیر تأدیه محاسبه و پرداخت شود؟

۳- در فرض تلف برخی از اموال اجرای حکم چگونه خواهد بود؟

پاسخ:

جناب آقای احمدی نصرآبادی

رئیس محترم دادگستری شهرستان دلیجان

با سلام و دعای خیر؛

بازگشت به استعلام شماره ۹۰۱۲/۶۸۶/۳۴۰۰۰ مورخ ۱۳۹۹/۰۷/۳۰ به شماره ثبت وارده ۱۱۶۹ مورخ ۱۳۹۹/۰۸/۰۵، نظریه مشورتی کمیسیون اجرای احکام مدنی و مفاد اسناد لازم‌الاجرای این اداره کل به شرح زیر اعلام می‌شود:

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱ و ۲ و ۳- با توجه به این‌که در فرض سؤال مبلغ کارشناسی زمان رسیدگی به پرونده معادل یک ششم قیمت روز ماترک بوده و در فرض عدم امکان تقسیم عین ماترک، در زمان اجرا باید وجه پرداختی معادل یک ششم قیمت روز ماترک باشد، با عنایت به ملاک تبصره ماده ۱۹ قانون کانون کارشناسان رسمی دادگستری مصوب ۱۳۸۱، قیمت کارشناسی زمان دادرسی ملاک عمل نیست؛ لذا باید قیمت روز ماترک از طریق کارشناسی تعیین و پس از کسر آن قسمت از ترکه که وجه آن پرداخت شده، یک ششم مذکور در رأی تعیین شود و چنانچه بخشی از ماترک از بین رفته باشد، برابر ماده ۴۶ قانون اجرای احکام مدنی مصوب ۱۳۵۶ قیمت روز آن‌ها تعیین و در محاسبه لحاظ شود.

دکتر احمد رفیعی

مدیرکل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۳۹۹/۰۹/۱۲

۷/۹۹/۱۱۶۲

شماره پرونده: ۱۱۶۲-۱۰۰-۹۹ ح

استعلام:

آیا ارجاع امر به کارشناسی و نظریه واصل شده از کارشناس در موارد زیر از مصادیقی محسوب می‌شود که انجام معاملات مستلزم تعیین قیمت عادله روز از طرف کارشناس رسمی است؟

۱- نظریه کارشناس در مورد تقسیم ماترک و تعیین سهم هر کدام از وارث؛

۲- نظریه کارشناس در مورد اموال محکوم‌علیه که در مزایده اجرای احکام مدنی وجود دارد؛

۳- نظریه کارشناس در خصوص دستور فروش مال مشاع؛

۴- نظریه کارشناس در خصوص میزان سرقفلی؛

به عبارت دیگر در هر کدام از مورد مذکور چنانچه شش ماه از تاریخ اظهارنظر کارشناسی سپری شده باشد؛ اما پرونده به سرانجام نرسیده باشد، تکلیف دادگاه یا اجرای احکام چیست؟

پاسخ:

جناب آقای براری

رییس محترم دادگستری شهرستان بندر انزلی

با سلام و دعای خیر؛

بازگشت به نامه شماره ۹۰۲۷/۱۰۷۴/۳۴ مورخ ۱۳۹۹/۷/۲۹ به شماره ثبت وارده ۱۱۶۲ مورخ ۱۳۹۹/۸/۵، در رابطه با استعلام بدون شماره مورخ ۲۷/۷/۱۳۹۹ رئیس محترم شعبه دوم دادگاه عمومی حقوقی شهرستان بندرانزلی، نظریه مشورتی کمیسیون آیین دادرسی مدنی این اداره کل به شرح زیر اعلام می‌شود:

اولاً، مقررات تبصره ذیل ماده ۱۹ قانون کانون کارشناسان رسمی دادگستری مصوب ۱۳۸۱، همانگونه که در متن آن آمده است، در مواردی قابل اعمال است که انجام معامله مستلزم تعیین قیمت عادلانه روز از طرف کارشناس رسمی دادگستری است و نه در همه مواردی که کارشناسان اظهارنظر می‌کنند. بنابراین در فرض سؤال که قیمت عادله روز، تعیین و حکم بدوی به پرداخت آن صادر شده، دادگاه تجدید نظر برای ارجاع موضوع به کارشناس در اجرای تبصره ذیل ماده ۱۹ قانون کانون کارشناسان دادگستری تکلیفی ندارد.

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

ثانیاً، در مواردی که قانون مرجع قضایی را ملزم به تعیین قیمت روز کرده است موضوع از شمول تبصره ماده ۱۹ قانون کانون کارشناسان رسمی دادگستری مصوب ۱۳۸۱ خروج موضوعی داشته و تکلیف به تجدید کارشناسی برای تعیین قیمت روز نشأت گرفته از مقرره‌ای است که موضوع را به قیمت روز احاله کرده است؛ بنا بر مراتب فوق فروض مطرح شده در استعلام هرچند بعضاً عنوان معامله نداشته و مشمول تبصره ماده ۱۹ قانون فوق الذکر نیست؛ اما دادگاه عنداللزوم ملزم به تجدید کارشناسی برای تعیین قیمت روز خواهد بود و تشخیص مصداق در هر صورت بر عهده مرجع رسیدگی‌کننده است.

دکتر احمد رفیعی

مدیرکل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۳۹۹/۰۹/۱۵

۷/۹۹/۱۱۶۶

شماره پرونده: ۱۱۶۱-۹/۲-۹۹ ح

استعلام:

موضوع : در راستای مقررات ماده ۲۹ قانون حمایت خانواده، پرونده طلاق اعم از گواهی عدم امکان سازش یا طلاق به درخواست زوجه یا طلاق توافق در دادگاه خانواده مطرح و در جریان رسیدگی است هم زمان زوجه با اختیارات حاصل از مقررات بند «ج» ذیل ماده ۹ قانون شوراهای حل اختلاف، یکی از دعاوی مطالبه مهریه یا استرداد جهیزیه یا مطالبه نفقه تا حد نصاب قانونی دویست میلیون ریال را در شورای حل اختلاف مطرح می‌نماید.

سوال: آیا قاضی شورای حل اختلاف می‌تواند با التفات به اصل یکصد و پنجاه و نهم قانون اساسی و با عنایت به تکلیف دادگاه خانواده به شرح منعکس در ماده ۲۹ قانون حمایت خانواده از رسیدگی امتناع و پرونده را با صدور قرار عدم صلاحیت به دادگاه خانواده رسیدگی کننده به موضوع طلاق ارسال کند؟

پاسخ:

جناب آقای جلالوند

معاون قضایی محترم رئیس کل دادگستری استان قزوین

با سلام و دعای خیر؛

بازگشت به استعلام شماره ۹۰۳۱/۳۷۱۴۸۳/۱ مورخ ۱۳۹۹/۰۷/۳۰ به شماره ثبت وارده ۱۱۶۱ مورخ ۱۳۹۹/۰۸/۰۵، نظریه مشورتی کمیسیون آیین دادرسی مدنی این اداره کل به شرح زیر اعلام می‌شود:

اولاً، در فرضی که پرونده طلاق به درخواست زوج در دادگاه خانواده مطرح رسیدگی است و زوجه در شورای حل اختلاف در خصوص حقوق مالی ناشی از روابط زوجیت اعم از مهریه، نفقه و اجرت‌المثل به طور مستقل دادخواست داده باشد، حالات زیر متصور است:

۱- حکم قطعی برای حقوق مالی زوجه صادر شده است؛ در این‌صورت دادگاهی که به دعوای طلاق رسیدگی می‌کند، به لحاظ اعتبار امر مختومه در خصوص این حقوق حکمی صادر نمی‌کند؛ ولی با توجه به ماده ۲۹ قانون حمایت خانواده مصوب ۱۳۹۱ در این مورد نیز ثبت طلاق موکول به تأدیه حقوق مالی زوجه با توجه به رأی شورای حل اختلاف می‌باشد.

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۲- در شورای حل اختلاف هنوز رأی صادر نشده یا پرونده در مراجع تجدیدنظر از رأی شورای مزبور مطرح باشد؛ در این صورت هر یک از شورای حل اختلاف یا مرجع تجدید نظر موظفند در اجرای بند «ج»ماده ۹ و حسب مورد، برابر مواد ۲۱ و ۲۷ قانون شوراهای حل اختلاف مصوب ۱۳۹۴ پرونده مربوط به حقوق مالی زوجه را به دادگاه خانواده‌ای که به پرونده طلاق رسیدگی می‌کند، ارسال کند.

۳- دادخواست مربوط به حقوق مالی زوجه در دادگاه خانواده دیگری مطرح است؛ که در صورت جریانی بودن، باید نسبت به تجمیع پرونده اخیرالذکر و پرونده طلاق با توجه به تاریخ تقدیم دادخواست اقدام شود و اگر رأی دادگاه در مورد حقوق مالی زوجه قطعی شده باشد، همان طور که ذیل بند یک پاسخ گفته شد، ثبت طلاق منوط به پرداخت حقوق زوجه به شرح حکم صادرشده از دادگاه دیگر است.

ثانیاً، حکم مقرر در ماده ۲۹ قانون حمایت خانواده مصوب ۱۳۹۱ مبنی بر الزام دادگاه به تعیین تکلیف در خصوص حقوق مالی زوجه ناظر به زمانی است که زوجه در این خصوص دادخواستی دایر بر مطالبه حقوق مالی خود تقدیم نکرده باشد. بنابراین در فرضی که زوجه نسبت به تمام یا بخشی از حقوق مالی خود دادخواست تقدیم کرده است، دادگاه خانواده باید نسبت به این دادخواست مستقل از رأی راجع به طلاق اظهار نظر کند.

دکتر احمد رفیعی

مدیرکل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۳۹۹/۰۹/۰۴

۷/۹۹/۱۱۳۸

شماره پرونده: ۱۱۳۸-۱۶۸-۹۹ک

استعلام:

موضوع: «الف» مبادرت به انتقال خودروی خود به«ب» نموده لیکن معامله اقاله می‌گردد «الف» خودروی مزبور را به «ج» انتقال می‌دهد اکنون «ب» علیه «الف» و «ج» شکایتی دائر بر فروش و خرید مال غیر مطرح نموده است «الف» جهت اثبات اقاله معامله مبادرت به طرح دعوا در محاکم حقوقی نموده است دادگاه حقوقی با این استدلال که مطابق ماده ۱۸ قانون آیین دادرسی کیفری که اشعار می‌دارد: هر گاه رأی قطعی کیفری موثر در ماهیت امر حقوقی باشد برای دادگاهی که امر حقوقی یا ضرر و زیان رسیدگی می‌کند لازم‌الاتباع است به لحاظ وجود پرونده کیفری بین طرفین مبادرت به صدور قرار اناطه تا تعیین تکلیف پرونده کیفری فروش و خرید مال غیر می‌نماید علی‌رغم وجود مستنداتی مبنی بر اقاله معامله مورد نظر از جمله شهادت شهود عدم پرداخت ثمن معامله صدور رأی قطعی مبنی بر جعل مبایعه‌نامه دادگاه‌های بدوی و تجدیدنظر مبادرت به محکوم نمودن شخص «الف» و «ج» تحت عنوان فروش مال غیر می‌نمایند.

۱-در چه مواردی رأی قطعی کیفری در ماهیت امر حقوقی موثر است؟ آیا در این خصوص ضابطه‌ای وجود دارد یا این‌که احکام قطعیت یافته کیفری در امور حقوقی موثر و لازم‌الاتباع می‌باشند؟

۲-در فرض سوال که اثبات اقاله در دادگاه حقوقی منجر به مخدوش شدن ارکان و عناصر وقوع بزه‌های فروش و خرید مال غیر می‌گردد آیا هم‌چنان دادگاه حقوقی مکلف به تبعیت از دادنامه قطعی کیفری می‌باشد؟

۳-چنانچه پرونده کیفری فروش و خرید مال غیر در مرحله تحقیقات مقدماتی در دادسرا مفتوح باشد دادخواست معامله نیز هم‌زمان در دادگاه عمومی حقوقی مطرح گردد آیا دادگاه عمومی حقوقی می‌تواند با صدور قرار اناطه روند رسیدگی و دادرسی را تا تعیین تکلیف پرونده کیفری و صدور رأی قطعی متوقف نماید یا خیر؟

پاسخ:

جناب آقای جلالوند

معاون قضایی محترم رئیس کل دادگستری استان قزوین

با سلام و دعای خیر؛

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

بازگشت به استعلام شماره ۹۰۳۱/۳۶۲۵۰/۱ مورخ ۱۳۹۹/۷/۲۷ به شماره ثبت وارده ۱۱۳۸ مورخ ۱۳۹۹/۷/۲۹، نظریه مشورتی کمیسون سؤالات خاص کیفری این اداره کل به شرح زیر اعلام می‌شود:

۱ و۲- مستفاد از ماده ۱۸ قانون آیین دادسی کیفری مصوب ۱۳۹۲ لازم‌الاتباع بودن رأی قطعی کیفری برای دادگاه حقوقی در صورتی است که این رأی در ماهیت امر حقوقی مؤثر باشد، نظیر مواردی که وقوع یا عدم وقوع مادی عمل و انتساب آن به مرتکب (متهم) در مرجع کیفری احراز شده باشد که در این صورت دادگاه حقوقی ملزم به متابعت از رأی کیفری است و به هر صورت چون تشخیص داشتن یا نداشتن تأثیر، امری قضایی است، احراز آن حسب مورد بر عهده مرجع قضایی رسیدگی کننده به دعوای حقوقی است.

۳-اولاً، اناطه امر حقوقی بر امر کیفری در هیچ‌یک از مقررات پیش‌بینی نشده است و بر اساس موازین حقوقی نیز نمی‌توان رسیدگی به دعوای شخصی را که در دادگاه حقوقی برای استیفای حقوق مدنی (واز جمله اثبات اقاله یا فسخ معامله) خود تظلم‌خواهی و طرح دعوا نموده است، منوط به جریان دعوای کیفری و تعقیب آن دانست.

ثانیاً، در فرض سؤال، ادعای خوانده مبنی بر طرح شکایت کیفری تحت عناوین مجرمانه نظیر انتقال مال غیر، مرتبط با موضوع مطروحه در پرونده حقوقی، موجب توقف رسیدگی در دادگاه عمومی حقوقی نبوده و موضوع منصرف از ماده ۱۹ قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب در امور مدنی مصوب ۱۳۷۹ است و دادگاه عمومی حقوقی باید به رسیدگی خود ادامه داده و با توجه به دلایل و مدارک موجود دال بر استحقاق یا عدم استحقاق خواهان، مبادرت به صدور رأی کند و مجاز به صدور قرار توقف رسیدگی نیست. بدیهی است، اگر در جریان رسیدگی و پیش از صدور حکم دادگاه حقوقی، رأی قطعی کیفری مؤثر در امر حقوقی صادر شود، این رأی برای دادگاه حقوقی متبع خواهد بود.

دکتر احمد رفیعی

مدیرکل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۳۹۹/۰۹/۰۳

۷/۹۹/۱۱۱۶

شماره پرونده: ۱۱۱۶-۸۸-۹۹ ح

استعلام:

۱- آیا بعد از درخواست دارنده چک و صدور اجراییه از طرف دادگاه در چک‌های صیاد و طبق قانون اصلاح قانون صدور چک مصوب ۱۳۹۷ مدیون یا همان صادرکننده چک می‌تواند دادخواست اعسار و تقسیط بدهد؟ آیا این دعوی قابلیت استماع دارد؟

۲- در صورتی که دارنده یک فقره چک صیاد موضوع قانون یادشده، هم‌زمان و در دو پرونده مجزا، تأمین خواسته بدون طرح دعوای اصلی و صدور اجراییه را تقاضا کند، آیا دادگاه می‌تواند هم قرار تأمین خواسته و هم دستور صدور اجراییه را برای چک واحد صادر کند؟ و در صورت منفی بودن پاسخ، کدام یک از درخواست‌های خواهان بر دیگری ارجح است؟ و دادگاه چه تصمیمی باید اتخاذ کند؟

۳- با پذیرش درخواست چنانچه بعد از مهلت پانزده روزه مقرر در قانون تجارت مصوب ۱۳۱۱ چک واخواست شود، آیا می‌توان درخواست صدور اجراییه برای چک مذکور، صادر کرد؟

پاسخ:

جناب آقای محمدیان

معاون قضایی و سرپرست محترم معاونت منابع انسانی دادگستری کل استان همدان

با سلام و دعای خیر؛

بازگشت به نامه شماره ۹۰۳۶/۱۶۲۸/۶۷۰ مورخ ۱۳۹۹/۰۴/۲۴ به شماره ثبت وارده ۱۱۱۶ مورخ ۱۳۹۹/۷/۲۳، در رابطه با استعلام بدون شماره و تاریخ رئیس محترم شعبه دوم دادگاه عمومی حقوقی شهرستان بهار، نظریه مشورتی کمیسیون اجرای احکام مدنی و مفاد اسناد لازم‌الاجرای این اداره کل به شرح زیر اعلام می‌شود:

۱- با توجه به تصریح ذیل ماده ۲۳ قانون اصلاح قانون صدور چک (اصلاحی ۱۳۹۷) و با عنایت به ماده ۱۹ قانون یادشده، مقررات قانون نحوه اجرای محکومیت‌های مالی مصوب ۱۳۹۴؛ از جمله مقررات مواد ۳ و ۱۳ این قانون، نسبت به اجراییه‌های صادره در اجرای قانون اصلاحی یادشده قابلیت اعمال دارد. بنابراین رسیدگی به دعوای اعسار و تقسیط قابل استماع و در صلاحیت دادگاه صادرکننده اجراییه است.

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۲- با عنایت به مواد ۱۰۸ و ۱۱۲ قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب در امور مدنی مصوب ۱۳۷۹، صدور قرارتأمین خواسته در مواردی امکان پذیر است که یا نسبت به اصل دعوا دادخواست تقدیم شده باشد و یا ظرف ده روز از تاریخ صدور قرار تأمین، تقدیم شود و تقاضای صدور اجرائیه متفاوت از طرح دعوا است. بنابراین در موارد صدور اجرائیه برابر ماده ۲۳ قانون اصلاح قانون صدور چک (اصلاحی ۱۳۹۷/۸/۱۳) صدور قرار تأمین خواسته برابر مواد مربوط از قانون آیین دادرسی دادگاه های عمومی و انقلاب در امور مدنی، منتفی است اما با عنایت به ذیل ماده ۲۳ قانون اخیرالذکر اقدام برابر تبصره ماده ۳۵ قانون اجرای احکام مدنی بلامانع است، اما در صورتی که پیش از صدور اجراییه درخواست تأمین خواسته شده باشد، رسیدگی و صدور آن برابر مقررات قانون صدرالذکر قابل استماع است. بدیهی است چنانچه ظرف ده روز از تاریخ صدور قرار تأمین خواسته، دعوای اصلی اقامه نشود، به درخواست خوانده، لغو می‌شود.

۳- شرایط صدور اجراییه چک همان است که در ماده ۲۳ قانون اصلاح قانون صدور چک مصوب ۱۳۹۷ آمده است، لزوم مراجعه دارنده به بانک ظرف پانزده روز از تاریخ چک جزء شرایط صدور اجراییه علیه صادرکننده نیست.

دکتر احمد رفیعی

مدیرکل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۳۹۹/۰۹/۰۳

۷/۹۹/۱۱۱۰

شماره پرونده: ۱۱۱۰-۱۹۴-۹۹ ح

استعلام:

چنانچه افرادی مانند تعدادی از وراث متوفی مالی را به چند نفر به اجاره دهند و با اراده جمعی و مجتمعاً عقد اجاره منعقد شود و سپس مدت اجاره به اتمام برسد:

۱- اگر یکی از موجرین دستور تخلیه فوری را خواستار شود و سپس معلوم شود که یکی دیگر از موجرین عقد اجاره را تمدید کرده است، آیا صدور دستور یا حکم تخلیه امکان‌پذیر است؟

۲- چنانچه در صورت صدور دستور تخلیه خوانده با اعتراض به دستور، تمدید عقد اجاره توسط یکی از موجرین را به اثبات برساند، آیا عدول از دستور تخلیه صحیح است؟

۳- آیا تمامی وجه ودیعه از خواهان دستور تخلیه اخذ می‌شود و تحویل خوانده می‌شود؟

۴- آیا طرح دعوای تخلیه به طرفیت برخی از مستأجرین صحیح است؟

۵- آیا ماده ۴۳ قانون اجرای احکام مدنی مصوب ۱۳۵۶ در خصوص خلع ید اموال مشاعی و تبصره ماده ۲۱۰ آیین‌نامه اجرای مفاد اسناد لازم‌الاجرا و طرز رسیدگی به شکایت از عملیات اجرایی مصوب ۱۳۸۷ ریاست محترم قوه قضاییه با اصلاحات بعدی در اجرای حکم تخلیه

در موارد فوق جاری است؟ آیا در صورت تخلیه ملک و خلع ید همه متصرفین، می‌توان اقدام به وضع ید خواهان نمود؟

۶- آیا دعوای اعلام فسخ اجاره یا بطلان اجاره در صلاحیت شورای حل اختلاف است؟

پاسخ:

جناب آقای شمسی ارمندی

مدیر کل محترم نظارت و بازرسی مرکز امور شورای حل اختلاف

با سلام و دعای خیر؛

بازگشت به نامه شماره ۹۰۰۰/۱۱۲۰۱/۳۵۰ مورخ ۱۳۹۹/۷/۲۲ به شماره ثبت وارده ۱۱۱۰ مورخ ۱۳۹۹/۷/۲۳، در رابطه با استعلام بدون شماره و تاریخ قاضی محترم شورای حل اختلاف و اجرای احکام مدنی شهرستان همدان، نظریه مشورتی کمیسیون اجرای احکام مدنی این اداره کل به شرح زیر اعلام می‌شود:

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

– در فرض سؤال که موجر و مستأجر ملک متعدد هستند، از آن‌جا که یکی از مستأجرین به نسبت سهم خود ذینفع است، صدور دستور تخلیه به نسبت سهم مشاعی وی امکان‌پذیر است.

۲– با لحاظ پاسخ یک و نظر به این‌که در فرض سؤال صرفاً به میزان قدرالسهم مشاعی متقاضی دستور تخلیه، دستور صادر شده است، محملی برای عدول از دستور تخلیه به میزان یادشده وجود ندارد.

۳– در فرض تقاضای صدور دستور تخلیه توسط یکی از موجرین، صدور این دستور منوط به تودیع ودیعه به نسبت سهم مستأجر است و وجه مذکور بعد از تخلیه به مستأجر مسترد می‌شود.

۴– با توجه به قابل تجزیه بودن حقوق موجرین و مستأجرین مشاعی و حق مستقل هر یک از آن‌ها، طرح دعوای تخلیه به طرفیت برخی از مستأجرین قابل استماع است.

۵– اجرای دستور تخلیه ید مستأجر از ملک و عین مستأجره مشاعی، تابع نحوه تصرف در املاک مشاعی و مشمول ماده ۴۳ قانون اجرای احکام مدنی مصوب ۱۳۵۶ است و متصرف یا مستأجر از کل ملک تخلیه خواهد شد و تصرفات موجر مشمول نحوه تصرف اموال مشاعی است.

۶– برابر بند «ب» ماده ۹ قانون شوراهای حل اختلاف مصوب ۱۳۹۴ «تمامی دعاوی مربوط به تخلیه عین مستأجره، جز دعاوی مربوط به سرقفلی وحق کسب و پیشه» در صلاحیت قاضی شوراهای حل اختلاف است و طرح دعوای تخلیه ممکن است به سبب انقضاء مدت اجاره باشد و یا به سبب فسخ یا انفساخ قرارداد اجاره و عموم و اطلاق عبارت «تمامی دعاوی مربوط به تخلیه» مذکور در بند «ب» یادشده، شامل همه موارد مذکور است و بنابراین دعوای اعلام فسخ یا بطلان عقد اجاره در صلاحیت شوراهای حل اختلاف است.

دکتر احمد رفیعی

مدیرکل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۳۹۹/۰۹/۰۴

۷/۹۹/۱۱۰۸

شماره پرونده: ۱۱۰۸-۹۳-۹۹ ح

استعلام:

چنانچه محکوم‌له طی دو فقره دادخواست مهریه را مطالبه کند؛ به نحوی که ابتدا تعداد پانزده سکه بهار آزادی را از طریق طرح دعوا در شورای حل اختلاف و سپس تعداد چهار صد و پنجاه عدد سکه بهار آزادی را از طریق طرح دعوا در محاکم خانواده مطالبه کند و هر دو پرونده به صدور اجراییه منجر شود و متعاقباً حکم بر تقسیط هر دو محکوم‌به صادر شود و در حکم مربوط به تقسیط دوم در خصوص توقف اجرای دادنامه دوم تا اتمام اقساط اول اظهارنظر نشده باشد، با توجه به این‌که طبق اصول، حکم راجع به تقسیط دوم با لحاظ وضعیت مالی محکوم‌علیه و تقسیط اول صادر شده است:

۱- آیا اجرای هم‌زمان هر دو پرونده طبق احکام اعسار صادره صحیح است؟

۲- آیا اجرای احکام می‌تواند به دلیل وحدت موضوع و طرفین، اجرای حکم دوم تقسیط محکوم‌به را تا زمان پایان یافتن اجرای دیگر دادنامه راجع به تقسیط متوقف کند؟

۳- در خصوص محکومیت‌های دیگر مانند مطالبه چک چگونه باید اقدام شود؟

۴- آیا قاضی اجرای احکام در موارد فوق می‌تواند به عنوان دادرس علی‌البدل دستور توقف اجرای یکی از دادنامه‌ها را صادر کند؟

پاسخ:

جناب آقای شمسی ارمندی

مدیر کل محترم نظارت و بازرسی مرکز امور شورای حل اختلاف

با سلام و دعای خیر؛

بازگشت به نامه شماره ۹۰۰۰/۱۱۲۰۰/۳۵۰ مورخ ۱۳۹۹/۷/۲۲ به شماره ثبت وارده ۱۱۰۸ مورخ ۱۳۹۹/۷/۲۳، در رابطه با استعلام بدون شماره و تاریخ قاضی محترم شورای حل اختلاف و اجرای احکام مدنی شهرستان همدان، نظریه مشورتی کمیسیون اجرای احکام مدنی و مفاد اسناد لازم‌الاجرا این اداره کل به شرح زیر اعلام می‌شود:

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱ و ۲- در فرض سؤال که زوجه بابت مطالبه مهریه، دو دعوای مختلف در شورای حل اختلاف و دادگاه خانواده، هر یک بابت بخشی از مهریه مطرح کرده که به صدور حکم قطعی به نفع وی منجر شده است و متعاقباً محکوم‌علیه دو فقره حکم دایر بر تقسیط محکوم‌به موضوع پرونده ها تحصیل کرده است، به سبب واحد بودن محکوم‌له و محکوم‌علیه، تجمیع عملیات اجرایی در فرض سؤال فاقد اشکال به نظر می‌رسد؛ مشروط بر این‌که به جهت صدور آراء از شعب مختلف دادگاه و شورای حل اختلاف، هر شعبه بر عملیات اجرایی مربوط و اقدامات مستقل آنان در خصوص مواردی مانند اعمال ماده ۳ قانون نحوه اجرای محکومیت‌های مالی مصوب ۱۳۹۴ نظارت کند. بدیهی است با اتمام عملیات اجرایی مقدم، پرونده اجرایی مؤخر به جریان می‌افتد.

۳- در این خصوص تفاوتی در محکوم‌به نیست و راجع به چک نیز مجری است.

۴- با توجه به پاسخ سؤال‌های ۱ و ۲ پاسخ به این سؤال روشن است.

دکتر احمد رفیعی

مدیرکل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۳۹۹/۰۹/۰۵

۷/۹۹/۱۱۰۴

شماره پرونده: ۱۱۰۴-۶۶-۹۹ ح

استعلام:

همان‌گونه که مستحضرید حسب تبصره یک ماده صد قانون شهرداری‌ها مصوب ۱۳۳۴ با اصلاحات و الحاقات بعدی درخصوص عملیات ساختمانی غیرمجاز و یا مخالف مفاد پروانه که از لحاظ اصول شهرسازی، فنی یا بهداشتی، قلع تاسیسأت و بناهای خلاف مشخصات مندرج در پروانه ضرورت داشته باشد، موضوع به کمیسیون ماده صد ارجاع و در صورتی که تصمیم کمیسیون بر قلع تمام یا قسمتی از بنا باشد، مهلت مناسبی که نباید از دو ماه تجاوز کند تعیین و مالک به اجرای تصمیم کمیسیون ملزم است و هر گاه مالک در مهلت مقرر اقدام به قلع بنا نکندشهرداری رأساً اقدام می‌کند. در مواردی مشاهده شده است که متخلفین پس از ابلاغ رأی کمیسیون و نیز رسیدگی به اعتراض مالکین در دیوان عدالت اداری و تأیید آراء کمیسیون ماده صد و رفع خلاف و قلع بنا توسط عوامل شهرداری، باردیگر تخلفات ساختمانی سابق را با همان کیفیت و مشخصات تکرار می‌کنند نظر به شرح وظایف این دادسرا و تعدد درخواست‌های مناطق مختلف شهرداری تهران در خصوص همکاری و حضور عوامل انتظامی در محل اجرا آراء کمیسیون موصوف که در راستای حفظ نظم و امنیت به صدور دستور قضایی منتهی می‌شود و با توجه به اختلاف نظر همکاران قضایی مبنی بر این‌که با توجه به این‌که رأی صادره قبلاً اجرا شده است، پرونده باید باردیگر به کمیسیون ماده صد ارجاع شود و امتناع اداره کل کمیسیون ماده صد از صدور مجدد رأی به استناد این‌که فرم خلاف ارسالی هیچ تغییری نداشته و در این خصوص قبلاً اتخاذ تصمیم شده است و با توجه به این‌که رسیدگی مجدد احتمال تعارض آراء و اتلاف وقت و تجری متخلفین را در پی خواهد داشت، خواهشمند استاعلام نظر فرمایید که در چنین مواردی که قسمتی از رأی کمیسیون و یا تمام آن اجرا شده و مالک مجدد نسبت به احیاء تخلفات اقدام می‌کند، آیا باید پرونده باردیگر به کمیسیون ماده صد ارجاع شود؟

پاسخ:

جناب آقای حسن زاده

معاون محترم دادستان و سرپرست ناحیه ۳۷ دادسرای عمومی و انقلاب تهران (انفال و ثروت‌های عمومی و شهرداری)

با سلام و دعای خیر؛

بازگشت به استعلام شماره ۹۰۰۱/۸۹۶/۲۳۷ مورخ ۱۳۹۹/۷/۱۲ به شماره ثبت وارده ۱۱۰۴ مورخ ۱۳۹۹/۷/۲۲، نظریه مشورتی کمیسیون قوانین عمومی و بین‌الملل این اداره کل به شرح زیر اعلام می‌شود:

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

با توجه به ماده ۱۰۰ قانون شهرداری مصوب ۱۳۳۴ با اصلاحات و الحاقات بعدی و تبصره‌های آن، در صورتی‌که کمیسیون موضوع تبصره ۱ ماده مذکور به تخلف مالک مبنی بر احداث بنا برخلاف مفاد مقررات یادشده رسیدگی و مبادرت به صدور رأی کند و رأی صادره پس از قطعیت اجرا شود و مالک باردیگر در همان مکان بدون رعایت ماده مذکور یا تبصره‌های آن ساختمان دیگری ولو مشابه ساختمان قبل احداث کند، از آن جاکه تخلف اخیر وی بعد از اجرای حکم قبلی واقع شده و در واقع تخلف راجع به بنای جدیدی است که این تخلف مورد رسیدگی قرار نگرفته است، شهرداری باید تخلف جدید را به کمیسیون ماده ۱۰۰ موضوع قانون یادشده اعلام کند تا مورد رسیدگی و اتخاذ تصمیم قرار گیرد.

دکتر احمد رفیعی

مدیرکل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۳۹۹/۰۹/۰۴

۷/۹۹/۱۱۰۲

شماره پرونده: ۱۱۰۲-۱۶۸-۹۹ک

استعلام:

در پرونده‌ای متهمین به جرم دایر و اداره کردن مکان برای قمار (سایت‌های قمار و شرط‌بندی) و مشارکت در تحصیل و استفاده از عوامد حاصل از فعالیت غیر قانونی قمار و شرط‌بندی طبق ماده ۹ قانون پولشویی علاوه بر محکومیت به حبس و پرداخت جزای نقدی به استرداد وجوه و اموال حاصل از پولشویی محکوم گردیده علیهذا با عنایت به اصل ۴۹ قانون اساسی و بند «ح» ماده ۵ قانون نحوه اجرای اصل مذکور و قانون پولشویی آیا وجوه و اموال حاصل از پولشویی که در واقع به نفع دولت ضبط گردیده باید تحویل ستاد اجرایی فرمان امام گردد و یا اینکه اموال مذکور باید به نفع دولت به معنای عام کلمه (حاکمیت) و یا تحویل ستاد جمع‌آوری و فروش اموال تملیکی گردد.

پاسخ:

جناب آقای یارمحمدی

رئیس محترم دادگاه‌های عمومی وانقلاب زنجان

با سلام و دعای خیر؛

بازگشت به استعلام شماره ۹۰۳۷/۲۱۲۹۸/۲۷ مورخ ۱۳۹۹/۷/۲۲ به شماره ثبت وارده ۱۱۰۲ مورخ ۱۳۹۹/۷/۲۲، نظریه مشورتی این اداره کل به شرح زیر اعلام می‌شود:

با استناد به مواد ۷، ۸، ۱۹ و ۲۲ قانون نحوه اجرای اصل ۴۹ قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران مصوب ۱۷/۵/۱۳۶۳ با اصلاحات بعدی و مواد ۱ و ۳ قانون تأسیس سازمان جمعآوری و فروش اموال تملیکی و اساسنامه آن مصوب ۲۴/۱۰/۱۳۷۰، سازمان جمعآوری و فروش اموال تملیکی در صورتی وظیفه نگهداری، اداره و فروش اموال موضوع اصل ۴۹ قانون اساسی از جمله ربا، غصب، رشوه، اختلاس، سرقت و قمار را برعهده دارد که ازسوی مقام معظم رهبری به آن سازمان اذن داده شده باشد. باتوجه به اینکه مطابق بخشنامه شماره ۱۰۰/۱۵۶۵۸/۹۰۰۰ مورخ ۲۷/۳/۱۳۹۲ ریاست محترم قوه‌قضاییه، تاکنون چنین اذنی از سوی معظم‌له به سازمان جمع‌آوری و فروش اموال تملیکی داده نشده است بنابراین در فرض سؤال که اصل مال و درآمد و عواید حاصل از جرم پولشویی مصادره می‌شود ومنشاء جرم پولشویی نیز دایر کردن قمارخانه است ستاد اجرایی فرمان امام (ره) به عنوان تنها نهاد مأذون وظیفه نگهداری، اداره و فروش اموال حاصل از ارتکاب این جرم را دارد.

دکتر احمد رفیعی مدیرکل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۳۹۹/۰۹/۱۹

۷/۹۹/۱۰۸۸

شماره پرونده: ۱۰۸۸-۱۶۸-۹۹ک

استعلام:

حسب تبصره یک ماده ۸۵ از قانون آیین دادرسی کیفری الحاقی مصوب ۱۳۹۴/۳/۲۴ در مواردی که پرونده با قرار موقوفی تعقیب یا با هر تصمیم دیگری در دادسرا مختومه می‌شود باید پرونده به دادگاه ارسال تا نسبت به پرداخت دیه تعیین تکلیف شود.

۱-در پرونده‌های تصادف در صورتی که راننده مقصر که دارای بیمه نامه معتبر بوده فوت نماید و افراد دیگری که سرنشین آن خودرو بوده‌اند مصدوم یا فوت نمایند در اینجا دادسرا با توجه به فوت متهم راننده مقصر قرار موقوفی تعقیب صادر و پرونده را در راستای تبصره یک ماده فوق به دادگاه کیفری دو ارسال می‌نماید. تکلیف دادگاه در خصوص دیه سایر افراد با توجه به فوت متهم چه می‌باشد؟

۲-تصادفی در سال ۱۳۸۹ اتفاق می‌افتد شخصی بر اثر این حادثه فوت می‌نماید و ورثه متوفی با اراده خود و بدون هیچ مانعی بعد از ۱۰ سال نسبت به راننده مقصر که دارای بیمه نامه معتبر بوده شکایت کیفری مطرح می‌نمایند دادسرا با توجه به مرور زمان شکایت نسبت به متهم قرار موقوفی تعقیب صادر و با توجه به تبصره یک ماده فوق پرونده را به دادگاه کیفری دو ارسال می‌نماید تکلیف دادگاه در خصوص دیه با توجه به قرار موقوفی تعقیب نسبت به متهم چه می‌باشد؟ و همچنین دیه چه سالی باید ملاک عمل قرار گیرد؟

پاسخ:

جناب آقای اسلامی

معاون محترم منایع انسانی و امور فرهنگی دادگستری کل استان کرمان

با سلام و دعای خیر؛

بازگشت به نامه شماره ۱۳۹۹/۱/۲۱۰۷۷ مورخ ۱۳۹۹/۷/۱۶ به شماره ثبت وارده ۱۰۸۸ مورخ ۱۳۹۹/۷/۲۰ در خصوص استعلام دادرس محترم دادگاه کیفری دو شهرستان رودبار جنوب، نظریه مشورتی این اداره کل به شرح زیر اعلام می‌شود:

۱- درصورت فوت متهم به قتل ، مطابق بند «الف» ماده ۱۳ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲، تعقیب امر کیفری موقوف می¬شود؛ لکن این امر مانع رسیدگی به موضوع دیه در صورت مطالبه مصدومین یا اولیای¬ دم

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

مقتول نبوده و اگر پرونده در دادسرا مطرح شده، طبق تبصره ۱ ماده ۸۵ قانون مذکور، به دستور دادستان برای صدور حکم مقتضی درخصوص دیه به دادگاه ارسال می‌شود و نیازی به تقدیم دادخواست نمی¬باشد و چون صدور حکم به پرداخت دیه توسط دادگاه مستلزم رسیدگی و احراز مسئولیت متهم متوفی است، دادگاه ورثه متهم را دعوت و مدافعات آنان را استماع و در صورت انتساب قتل به مورث آنان، برابر مواد ۴۶۲ و ۴۷۶ قانون مجازات اسلامی ۱۳۹۲ حکم صادر می‌نماید و در هر حال محکومیت شرکت بیمه در پرونده کیفری علی الاصول منتفی است و در انتفای این امر (محکومیت شرکت بیمه در پرونده کیفری) تفاوتی بین فرض حیات و ممات راننده مقصر وجود ندارد و مواد ۸ و ۹ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲ و مواد ۱۴۳ و ۱۴۵ قانون مجازات اسلامی به خوبی مؤید این امر است.

۲- اولا، دیه همواره به نرخ روز پرداخت می‌شود و در این امر اختلافی نیست؛ حکم مذکور در ماده ۱۳ قانون بیمه اجباری خسارات وارد شده به شخص ثالث در اثر حوادث ناشی از وسایل نقلیه مصوب ۱۳۹۵ مبنی بر پرداخت دیه به بهای روز بر این امر تأکید و تصریح دارد.

ثانیا، عدم اقدام برای مطالبه دیه از ناحیه مجنی‌علیه یا وراث وی (متوفی)، موجب سقوط حق مذکور برای آنان نیست و لذا هر زمان می‌توانند این حق را مطالبه نمایند.

ثالثا، دلیلی بر این‌که عدم مطالبه افراد مذکور موجب تنزل دیه به قیمت روز حادثه باشد، در قانون پیش‌بینی نشده است. ضمنا چنان‌چه شرکت بیمه‌گر مطابق ماده ۳۲ قانون مذکور به وظایف قانونی خود در ایداع مبلغ خسارت به صندوق تأمین خسارات بدنی اقدام نموده باشد، وفق ماده ۳۷ این قانون بری‌الذمه محسوب شده و موجبی جهت پرداخت معادل دیه به قیمت روز نمی‌باشد.

رابعاً، به لحاظ اطلاق ماده ۱۳ و قسمت اخیر ماده ۶۵ ناظر به بندهای الف و ب ماده ۴ قانون بیمه اجباری مصوب ۲۰/۰۲/۱۳۹۵ حکم مذکور در ماده ۱۳ این قانون (پرداخت دیه به قیمت یوم الاداء) اعم از اینکه بیمه¬گر یا صندوق مسؤول پرداخت آن باشد، نسبت به بیمه نامه¬های صادره قبل از لازم-الاجراء شدن این قانون که خسارت آنها پرداخت نشده باشد و نیز سایر موارد که صندوق موضوع ماده ۲۱ این قانون متعهد پرداخت آن بوده است، قابل تسری واعمال است. ضمناً روح قانون یاد شده اقتضای چنین برداشتی را دارد.

دکتر احمد رفیعی

مدیرکل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۳۹۹/۰۹/۱۹

۷/۹۹/۱۰۸۷

شماره پرونده: ۱۰۸۷-۱/۳-۹۹ ح

استعلام:

در صورت پرداخت قسمتی از محکوم‌به توسط محکوم‌علیه، خسارت تأخیر تأدیه در پرونده‌های اجرای احکام مدنی چگونگی محاسبه می‌شود؟

آیا خسارت تأخیر تأدیه تا زمان وصول کامل محکوم‌به محاسبه و میزان پرداختی سابق توسط محکوم‌علیه کسر می‌شود یا این‌که خسارت تأخیر تأدیه نسبت به مابقی محکوم‌به محاسبه می‌شود؟به عنوان مثال شخصی به پرداخت مبلغ پنجاه میلیون تومان وجه نقد و خسارت تأخیر تأدیه به میزان پنجاه میلیون تومان می‌گرددمحکوم شده است؛ حال چنانچه مالی از محکوم‌علیه به میزان هفتاد میلیون تومان شناسایی و اخذ شود پس از گذشت یک سال محکوم‌علیه با پرداخت چه مبلغی بری‌الذمه می‌شود؟

پاسخ:

جناب آقای حسینی

رئیس محترم دادگاه عمومی بخش فشافویه

با سلام و دعای خیر؛

بازگشت به استعلام شماره ۹۰۰۱/۱۰/۵۶ مورخ ۱۳۹۹/۷/۱۵ به شماره ثبت وارده ۱۰۸۷ مورخ ۱۳۹۹/۷/۲۰، نظریه مشورتی کمیسیون آیین دادرسی مدنی این اداره کل به شرح زیر اعلام می‌شود:

اولاً، قانون‌گذار در ماده ۵۲۲ قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب در امور مدنی مصوب ۱۳۷۹ خسارت خاصی را پیش‌بینی کرده است که مبنای محاسبه آن کاهش ارزش پول است و استحقاق خواهان نسبت به مطالبه آن را فرع بر تحقق شرایط مندرج در این ماده قرار داده است.

ثانیاً، مرجع قضایی ضمن رأی خود دو نوع مبلغ را تعیین نمی‌کند تا یکی به عنوان اصل دین و دیگری به عنوان خسارت موضوع ماده یادشده تلقی شود؛ بلکه در فرض احراز شرایط اعمال ماده یادشده حکمی بر آن صادر می‌کند که اصل دین با ضابطه مندرج در ماده مذکور در زمان اجرا محاسبه و وصول شود.

دکتر احمد رفیعی

مدیرکل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۳۹۹/۰۹/۰۹

۷/۹۹/۱۰۵۵

شماره پرونده: ۱۰۵۵-۱۵۵-۹۹ ح

استعلام:

چنانچه بانک‌ها و کارکنان آن‌ها از موازین قانونی تخلف کرده و بدون احراز هویت افتتاح کننده حساب و عدم رعایت مقررات آیین‌نامه و بخشنامه‌های بانک مرکزی، دسته چک برای متقاضی صادر کنند و در این راستا اشخاص ثالث به جهت قبول چک‌های صادره به اعتقاد اعتبار داشتن آن‌ها متحمل ضرر و زیان شوند، از آن جا که بند «ج» ماده ۳۵ قانون پولی و بانکی کشور تأکید دارد که چنانچه فرد خسارت‌دیده از عملیات بانکی مشتری بانک محسوب شود، مشمول جبران خواهد بود و نظر به نامعلوم بودن شمول عنوان مشتری براشخاص ثالث دارنده چک‌های صادره به نحو موصوف خواهشمند است نظریه ارشادی آن اداره کل را دراین اعلام فرمایید.

پاسخ:

جناب آقای آوندی

قاضی محترم شعبه نهم دادگاه تجدید نظر استان گیلان

با سلام و دعای خیر؛

بازگشت به استعلام شماره ۱۳۹۹۰۳۴۰۰۳۴۳۸۳۵۱ مورخ ۱۳۹۹/۷/۶ به شماره ثبت وارده ۱۰۵۵ مورخ ۱۳۹۹/۷/۱۵، نظریه مشورتی کمیسیون قوانین تجاری این اداره کل به شرح زیر اعلام می‌شود:

با توجه به بند «ج» ماده ۳۵ قانون پولی و بانکی کشور مصوب ۱۳۵۱ با اصلاحات و الحاقات بعدی، بانک در مقابل خساراتی که در اثر عملیات بانکی متوجه مشتریان می‌شود، مسئول جبران خسارت خواهد بود. در فرض سؤال که کارمند بانک بدون احراز هویت افتتاح‌کننده حساب و بدون رعایت مقررات و مصوبات بانک مرکزی برای متقاضی دسته چک صادر کرده است، شخصی که افتتاح حساب کرده و دسته چک دریافت داشته است، از مصادیق «مشتری» موضوع بند یاد شده محسوب می‌شود؛ اما دارنده چک، مشتری مذکور در این بند محسوب نمی‌شود. اطلاق عنوان شخص ثالث در تبصره ۵ ماده ۵ مکرر قانون اصلاح قانون صدور چک مصوب ۱۳۹۷ مؤید این برداشت است.

دکتر احمد رفیعی

مدیرکل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۳۹۹/۰۹/۱۶

۷/۹۹/۱۰۲۹

شماره پرونده: ۱۰۲۹-۱۶۸-۹۹ ک

استعلام:

با عنایت به مفاد مواد ۱۲۲۲ قانون مدنی، ماده ۲۰ قانون امور حسبی و ماده ۷۰ قانون آیین دادرسی کیفری، چنانچه در پرونده مطروحه مانند تصادفات، ولی قهری اعم از پدر یا جد پدری خود متهم باشند و محجور فاقد ولی خاص دیگری باشد، آیا جهت دخالت در امور مالی مربوطه از جمله دریافت دیه متعلق به محجور نصب قیم باید مطابق با تشریفات قانون امور حسبی و از طریق دادگاه حقوقی صورت پذیرد یا قیم موقت تعیینی در مرحله تعقیب حسب ماده ۷۰ قانون آیین دادرسی کیفری در این خصوص ذی‌صلاح است؟

پاسخ:

جناب آقای فرهمند

معاون محترم دادستان عمومی وانقلاب اصفهان در امر آموزش

با سلام و دعای خیر؛

بازگشت به استعلام شماره ۹۰۱۶/۱۱۱۳۴/۳۰۰۵ مورخ ۱۳۹۹/۷/۱۲ به شماره ثبت وارده ۱۰۲۹ مورخ ۱۳۹۹/۷/۱۲، نظریه مشورتی این اداره کل به شرح زیر اعلام می‌شود:

مستنبط از مفهوم مخالف ماده ۳۵۸ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲ در جنایت غیرعمدی ولایت ولی قهری به قوت خود باقی است و تعیین تکلیف نسبت به دیه وصولی با رعایت غبطه صغیر، با ولی قهری خواهد بود. لذا با توجه به غیرعمدی بودن جنایت ولی قهری و حفظ ولایت وی و با لحاظ جنبه مالی دیه و این که مطابق ماده ۱۱۸۳ قانون مدنی در کلیه امور مربوط به اموال و حقوقی مالی مولی‌علیه، ولی قهری نماینده او می باشد و لذا می‌تواند به هر صورت که غبطه صغیر اقتضاء دارد عمل کند، اساساً مطالبه دیه از سوی ولی قهری به نمایندگی از مولی‌علیه و به طرفیت خود، موضوعاً منتفی است و ولی قهری موظف است رأساً نسبت به رعایت حقوق و غبطه مولی‌علیه اقدام کند و در این خصوص، دادستان نقشی ندارد و تعیین قیم موقت نیز(در خصوص مطالبه دیه) منتفی است. بنابراین پرداخت دیه به مجنی‌علیه (مولی‌علیه) یا اتخاذ هر تصمیمی از سوی ولی قهری، نیازمند طرح شکایت و اقامه دعوی علیه خود نیست و او حسب اختیارات و وظایف قانونی باید رأساً عمل کند. شایسته ذکر است در خصوص جنبه عمومی جرم، تعقیب ولی‌قهری وفق قسمت اخیر ماده ۷۰ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲ از سوی دادستان

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

یا قیم موقت صورت می‌پذیرد. بدیهی است که ولی قهری پیرامون شروع به تعقیب و صدور و اجرای حکم از حیث جنبه عمومی، متهم و محکوم‌علیه بوده و فاقد سمت است.

دکتر احمد رفیعی

مدیرکل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۳۹۹/۰۹/۰۴

۷/۹۹/۱۰۲۸

شماره پرونده: ۱۰۲۸-۲/۱۸۶-۹۹ک

استعلام:

سه نفر عضو یک خانواده (پدر، مادر و فرزند پسر) با این توضیح که خانواده عضو دیگری نداشته در حادثه تصادف رانندگی فوت می‌نمایند فوت پدر و مادر هم زمان واقع شده فرزند روز بعد فوت می‌نماید مطابق گواهی حصر وراثت وراث فرزند مذکور شامل جد و جده امی (پدر بزرگ و مادر بزرگ مادری) می‌باشند توضیحا در طبقه اول وراثی نداشته درطبقه دوم وراث صرفا اشخاص اعلامی می‌باشند

سوال: با توجه به اینکه مطابق تبصره ذیل ماده ۴۵۲ قانون مجازات اسلامی بستگان مادری از دیه مقتول ارث نمی‌برند آیا دیه مقتول می‌بایست به وراث وی در طبقه بعد (طبقه سوم) پرداخت شود یا اینکه مشمول ماده ۸۶۶ قانون مدنی بوده و دیه در اختیار ولی امر (حاکم) قرار می‌گیرد؟

پاسخ:

جناب آقای جلالوند

معاون قضایی محترم رئیس کل دادگستری استان قزوین

با سلام و دعای خیر؛

بازگشت به استعلام شماره ۹۰۳۱/۳۳۳۴۴/۱ مورخ ۱۳۹۹/۰۷/۱۲ به شماره ثبت وارده ۱۰۲۸ مورخ ۱۳۹۹/۰۷/۱۲، نظریه مشورتی کمیسیون قوانین خانواده و امور حسبی این اداره کل به شرح زیر اعلام می‌شود:

اولاً، در فرض سوال که پدر و مادر و فرزند ایشان در اثر تصادف اما با فاصله زمانی فوت کرده‌اند، با توجه به آن‌که فرزند یک روز پس از پدر و مادر فوت کرده دیه پدر و مادر به عنوان ماترک به فرزند ایشان رسیده و جزء دارایی وی تلقی می‌شود؛ بنابراین همانند دیگر دارایی‌های وی از شمول حکم مقرر در تبصره ماده ۴۵۲ قانون مجازات اسلامی خارج است و با توجه به آن که در فرض سوال، ورثه آخرین متوفی (پسر خانواده) جد و جده امی وی هستند، برابر مقررات قانون مدنی بین ایشان تقسیم می‌شود، اما دیه متوفای مذکور (پسر) با توجه به ماده مذکور به وراث پدری از طبقه بعد خواهد رسید.

ثانیاً، ماده ۸۶۶ قانون مدنی مربوط به ترکه متوفای بدون وارث است و نه متوفایی که دارای حتی یک وارث باشد.

دکتر احمد رفیعی مدیرکل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۳۹۹/۰۹/۰۵

۷/۹۹/۹۷۵

شماره پرونده: ۹۷۵-۶۶-۹۹ ع

استعلام:

با عنایت به بند «د» تبصره ۹ ماده واحده قانون بودجه سال ۱۳۹۹ کل کشور که وزارت‌خانه‌های آموزش و پرورش، علوم تحقیقات و فناوری، بهداشت، درمان و آموزش پزشکی را از پرداخت عوارض شامل تغییر کاربری، نقل و انتقال املاک، اخذ گواهی بهره‌برداری، احداث، تخریب، بازسازی و دیگر عوارض معاف کرده است، خواهشمند است در خصوص سوالات زیر اعلام نظر فرمایید:

۱- با عنایت به این‌که مقنن به صراحت ساماندهی و بهینه‌سازی کاربری املاک و فضاهای آموزشی و وزرشی و تربیتی وزارت‌خانه‌های مذکور را مدنظر داشته است، آیا تغییر کاربری که در نهایت به تبدیل کاربری ملک به تجاری و یا کاربری‌هایی غیر از موارد مندرج در قانون منجر شود، از پرداخت کلیه عوارض معاف خواهد بود؟

۲- با عنایت به سیاق عبارات به کار رفته که مقنن معافیت از پرداخت عوارض را بدواً به تغییر کاربری منوط کرده است، آیا وزارت‌خانه‌های مذکور در صورتی که بدون تغییر کاربری، قصد احداث بنای آموزشی در املاک خود را داشته باشند، شامل معافیت‌های مندرج در قانون خواهند بود؟

۳- آیا احداث بنای تجاری توسط وزارت‌خانه‌های مذکور، مشمول معافیت‌های قانونی یادشده است؟

۴- با عنایت به تبصره ۳ ماده ۵۰ قانون مالیات بر ارزش افزوده مصوب ۱۳۸۷ با اصلاحات بعدی که قوانین و مقررات مربوط به اعطاء تخفیف یا معافیت از پرداخت عوارض یا وجوه به شهرداری‌ها و دهیاری‌ها را ملغی اعلام کرده است و با توجه به بند «ت» ماده ۲۳ قانون احکام دائمی برنامه‌های توسعه کشور مصوب ۱۳۹۵ که هرگونه تخفیف و بخشودگی عوارض شهرداری‌ها را از سوی دولت ممنوع دانسته است و با توجه به این‌که محل تأمین معافیت فوق در بودجه عمومی سالانه کشور مشخص نشده است، آیا دولت و سازمان برنامه و بودجه موظف به تأمین و جبران هزینه‌های شهرداری نیستند؟

پاسخ:

جناب آقای ناظم‌رضوی

شهردار محترم سمنان

با سلام و دعای خیر؛

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

بازگشت به استعلام شماره ۱/۱/۸۶۳۵ مورخ ۱۳۹۹/۰۶/۳۱ به شماره ثبت وارده ۹۷۵ مورخ ۱۳۹۹/۰۷/۰۶، نظریه مشورتی کمیسیون قوانین عمومی و بین‌الملل این اداره کل به شرح زیر اعلام می‌شود:

۱- هرگونه تغییر کاربری با رعایت شرایط مقرر در بند «د» تبصره ۹ قانون بودجه سال ۱۳۹۹ از پرداخت کلیه عوارض موضوع این بند معاف است.

۲- با توجه به تصریح قسمت اخیر بند «د» تبصره ۹ قانون بودجه سال ۱۳۹۹، «احداث بنا» موضوع این قانون نیز مشمول معافیت مذکور در این بند می‌شود.

۳- با توجه به پاسخ سؤال دوم، احداث بنای تجاری نیز در محدوده بند «د» تبصره ۹ قانون بودجه سال ۱۳۹۹ با رعایت ملاحظات آموزشی و تربیتی از معافیت قانونی برخوردار است.

۴- با عنایت به بند «ت» ماده ۲۳ قانون احکام دائمی برنامه‌های توسعه کشور مصوب ۱۳۹۵، ارائه تخفیف و بخشودگی عوارض شهرداری‌ها توسط دولت ممنوع است؛ اما معافیت مورد سؤال، نه توسط دولت بلکه توسط مجلس شورای اسلامی و به موجب قانون و با عنایت به تکلیف قانون‌گذار در قانون بودجه سال ۱۳۹۹ پیش‌بینی شده است.

دکتر احمد رفیعی

مدیرکل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۳۹۹/۰۹/۰۲

۷/۹۹/۸۴۳

شماره پرونده: ۸۴۳-۲/۱۸۶-۹۹ک

استعلام:

در تصادف منجر به جرح موضوع ماده ۷۱۷ قانون مجازات اسلامی (تعزیرات) مصوب ۱۳۷۵،چنانچه راننده مسبب حادثه به منظور فرار از تعقیب، محل حادثه را ترک و مصدوم را رها کند:

آیا دادگاه می‌تواند حسب «قانون مجازات خودداری از کمک به مصدومین و رفع مخاطرات جانی مصوب ۱۳۵۴» مقصر حادثه را به حبس تعزیری موضوع آن قانون محکوم کند؟

۲- آیا موضوع مصداق تعدد مادی است یا تعدد معنوی؟

پاسخ:

جناب آقای حسن‌زاده

رییس محترم شعبه ۱۰۴ کیفری دو شهرستان رباط کریم مستقر در پرند

با سلام و دعای خیر؛

بازگشت به استعلام شماره ۱۰۳۶/۶۳۴ مورخ ۱۳۹۹/۰۶/۱۶ به شماره ثبت وارده ۸۴۳ مورخ ۱۳۹۹/۰۶/۱۷، نظریه مشورتی کمیسیون آیین دادرسی کیفری (۱) این اداره کل به شرح زیر اعلام می‌شود:

۱ و۲- با یادآوری این‌که تشدید مجازات مذکور در ماده ۷۱۹ قانون مجازات اسلامی (تعزیرات) مصوب ۱۳۷۵ شامل مرتکبین بزه موضوع ماده ۷۱۷ این قانون نمی‌شود، چنان‌چه مرتکب بزه ماده ۷۱۷ قانون یادشده با وجود شرایط مقرر در «ماده‌واحده قانون خودداری از کمک به مصدومین و رفع مخاطرات جانی مصوب ۱۳۵۴» از کمک به مصدوم خودداری و وی را در وضعیت خطرناک رها کند، با لحاظ مقررات تعدد مادی جرم، مشمول مجازات مقرر در این ماده‌واحد نیز می‌شود

دکتر احمد رفیعی

مدیرکل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۳۹۹/۰۹/۱۹

۷/۹۹/۷۱۷

شماره پرونده: ۷۱۷-۶/۱۶-۹۹ک

استعلام:

۱- مقصود از عبارت در موارد خاص و ضروری و آموزش‌های لازم را دیده‌اند در ذیل تبصره یک ماده ۲ قانون رسیدگی به تخلفات رانندگی چیست؟ آیا ماموران کلانتری که جزء افسران و درجه‌داران کادر و پیمانی راهنمایی و رانندگی نیروی انتظامی هستند را شامل می‌شود؟

۲- با توجه به ماده ۶ قانون رسیدگی به تخلفات رانندگی، آیا در تصادفات منجر به جرح یا قتل که طرف‌های تصادف به مقصر بودن یکی از طرفین اقرار دارند و یا موضوع مورد کارشناسی افسر کارشناس تصادفات قرار گرفته، وسایل نقلیه دخیل در موضوع باید توقیف شوند؟

۳- در خصوص موتورسیلکت فاقد پلاک یا دارای پلاک قدیمی، خودروی تغییر ارتفاع داده شده و یا وسیله نقلیه‌ای که آلودگی صوتی یا آلودگی هوا ایجاد می‌کند، آیا با توجه به ماده ۶ قانون رسیدگی تخلفات رانندگی و ماده ۲۹ قانون هوای پاک و سایر قوانین مربوط، توقف وسیله نقلیه ذکر شده توسط ماموران ناجا ممکن است؟

۴- در صورت ارتکاب هر یک از رفتارهای موضوع ماده ۷۲۰ قانون مجازات اسلامی (تعزیرات) آیا بایستی وسیله نقلیه توقیف شود؟

۵- آیا رفتار افسران و درجه‌داران کادر غیر از راهنمایی و رانندگی نیروی انتظامی دائر بر تشخیص تخلف و صدور قبض جریمه، واجد وصف کیفری است؟

۶- مواد ۱۰ و ۲۰ قانون رسیدگی به تخلفات رانندگی به ترتیب از عبارت ماموران راهنمایی و رانندگی موضوع ماده ۱۲ این قانون و ماموران موضوع ماده ۲ این قانون استفاده کرده است. آیا افسران کادر و پیمانی دیگر بخش‌های نیروی انتظامی که آموزش لازم را دیده‌اند، بر اساس ذیل تبصره یک ماده ۲۰ قانون رسیدگی به تخلفات رانندگی می‌توانند در موضوع مواد ۱۰ و ۲۰ قانون ذکر شده راجع به تشخیص تخلف و صدور قبض جریمه و توقیف وسیله نقلیه اقدام کنند؟

پاسخ:

جناب آقای زارع

دادستان محترم نظامی استان خراسان شمالی

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

با سلام و دعای خیر؛

بازگشت به استعلام شماره ۳۰/۲۲/۹۸/۱۳ مورخ ۱۳۹۹/۰۵/۱۱ به شماره ثبت وارده ۷۱۷ مورخ ۱۳۹۹/۰۵/۲۰، نظریه مشورتی کمیسیون قوانین کیفری این اداره کل به شرح زیر اعلام می‌شود:

۱- طبق ماده ۲ قانون رسیدگی به تخلفات رانندگی مصوب ۱۳۹۸، تشخیص تخلفات مربوط به حمل و نقل و عبور و مرور و صدور قبض جریمه به افسران کادر پیمانی مورد وثوق راهنمایی و رانندگی نیروی انتظامی جمهوری اسلامی ایران که آموزش لازم را دیده باشند، محول شده است. مطابق تبصره یک این ماده، نیروی انتظامی می‌تواند برای مدت حداکثر ده سال از درجه‌داران کادر مورد وثوق راهنمایی و رانندگی با شرایط مقرر در این تبصره، برای تشخیص تخلفات و صدور قبض جریمه با تفویض اختیارات و وظایف مندرج در ماده مذکور استفاده کند. آنچه در قسمت آخر این تبصره آمده است، «استفاده از افسران کادر پیمانی سایر بخش‌های نیروی انتظامی» است که استثناء و منحصر به موارد خاص و ضروری و به شرط دیدن آموزش‌های لازم است و این استثناء را نمی‌توان به همه زمان‌ها و مکان‌ها تعمیم داد. تشخیص موارد خاص و ضروری با لحاظ موقعیت‌های خاص زمانی و مکانی با نیروی انتظامی است؛ مثلاً در ایام ویژه مانند عید فطر یا راهپیمایی روز قدس و ... که رفت و آمد خودروها گسترش دارد و نیروهای کادر راهنمایی و رانندگی به تنهایی قادر به برقراری نظم رفت و آمد (تردد) خودروها نیستند که در این موارد خاص و ضروری، افسران کادر پیمانی دیگر بخش‌های نیروی انتظامی به شرط دیدن آموزش‌های لازم، اختیارات مندرج در ماده ۲ قانون مورد بحث را به طور موقت دارا خواهند بود و منظور از آموزش‌های لازم در این تبصره، تعلیم کلیه مقررات مربوط به مأموریت آنان در انجام وظایف موضوع ماده ۲ قانون مذکور است.

۲- توقیف وسیله نقلیه طبق ماده ۶ قانون رسیدگی به تخلفات رانندگی توسط مأموران راهنمایی و رانندگی به جز در موارد مصرح قانونی و در موارد تصادفات منجر به جرح و قتل مجاز نیست و در تصادفات منجر به جرح و قتل برای حفظ آثار و علائم وقوع حادثه و تعیین مقصر حادثه، توقیف وسیله نقلیه ضروری است و با معاینه و اعلام نظر کارشناسی (یا کارشناسی‌های متعدد) تحویل خودرو پس از رفع نیاز به دستور قاضی رسیدگی‌کننده صورت می‌گیرد. بنابراین صرف اظهار ادله طرفین تصادف یا تشخیص افسر کارشناس که ممکن است بعداً مورد اعتراض طرفین تصادف قرار گیرد، موجب تحویل اتومبیل تصادف‌شده نیست.

۳- با توجه به ماده ۲ آیین‌نامه راهنمایی و رانندگی مصوب ۱۳۸۴ هیأت وزیران، هر وسیله نقلیه موتوری از جمله موتورسیکلت که در راه‌ها حرکت می‌کند، باید دارای شماره باشد. رانندگی با وسیله نقلیه‌ای که شماره یا پلاک ندارد یا دارای پلاک غیر مجاز می‌باشد، ممنوع است؛ مگر آن‌که پیش از حرکت، مجوز حرکت از راهنمایی و رانندگی دریافت کرده باشد. مأموران راهنمایی و رانندگی و پلیس راه طبق ماده مذکور از تردد خودروهای متخلف از این ماده تا انجام شماره‌گذاری جلوگیری به عمل خواهند آورد و عبارت «جلوگیری به عمل خواهند آورد» در ماده

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

مذکور به معنی توقیف وسیله نقلیه (در فرض سؤال موتورسیکلت) نیست؛ بلکه صاحب آن می‌تواند با وسیله نقلیه مجاز دیگری آن را به اداره شماره‌گذاری یا محل مناسب دیگری حمل و مادام که وسیله نقلیه شماره‌گذاری نشده است، از رانندگی با آن خودداری کند. بنابراین در این حالت توقیف وسیله نقلیه (موتورسیکلت) (با توجه به ماده ۶ قانون مورد بحث) جایز نیست. در خصوص ایجاد آلودگی صوتی توسط موتورسیکلت، طبق ماده ۲۰ قانون رسیدگی به تخلفات رانندگی، مأموران موضوع ماده ۲ این قانون موظف‌اند نسبت به توقیف موتورسیکلتی که صدای ناهنجار عمدی ایجاد می‌کند، حداکثر به مدت یک هفته؛ و در صورت تکرار به مدت یک ماه اقدام کنند.

۴- در اجرای ماده ۱۴۷ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲، با توجه به این‌که تغییر ارقام و مشخصات پلاک وسیله نقلیه موتوری یا دیگر رفتارهایی که در ماده ۷۲۰ قانون مجازات اسلامی (تعزیرات) مصوب ۱۳۷۵ آمده است، جرم محسوب می‌شود؛ بنابراین مأمورین موضوع ماده ۲ قانون رسیدگی به تخلفات رانندگی مجاز به متوقف کردن این خودروها هستند و کسب تکلیف خودروی متوقف‌شده با قاضی رسیدگی‌کننده به این جرم است.

۵- چون در فرض سؤال، مأمورینی که مشمول ماده ۲ قانون رسیدگی به تخلفات رانندگی نیستند، بدون سمت رسمی یا اذن از سوی دولت، خود را در شغل مأموران راهنمایی و رانندگی دخالت داده‌اند، لذا مشمول ماده ۵۵۵ قانون مجازات اسلامی (تعزیرات) مصوب ۱۳۷۵ بوده و عمل ارتکابی آن‌ها با فرض احراز سایر ارکان قانونی، جرم است.

۶- همان‌طور که در بند ۱ اعلام شد، افسران کادر پیمانی دیگر بخش‌های نیروی انتظامی که آموزش‌های لازم را دیده‌اند، فقط در موارد خاص و ضروری و به صورت موقت می‌توانند در صورت تفویض چنین اختیاری به آن‌ها، وظایف موضوع ماده ۲ قانون مورد بحث را عهده‌دار شوند و لاغیر

دکتر احمد رفیعی

مدیرکل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۳۹۹/۰۹/۲۶

۷/۹۹/۱۳۷۳

شماره پرونده: ۱۳۷۳-۱۶۸-۹۹ک

استعلام:

با توجه به مدلول ماده ۷۸ قانون آیین دادرسی کیفری خواهشمند است از اداره محترم حقوقی سوال فرمایید:

۱-عنوان تمام اقدامات لازم برای جلوگیری از امحای آثار جرم و فرار و مخفی شدن متهم در متن ماده مذکور ملازمه با تفهیم اتهام به متهم دارد یا خیر؟ به عبارتی در مواردی که جرم خارج از صلاحیت دادگاه محل است نحوه اعزام متهم به دادگاه صلاحیت‌دار به چه نحوی امکان‌پذیر است؟

۲-با توجه به تاکید در متن ماده مبنی بر انجام تحقیقات مقدماتی توسط دادستان آیا بازپرس هم چنین اختیاراتی دارد یا خیر؟

پاسخ:

جناب آقای درودی

معاون قضایی محترم رئیس کل دادگستری استان خراسان رضوی

بازگشت به نامه شماره ۱۶۳۳۶/د مورخ ۱۳۹۸/۰۴/۱۸ به شماره ثبت وارده ۱۳۷۳ مورخ ۱۳۹۹/۰۹/۱۸، در خصوص استعلام شماره ۴۰۱ د/ک مورخ ۱۰/۴/۱۳۹۸ دادستان محترم عمومی و انقلاب شهرستان طرقبه شاندیز، نظریه مشورتی این اداره کل به شرح زیر اعلام می‌شود:

۱- در موارد موضوع ماده ۷۸ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲ دادستان باید تمام اقدامات لازم را برای جلوگیری از امحای آثار جرم و فرار و مخفی شدن متهم انجام دهد و هر تحقیقی را که برای کشف جرم لازم بداند، به عمل آورد و لذا در صورت لزوم، صدور حکم جلب، ورود به منزل یا بازرسی اشیاء و نیز تفهیم اتهام و صدور قرار تأمین کیفری در مورد متهم بلامانع است. بدیهی است در خصوص اتهام اشخاصی که دارای مصونیت قضایی هستند. مطابق مقررات خاص مربوطه باید رفتار کرد.

۲- در صورت ارجاع امر از سوی دادستان به بازپرس در خصوص موارد مذکور در ماده ۷۸ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲، انجام تحقیق توسط بازپرس بلامانع است و ماده ۷۶ این قانون نیز مؤید امکان ارجاع موردی موارد تحقیق به بازپرس است.

دکتر احمد رفیعی مدیرکل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۳۹۹/۰۹/۲۵

۷/۹۹/۱۳۶۸

شماره پرونده: ۱۳۶۸-۱۶۸-۹۹ک

استعلام:

آیا وظیفه دادستان در راستای اعمال ماده ۲۷۸ قانون آیین دادرسی کیفری جهت تجویز تعقیب متهم به جهت کشف دلیل جدید، قابل تفویض به دادیار جانشین یا دادیار اظهار نظر می‌باشد؟

پاسخ:

جناب آقای فرهمند

معاون محترم دادستان عمومی و انقلاب اصفهان

با سلام و دعای خیر؛

بازگشت به استعلام شماره ۹۰۱۶/۱۶۰۹۴/۳۰۰۵ مورخ ۱۳۹۹/۹/۱۶ به شماره ثبت وارده ۱۳۶۸ مورخ ۱۳۹۹/۹/۱۸، نظریه مشورتی این اداره کل به شرح زیر اعلام می‌شود:

مطابق اصول حقوق اداری، تفویض اختیار از سوی مقام مافوق به مقام مادون به جز در موارد منصوص جایز است و ماده ۸۸ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲ نیز که در این راستا تنظیم شده، مؤید این موضوع است. بنابراین در اموری که از طرف دادستان به معاون دادستان یا دادیار ارجاع می‌شود، آنان در انجام امور محوله تمامی اختیارات و وظایف دادستان را خواهند داشت و لذا در فرض سؤال نیز دادستان می‌تواند تعقیب متهم پس از کشف دلیل جدید مذکور در ماده ۲۷۸ قانون پیش‌گفته را به معاونان یا دادیاران تفویض کند.

دکتر احمد رفیعی

مدیرکل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۳۹۹/۰۹/۲۴

۷/۹۹/۱۳۶۷

شماره پرونده: ۱۳۶۷-۱۶۸-۹۹ک

استعلام:

در این خصوص که چنانچه جرایم تهدید رابطه نامشروع و قتل با یکدیگر در حوزه قضایی بخش توسط یک نفر انجام گردد تکلیف دادگاه بخش در خصوص جرایم تهدید و رابطه نامشروع چیست؟

پاسخ:

جناب آقای فرهمند

معاون محترم دادستان عمومی و انقلاب اصفهان

با سلام و دعای خیر؛

بازگشت به استعلام شماره ۹۰۱۶/۱۶۰۹۷/۳۰۰۵ مورخ ۱۳۹۹/۰۹/۱۶ به شماره ثبت وارده ۱۳۶۷ مورخ ۱۳۹۹/۰۹/۱۸، نظریه مشورتی این اداره کل به شرح زیر اعلام می‌شود:

در فرضی که متهم علاوه بر ارتکاب جرائمی که در صلاحیت دادگاه کیفری یک است نظیر قتل عمدی، به ارتکاب جرایم در صلاحیت دادگاه کیفری دو (نظیر تهدید و رابطه نامشروع تعزیری) متهم می‌باشد با لحاظ ماده ۳۱۳ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲ و مواد ۸۹، ۹۲ و ۳۳۷ قانون یادشده، قاضی دادگاه بخش باید با توجه به لزوم رسیدگی توأمان به اتهامات متهم، نسبت به انجام تحقیقات مقدماتی در خصوص اتهامات مطرح‌شده (قتل عمدی، تهدید و رابطه نامشروع تعزیری) به جانشینی بازپرس اقدام و در نهایت پرونده را با صدور قرار نهایی نزد دادستان مرکز شهرستان ارسال کند، بدیهی است در صورت صدور کیفرخواست، پرونده جهت رسیدگی نسبت به همه جرایم، وفق تبصره‌های ۱ و ۲ ماده ۳۱۴ قانون فوق‌الذکر در دادگاه صالح مطرح خواهد شد.

دکتر احمد رفیعی

مدیرکل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۳۹۹/۰۹/۲۲

۷/۹۹/۱۳۶۶

شماره پرونده: ۱۳۶۶-۱۶۸-۹۹ک

استعلام:

چنانچه شاکی از درخواست ترک تعقیب سابق خود صرف‌نظر کند و تقاضای رسیدگی مجدد به پرونده و تعقیب متهم را داشته باشد، آیا می‌بایست مجدد هزینه دادرسی برای شکایت کیفری پرداخت کند یا هزینه پرداخت شده در پرونده سابق که منتهی به صدور قرار ترک تعقیب شده است کافی است؟

پاسخ:

جناب آقای فرهمند

معاون محترم دادستان عمومی و انقلاب اصفهان

با سلام و دعای خیر؛

بازگشت به استعلام شماره ۹۰۱۶/۱۶۰۹۳/۳۰۰۵ مورخ ۱۳۹۹/۰۹/۱۶ به شماره ثبت وارده ۱۳۶۶ مورخ ۱۳۹۹/۰۹/۱۸، نظریه مشورتی این اداره کل به شرح زیر اعلام می‌شود:

به صراحت ماده ۷۹ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲، صرف درخواست برای شروع به تعقیب مجدد متهم تا یک‌سال از تاریخ صدور قرار ترک تعقیب کافی است و نیازی به طرح مجدد شکواییه و پرداخت هزینه آن نیست؛ زیرا سابقاً شکواییه با توجه به ماده ۶۸ قانون فوق‌الذکر تکمیل و تحویل شده است؛ مضافاً این‌که موضوع جدیدی حادث نشده که نیاز به تنظیم شکواییه باشد؛ بنابراین صرف تقدیم درخواست جهت تعقیب مجدد متهم کافی است و نیازی به اخذ هزینه برای درخواست تعقیب مجدد نمی‌باشد؛ زیرا شکایت مجدد اقامه نشده است.

دکتر احمد محمدی باردئی

معاون اداره کل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۳۹۹/۰۹/۲۶

۷/۹۹/۱۳۶۵

شماره پرونده: ۱۳۶۵-۱۲۷-۹۹ ح

استعلام:

چنانچه خواهان در راستای ماده ۲۳۰ ق.آ.د.م یک شاهد به ضمیمه سوگند را جهت اثبات ادعای خویش مطرح نماید ارشاد فرمایید که در جلسه استماع اظهارات شاهد و پس از ایادی شهادت امکان اتیان سوگند خواهان وجود دارد یا اینکه نیازمند تجدید جلسه رسیدگی می‌باشد؟

پاسخ:

جناب آقای عسگریان

دادرس محترم محاکم حقوقی شهرستان رامهرمز

با سلام و دعای خیر؛

بازگشت به استعلام شماره ۹۰۲۶/۱۲۸/۷۲۱۸۳۴ مورخ ۱۳۹۹/۹/۱۶ به شماره ثبت وارده ۱۳۶۵ مورخ ۱۳۹۹/۹/۱۸، نظریه مشورتی این اداره کل به شرح زیر اعلام می‌شود:

با توجه به منطوق ماده ۲۳۰ قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب در امور مدنی مصوب ۱۳۷۹ که مقرر داشته «ابتدا گواه واجد شرایط شهادت می‌دهد سپس سوگند توسط خواهان ادا می‌شود» جهت اتیان سوگند خواهان، نیاز به تجدید جلسه نبوده و پس از استماع شهادت شاهد، ادای سوگند انجام می‌شود.

دکتر احمد رفیعی

مدیرکل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۳۹۹/۰۹/۲۵

۷/۹۹/۱۳۶۳

شماره پرونده: ۱۳۶۳-۱/۱۸۶-۹۹ک

استعلام:

در برخی موارد شرکت‌های دولتی و شهرداری‌ها جهت تامین نیرو با شرکت‌های خصوصی قرارداد منعقد می‌کنند و نیروهای تأمین شده به عنوان کارمند در شهرداری یا شرکت‌های دولتی مشغول به کار می‌شوند و حقوق خود را نیز از شرکت منعقد کننده قرارداد دریافت می‌کنند. حال اگر این نیروها در انجام وظایف خود اقدام به اخذ وجوهی از مراجعین کنند، با توجه به اینکه تحت قرارداد شرکت خصوصی می‌باشند، اما در شهرداری یا شرکت دولتی به عنوان کارمند انجام وظیفه می‌کنند، آیا مشمول ماده ۳ قانون تشدید مجازات مرتکبین اختلاس ارتشاء و کلاهبرداری می‌شوند؟ و وجه ماخوذه رشوه محسوب می‌شود؟

پاسخ:

جناب آقای چگینی

بازپرس محترم دادسرای عمومی و انقلاب شهرستان فردیس

با سلام و دعای خیر؛

بازگشت به استعلام شماره ۲۷۳۰/۴۹۸۶/۹۰۷۳ مورخ ۱۲/۹/۱۳۹۹ به شماره ثبت وارده ۱۳۶۳ مورخ ۱۳۹۹/۰۹/۱۷، نظریه مشورتی اکثریت اعضای کمیسیون قوانین عمومی و بین‌الملل این اداره کل به شرح زیر اعلام می‌شود:

۱- کارکنان شرکت‌های خصوصی طرف قرارداد با دستگاه‌های اجرایی از جمله شرکت‌های دولتی که در دستگاه‌های اجرایی به مناسبت در استخدام شرکت خصوصی بودن عهده‌دار انجام تعهدات شرکت‌های یادشده در امور موضوع قرارداد هستند، با لحاظ مواد ۵، ۱۷ و ۱۸ قانون مدیریت خدمات کشوری مصوب ۱۳۸۶ با اصلاحات و الحاقات بعدی، مستخدم دستگاه اجرایی محسوب نمی‌شوند. بنابراین در فرض استعلام، کارکنان شرکت خصوصی طرف قرارداد با شرکت دولتی یا دیگر دستگاه‌های اجرایی از مصادیق اشخاص مذکور در ماده ۳ قانون تشدید مجازات مرتکبین ارتشاء و اختلاس و کلاهبرداری مصوب ۱۳۶۷ نمی‌باشند. بدیهی است در صورت تطبیق رفتار مرتکب (کارکنان شرکت‌های خصوصی فوق‌الذکر) با مقررات ماده ۲ قانون اخیرالذکر، مرتکب مطابق ماده ۲ یادشده قابل تعقیب و مجازات خواهد بود.

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۲- با توجه به پاسخ سؤال یک، پاسخ به این سؤال منتفی است.

دکتر احمد رفیعی

مدیرکل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۳۹۹/۰۹/۲۶

۷/۹۹/۱۳۶۱

شماره پرونده: ۱۳۶۱-۳/۱۸۶-۹۹ک

استعلام:

با توجه به لازم‌الاجرا شدن قانون کاهش مجازات حبس تعزیری که طبق ماده ۱۱ آن برخی از جرایم غیر قابل گذشت تعزیری به جرم قابل گذشت تبدیل شده است اگر جرم غیر قابل گذشت مطابق بند «ب» ماده ۶۴ قانون آیین دادرسی کیفری شروع به تعقیب و منتهی به حکم قطعی شده باشد و به اجرای احکام ارسال شود.

۱-آیا برای اجرای حکم باید درخواست بزه دیده که شکایت نکرده است اخذ شود یا اینکه تا زمانی که گذشت شاکی اعلام نشده است دعوای عمومی ناشی از جرم ساقط نشده و قاضی اجرا مکلف به اجرای مجازات قطعی است؟

۲-آیا بایستی قرار موقوفی اجرا صادر شود یا اینکه برای موقوفی اجرا نیاز به گذشت شاکی است؟

۳-آیا با این استدلال که قانون اخیر مساعد به وضع متهم است آیا می‌توان پرونده را به دادگاه صادرکننده رای قطعی جهت اعمال مقررات ماده ۱۰ قانون مجازات اسلامی ارسال کرد؟

پاسخ:

جناب آقای بابائی قره قشلاقی

معاون محترم دادستان و جانشین سرپرست دادسرای عمومی و انقلاب ناحیه ۱۰ تهران

با سلام و دعای خیر؛

بازگشت به استعلام شماره ۹۰۰۱/۱۱۴/۲۱۰ مورخ ۱۳۹۹/۹/۱۷ به شماره ثبت وارده ۱۳۶۱ مورخ ۱۳۹۹/۹/۱۷، نظریه مشورتی این اداره کل به شرح زیر اعلام می‌شود:

۲) در فرض استعلام که تعقیب جرم غیر قابل گذشت صرفاً با اعلام جرم و بدون طرح شکایت از سوی شاکی خصوصی آغاز و نهایتاً رأی قطعی صادر شده و حکم در حال اجراست و متعاقباً مطابق ماده ۱۰۴ قانون مجازات اسلامی اصلاحی ۱۳۹۹، این جرم «غیر قابل گذشت» به «جرم قابل گذشت» تبدیل شده است، از موارد شمول ماده ۵۰۵ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲ است و قاضی اجرای احکام قرار موقوفی اجرای حکم صادر می‌کند.

۱ و ۳) با عنایت به مراتب مذکور در پاسخ به سؤال ۲، پاسخ به این سؤالات سالبه به انتفاء موضوع است.

دکتر احمد رفیعی مدیرکل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۳۹۹/۰۹/۲۶

۷/۹۹/۱۳۵۵

شماره پرونده: ۱۳۵۵-۹/۲-۹۹ ح

استعلام:

در مواردی که خواسته اولیه طلاق توافقی نیست و زوجین به خواسته طلاق توافقی تغییر خواسته می‌دهند، آیا مراجعه زوجین به مرکز مشاوره خانواده الزامی است؟

پاسخ:

جناب آقای فروتنی

معاون قضایی محترم رئیس کل دادگستری استان خراسان رضوی

با سلام و دعای خیر؛

بازگشت به نامه شماره ۱۴۳۶۲/د مورخ ۱۳۹۹/۴/۱۸ به شماره ثبت وارده ۱۳۵۵ مورخ ۱۳۹۹/۹/۱۶، در مورد استعلام شماره ۲۸۹۱ مورخ ۱۴/۴/۱۳۹۹ رئیس محترم شعبه ۱۴ دادگاه خانواده مشهد، نظریه مشورتی این اداره کل به شرح زیر اعلام می‌شود:

اولاً، نظر به این‌که وفق ماده ۸ قانون حمایت خانواده مصوب ۱۳۹۱ رسیدگی در دادگاه خانواده با تقدیم دادخواست و بدون رعایت سایر تشریفات آیین دادرسی مدنی انجام می‌شود، تغییر خواسته به طلاق توافقی مسموع است.

ثانیاً، معرفی زوجین به مرکز مشاوره، تکلیف دادگاه است و مستفاد از ماده ۱۹ قانون حمایت خانواده مصوب ۱۳۹۱ و تبصره آن، مقنن نظر مرکز مشاوره خانواده را نظر کارشناسی تلقی کرده و جلب نظر کارشناسی یادشده نیز وفق ماده ۲۵ این قانون، جزو تکالیف دادگاه است و دادگاه بدون انجام آن نمی‌تواند در ماهیت رأی دهد؛ لذا در فرض سؤال هر چند دادخواست اولیه طلاق توافقی نبوده است، به سبب تغییر بعدی خواسته به این قسم از طلاق، مراجعه زوجین به مرکز مشاوره خانواده الزامی است.

دکتر احمد رفیعی

مدیرکل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۳۹۹/۰۹/۲۴

۷/۹۹-۱۳۵۰

شماره پرونده: ۱۳۵۰-۱/۱۸۶-۹۹ک

استعلام:

۱-سگ‌گردانی علنی در معابر و شوارع عامه و اماکن عمومی از وصف جزایی برخوردار می باشد یا خیر؟ در صورت مثبت بودن پاسخ این عمل با کدام یک از عناوین مجرمانه مقرر در قانون تعزیرات منطبق است؟

پاسخ:

جناب آقای فروتنی

معاون قضایی محترم رئیس کل دادگستری استان خراسان رضوی

با سلام و دعای خیر؛

بازگشت به نامه شماره ۲۰۰۶۷/د مورخ ۱۳۹۹/۰۵/۲۲ به شماره ثبت وارده ۱۳۵۰ مورخ ۱۳۹۹/۰۹/۱۶، موضوع استعلام شماره ۱۶۷۱ مورخ ۱۶/۵/۱۳۹۹ رییس محترم دادگستری شهرستان سبزوار نظریه مشورتی این اداره کل به شرح زیر اعلام می‌شود:

۱ و ۲ و ۳- با توجه به اصل قانونی بودن جرم و مجازات که در اصل سی و ششم قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران و ماده ۲ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲ آمده است، مادام که برای رفتاری طبق قانون مجازاتی تعیین نشده باشد، نمی‌توان آن رفتار را جرم تلقی کرد و چون برای همراه داشتن سگ در معابر و پارک‌ها مجازاتی پیش‌بینی نشده است، رفتار یاد شده جرم نیست؛ مگر این‌که به گونه‌ای باشد که مشمول مواد ۶۱۸ یا ۶۳۸ قانون مجازات اسلامی (تعزیرات) یا دیگر قوانین کیفری باشد.

دکتر احمد رفیعی

مدیرکل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۳۹۹/۰۹/۲۲

۷/۹۹/۱۳۴۷

شماره پرونده: ۱۳۴۷-۱/۱۸۶-۹۹ک

استعلام:

آیا تخریب شیشه خودروی متعلق به نیروی انتظامی از مصادیق تخریب اموال عمومی موضوع ماده ۶۸۷ قانون مجازات اسلامی (تعزیرات) مصوب ۱۳۷۵ محسوب می‌شود یا مشمول تخریب موضوع ماده ۶۷۷ همین قانون است؟

پاسخ:

جناب آقای فروتنی

معاون قضایی محترم رئیس کل دادگستری استان خراسان رضوی

با سلام و دعای خیر؛

بازگشت به نامه شماره ۱۸۱۲۹/د مورخ ۱۳۹۹/۰۵/۱۱ به شماره ثبت وارده ۱۳۴۷ مورخ ۱۳۹۹/۰۹/۱۶ در رابطه با استعلام دادستان محترم عمومی و انقلاب شهرستان سبزوار، نظریه مشورتی این اداره کل به شرح زیر اعلام می‌شود:

ماده ۶۸۷ قانون مجازات اسلامی (تعزیرات) مصوب ۱۳۷۵ ناظر به تخریب یا ایجاد حریق و یا از کار انداختن یا هر نوع خرابکاری در وسایل و تأسیسات مورد استفاده عمومی از قبیل شبکه‌های آب و فاضلاب و ... است که با هزینه یا سرمایه دولت یا سرمایه مشترک دولت و بخش غیردولتی یا توسط بخش عمومی ایجاد شده باشد؛ بنابراین تخریب عمدی شیشه ساختمان کلانتری یا وسیله نقلیه متعلق به نیروهای انتظامی از شمول این ماده خارج و مرتکب مطابق ماده ۶۷۷ قانون فوق‌الذکر قابل مجازات است.

دکتر احمد محمدی باردئی

معاون اداره کل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۳۹۹/۰۹/۲۵

۷/۹۹/۱۳۴۳

شماره پرونده: ۱۳۴۳-۱۶۸-۹۹ک

استعلام:

در رسیدگی به اتهامات یک متهم که یکی درجه ۷ یا ۸ بوده که رسیدگی به آن مستقیماً در صلاحیت دادگاه کیفری دو است و رسیدگی به اتهام دیگر در صلاحیت دادسرا باشد، آیا پرونده بایستی تفکیک شود یا این‌که دادگاه کیفری دو می‌تواند به هر دو اتهام رسیدگی کند؟

پاسخ:

جناب آقای فروتنی

معاون قضایی محترم رئیس کل دادگستری استان خراسان رضوی

با سلام و دعای خیر؛

بازگشت به نامه شماره ۳۵۹۰۴/د مورخ ۱۳۹۹/۸/۲۵ به شماره ثبت وارده ۱۳۴۳ مورخ ۱۳۹۹/۹/۱۶، درباره استعلام شماره ۲۷۵۰ مورخ ۲۱/۸/۱۳۹۹ دادستان محترم عمومی و انقلاب شهرستان سبزوار، نظریه مشورتی این اداره کل به شرح زیر اعلام می‌شود:

در صورتی که عناوین کیفری متعدد (اعم از تعدد مادی یا معنوی) در پرونده مطرح باشد که برخی از جرایم درجه هفت و هشت باشد که مطابق ماده ۳۴۰ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲ باید به طور مستقیم در دادگاه مطرح شود و برخی دیگر جرم تعزیری درجه شش و بالاتر باشد که انجام تحقیقات مقدماتی آن به عهده دادسرا است، با توجه به لزوم رسیدگی توأمان به اتهامات متهم و ضرورت صدور قرار تأمین کیفری واحد نسبت به وی مطابق مواد ۲۱۸ و ۳۱۳ همین قانون و با عنایت به این که مطابق مواد ۲۲ و ۶۴ و ۹۲ قانون یادشده، اصولاً انجام تحقیقات مقدماتی کلیه جرایم از وظایف دادسرا است و انجام این تحقیقات از سوی دادگاه تنها در موارد مصرح نظیر مواد ۳۰۶ و ۳۴۰ و تبصره یک ماده ۲۸۵ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲ و به طور استثنایی از سوی دادگاه صورت می‌پذیرد، بنا به مراتب فوق و عنایت به صدر تبصره یک ماده ۸۱ قانون اخیرالذکر، رسیدگی به جرایم مذکور در مرحله تحقیقات مقدماتی باید به صورت توأمان در دادسرا انجام شود و موجب قانونی جهت تفکیک پرونده و ارسال بخشی از آن که جرم تعزیری درجه هفت یا هشت محسوب می‌شود به دادگاه برای رسیدگی مستقیم وجود ندارد.

دکتر احمد محمدی باردئی معاون اداره کل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۳۹۹/۰۹/۲۴

۷/۹۹/۱۳۴۲

شماره پرونده: ۱۳۴۲-۱۶۸-۹۹ک

استعلام:

با توجه به اختلاف حاصل میان این واحد اجرای احکام و دادستان محترم شهرستان دماوند در خصوص مرجع صالح برای اجرای احکام جرائم موضوع ماده ۳۰۲ قانون آیین دادرسی کیفری که درحوزه بخش واقع گردیده‌اند مستدعی است در صورت صلاحدید در خصوص موضوع امر به استعلام از اداره کل حقوقی قوه قضاییه بفرمایید:

از آن جا که از یک سو تبصره ۳ ماده ۴۸۴ ق.آ.د.ک به نحو اطلاق و نه عمومی اجرای احکام در حوزه بخش را بر عهده رئیس یا دادرس این دادگاه نهاده است حال آن که اولاً در این مقرره قانون قید نشده که اجرای تمامی جرائم واقع شده در حوزه بخش بر عهده دادگاه بخش است. ثانیاً تمسک به اطلاق زمانی جائز است که از یافتن مقید فحص و یاس حاصل گردد حال آن که در ما نحن فیه مقید موجود است بدین شرح که مواد ۳۰۳ و ۳۳۷ قانون آیین دادرسی کیفری از دادگاه بخش در کلیه امور راجع به جرائم موضوع مواد ۳۰۲ و ۳۰۳ این قانون سلب صلاحیت کرده‌اند و صرفاً انجام تحقیقات مقدماتی جرائم ۳۰۲ توسط مقام قضایی دادگاه بخش آن هم نه اصالتاً بلکه به جانشینی از بازپرس دادسرای شهرستان صورت می‌گرد به بیان دیگر در این قبیل جرائم کلیه شئون دادستانی از قبیل تعقیب- نظارت- اظهارنظر- صدور کیفرخواست و صد البته اجرای حکم در صلاحیت انحصاری دادسرای شهرستان است و لذا در این قبیل موارد نمی‌توان به اطلاق مندرج در تبصره ۳ ماده ۴۸۴ تمسک جست این که اجرای حکم را به جای دادسرای تعقیب کننده و صادرکننده کیفرخواست به مرجعی بدهیم که صرفاً تحقیق مقدماتی انجام داده خلاف روح قانون و اصل مسلم تفکیک مرجع تعقیب از تحقیق است.

پاسخ:

جناب آقای خدایاری

رئیس محترم دادگاه عمومی بخش رودهن

با سلام و دعای خیر؛

بازگشت به استعلام شماره ۴۲۵/۵۵ مورخ ۱۳۹۹/۰۹/۰۹ به شماره ثبت وارده ۱۳۴۲ مورخ ۱۳۹۹/۰۹/۱۶، نظریه مشورتی این اداره کل به شرح زیر اعلام می‌شود:

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

مستفاد از مواد ۲۹۹، ۳۳۷ و ۴۰۱ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲ و با عنایت به این‌که حدود دخالت مقامات قضایی بخش در جرایم موضوع ماده ۳۰۲ این قانون در فرایند دادرسی کیفری صرفاً ناظر بر مرحله تحقیق است، لذا در فرض سؤال با توجه به مراتب مذکور و اطلاق ماده ۴۸۴ قانون یادشده، اجرای حکم صادرشده از دادگاه کیفری یک بر عهده دادسرای شهرستان تنظیمکننده کیفرخواست است و موضوع از قلمرو شمول تبصره ۳ این ماده که ناظر به اجرای احکام صادرشده از سوی دادگاه بخش است، خارج است.

دکتر احمد محمدی باردئی

معاون اداره کل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۳۹۹/۰۹/۲۶

۷/۹۹/۱۳۳۳

شماره پرونده: ۱۳۳۳-۳/۵-۹۹ ح

استعلام:

۱-چنانچه محکوم‌علیه در واحد اجرای احکام مدنی نسبت به مال توقیفی ادعا نماید جزء مستثنیات دین است حال آیا واحد اجرای احکام مدنی وفق ماده ۵۲۵ قانون آیین دادرسی مدنی مکلف به استعلام از دادگاه صادرکننده حکم قطعی است؟ یا طبق ماده ۲۶ قانون اجرای احکام مدنی علی‌الراس اتخاذ تصمیم خواهد بود؟

۲-آیا در امور حقوقی ارایه اصل لاشه چک از سوی محکوم‌علیه به واحد اجرای احکام مدنی دلیل بر رضایت محکوم‌له تلقی می‌شود؟

پاسخ:

جناب آقای نقدی

دادرس محترم دادگاه‌های حقوقی و اجرای احکام شهرستان آران و بیدگل

با سلام و دعای خیر؛

بازگشت به استعلام شماره ۹۰۱۶/۱۰۳۵/۴۶۰۰۱ مورخ ۱۱/۹/۱۳۹۹ به شماره ثبت وارده ۱۳۳۳ مورخ ۱۳۹۹/۹/۱۵، نظریه مشورتی این اداره کل به شرح زیر اعلام می‌شود:

۱- اگرچه ماده ۵۲۵ قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب در امور مدنی مصوب ۱۳۷۹ مقرر داشته است: «در صورت بروز اختلاف نسبت به متناسب بودن اموال و اشیاء موصوف در ماده قبلی با شؤون و نیاز محکوم‌علیه، تشخیص دادگاه صادرکننده حکم لازم‌الاجرا، ملاک خواهد بود»، اما با عنایت به این‌که ماده مذکور ناظر به ماده ۵۲۴ این قانون است و این ماده طبق ماده ۲۹ قانون نحوه اجرای محکومیت‌های مالی مصوب ۱۳۹۴ صریحاً نسخ شده و ماده ۲۴ قانون اخیرالذکر جایگزین آن شده است و ماده ۱ این قانون توقیف اموال محکوم‌علیه را با رعایت مستثنیات دین مقرر داشته و در ماده ۲ همین قانون مرجع اجراکننده رأی مکلف به شناسایی اموال محکوم‌علیه و توقیف آن به میزان محکوم‌به شده و در مواد ۴ و ۲۴ نیز به مرجع اجراء اختیار استیفاء محکوم‌به از اموال توقیف شده با رعایت مستثنیات دین و فروش منزل مسکونی بیش از نیاز و شأن عرفی محکوم‌علیه در حالت اعسار داده شده است، می‌توان نتیجه گرفت که با لازم‌الاجرا شدن قانون نحوه اجرای محکومیت‌های مالی مصوب ۱۳۹۴، مرجع تشخیص نیاز و شأن عرفی محکوم‌علیه برابر ماده ۶ دستورالعمل ساماندهی و تسریع در اجرای احکام مدنی مصوب ۲۶/۷/۱۳۹۸ ریاست محترم قوه قضاییه، دادرس اجراکننده حکم لازم‌الاجرا است

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۲- ماده ۱۷ قانون صدور چک مصوب ۱۳۵۵ با اصلاحات و الحاقات بعدی، وجود چک در دست صادرکننده را دلیل بر پرداخت وجه آن و انصراف شاکی از شکایت دانسته است؛ مگر این‌که خلاف آن به اثبات برسد. بنابراین در فرض سؤال ارایه لاشه چک یا دیگر اسناد تجاری از سوی محکوم‌علیه، دلیل بر پرداخت وجه آن و تحصیل رضایت محکوم‌له است و اجرای احکام بر این اساس باید پرونده را مختومه کند و اگر محکوم‌له مدعی خلاف این امر است، باید دعوای خود را اعم از کیفری یا حقوقی در دادگاه صالح اقامه کند و در صورت اثبات ادعا، اجرای احکام وفق حکم قطعی صادره اقدام خواهد کرد

دکتر احمد رفیعی

مدیرکل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۳۹۹/۰۹/۲۲

۷/۹۹/۱۳۳۱

شماره پرونده: ۱۳۳۱-۹۷-۹۹ ح

استعلام:

آیا ارائه اصل قرارداد وکالت راجع به هر پرونده از سوی وکیل الزامی است؟ اگر وکیل اظهار کند که موکل راجع به همه پرونده‌ها وکالت داده و کپی مصدق وکالت‌نامه ملصق به تمبر علی‌الحساب مالیاتی را ارائه دهد، آیا کپی مورد قبول است؟

پاسخ:

جناب آقای نقدی

دادرس محترم دادگاه‌های حقوقی و اجرای احکام شهرستان آران و بیدگل

با سلام و دعای خیر؛

بازگشت به استعلام شماره ۹۰۱۶/۱۰۳۳/۴۶۰۰۱ مورخ ۱۱/۰۹/۱۳۹۹ به شماره ثبت وارده ۱۳۳۱ مورخ ۱۳۹۹/۹/۱۵، نظریه مشورتی این اداره کل به شرح زیر اعلام می‌شود:

با توجه به ماده ۵۹ قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب در امور مدنی مصوب ۱۳۷۹، رونوشت سندی که مثبِت سمت دادخواست دهنده باشد باید به پیوست دادخواست تقدیم دادگاه شود؛ بنابراین ضمیمه کردن کپی مصدق وکالت‌نامه به دادخواست، صحیح و قانونی است و ورود وکیل با کپی تصدیق شده وکالت‌نامه قانونی است. در نتیجه استفاده وکیل از رونوشت یا کپی مصدق وکالت‌نامه در دیگر پرونده‌های موکل در صورتی که وکالت موضوع وکالت‌نامه برای یک پرونده معین داده نشده و شامل پروندههای دیگر نیز باشد، با ابطال تمبر مالیاتی متعلقه در موارد قانونی فاقد اشکال است

دکتر احمد محمدی باردئی

معاون اداره کل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۳۹۹/۰۹/۲۴

۷/۹۹/۱۳۲۸

شماره پرونده: ۱۳۲۸-۱/۱۸۶-۹۹ک

استعلام:

در سال ۱۳۸۳ در خصوص اتهام متهم به قتل عمدی توسط شعبه اول عمومی و به استناد بند «الف» ماده ۱۷۷ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۷۸ رأی بر برائت و به پرداخت دیه مقتول از بیت‌المال صادر می‌شود آیا در صورت کشف دلیل جدید علیه متهم ، امکان تجویز تعقیب مجدد وجود دارد؟ در صورت مثبت بودن پاسخ، دادگاه صالح جهت تجویز تعقیب مجدد، دادگاه کیفری دو به عنوان جانشین شعبه اول عمومی است یا دادگاه کیفری یک؟ انجام تحقیقات مقدماتی پس از تجویز تعقیب مجدد متهم بر عهده دادسرای است یا دادگاه صادر کننده تجویز تعقیب مجدد

پاسخ:

جناب آقای واحدی

رئیس محترم شعبه ۱۰۳ دادگاه کیفری دو شهرستان رامهرمز

با سلام و دعای خیر؛

بازگشت به استعلام شماره ۹۰۲۶/۱۲۶/۷۲۱۸۳۴ مورخ ۱۳۹۹/۹/۱۲ به شماره ثبت وارده ۱۳۲۸ مورخ ۱۳۹۹/۹/۱۲، نظریه مشورتی کمیسیون آیین دادرسی کیفری(۲) این اداره کل به شرح زیر اعلام می‌شود:

در فرض استعلام که پس از رسیدگی ماهوی نسبت به دعوای کیفری در دادگاه عمومی سابق، حکم بر برائت متهم صادر و قطعی شده است و دیه مقتول نیز از بیت‌المال پرداخت شده و سپس دلایل جدید علیه متهم (دایر بر اثبات بزهکاری وی) کشف گردیده است؛ موضوع از شمول مقررات ماده ۲۷۸ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲ که ناظر بر «قرار منع تعقیب» است خارج بوده و در صورت وجود شرایط قانونی مطابق ماده ۴۷۷ قانون مذکور اقدام می‌شود.

دکتر احمد رفیعی

مدیرکل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۳۹۹/۰۹/۱۹

۷/۹۹/۱۳۷۵

شماره پرونده: ۱۳۷۵-۱۰/۶-۹۹ ح

استعلام:

نظر به مقررات قانون مدنی (مواد ۸-۹۶۱-۹۶۶-۹۶۷) و اصل ۱۵۳ و بند ۸ اصل ۴۳ قانون اساسی و آیین‌نامه استملاک اتباع بیگانه مصوب ۱۳۲۸ و تصویب‌نامه قانون ۱۳۴۲ و آیین‌نامه آن و لایحه استملاک اتباع و دولت‌های خارجی و بند ۷ ماده ۱۴۸ اصلاحی قانون ثبت و رأی هیات عمومی دیوان عدالت اداری و بند ۱۱ بخشنامه‌های ثبتی و آیین‌نامه چگونگی تملک اموال غیر منقول توسط اتباع خارجی غیر مقیم مصوب ۱۳۷۴/۹/۱۹ آیا در حال حاضر اتباع خارجی مقیم یا غیر مقیم حق استملاک اموال غیر منقول عین یا منفعت یا حقوق راجع به آن با سند رسمی یا عدی را دارند یا خیر؟

پاسخ:

جناب آقای فروتنی

معاون محترم قضایی رئیس کل دادگستری استان خراسان رضوی

با سلام و دعای خیر؛

بازگشت به نامه شماره ۳۹۲۰۴/د مورخ ۱۵/۹/۱۳۹۹ به شماره ثبت وارده ۱۳۷۵ مورخ ۱۳۹۹/۹/۱۸ در رابطه با استعلام شماره ۱۳۹۸۰۲۵۰۰۳۷۷۴۱۸۱ مورخ ۷/۱۲/۱۳۹۸ رئیس محترم شعبه ۲۹ دادگاه تجدید نظر استان خراسان رضوی، نظریه مشورتی این اداره کل به شرح زیر اعلام می‌شود:

هرچند احصاء قوانین و مقررات حاکم بر موضوع و اعلام نظر پیرامون نسخ یا عدم نسخ آن‌ها از جمله وظایف اداره کل حقوقی قوه قضاییه نیست؛ اما به طور کلی باید اصل را بر ممنوعیت تملک اموال غیرمنقول توسط اتباع بیگانه در قلمرو جمهوری اسلامی ایران دانست؛ زیرا اولاً، موضوع تملک اموال غیرمنقول توسط اتباع بیگانه جزء امور حاکمیتی است و با لحاظ شق نخست بند «و» ماده ۸ قانون مدیریت خدمات کشوری مصوب ۱۳۸۶ نمی‌توان آن را جزء حقوق خصوصی اشخاص تلقی و اتباع خارجی را به نحو اطلاق از این حق بهره‌مند دانست. بر این اساس، هرچند وفق ماده ۹۶۱ قانون مدنی اتباع بیگانه می‌توانند از تمامی حقوق مدنی برخوردار شوند؛ مگر در بندهای سه‌گانه این ماده؛ اما این اصل باید با رعایت بند هشتم اصل چهل و سوم و اصل یکصد و پنجاه و سوم قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران و رعایت دیگر قوانین و مقررات راجع به استملاک اتباع بیگانه در ایران اعمال شود.

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

ثانیاً، هرچند دادنامه شماره ۳۶۲ مورخ ۱۲/۱۰/۱۳۷۸ هیأت عمومی دیوان عدالت اداری، ناظر بر ابطال آیین‌نامه اجرایی چگونگی تملک اموال غیرمنقول توسط اتباع خارجی غیرمقیم در جمهوری اسلامی ایران (موضوع تصویب‌نامه شماره ۱۳۲۳۵/ت ۱۳۹۹۶ه مورخ ۳/۱۱/۱۳۷۴) هیأت وزیران است؛ اما با توجه به مفاد این رأی که به نحو اطلاق هرگونه اعطای امتیاز به اتباع بیگانه از جمله تملک اموال غیرمنقول در قلمرو جغرافیایی کشور ایران را مستلزم تصویب قانون‌گذار دانسته است؛ باید دیگر مصوبات هیأت دولت از جمله آیین‌نامه راجع به استملاک اتباع خارجه مصوب ۱۳۲۸ و تصویب‌نامه قانونی مورخ ۱۳/۷/۱۳۴۲ و آیین‌نامه اجرایی آن را نیز فاقد وجاهت قانونی دانست.

ثالثاً، با توجه به قوانین و مقررات حاکم، موارد ممنوعیت و یا جواز تملک اموال غیرمنقول توسط اتباع بیگانه در قلمرو جغرافیایی جمهوری اسلامی ایران را از جمله می‌توان به شرح زیر بر شمرد؛

نخست. با عنایت به پیشینه تاریخی قضیه از جمله ماده ۵ پروتکل پیوست عهدنامه ترکمانچای (عهدنامه بازرگانی میان دولت‌های ایران و روسیه) و مستفاد از ماده یک آیین‌نامه استملاک اتباع خارجه مصوب ۱۳۲۸ و نیز با توجه به ماده اول قانون راجع به اموال غیرمنقول اتباع خارجی مصوب ۱۳۱۰ و تبصره یک ماده ۳ قانون راجع به جلب و حمایت سرمایه‌های خارجی مصوب ۱۳۳۴ و تبصره ماده ۲ قانون تشویق و حمایت سرمایه‌گذاری خارجی مصوب ۱۳۸۰، باید به نحو اطلاق به ممنوعیت تملک اراضی مزروعی توسط اتباع بیگانه نظر داد؛ این ممنوعیت، توابع و متعلقات راجع به اراضی مزروعی و حقوق عینی راجع به این اراضی که ممکن است به تملک منجر شود را نیز شامل می شود. (تبصره ماده اول راجع به اموال غیرمنقول اتباع خارجی مصوب ۱۳۱۰).

دوم. با توجه به ماده ۹۸۶ و تبصره ۲ ماده ۹۸۷ قانون مدنی، زن غیر ایرانی که در نتیجه ازدواج ایرانی می‌شود و بعد از طلاق یا فوت شوهر ایرانی به تابعیت اول خود رجوع کند و نیز زن ایرانی که بر اثر ازدواج تابعیت خارجی تحصیل می‌کند، حق داشتن اموال غیرمنقول را نخواهد داشت.

سوم. با توجه به حکم مقرر در بند ۳ ماده ۹۸۹ قانون مدنی مبنی بر فروش اموال غیرمنقول اتباع ایرانی که بدون رعایت مقررات قانون، تابعیت خارجی تحصیل کنند، این اشخاص حق تملک اموال غیرمنقول را فاقد هستند.

چهارم. بر اساس تبصره یک ماده ۲۴ قانون چگونگی اداره مناطق آزاد تجاری- صنعتی جمهوری اسلامی ایران مصوب ۱۳۷۲ اجاره زمین در این مناطق به اتباع خارجی مجاز و فروش آن مطلقاً ممنوع است.

پنجم. بر اساس ماده ۲۴ آیین‌نامه اجرایی قانون تشویق و حمایت سرمایه‌گذاری خارجی (موضوع تصویب‌نامه شماره ۳۲۵۵۶/ت ۲۷۰۳۲ مورخ ۲۳/۸/۱۳۷۱ هیأت وزیران) در مواردی که انجام سرمایه‌گذاری خارجی به تشکیل شرکت ایرانی منجر شود، تملک زمین به نام شرکت متناسب با طرح سرمایه‌گذاری به تشخیص سازمان منطقه‌آزاد تجاری، صنعتی مجاز است. همچنین به موجب ماده ۹ آیین‌نامه نحوه استفاده از زمین و منابع ملی در مناطق آزاد

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

تجاری- صنعتی جمهوری اسلامی ایران مصوب ۱۰/۱۲/۱۳۷۳، فروش و انتقال قطعی زمین به اتباع خارجی و همچنین شرکت‌هایی که تمام یا بخشی از سرمایه آن‌ها متعلق به اتباع خارجی باشد، ممنوع است.

ششم. با توجه به ماده واحده قانون حمایت از طرح بهسازی و نوسازی بافت‌های فرسوده پیرامون حرم مطهر حضرت امام رضا (ع) و حضرت معصومه (س) مصوب ۱۳۸۴ با اصلاحات بعدی، صدور مجوز خرید و استملاک و همچنین نقل و انتقال‌های بعدی به نام اتباع مسلمان خارجی با تصویب کمیسیونی به دبیری وزارت مسکن و شهرسازی (راه و شهرسازی) و متشکل از نمایندگان وزارت اطلاعات، وزارت امور خارجه، وزارت مسکن و شهرسازی، وزارت کشور و حسب مورد نماینده آستان قدس رضوی یا آستان مقدسه حضرت معصومه (س) جایز است.

هفتم. علاوه بر قوانین و مقررات فوق‌الذکر، برخی معاهدات منعقده با کشورهای خارجی نیز متضمن حکم تملک اتباع کشورهای طرف معاهده است که به طور معمول این امر به شرط رفتار متقابل منوط شده است؛ از این جمله است بند یک ماده ۲ و ماده ۳۰ کنوانسیون وین در روابط کنسولی مصوب ۱۳۵۳ و مواد دوم و بیست و یکم قانون مربوط به قرارداد وین در روابط سیاسی مصوب ۱۳۴۳.

هشتم. خرید ملک توسط دولت‌های خارجه برای محل سفارتخانه یا کنسول‌گری یا مؤسسات وابسته به آن در ایران نیز مشمول مقررات خاص خود از جمله منوط به تصویب هیأت وزیران و به شرط معامله متقابل است.

دکتر احمد رفیعی

مدیرکل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۳۹۹/۰۹/۲۵

۷/۹۹/۱۳۲۵

شماره پرونده: ۱۳۲۵-۱۳۹-۹۹ ح

استعلام:

نظر به تمایل و درخواست تعدادی از همکاران اداری حوزه ستادی قوه قضاییه، سازمان‌های تابعه، شورای حل اختلاف و دیوان عدالت اداری به امر داوری در محاکم، خواهشمند است از نظر قانونی و حقوقی بررسی و تبیین فرمایید آیا کارکنان مذکور می‌توانند در امر داوری محاکم همکاری و اشتغال داشته باشند؟

پاسخ:

جناب آقای مهدوی

قائم‌مقام محترم مرکز حفاظت و اطلاعات قوه قضاییه

با سلام و دعای خیر؛

بازگشت به استعلام شماره ۳۴۲۸۱۳/۹۵۰/م/۱۱۰ مورخ ۱۳۹۹/۰۹/۱۱ به شماره ثبت وارده ۱۳۲۵ مورخ ۱۳۹۹/۰۹/۱۲، نظریه مشورتی این اداره کل به شرح زیر اعلام می‌شود:

۱- با توجه به صراحت ماده ۴۷۰ قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب در امور مدنی مصوب ۱۳۷۹، کلیه قضات اعم از این‌که در دادگاه‌ها، دیوان عدالت اداری، بخش‌های ستادی قوه قضاییه و یا شوراهای حل اختلاف شاغل باشند، همچنین کلیه کارمندان اداری شاغل در محاکم (اعم از بدوی و تجدید نظر) و دادسراهای عمومی و انقلاب و دادسراهای نظامی، با لحاظ این‌که طبق ماده ۲۲ قانون آیین دادرسی کیفری، دادسرا در معیت دادگاه تشکیل می‌شود، از داوری در پرونده‌ها، هرچند با تراضی طرفین باشد، ممنوع هستند.

۲- اولاً، واژه «کارمندان» مذکور در بند ۸ ماده ۴۶۹ قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب در امور مدنی مصوب ۱۳۷۹ در معنای اعم آن به کار رفته است؛ زیرا فلسفه وضع این بند که جلوگیری از عواقب احتمالی ناشی از ارجاع امر داوری به کارمندان دولت است، شامل تمامی کارکنان دولت (در معنای اعم آن) از جمله شوراهای حل اختلاف می‌شود و از این جهت کارمند به معنای مصطلح خصوصیتی ندارد؛ اما باید توجه داشت که کارمندان شاغل در محاکم در هر حال مشمول ماده ۴۷۰ قانون فوق‌الذکر بوده و از داوری ممنوع هستند.

ثانیاً، گرچه شوراهای حل اختلاف با عنایت به ماده ۴۷۷ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲، مرجع قضایی است، اما «محکمه قضایی» نمی‌باشد؛ بنابراین اعضا و کارکنان شورای حل اختلاف از شمول ماده ۴۷۰ قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب در امور مدنی مصوب ۱۳۷۹ خارج‌اند.

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

ثالثاً، مقصود از عبارت «حوزه مأموریت» مذکور در بند ۸ ماده ۴۶۹ قانون صدرالذکر، حوزه جغرافیایی محل خدمت کارمندان دولت است. بنابراین پذیرش داوری در خارج از شهرستان محل خدمت از سوی کارمندان مشمول این بند بلامانع است.

۳- از آنجا که محاکم قضایی مذکور در ماده ۴۷۰ قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب در امور مدنی مصوب ۱۳۷۹ اصولاً ناظر به دادگاه به عنوان مرجع رسیدگی‌کننده به دعاوی ترافعی و صدور حکم است، بنابراین دیوان عدالت اداری از شمول عنوان محکمه خارج است و چون ممنوعیت اشخاص از انتخاب به عنوان داور خلاف اصل است، در موارد تردید باید به قدر متیقن اکتفا شود و در نتیجه ممنوعیت مزبور شامل کارمندان دیوان عدالت اداری نمی‌شود.

دکتر احمد رفیعی

مدیرکل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۳۹۹/۰۹/۲۳

۷/۹۹/۱۳۲۴

شماره پرونده: ۱۳۲۴-۱۶۸-۹۹ک

استعلام:

در پرونده کیفری برای متهم قرار تأمین کیفری از نوع وثیقه به مبلغ ۲۲ میلیارد ریال صادر می‌شود و وثیقه‌گذار ملکی را معرفی می‌کند که کارشناس آن را ۱۸ میلیارد ریال ارزیابی کرده است و ملک به ازای ۱۸ میلیارد ریال در اداره ثبت بازداشت می‌شود، ولی قاضی قرار قبولی وثیقه را به مبلغ ۲۲ میلیارد ریال تنظیم و امضا می‌کند. حال در مرحله اجرای حکم که محکوم حضور نیافته، آیا بایستی با در نظر گرفتن مواد ۲۱۷ و ۲۲۳ و ۲۲۴ و ۲۳۰ قانون آیین دادرس کیفری، دستور ضبط به مبلغ ۲۲ میلیارد ریال صادر شود یا به مبلغ ۱۸ میلیارد ریالی که دستور بازداشت آن صادر شده و اداره ثبت نیز به همین میزان توقیف کرده است؟

پاسخ:

جناب آقای الواری

معاون محترم دادستان و جانشین سرپرست ناحیه ۳ دادسرای عمومی و انقلاب تهران

با سلام و دعای خیر؛

بازگشت به استعلام شماره ۹۰۰۱/۴۵۵/۲۳ مورخ ۱۳۹۹/۰۹/۱۱ به شماره ثبت وارده ۱۳۲۴ مورخ ۱۳۹۹/۰۹/۱۲، نظریه مشورتی کمیسیون آیین دادرسی کیفری (۱) این اداره کل به شرح زیر اعلام می‌شود:

اصولاً مسؤولیت وثیقه‌گذار به مال مورد وثیقه محدود می‌شود. در فرض استعلام که در اثر اشتباه قاضی، مالی به ارزش کمتر از مبلغ قرار قبولی وثیقه توقیف شده است، با لحاظ اینکه وثیقه‌گذار با امضای قرار قبولی، متعهد به مبلغ وثیقه (در فرض سؤال به میزان بیست و سه میلیارد ریال) است، بنابراین اشتباه در پذیرش مالی به ارزش کمتر از مبلغ قرار قبولی صادره موجب انتفای تعهد وثیقه‌گذار نسبت به مابه‌التفاوت ارزش مال توقیفی تا میزان تعهد واقعی وی نیست.

دکتر احمد رفیعی

مدیرکل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۳۹۹/۰۹/۲۵

۷/۹۹/۱۳۲۰

شماره پرونده: ۱۳۲۰-۱/۱۸۶-۹۹ک

استعلام:

آقای «الف» پس از خرید یک قطعه زمین از آقای «ب»، به منظور ساخت تعدادی واحد مسکونی در این زمین، اقدام به پیش‌فروش واحدها می‌کند؛ لیکن قبل از هر گونه عملیات ساختمانی، زمین مورد نظر را به شخص ثالث می‌فروشد. آیا این اقدام «الف» انتقال مال غیر محسوب می‌شود؟ به عبارت دیگر، آیا پیش خریداران واحدها در این حالت مالک عرصه نیز تلقی می‌شوند؟

۲- چنانچه آقای «الف» پس از خرید زمین از آقای «ب» و تنظیم قراردادهای پیش فروش واحدها با افراد پیش‌خریدار، معامله خود با «ب» را اقاله کند، آیا این اقدام نیز انتقال مال غیر محسوب می‌شود یا بزه دیگری است و یا جرم نیست؟ به عبارت دیگر، همان‌طور که انتقال مال غیر در قالب بیع، صلح، هبه و ... تحقق می‌یابد، آیا در قالب اقاله یا فسخ نیز قابل تحقق است؟ چنانچه پاسخ مثبت باشد، آیا اقدام «الف» در پیش فروش ساختمان به معنای تلف حکمی عرصه نیز می‌باشد که گفته شود در چنین جائی اقاله با استرداد اصل مبیع اساساً تحقق نمی‌یابد و در تحقق جرم و ارکان آن اثرگذار خواهد بود؟

پاسخ:

جناب آقای لطفی‌نسب

معاون قضایی محترم رییس کل دادگستری استان قم

با سلام و دعای خیر؛

بازگشت به استعلام شماره ۹۰۲۰/۱۰۰/۵۰۰۲ مورخ ۱۳۹۹/۰۹/۱۰ به شماره ثبت وارده ۱۳۲۰ مورخ ۱۳۹۹/۰۹/۱۱، نظریه مشورتی کمیسیون سؤالات خاص کیفری این اداره کل به شرح زیر اعلام می‌شود:

۱- اولاً، قرارداد پیش فروش ساختمان که بدون سند رسمی و به صورت عادی منعقد شده است، بر اساس ماده ۱۰ قانون مدنی، معتبر و لازم‌الاجرا می‌باشد و عدم تنظیم آن به صورت رسمی و پیش‌بینی ضمانت اجرای کیفری برای عدم تنظیم سند رسمی در قانون پیش فروش ساختمان مصوب ۱۳۸۹ موجب بطلان یا عدم نفوذ این قرارداد نیست و فقط امتیازات و مقررات خاص قانون موصوف در مورد قراردادهای عادی پیش فروش قابل اعمال نیست.

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

ثانیاً، انتقال موضوع معامله (عرصه ملک) به غیر بدون اذن پیشخریداران می‌تواند از مصادیق فروش مال غیر محسوب شود و به هر حال، تشخیص موضوع با قاضی رسیدگیکننده است.

۲- اولاً، مستفاد از مواد ۲۸۳، ۲۸۶ و ۴۵۴ قانون مدنی، در فرض استعلام که پس از پیش‌فروش آپارتمان‌ها، پیش‌فروشنده نسبت به اقاله قرارداد خرید زمین با ید ماقبل اقدام کرده است، از آنجایی‌که این امر موجب فسخ معامله دوم نمی‌شود، در خصوص استرداد مورد معامله، مانند تلف مورد معامله (تلف حکمی) است و خریدار (پیش‌فروشنده) مکلف است قیمت مورد معامله را به فروشنده مسترد کند.

ثانیاً، با توجه به پاسخ بند اولاً، در فرض این قسمت از استعلام وقوع بزه انتقال مال غیر منتفی است.

دکتر احمد رفیعی

مدیرکل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۳۹۹/۰۹/۲۳

۷/۹۹/۱۳۰۹

شماره پرونده: ۱۳۰۹-۲/۱۸۶-۹۹ک

استعلام:

در جرایم تعزیری قابل گذشت هر گاه متضرر از جرم در مدت یک سال از تاریخ وقوع جرم شکایت نکند و مدعی عدم اطلاع از وقوع جرم باشد الف) آیا اصل بر اطلاع شاکی از تاریخ وقوع جرم می‌باشد یا خیر؟ ب) اثبات عدم اطلاع از وقوع جرم برعهده چه کسی است؟ پ) در فرض سوال مواردی که قاضی می‌تواند ادعای عدم اطلاع شاکی از وقوع جرم را بپذیرد وفق ماده ۱۰۶ از قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲ موارد حصری تحت سلطه بودن متهم یا به دلیل خارج از اختیار بودن متهم از طرح شکایت می‌باشد یا خیر؟

ضمن عدول از استعلام ۱۵۹۵/۶۳۴ مورخ ۱۳۹۹/۹/۵ فردی در سال ۱۳۸۶ مرتکب کلاهبرداری شده که ارزش ملک در آن سال کمتر از صد میلیون تومان است شاکی ازآن تاریخ اطلاع از وقوع جرم داشته و در آذر ماه سال جاری ۱۳۹۹ اقدام به طرح شکایت کلاهبرداری کرده است. الف) آیا وفق ماده ۱۱ از قانون کاهش مجازات حبس تعزیری مصوب ۱۳۹۹/۲/۲۳ موضوع مشمول مرور زمان طرح شکایت موضوع ماده ۱۰۶ از قانون مجازات اسلامی شده است؟ ب) برای بررسی این امر که کلاهبرداری مشمول مرور زمان شکایت شده است ارزش ملک در زمان وقوع جرم ملاک است یا در زمان طرح شکایت ملاک می‌باشد؟

پاسخ:

جناب آقای حسن‌زاده

رئیس محترم شعبه ۱۰۴ دادگاه کیفری دو دادگستری شهرستان رباط کریم مستقر در پرند

با سلام و دعای خیر؛

بازگشت به استعلام شماره ۱۶۰۷/۶۳۴ مورخ ۱۳۹۹/۹/۵ به شماره ثبت وارده ۱۳۰۹ مورخ ۱۳۹۹/۹/۸، نظریه مشورتی کمیسیون قوانین کیفری این اداره کل به شرح زیر اعلام می‌شود:

الف و ب- در فرض سؤال که شاکی در جرم قابل گذشت اظهار می‌دارد در زمانی از وقوع جرم مطلع شده که با لحاظ فاصله زمانیِ اطلاع وی و اعلام جرم، بزه انتسابی به متهم مشمول مرور زمان شکایت موضوع ماده ۱۰۶ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲ نمی‌باشد و در واقع شاکی منکر اطلاع از وقوع جرم در گذشته و یا به محض ارتکاب آن است؛ نافی را نفی کافی است و لذا چنانچه متهم مدعی شمول مرور زمان به واسطه علم و اطلاع شاکی در تاریخی پیش از زمانی باشد که شاکی اقدام خود را بر آن مبنا قرار داده است، باید آن را اثبات کند.

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

پ- موارد توجیه کننده عدم اطلاع شاکی از وقوع بزه مذکور در ماده ۱۰۶ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲، حصری است و تشخیص مصادیق این دو عذر با قاضی رسیدگی کننده است.

دکتر احمد رفیعی

مدیرکل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۳۹۹/۰۹/۲۴

۷/۹۹/۱۳۰۶

شماره پرونده: ۱۳۰۶-۹/۲-۹۹ ح

استعلام:

در خصوص قانون فهرست قوانین و احکام نامعتبر در حوزه سلامت و در جهت رفع ابهام ایجاد شده منظور از مواد ۱۱۲۲ و ۱۱۳۰ قانون مدنی در قانون مذکور مواد منسوخ سابق است که با توجه به مواد جایگزین نسخ آنها روشن است می‌باشد و یا اینکه مواد معتبر فعلی نسخ شده‌اند؟

پاسخ:

جناب آقای فصیحی رامندی

رئیس محترم شعبه دوم دادگاه عمومی حقوقی تاکستان

با سلام و دعای خیر؛

بازگشت به استعلام شماره ۹۰۳۱/۴۴۶۰۱/۱ مورخ ۱۳۹۹/۰۹/۰۶ به شماره ثبت وارده ۱۳۰۶ مورخ ۱۳۹۹/۰۹/۰۸، نظریه مشورتی کمیسیون قوانین خانواده وامور حسبی این اداره کل به شرح زیر اعلام می‌شود:

قانون‌گذار در قانون فهرست قوانین و احکام نامعتبر در حوزه سلامت مصوب ۵/۸/۱۳۹۹ در مقام وضع مقررات تأسیسی و نسخ قانون لازم‌الاجرا نبوده است؛ بلکه در مقام احصاء و ارائه فهرستی از قوانین و مقرراتی بوده که سابق بر وضع این قانون به طور ضمنی نسخ شده یا مدت اجرای آن منقضی شده و یا اجرای آن موضوعاً منتفی شده است. لذا عبارت مندرج در ردیف ۷۰ جدول پیوست این قانون ناظر بر مواد ۱۱۲۲ و ۱۱۳۰ قانون مدنی مصوب ۲۰/۱/۱۳۱۴ است که به موجب قوانین بعدی در برهه‌های زمانی سابق بر وضع قانون فهرست قوانین و احکام نامعتبر در حوزه سلامت مصوب ۵/۸/۱۳۹۹ نسخ شده است و ردیف یاد شده منصرف از مواد ۱۱۲۲ و ۱۱۳۰ قانون مدنی مصوب ۱۴/۸/۱۳۷۰ است بنابه مراتب فوق مواد ۱۱۲۲ و ۱۱۳۰ قانون مدنی مصوب ۱۳۷۰ و تبصره الحاقی ۲۹/۴/۱۳۸۱ ماده اخیرالذکر به قوت و اعتبار خود باقی است.

دکتر احمد رفیعی

مدیرکل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۳۹۹/۰۹/۲۶

۷/۹۹/۱۲۹۷

شماره پرونده: ۱۲۹۷-۶۶-۹۹ ع

استعلام:

با عنایت به این‌که حسب بند ۱۴ ماده ۵۵ قانون شهرداری‌ها رفع خطر از ابنیه و مستحدثات مشرف به معابر عمومی که به لحاظ فرسودگی و عدم استحکام و احتمال سقوط یا ریزش آوار موجب بروز خطرات جانی یا مالی برای شهروندان می‌گردد از وظایف ذاتی شهرداری‌ها می‌باشد گاهاً مشاهده می‌گردد که ابنیه مذکور در شهرداری‌ها دارای سوابق تجاری و کسب پیشه می‌باشد و به همین سبب در شهرداری محل وقوع ملک اقدام به صدور مفاصا حساب گردیده است حال با لحاظ تکلیف معینه فوق‌الذکر و در صورت استنکاف مالک از تخریب پس از ابلاغ قانونی مراتب و انجام رفع خطر توسط شهرداری که غالبا با امحاء و تخریب کامل بنا همراه می‌باشد آیا مالک مستحق دریافت خسارت یا غرامت بابت سوابق مذکور می‌باشد یا خیر؟ توضیحاً این‌که به نظر می‌رسد بر اساس ظاهر نص قانونی فوق‌الذکر بند ۱۴ ماده ۵۵ تکلیف مذکور به عنوان اقدام فورس ماژور از سوی شهرداری که به نیابت از مالک و در حمایت از حقوق عمومی و دفاع از جان و مال شهروندان اقدام نموده نمی‌تواند موجب ادعای مالک بنا بر دایر بر وصول غرامت یا خسارت گردد چرا که حتی تبصره بند مذکور اشعار داشته در صورت رفع خطر توسط شهرداری مربوطه حتی خسارات و هزینه‌های تخریب به علاوه ۱۵ درصد از مالک وصول می‌گردد که خود اماره‌ای بر عدم لزوم پرداخت خسارت به مالک می‌باشد مضافاً این‌که این امر بدواً تکلیف مالک بوده که به لحاظ استنکاف و ضرورت محافظت از جان و مال شهروندان متعاقباً توسط شهرداری اجرا می‌گردد.

پاسخ:

حجت الاسلام و المسلمین جناب آقای دکتر مصدق

معاون محترم حقوقی و امور مجلس قوه قضاییه

سلام علیکم؛

احتراماً، بازگشت به نامه شماره ۹۰۰۰/۱۶۳۳۱/۵۰۰ مورخ ۱۳۹۹/۹/۳ به شماره ثبت وارده ۱۲۹۷ مورخ ۱۳۹۹/۹/۴، درباره استعلام شماره ۲۰۳۹۹۳۲۰۵ مورخ ۱۵/۸/۱۳۹۹ مدیر محترم منطقه سه شهرداری همدان، نظریه مشورتی این اداره کل به شرح زیر اعلام می‌شود:

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

اولاً، تکلیف صاحب بنای مشرف به خرابی به رفع خطر و یا تخریب بنا، حکمی عام است که علاوه بر بند ۱۴ ماده ۵۵ قانون شهرداری مصوب۱۳۳۴ با اصلاحات و الحاقات بعدی و تبصره الحاقی به آن (۲۷/۱۱/۱۳۴۵)، در ماده ۱۲۲ قانون مدنی نیز پیش‌بینی شده است.

ثانیاً، در خصوص بند ۱۴ ماده ۵۵ مذکور، قانون‌گذار شهرداری را مکلف کرده است که ابتدا ابلاغ مدت‌دار متناسبی به مالکان ابنیه و مستحدثات فرسوده و در معرض خطر سقوط یا ریزش آوار جهت رفع خطر صادر و ارسال کند و در فرض عدم اجرای دستور، شهرداری را مکلف به رفع خطر دانسته است که این امر می‌تواند عندالاقتضاء با تخریب جزئی و یا کلی بنا همراه باشد. این حکم به عنوان وظیفه ذاتی شهرداری و با هدف رفع و پیشگیری از خطرات بدنی و مالی شهروندان پیش‌بینی شده است.

ثالثاً، مقنن در قسمت اخیر تبصره الحاقی مقررکرده است که هزینه مصروف به اضافه صدی پانزده خسارت از مالک یا صاحب ملک دریافت خواهد شد. این جریمه به سبب اهمال مالک یا صاحب بنا در رفع خطر از ملک وعدم توجه به ابلاغیه شهرداری است.

رابعاً، تخریب اعیانی به معنای تلف کلی عین مستأجره نیست؛ زیرا در اموال غیر منقول، عین مستأجره اعم از عرصه و اعیان است و در برخی موارد حتی بدون بازسازی می‌توان از عرصه استفاده کرد، در مواردی که مستأجر در عین مستأجره دارای حق کسب، پیشه یا تجارت و یا حق سرقفلی است، به نظر می‌رسد با تخریب اعیانی، حق مذکور (لااقل در حد اولویت در استفاده از عین مستأجره) از بین نمی‌رود و در صورت تردید، بقاء این حق استصحاب می‌شود؛ چنانچه رأی اصراری شماره ۶-۱۳۷۷ هیأت عمومی حقوقی دیوان عالی کشور بر همین اساس صادر شده است. بنا به مراتب مذکور و صرف‌نظر از بند اخیرالذکر، شهرداری تکلیفی به پرداخت حقوق ادعایی مستأجر اعم از سرقفلی و یا حق کسب، پیشه و تجارت ندارد.

دکتر احمد رفیعی

مدیرکل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۳۹۹/۰۹/۲۲

۷/۹۹/۱۲۹۵

شماره پرونده: ۱۲۹۵-۱۸۸-۹۹ ح

استعلام:

چنانچه بر طبق بند ۴ ماده ۱۹۹ و ماده ۲۰۴ لایحه قانونی اصلاح قسمتی از قانون تجارت مصوب ۱۳۴۷ مجمع عمومی فوق‌العاده رأی به انحلال شرکت بدهد و مدیر تصفیه را معین کند و حق‌الزحمه مدیر تصفیه با توافق ده درصد از عواید شرکت از اموال منقول و غیر منقول شرکت پس از وصول طلب و پرداخت بدهی‌های طلبکاران از شرکت تعیین شود.آیا پس از تصفیه طلب و بدهی‌ها و پیش از اعلام ختم عملیات تصفیه به مرجع ثبت شرکت‌ها، انتقال ده درصد مورد توافق به مدیر تصفیه و اقارب امکان پذیر است؟

پاسخ:

جناب آقای صادقی راد

رئیس محترم شعبه چهارم دادگاه عمومی حقوقی شهرستان یزد

بازگشت به استعلام شماره ۹۰۳۰/۲۰۰۴۴/۷۲۱ مورخ ۱۳۹۹/۹/۴ به شماره ثبت وارده ۱۲۹۵ مورخ ۱۳۹۹/۹/۴، نظریه مشورتی این اداره کل به شرح زیر اعلام می‌شود:

۱ و ۲- به موجب ماده ۲۱۳ لایحه قانونی اصلاح قسمتی از قانون تجارت مصوب ۱۳۴۷ «انتقال دارایی شرکت در حال تصفیه کلاً یا بعضاً به مدیر یا مدیران تصفیه و یا اقارب آن‌ها ... ممنوع است. هر نقل و انتقالی که بر خلاف مفاد این ماده انجام گیرد باطل خواهد بود». همچنین مطابق ماده ۲۲۷ لایحه قانونی یاد شده «مدیران تصفیه مکلفند ظرف مدت یک ماه پس از ختم تصفیه مراتب را به مرجع ثبت شرکت‌ها اعلام دارند تا به ثبت برسد ...». بنابراین تا پیش از ختم تصفیه امکان پرداخت حق‌الزحمه مدیر تصفیه و انتقال قسمتی از دارایی شرکت به مدیر تصفیه بابت حق‌الزحمه وی وجود ندارد؛ و اما چنانچه عملیات تصفیه خاتمه یافته باشد، یعنی تمام تعهدات و بدهی شرکت پرداخت شده باشد، مدیر تصفیه می‌تواند حق‌الزحمه خود را دریافت کند و این امر منوط به اعلام عملیات ختم تصفیه به اداره ثبت شرکت‌ها نیست، چرا که اعلام به ثبت شرکت‌ها از جهت حذف نام شرکت از دفتر ثبت شرکت‌ها و دفتر ثبت تجاری است.

شایسته ذکر است مستفاد از ماده ۲۲۸ لایحه قانونی یادشده، دریافت حق‌الزحمه مدیر تصفیه از وجوه باقی مانده شرکت نیازمند تشریفات خاصی نیست.

دکتر احمد رفیعی مدیرکل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۳۹۹/۰۹/۲۲

۷/۹۹/۱۲۹۰

شماره پرونده: ۱۲۹۰-۱/۱۸۶-۹۹ک

استعلام:

چنانچه زندانی دارای دو فقره محکومیت کیفری باشد و پیش از شروع به اجرای حکم دوم، مرتکب غیبت از مرخصی شود و از تاریخ غیبت از مرخصی، مدت مرور زمان سپری شود، آیا از جمع مواد ۱۰۸ و ۱۱۰ قانون مجازات اسلامی می‌توان گفت که محکومیت دوم مشمول مرور زمان شده است؟

پاسخ:

جناب آقای الواری

معاون محترم دادستان و جانشین سرپرست دادسرای عمومی و انقلاب ناحیه ۳ تهران

با سلام و دعای خیر؛

بازگشت به نامه شماره ۹۰۰۱/۴۴۵/۲۳ مورخ ۱۳۹۹/۰۹/۰۳ به شماره ثبت وارده ۱۲۹۰ مورخ ۱۳۹۹/۰۹/۰۳ در رابطه با استعلام دادیار محترم شعبه سوم اجرای احکام کیفری آن دادسرا، نظریه مشورتی کمیسیون قوانین کیفری این اداره کل به شرح زیر اعلام می‌شود:

بنا به تصریح ماده ۱۱۰ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲ «هرگاه در مورد یک شخص به موجب حکم یا احکامی محکومیت‌های قطعی متعدد صادر شود، شروع به اجرای هر یک از محکومیت‌ها نسبت به دیگر محکومیت‌ها قاطع مرور زمان است.»؛ بنابراین موضوع سؤال به اعتبار شروع به اجرای محکومیت قبلی (با توجه به این‌که مرخصی جزء دوره تحمل مجازات تلقی می‌شود) و اعلام مراتب محکومیت موخر به زندان در زمان تحمل محکومیت به خاطر محکومیت سابق، از شمول ماده ۱۰۸ قانون مجازات اسلامی خارج و مشمول ماده ۱۱۰ همین قانون است.

دکتر احمد رفیعی

مدیرکل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۳۹۹/۰۹/۲۲

۷/۹۹/۱۲۸۲

شماره پرونده: ۱۲۸۲-۱/۱۸۶-۹۹ک

استعلام:

با توجه به ماده ۳ قانون تعاریف محدوده و حریم شهر و روستا و شهرک و نحوه تعیین آن‌ها مصوب ۱۳۸۴ که کنترل و نظارت بر احداث هرگونه ساخت و ساز در داخل محدوده روستا را از وظایف دهیاری دانسته است اولاً، دهیاری در اجرای این ماده قانونی به چه نحو باید رفتار کند و آیا ضمانت اجرایی برای آن وجود دارد ؟ ثانیاً، چنانچه دهیاری در اجرای این قانون جهت جلوگیری از ساخت و ساز اقدام کند، آیا هرگونه تمرد و مقاومت در برابر آن مشمول ماده ۶۰۷ قانون مجازات اسلامی تعزیرات مصوب ۱۳۷۵ می‌شود ؟ ثالثاً، آیا دهیاری در اجرای وظیفه قانونی جلوگیری از ساخت و ساز می‌تواند محل را پلمپ کند به نحوی که در صورت شکستن پلمپ موضوع مشمول ماده ۵۴۳ قانون اخیرالذکر شود؟ رابعاً، چنانچه موضوع ساخت و ساز غیر مجاز روستا در کمیسیون ماده ۹۹ قانون شهرداری مصوب ۱۳۳۴ با اصلاحات و الحاقات بعدی طرح و منتهی به صدور رأی شود، نحوه اجرا و ضمانت اجرای چنین آرائی چگونه است؟

پاسخ:

جناب آقای دانیالی

رئیس محترم حوزه قضایی بخش آفتاب

با سلام و دعای خیر؛

بازگشت به استعلام شماره ۹۰۰۱/۷۷/۵۱۱ مورخ ۱۳۹۹/۸/۲۸ به شماره ثبت وارده ۱۲۸۲ مورخ ۱۳۹۹/۹/۳، نظریه مشورتی کمیسیون قوانین عمومی و بین‌الملل این اداره کل به شرح زیر اعلام می‌شود:

۱- با توجه به مقررات ماده ۳ قانون تعاریف محدوده وحریم شهر و روستا و شهرک و نحوه تعیین آن‌ها مصوب ۱۳۸۴، کنترل و نظارت بر احداث هرگونه ساخت و ساز در داخل محدوده روستا بر عهده دهیاری‌ها است و به موجب تبصره ۲ ماده واحده قانون الحاق یک بند و۳ تبصره به عنوان بند۳ به ماده ۹۹ قانون شهرداری‌ها مصوب ۱۳۷۲ به منظور جلوگیری از ساخت وسازهای غیرمجاز در خارج از حریم مصوب شهرها و نحوه رسیدگی به موارد تخلف، کمیسیونی مرکب از نمایندگان وزارت کشور و قوه قضاییه و وزارت مسکن(راه) و شهرسازی در استانداری‌ها تشکیل می‌شود و با رعایت ماده ۴ آیین‌نامه استفاده از اراضی، احداث بنا و تأسیسات در خارج از حریم شهرها و

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

محدوده روستاها مصوب ۱۰/۲/۱۳۹۱ رأی بر قلع بنا یا جریمه معادل ۵۰ تا ۷۰ درصد قیمت اعیانی صادر خواهد کرد.

۲- دهیاری‌ها دارای شخصیت حقوقی مستقل بوده و طبق ماده واحده قانون تأسیس دهیاری‌های خودکفا در روستاهای کشور مصوب ۱۳۷۷ جزء نهادهای عمومی غیر دولتی محسوب می‌شود بنابراین، صرف‌نظر از این‌که وظیفه جلوگیری از ساخت و ساز غیر مجاز در داخل محدوده روستا از وظایف دهیاری‌ها نیست، با توجه به عبارت «مأمورین دولت» در ماده ۶۰۷ قانون مجازات اسلامی (تعزیرات) مصوب ۱۳۷۵ و لحاظ تفسیر مضیق قوانین کیفری و تفسیر به نفع متهم، تمرد در مقابل مأموران به خدمات عمومی از قبیل کارکنان دهیاری‌ها مشمول ماده ۶۰۷ پیش‌گفته نخواهد بود.

۳- هر چند که عبارت «مقامات صالح رسمی» در صدر ماده ۵۴۳ قانون مجازات اسلامی (تعزیرات) مصوب ۱۳۷۵ کارکنان دهیاری را هم در بر می‌گیرد، لیکن از آن‌جا که در قوانین موجود جوازی برای پلمپ محل‌هایی که بدون پروانه یا مخالف مفاد پروانه ساختمانی احداث می‌شوند توسط مأموران دهیاری پیش‌بینی نشده است، لذا شمول ضمانت اجرای مذکور در این ماده بر عملکرد کارکنان دهیاری از حیث موضوع منتفی است.

۴- با توجه به این‌که رسیدگی به تخلفات ساختمانی در اراضی غیرزراعی و باغ‌ها در خارج از محدوده شهرها و شهرک‌ها بر عهده کمیسیون مقرر در تبصره ۲ ماده واحده قانون الحاق یک بند و۳ تبصره به ماده ۹۹ قانون شهرداری است و مقر این کمیسیون در استانداری‌ها است، لذا اجرای آراء کمیسیون بر عهده استانداری است که از طریق فرمانداری و بخشداری و دهیاری که زیر مجموعه استانداری‌ها و به همین اعتبار زیرمجموعه وزارت کشور هستند، با همکاری نیروی انتظامی صورت می‌گیرد و در صورتی که متخلف به جریمه محکوم شود، اجرای رأی مزبور به شرح فوق‌الذکر خواهد بود و مجوز قانونی جهت تسری حکم مقرر در تبصره ۲ ماده ۱۰۰ قانون شهرداری مصوب ۱۳۳۴ با اصلاحات و الحاقات بعدی (صدور حکم به تخریب) نسبت به آرای کمیسیون صدرالذکر وجود ندارد.

دکتر احمد رفیعی

مدیرکل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۳۹۹/۰۹/۲۴

۷/۹۹/۱۲۷۷

شماره پرونده: ۱۲۷۷-۲/۱۸۶-۹۹ک

استعلام:

با توجه به ماده ۱۱ قانون کاهش مجازات تعزیری که در مقام احصاء جرایم قابل گذشت بعد از ماده ۶۹۰ قانون مجازات اسلامی عبارت « در مواردی که املاک و اراضی متعلق به اشخاص خصوصی باشد». را اضافه کرده است، آیا جرم تصرف عدوانی اراضی ملی و دولتی موضوع ماده ۶۹۰ قانون فوق غیر قابل گذشت محسوب می‌شود ی؟ در این صورت آیا ماده ۵۹ قانون حفاظت و بهره¬برداری از جنگل¬ها و مراتع کشور نسخ شده است؟

پاسخ:

جناب آقای حسینی

معاون قضایی محترم دادسرای عمومی و انقلاب تهران

با سلام و دعای خیر؛

بازگشت به استعلام شماره ۹۰۰۱/۲۸۵۱/۲۰۱ مورخ ۱۳۹۹/۹/۱ به شماره ثبت وارده ۱۲۷۷ مورخ ۱۳۹۹/۹/۲، نظریه مشورتی کمیسیون آیین دادرسی کیفری (۲) این اداره کل به شرح زیر اعلام می‌شود:

اولاً، با عنایت به ماده ۱۱ قانون کاهش مجازات حبس تعزیری مصوب ۱۳۹۹ بزه تصرف عدوانی فقط نسبت به املاک و اراضی متعلق به اشخاص خصوصی قابل گذشت اعلام شده است و این جرایم نسبت به املاک و اراضی اشخاص دولتی و عمومی و از جمله منابع طبیعی غیر قابل گذشت است.

ثانیاً، با توجه به پاسخ بند یک، پاسخ به سؤال دوم در خصوص ماده ۵۹ قانون حفاظت و بهره‌برداری از جنگل‌ها و مراتع کشور منتفی است.

دکتر احمد رفیعی

مدیرکل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۳۹۹/۰۹/۲۳

۷/۹۹/۱۲۷۴

شماره پرونده: ۱۲۷۴-۱۶۸-۹۹ک

استعلام:

در صورت ارسال پرونده از سوی دادگاه کیفری دو جهت رفع نقص تحقیقات به دادسرا، آیا اقداماتی مانند رفع توقیف خودرو یا پذیرش تأمین کیفری بر عهده دادگاه است یا دادسرا؟

پاسخ:

جناب آقای جلالوند

معاون قضایی محترم رئیس کل دادگستری استان قزوین

با سلام و دعای خیر؛

بازگشت به استعلام شماره ۹۰۳۱/۴۲۶۸۹/۱ مورخ ۱۳۹۹/۸/۲۷ به شماره ثبت وارده ۱۲۷۴ مورخ ۱۳۹۹/۹/۱، نظریه مشورتی کمیسیون آیین دادرسی کیفری (۱) این اداره کل به شرح زیر اعلام می‌شود:

اولاً، با عنایت به مواد ۴ و ۵ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲ مبنی بر ممنوعیت اقدامات سالب آزادی و لزوم تسریع در رسیدگی، همچنین لزوم تعیین تکلیف فوری نسبت به متهمان بازداشتی که در مواد مختلف قانون یادشده از جمله مواد ۱۸۶، ۲۲۶، ۲۴۰ و ۲۴۲ بر آن تأکید شده است و آثار حقوقی مترتب بر صدور قرار قبولی وثیقه یا کفالت، در فرض سؤال ارسال پرونده از دادگاه به دادسرا جهت رفع نقص و تکمیل تحقیقات مقدماتی (متعاقب صدور قرار نهایی و کیفرخواست) مانع یا رافع تکلیف مقام قضایی دادسرا که پرونده امر به اعتبار تکمیل تحقیقات مقدماتی در اختیار ایشان قرار گرفته (مبنی بر بررسی وثیقه یا کفیل معرفی‌شده از سوی متهم و اتخاذ تصمیم پیرامون قبولی یا عدم پذیرش آن) نیست.

ثانیاً، در فرض سؤال که پرونده در اجرای ماده ۲۷۴ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲ جهت رفع نقص تحقیقات از دادگاه به دادسرا اعاده شده است، در غیر موارد مذکور در ماده ۱۴۸ قانون فوق‌الذکر (ماده ۲۱۵ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲) که تعیین تکلیف نسبت به اموال با مقام قضایی رسیدگی کننده به موضوع است، مقام قضایی دادسرا که عهده‌دار رفع نواقص تحقیقاتی است مجاز به اتخاذ تصمیم خواهد بود.

دکتر احمد رفیعی

مدیرکل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۳۹۹/۰۹/۲۳

۷/۹۹/۱۲۶۹

شماره پرونده: ۹۹-۲۵-۱۲۶۹

استعلام:

آیا دادگاه بدوی در اعمال ماده ۴۴۲ قانون آیین دادرسی کیفری می‌تواند صرفاً نسبت به یکی از مجازات‌های مربوط به یک جرم اعمال تخفیف کند یا در تعدد جرایم، تنها مجازات یکی از جرایم ماده فوق را تخفیف دهد؟

پاسخ:

جناب آقای حسینی

دبیر محترم کمیسیون عفو دادگستری استان قم

با سلام و دعای خیر؛

بازگشت به استعلام شماره ۹۰۲۰/۱۹۷/۲۵۰۵ مورخ ۱۳۹۹/۰۸/۲۷ به شماره ثبت وارده ۱۲۶۹ مورخ ۱۳۹۹/۰۸/۲۸، نظریه مشورتی کمیسیون آیین دادرسی کیفری (۱) این اداره کل به شرح زیر اعلام می‌شود:

اولاً، فرض ماده ۴۴۲ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲ با توجه به فلسفه وجودی آن، کاهش یک مرحله از دادرسی و تسریع در رسیدگی و قطعیت آراء است و ناظر بر مواردی است که پرونده امر با وجود قابلیت تجدید نظرخواهی محکوم، به لحاظ عدم تجدید نظرخواهی از سوی دادستان و شاکی خصوصی و یا استرداد درخواست تجدید نظر از سوی نامبردگان، قابلیت طرح در مرجع تجدید نظر را نداشته باشد. بنابراین در فرض استعلام که محکومیت متهم به مجازات¬های متعدد نظیر حبس، شلاق و جزای نقدی است، اسقاط حق تجدید نظرخواهی نسبت به رأی صادره و تقاضای تخفیف مجازات در این خصوص، موجب کاهش تا یک‌چهارم همه مجازات‌های تعیین‌شده خواهد شد.

ثانیاً، اطلاق و عموم عبارت «تمام محکومیت‌های تعزیری» مذکور در ماده ۴۴۲ قانون یادشده، شامل همه محکومیت‌های متعدد متهم در راستای اعمال مقررات تعدد جرم موضوع ماده ۱۳۴ قانون مجازات اسلامی اصلاحی ۱۳۹۹ که قابل تجدید نظر باشند نیز می‌شود.

دکتر احمد رفیعی

مدیرکل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۳۹۹/۰۹/۲۳

۷/۹۹/۱۲۵۹

شماره پرونده: ۹۹-۱۸۶/۱-۱۲۵۹

استعلام:

با توجه به ماده ۵۷۸ قانون مجازات اسلامی چنانچه قسمتی از موی سر زن در اثر جنایت دیگر نروید باید به همان نسبت دیه پرداخت شود و اگر دوباره بروید به همان نسبت به مهرالمثل دیه پرداخت می شود. حال چنانچه طبق نظر کارشناس میزان مهرالمثل در زمانی که مو روییده بیشتر از دیه آن بر فرض نروییدن مو باشد یعنی دیه با احتساب مهرالمثل با روییدن مو بیشتر از دیه آن با نروییدن مو باشد تکلیف دادگاه چیست؟ آیا می تواند طبق تبصره ماده ۵۷۷ قانون مجازات اسلامی رفتار کندیا این که بایستی طبق نظر کارشناس تعیین مهرالمثل رأی دهد؟

پاسخ:

جناب آقای رضوانی

رئیس محترم شعبه ۱۰۶ دادگاه کیفری دو شهرستان اراک

با سلام و دعای خیر؛

بازگشت به استعلام شماره ۹۰۱۲/۲۰۰۴/۷۲۰ مورخ ۱۳۹۹/۰۸/۲۶ به شماره ثبت وارده ۱۲۵۹ مورخ ۱۳۹۹/۰۸/۲۷، نظریه مشورتی کمیسیون قوانین کیفری این اداره کل به شرح زیر اعلام می‌شود:

طبق ماده ۵۷۷ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲، کندن یا از بین بردن تمام موی سر زن، در صورتی که نروید، موجب دیه کامل است و اگر دوباره بروید، موجب مهرالمثل است و چنانچه قسمتی از موی سر زن از بین رفته دوباره بروید، مطابق قسمت آخر ماده ۵۷۸ قانون مذکور به همان نسبت از مهرالمثل باید دیه پرداخت شود. بنابراین مهرالمثل تعیین‌شده برای قسمتی از موی سر زن نیز با دیه کامل زن سنجیده می‌شود و تا زمانی که بیش از دیه کامل زن نباشد، پرداخت آن لازم است؛ ولی چنانچه مهرالمثل تعیین‌شده (توسط کارشناس) برای قسمتی از موی سر زن بیش از دیه کامل زن باشد، طبق تبصره ماده ۵۷۷ قانون یادشده، فقط به مقدار دیه کامل زن پرداخت می‌شود.

دکتر احمد رفیعی

مدیرکل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۳۹۹/۰۹/۲۶

۷/۹۹/۱۲۴۳

شماره پرونده: ۱۲۴۳-۱۲۷-۹۹ ح

استعلام:

۱-در پرونده ای خواهان که قصد ابطال توثیق وثیقه ملکی را با استناد به احکام قطعی احراز مالکیتش داشته اقدام به طرح دعوایی تحت عنوان اعتراض ثالث اجرایی و با استناد به مواد ۱۴۶ و ۱۴۷ قانون اجرای احکام مدنی می نماید در حالی که باید اقدام به طرح دعوای اعلام بطلان توثیق وثیقه و نیز ابطال قرار قبولی وثیقه و البته با طرف قرار دادن دادستان مربوطه می نمود.

الف- آیا امکان توصیف و تفسیر خواسته خواهان با توجه به استناد جهت قانونی مواد مزبور از قانون موصوف پس از جلسه رسیدگی توسط دادگاه و در مرحله واخواهی از حکم به رفع توقیف به استناد مرقوم وجود دارد یا خیر؟ به طور کل اختیارات دادگاه¬ها در خصوص توصیف و تفسیر خواسته خواهان که به معنای تغییر جهت خواسته می باشد تا چه اندازه است خصوصاً در مواردی که به جهت قانونی آن هم استفاده شده است؟

ب-آیا زعم این دادگاه در مورد این که باید دعوا به طرفیت دادستان مربوطه مطرح گردد صحیح است؟

ج-دادگاه صالح به رسیدگی دعوای مزبور تحت خواسته اعلام بطلان و ابطال توثیق وثیقه دادگاه صادرکننده قرار و قبول وثیقه است یا دادگاه¬های حقوقی محل وقوع و توقیف ملک (مجری نیابت)؟

۲-در دعاوی اعسار استشهادیه موضوعیت دارد یا طریقیت آیا وقتی در صورت لزوم دادگاه اخطار می نماید که شهود قبل استشهادیه معرفی و حاصل گردد خواهان اعسار می توان اشخاص دیگری را جایگزین ایشان نماید؟ در صورت مثبت بودن پاسخ با این که استشهادیه موضوعیت دارد منافاتی ندارد؟

پاسخ:

جناب آقای خانی

رئیس محترم شعبه نهم دادگاه عمومی حقوقی شهرستان اصفهان

با سلام و دعای خیر؛

بازگشت به استعلام شماره ۹۰۱۶/۱۰۴۱/۷۲۱ مورخ ۱۳۹۹/۸/۱۴ به شماره ثبت وارده ۱۲۴۳ مورخ ۱۳۹۹/۸/۲۴، نظریه مشورتی کمیسیون اجرای احکام مدنی و مفاد اسناد لازم‌الاجرای این اداره کل به شرح زیر اعلام می‌شود:

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱- الف- در صورتی‌که شکایت معترض ثالث اجرایی مستند به حکم قطعی باشد که تاریخ آن مقدم بر تاریخ توثیق است، موضوع مشمول ماده ۱۴۶ قانون اجرای احکام مدنی مصوب ۱۳۵۶ است و مرجع توقیف‌کننده برابر ماده یاد شده رفتار می‌کند. در غیر این صورت موضوع مشمول ماده ۱۴۷ این قانون است و در فرض سؤال نیازی به طرح دعوایی با خواسته بطلان توثیق یا ابطال قرار قبولی وثیقه نیست.

ب و ج- باتوجه به پاسخ فوق، پاسخ به این سؤالات منتفی است.

۳- صرف‌نظر از آن‌که طبق بند ۶ ماده ۵۱ قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب در امور مدنی مصوب ۱۳۷۹، اگر دلیل خواهان گواهی گواه باشد، خواهان باید اسامی و مشخصات و محل اقامت آنان را به طور صحیح معین کند و به این‌ترتیب، خوانده دعوا با ابلاغ دادخواست و ضمایم آن، از هویت گواهان آگاه می‌شود و می‌تواند از حق خود برای جرح گواهان استفاده کند، قانون‌گذار در خصوص دعوای اعسار از محکوم‌به و نیز اعسار از هزینه دادرسی در مواد ۸ و ۹ قانون نحوه اجرای محکومیت‌های مالی مصوب ۱۳۹۴ و ماده ۵۰۶ قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب در امور مدنی مصوب ۱۳۷۹، علاوه بر ذکر مشخصات کامل دو نفر شاهد، پیوست کردن شهادت کتبی آن‌ها را نیز ضروری دانسته است، بنابراین، در فرض سؤال که دادگاه قرار استماع شهادت مسجلین استشهادیه را صادر کرده است، خواهان باید ایشان را در جلسه معین‌شده برای استماع شهادت حاضر نماید؛ مگر آن‌که به لحاظ معاذیری مانند فوت، بیماری و مسافرت از دادگاه درخواست کند که به سبب ممکن نبودن حضور مسجلین استشهادیه، از شهود دیگر وی استماع شهادت شود که در این صورت دادگاه می‌تواند با حفظ حقوق خواندگان مبنی بر جرح شهود (تبصره ماده ۲۳۴ قانون اخیرالذکر) از شهود دیگر استماع شهادت کند.

دکتر احمد رفیعی

مدیرکل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۳۹۹/۰۹/۲۵

۷/۹۹/۱۲۴۰

شماره پرونده: ۱۲۴۰-۱۴۵-۹۹ ع

استعلام:

چنانچه دادگاه پس از صدور قرار تأمین خواسته، به نحو علی الراس یا در نتیجه اعتراض ذی نفع احراز کند که صدور قرار تأمین خواسته صحیح نبوده است؛ مانند آن‌که دادگاه صلاحیت نداشته است و یا بدون تودیع خسارت احتمالی قرار تأمین خواسته صادر شده است و یا متقاضی درخواست تأمین خواسته ذی نفع نبوده است:

۱- آیا دادگاه می‌تواند از قرار تأمین خواسته عدول و آن را الغا کند؟ و یا مادامی که ذی نفع در مهلت قانونی به قرار تأمین خواسته اعتراض نکند، دادگاه به موجب حاکمیت قاعده فراغ دادرس مجاز نیست از این قرار عدول و آن را الغاء کند؟

پاسخ:

جناب آقای صلحی

رئیس محترم شعبه چهاردهم دادگاه عمومی حقوقی قم

با سلام و دعای خیر؛

بازگشت به استعلام شماره ۲۳ مورخ ۱۳۹۹/۰۸/۱۰ به شماره ثبت وارده ۱۲۴۰ مورخ ۱۳۹۹/۰۸/۲۴، نظریه مشورتی کمیسیون آیین دادرسی مدنی این اداره کل به شرح زیر اعلام می‌شود:

در فرضی که دادگاه احراز کند به هر علت اعم از عدم تودیع خسارت احتمالی یا ذینفع نبودن خواهان یا عدم صلاحیت خود، صدور قرار تأمین خواسته صحیح نبوده است، با توجه به این‌که وفق ماده ۱۱۹ قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب در امور مدنی مصوب ۱۳۷۹، قرار قبول تأمین خواسته یا رد آن، قابل تجدید نظر نیست، لذا دادگاه می‌تواند از تصمیم خود در مورد قرار تأمین خواسته عدول و قرار الغاء آن را صادر کند و در این مورد قاعده فراغ دادرس حاکم نیست.

دکتر احمد رفیعی

مدیرکل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۳۹۹/۰۹/۲۳

۷/۹۹/۱۱۷۳

شماره پرونده: ۱۱۷۳-۱۳۸-۹۹ ح

استعلام:

در دعوی استرداد مال منقول چنانچه خواهان قصد توقیف مال منقول مذکور را داشته باشد آیا

۱-خواهان منحصرا حق درخواست تامین خواسته نسبت به مال منقول مذکور را دارد؟

۲-یا خواهان منحصرا حق درخواست صدور دستور موقت مبنی بر توقیف مال منقول مذکور را دارد؟

۳-یا این که اختیار با خواهان است و خواهان مختار است هر یک از آنها را انتخاب و درخواست نماید؟

پاسخ:

جناب آقای صلحی

رییس محترم شعبه چهاردهم دادگاه عمومی حقوقی قم

با سلام و دعای خیر؛

بازگشت به استعلام شماره ۱۹ مورخ ۱۳۹۹/۰۷/۲۲ به شماره ثبت وارده ۱۱۷۳ مورخ ۱۳۹۹/۰۸/۰۶، نظریه مشورتی کمیسیون آیین دادرسی مدنی این اداره کل به شرح زیر اعلام می‌شود:

۱ – درفرض سوال خواسته که دعوا استرداد مال منقول معین است، با توجه به مواد ۱۲۱،۱۲۲ و۱۲۴ قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب در امور مدنی مصوب ۱۳۷۹ ممنوعیتی برای خواهان جهت درخواست تأمین خواسته از دیگر اموال خوانده به میزان مال منقول موضوع خواسته وجود ندارد. تشخیص این که توقیف عین مال امکان‌پذیر است یا خیر، با لحاظ مستندات ابرازی خواهان برعهده مرجع رسیدگی کننده است و در فرض امکان توقیف آن با لحاظ ماده ۱۲۳ قانون یاد شده، توقیف دیگر اموال امکان‌پذیر نیست.

۲- در فرض سوال با توجه به مجموع مقررات حاکم بر دو نهاد حقوقی دستور موقت و قرار تأمین خواسته که درفصل‌های ششم و یازدهم باب سوم قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب در امور مدنی مصوب ۱۳۷۹ پیش بینی شده است و با لحاظ آن‌که این دو نهاد دارای وجوه اشتراک و افتراق متعددی هستند؛ خواهان می‌تواند توقیف مال معین موضوع خواسته را در قالب تأمین خواسته یا دستور موقت از مرجع رسیدگی‌کننده درخواست کند

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

و دلیلی بر انحصار حق خواهان فرض سوال در یکی از نهادهای حقوقی یاد شده وجود ندارد. بدیهی است درخواست به عمل آمده در صورتی مورد پذیرش قرارمی‌گیرد که شرایط قانونی آن وجود داشته باشد.

۳- با توجه به پاسخ پرسش‌های ۱ و۲ پاسخ به این سؤال منتفی است.

دکتر احمد رفیعی

مدیرکل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۳۹۹/۰۹/۲۴

۷/۹۹/۱۱۴۹

شماره پرونده: ۱۱۴۹-۳/۱۸۷-۹۹ک

استعلام:

فردی در سال ۱۳۹۴ مورد شلیک گلوله قرار می‌گیرد و بعد از ده روز فوت می‌کند. در سال ۱۳۹۸ اولیای دم مقتول بدون دریافت دیه یا وجهی قاتل را عفو می‌کنند. بعد از فوت زوج و قبل از اعلام رضایت اولیای دم، زوجه از طریق اداره ثبت، مهریه خود را مطالبه کرده که به نتیجه مثبت منتهی نشده است. زوجه مقتول با این استدلال که وفق ماده ۴۳۲ قانون مجازات اسلامی با وجود دین اولیای دم حق گذشت مجانی یا اخذ تضمین نداشتند و ضمان آنها برقرار است به طرفیت اولیای دم دادخواست مطالبه مهریه چهارصد سکه طلا را داده است. در فرض حاضر: ۱- آیا این ضمان مطلق است یا مشروط به ملائت قاتل در زمان عفو؟ ۲- در فرض داشتن ضمان مسؤولیت، آیا ضمان تا میزان دیه سال عفو است یا دیه زمان صدور رأی؟ ۳- میزان ضمان هر کدام از اولیای دم با توجه به صغیر بودن احدی از آنها چقدر است؟

پاسخ:

جناب آقای حسینی‌زاده

دادرس محترم شعبه اول دادگاه حقوقی شهرستان آزادشهر

با سلام و دعای خیر؛

بازگشت به استعلام شماره ۹۰۲۱/۹۰۱/۳۸۰۰۰ مورخ ۱۳۹۹/۰۷/۲۹ به شماره ثبت وارده ۱۱۴۹ مورخ ۱۳۹۹/۰۷/۳۰، نظریه مشورتی کمیسیون آیین دادرسی کیفری (۲) این اداره کل به شرح زیر اعلام می‌شود:

۱- قیود مطرح‌شده در صدر ماده ۴۳۲ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲ نسبت به حکم مقرر در ذیل آن نیز مجرا است؛ بنابراین اولیای دم فرض سؤال، در صورتی حق گذشت ندارند که ماترک متوفی پاسخ‌گوی دیون وی نباشد.

۲ و ۳- ماده ۴۳۲ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲، در صورتی که ترکه متوفی (مجنی‌علیه) برای ادای دیون او کافی نباشد، حق گذشت مجانی را از اولیای دم (صاحبان حق قصاص) سلب کرده است و لذا با لحاظ مواد ۳۶۱ و ۳۶۲ قانون فوق‌الذکر، در صورتی که صاحبان حق قصاص بدون ادا یا تضمین دیون وی به طور مجانی اعلام

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

گذشت کنند، گذشت قابل ترتیب اثر نیست و موضوع مشمول احکام عام مربوط به گذشت مشروط خواهد بود و در هر صورت، بحث «ضمان» اولیای دم در صورت گذشت مجانی منتفی است.

دکتر احمد رفیعی

مدیرکل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۳۹۹/۰۹/۲۳

۷/۹۹/۱۱۳۵

شماره پرونده: ۱۱۳۵-۶۲-۹۹ ح

استعلام:

از آن‌جا که به نظر می‌رسد مفاد اصلی ماده ۵۲۲ قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی وانقلاب در امور مدنی مصوب ۱۳۷۹ امکان مطالبه خسارت ناشی از کاهش ارزش پول است و با ماهیت خسارت تأخیر تأدیه موضوع مواد ۷۱۲ و ۷۱۹ قانون قبلی آیین دادرسی مدنی که طبق نظر فقهای شورای نگهبان مغایر با موازین شرعی اعلام شد، تفاوت دارد؛ زیرا نرخ تورم تغییر شاخص سالانه مذکور در ماده ۵۲۲ مذکور در واقع همان شاخص میزان کاهش ارزش پول است و تفاوت ماهوی با خسارت تأخیر تأدیه ۱۲ درصدی موضوع قانون قبلی دارد و بر همین اساس افزودن مبلغی بر اساس نرخ تورم و کاهش ارزش پول در حکم دادگاه ماهیتی جز پرداخت اصل دین ندارد؛ به عبارت دیگر دادگاه مبلغی را که در اثر تورم افزایش می‌یابد به عنوان خسارت مورد حکم قرار نمی‌دهد و به عبارت دیگر محکوم‌به از این حیث قابل تفکیک نیست تا بخشی از آن به عنوان اصل دین و بخشی دیگر به عنوان خسارت تأخیر تأدیه باشد؛ بلکه مبلغی که به عنوان محکوم‌به تعیین می‌شود، تماماً اصل دین تلقی می‌شود و به همین جهت نیز اگرچه ماده ۵۲۲ موصوف در فصل خسارات آورده شده است؛ اما قانونگذار از به‌کارگیری اصطلاح خسارت تأخیر تأدیه در ماده مذکور خودداری کرده است.

سوال این است:

اولاً، آیا برداشت فوق از ماده ۵۲۲ قانون یاد شده صحیح است و در غیر این صورت تفسیر صحیح آن چیست؟

ثانیاً، آیا در مواردی که دادگاه حکم به پرداخت مبلغی به عنوان اصل خواسته و نیز پرداخت خسارت موضوع این ماده از زمان سررسید تا زمان اجراء حکم صادر کرده است، آیا محکوم‌علیه می‌تواند در صورت تمکن به پرداخت قسمتی از بدهی در چارچوب ماده ۳۵ قانون اجرای احکام مدنی مصوب ۱۳۵۶ از دادورز اجرای احکام بخواهدکه مبلغ پرداختی وی بابت اصل دین محاسبه شود نه خسارت تأخیر تأدیه تا بدین‌وسیله اصل بدهی وی تصفیه شود و دیگر خسارت تأخیر به آن تعلق نگیرد و از تداوم و استمرار تعلق خسارت تأخیر جلوگیری شود؟

ثالثاً، آیا مقرره موضوع ماده ۲۸۲ قانون مدنی در این رابطه قابل استناد است و به محکوم‌علیه حق تعیین این‌را می‌دهد که تأدیه وی بابت کدام قسمت از محکوم‌به بوده است و یا آن‌که آن‌چه مورد حکم دادگاه قرار گرفته با احتساب

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

نرخ تورم سالانه کلاً یک دین بوده که همان دین اصلی است و قابل تفکیک به اصل دین و خسارت تأخیر تأدیه آن نیست و لذا حق انتخاب مقرر در ماده ۲۸۲ مذکور موضوعاً منتفی است و محاسبه خسارت موضوع ماده ۵۲۲ تا تصفیه کامل محکوم‌به ولو با پرداخت دیه اولیه ادامه خواهد داشت؟

رابعاً، از آن‌جا موضوعفوق در دیون مختلف از جمله «وجه چک»، «مهریه»، «ثمن مبیع» و دیگر دیون یکسان است و یا این‌که در برخی دیون، دارای خصوصیات ویژه‌ای است؟

پاسخ:

جناب آقای پورعبداله

معاون قضایی محترم رئیس کل دادگاه‌های عمومی و انقلاب تهران و سرپرست مجتمع قضایی عدالت

با سلام و دعای خیر؛

بازگشت به استعلام شماره ۹۰۰۱/۴۵/۳۱ مورخ ۱۳۹۹/۷/۲۷ به شماره ثبت وارده ۱۱۳۵ مورخ ۱۳۹۹/۷/۲۹، نظریه مشورتی این اداره کل به شرح زیر اعلام می‌شود:

اولاً، قانون‌گذار در ماده ۵۲۲ قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب در امور مدنی مصوب ۱۳۷۹ خسارت خاصی را پیش‌بینی کرده است که مبنای محاسبه آن کاهش ارزش پول است و استحقاق خواهان نسبت به مطالبه آن فرع بر تحقق شرایط مندرج در این ماده است.

ثانیاً، مرجع قضایی ضمن رأی خود دو نوع مبلغ را تعیین نمیکند تا یکی به عنوان اصل دین و دیگری به عنوان خسارت موضوع ماده یادشده تلقی شود؛ بلکه در فرض احراز شرایط اعمال ماده یادشده حکم بر آن صادر می‌کند که اصل دین با ضابطه مندرج در ماده مذکور در زمان اجرا محاسبه و وصول شود. بر این اساس اعمال ماده ۲۸۲ قانون مدنی در فرض سؤال موضوعاً منتفی است.

ثالثاً، هر چند در خصوص چک، خسارت تأخیر تأدیه و شرایط آن مشمول حکم مقرر در تبصره الحاقی به ماده ۲ قانون صدور چک و ماده واحده قانون استفساریه تبصره موصوف مصوب ۱۳۷۷ مجمع تشخیص مصلحت نظام است، اما از حیث ماهیت خسارت کاهش ارزش پول موضوع ماده ۵۲۲ قانون یادشده احکام مقرر برای دیون ناشی از مهریه و چک تفاوتی نمی‌کند.

دکتر احمد رفیعی

مدیرکل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۳۹۹/۰۹/۲۳

۷/۹۹/۱۰۵۱

شماره پرونده: ۱۰۵۱-۱۱۳-۹۹ ح

استعلام:

با توجه به سکوت قانونی در خصوص ابهام ذیل این مرجع را ارشاد فرمایید:

در خصوص یک ملک علیه یک شخص دو حکم مختلف و به نفع دو نفر صادر شده است:

۱-حکم بر محکومیت پرویز... به نفع مهدی ... به رفع تصرف عدوانی که اجرا نشده و در حال اجراست.

۲-حکم بر محکومیت پرویز... به نفع معصومه... به تسلیم مبیع و تنظیم سند رسمی که اجرا شده است و ملک هم اکنون در تصرف معصومه می‌باشد.

آیا اجرای رای تصرف عدوانی علیه معصومه... که هم اکنون متصرف و مالک است وجاهت قانونی دارد یا خیر؟ اگر باید اجراء گردد تکلیف اجرای دادنامه تسلیم مبیع به نفع معصومه چیست؟ و چگونه باید اجرا گردد؟

پاسخ:

جناب آقای اکبری

معاون قضایی محترم رئیس کل دادگاه‌های عمومی و انقلاب تهران و سرپرست مجتمع قضایی شهید محلاتی

با سلام و دعای خیر؛

بازگشت به نامه شماره ۹۰۰۱/۱۸۷/۳۱۴ مورخ ۱۳۹۹/۷/۱۴ به شماره ثبت وارده ۱۰۵۱ مورخ ۱۳۹۹/۷/۱۴، در خصوص استعلام شماره ۹۷۰۱۲۸ رئیس محترم شعبه ۱۵۶ دادگاه عمومی حقوقی تهران نظریه مشورتی کمیسیون اجرای احکام مدنی و مفاد اسناد لازم الاجرا این اداره کل به شرح زیر اعلام می‌شود:

ارکان دعوای تصرف عدوانی با دعوای مالکیت متفاوت است؛ لذا تصرف شخص ثالث در ملکی که حکم به رفع تصرف آن صادر شده است، مانع اجرای حکم نیست؛ مگر این‌که برابر ماده ۴۴ قانون اجرای احکام مدنی مصوب ۱۳۵۶ متصرف با ارائه اسناد و مدارک قرار تأخیر اجرای حکم را از مرجع صلاحیتدار درخواست کند.

دکتر احمد رفیعی

مدیرکل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۳۹۹/۰۹/۳۰

۷/۹۹/۱۴۱۰

شماره پرونده: ۱۴۱۰-۱۶۸-۹۹ک

استعلام:

اگر در پرونده‌ای یک یا چند متهم یک یا چند شاکی را مورد ضرب و جرح قرار دهند، با توجه به بند «ب» ماده ۴۲۷ قانون آیین دادرسی کیفری، آیا ملاک قابل تجدیدنظر بودن رأی، رسیدن مقدار دیه به یک دهم دیه کامل مربوط به یکی از شکات است یا این‌که دیه همه شکات؟ و اگر دیه بعضی از شکات کمتر از یک دهم دیه و دیه بعضی دیگر بیشتر از یک دهم باشد، آیا می‌شود نسبت به آن شاکی که دیه‌اش کمتر از یک دهم است، رأی قطعی و نسبت به آن که دیه‌اش بیشتر است، رأی قابل تجدیدنظر در یک دادنامه صادر کرد؟

پاسخ:

جناب آقای رضوانی

رئیس محترم شعبه ۱۰۶ دادگاه کیفری دو شهرستان اراک

با سلام و دعای خیر؛

بازگشت به استعلام شماره ۹۰۱۲/۲۳۲۸/۷۲۰ مورخ ۱۳۹۹/۰۹/۲۵ به شماره ثبت وارده ۱۴۱۰ مورخ ۱۳۹۹/۰۹/۲۶، نظریه مشورتی این اداره کل به شرح زیر اعلام می‌شود:

اولاً، مستفاد از مواد ۳۰۲ و ۴۲۷ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲ چنان‌چه افرادی به نحو جداگانه ضرب و جرح عمدی نسبت به فرد واحدی وارد آورند، نصاب و ضابطه مقرر برای تجدیدنظرخواهی نسبت به رأی صادره، میزان صدماتی است که هر یک از آنان وارد آورده‌اند و نه مجموع دیات متعلقه. ضمنا چنانچه ضرب و جرح عمدی وارده ناشی از رفتار مشترک (مشارکت) متهمان باشد، مجموع دیه متعلقه به مجنی‌علیه، نصاب و ضابطه تجدید نظرخواهی خواهد بود.

ثانیاً و ثالثاً، چنانچه فردی مرتکب ضرب و جرح عمدی نسبت به عده¬ای شود، میزان دیه هر یک از آنان، نصاب و ضابطه مقرر در مواد ۲۰۳، ۲۳۷، ۳۰۲ و ۴۲۷ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲ است، نه مجموع دیه صدمات وارده به مصدومین.

دکتر احمد رفیعی

مدیرکل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۳۹۹/۰۹/۳۰

۷/۹۹/۱۴۰۱

شماره پرونده: ۱۴۰۱-۱۶۸-۹۹ک

استعلام:

با توجه به ماده ۲۵۱ قانون آیین داردسی کیفری الف- چنانچه دادگاه بدوی در خصوص اتهام متهم حکم به برائت صادر نماید آیا قرار تأمین و دادگاه تجدیدنظر عقیده به محکومیت متهم داشته باشد آیا دادگاه تجدینظر باید قرار تأمین جدید صادر نماید یا همان قرار تأمین قبلی کفایت می‌کند؟

ب-در صورتی که دادسرا به متهمی تفهیم اتهام کند و قرار تأمین هم صادر نماید ولی در آخر نسبت به متهم به هر دلیل قرار منع تعقیب صادر کند و شاکی به آن قرار اعتراض نماید و دادگاه قرار منع تعقیب را نقض کند و قرار جلب به دادرسی صادر کند و در راستای ماده ۲۷۶ قانون آیین دادرسی کیفری پرونده را به دادسرا اعاده کند آیا دادسرا بایستی قرار تأمین جدید صادر نماید یا همان قرار صادره قبلی کفایت می‌کند؟

پاسخ:

جناب آقای رضوانی

رئیس محترم شعبه ۱۰۶ دادگاه کیفری دو شهرستان اراک

با سلام و دعای خیر؛

بازگشت به استعلام شماره ۹۰۱۲/۲۳۰۲/۷۲۰ مورخ ۱۳۹۹/۹/۲۳ به شماره ثبت وارده ۱۴۰۱ مورخ ۱۳۹۹/۹/۲۳، نظریه مشورتی این اداره کل به شرح زیر اعلام می‌شود:

۱- مستفاد از مواد ۳۷۶، ۲۵۱، ۲۴۶ و ۴۵۶ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲ با صدور حکم برائت متهم، قرار تأمین کیفری لغو می‌شود و چنانچه شاکی به رأی اعتراض کند، با توجه به منتفی شدن قرار تأمین اولیه، دادگاه تجدید نظر در صورت اقتضاء باید قرار تأمین متناسب اخذ کند.

۲- باتوجه به ماده ۲۶۷ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲، درصورت موافقت با قرار منع تعقیب، بازپرس مراتب را به طرفین ابلاغ می کند و در این صورت قرار تأمین و قرار نظارت قضائی ملغی می‌شود. همچنین مطابق مواد ۲۷۴ و ۲۷۶ این قانون؛ درصورت نقض قرار منع تعقیب و صدور قرار جلب به دادرسی توسط دادگاه ، بازپرس مکلف است متهم را احضار و موضوع اتهام را به او تفهیم کند و با اخذ آخرین دفاع وتأمین مناسب، پرونده را به

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

دادگاه ارسال کند. بنابراین، پس از نقض قرار منع تعقیب و صدور قرار جلب به دادرسی، تفهیم مجدد اتهام و صدور قرار تأمین مناسب از سوی دادسرا ضرورت دارد.

دکتر احمد رفیعی

مدیرکل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۳۹۹/۰۹/۲۹

۷/۹۹/۱۳۸۶

شماره پرونده: ۱۳۸۶-۳/۱۸۶-۹۹ک

استعلام:

با توجه به تصویب قانون کاهش مجازات حبس تعزیری برخی از شعبات دادسرا در مورد جرایمی مانند تخریب با توجه به میزان خسارت، قرار عدم صلاحیت به شورای حل اختلاف صادر می کنند در حالی که مطابق بند «ت» ماده یک قانون کاهش مجازات حبس تعزیری، مجازات بزه تخریب که خسارت آن کمتر از یکصد میلیون ریال است، جزای نقدی تا دو برابر معادل خسارت است که مصداق بارز جزای نقدی نسبی است. مستدعی است دستور فرمایید نظریه مشورتی آن اداره محترم اعلام گردد.

پاسخ:

جناب آقای ملک‌محمدی

معاون قضایی محترم رئیس کل و سرپرست معاونت برنامه‌ریزی دادگستری کل استان مرکزی

با سلام و دعای خیر؛

بازگشت به استعلام شماره ۹۰۱۲/۹۱۴/۶۳۰ مورخ ۱۳۹۹/۹/۱۹ به شماره ثبت وارده ۱۳۸۶ مورخ ۱۳۹۹/۹/۲۲، نظریه مشورتی این اداره کل به شرح زیر اعلام می‌شود:

اولاً- با توجه به مواد ۲۲، ۸۹ و ۹۲ قانون آئین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲، اصل کلی این است که انجام تحقیقات مقدماتی درخصوص کلیه جرائم باید در دادسرا صورت پذیرد؛ مگر این که در قانون استثناء و به آن تصریح شده باشد. بنابراین، در صورتی که متهم علاوه بر ارتکاب جرائمی که مستقیماً قابل طرح در دادگاه است، متهم به ارتکاب سایر جرائم نیز باشد، در این صورت با لحاظ ماده ۳۱۳ قانون یادشده که به موجب آن، به اتهامات متعدد متهم باید توأمان رسیدگی گردد، انجام تحقیقات مقدماتی نسبت به کلیه جرائم توسط دادسرا انجام پذیرد.

ثانیاً- مجازات بزه تخریب در فرض سؤال صرفاً جزای نقدی نسبی است و در مواردی که جرم فقط دارای مجازات جزای نقدی نسبی است، با توجه به رأی وحدت رویه شماره ۷۵۱ مورخ ۲۰/۴/۱۳۹۶ و لحاظ قسمت اخیر تبصره ۳ ماده ۱۹ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲، جرم درجه هفت محسوب می‌شود و موجب قانونی جهت رسیدگی به آن در شورای حل اختلاف وجود ندارد.

دکتر احمد محمدی باردئی معاون اداره کل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۳۹۹/۰۹/۲۹

۷/۹۹/۱۳۸۲

شماره پرونده: ۱۳۸۲-۶۶-۹۹ ع

استعلام:

به استناد بند ۱۲ ماده ۸۰ قانون تشکیلات، وظایف و انتخابات شوراهای اسلامی کشور و انتخاب شهرداران مصوب ۱۳۷۵ با اصلاحات و الحاقات بعدی: تصویب بودجه اصلاح و متمم بودجه و تفریغ بودجه سالانه شهرداری و مؤسسات و شرکت‌های وابسته به شهرداری با رعایت آیین‌نامه مالی شهرداری‌ها به استناد بند ۱۴ ماده ۸۰ قانون یادشده«تصویب معاملات و نظارت بر آن‌ها اعم از خرید، فروش، مقاطعه، اجاره و استیجاره که به نام شهر و شهرداری صورت می‌پذیرد با در نظر گرفتن صرف و صلاح و با رعایت مقررات آیین‌نامه مالی و معاملات شهرداری از وظایف شورای اسلامی شهر است» و به استناد تبصره بند ۱۴ ماده ۸۰ قانون مذکور «به منظور تسریع در پیشرفت امور شهرداری شورا می‌تواند اختیار انجام معاملات را تا میزان معینی با رعایت آیین‌نامه معاملات شهرداری به شهردار واگذار نماید». به استناد بند ۱ ماده ۶ آیین‌نامه داخلی شورای اسلامی شهر: مسئوولیت امور اداری و مالی شورا و به استناد بند ۹ ماده ۶ این آیین‌نامه ابلاغ کتبی موارد اعتراض و ایراد اعضا که به صورت روشن به رئیس شورا تنظیم شده است، به عنوان تذکر به شهردار و دریافت پاسخ کتبی یا شفاهی شهردار در خصوص تذکر ابلاغی آن در جلسه شورا از وظایف رئیس شورا اسلامی شهر است.

با نظر به تعریف بودجه پیش‌بینی درآمد و هزینه بدیهی است که در تصویب بودجه درآمد حاصل از معاملات پیش‌بینی و تصویب می‌شود که قطعی نیست؛ چرا که در متمم قابل تغییر است و معامله تأیید و تصویب نشده است.

در تفسیر قانون مذکور برخی پرسش‌ها به شرح زیر مطرح است:

۱- معاملات شهرداری اعم از خرید، اجاره و ... مستلزم تصویب است؟

۲- کاربرد بند ۱۴ ماده ۸۰ قانون تشکیلات، وظایف و انتخابات شوراهای اسلامی کشور و انتخاب شهرداران مصوب ۱۳۷۵ با اصلاحات و الحاقات بعدی چیست؟

۳- آیا ابلاغ کتبی تذکر رئیس شورا به شهردار مستلزم تصویب در شورا است؟

۴-آیا پاسخگویی به نامه‌های اداری شورا توسط رئیس شورا به غیر از موضوعات مستلزم تصویب در صحن شورا مستلزم تصویب در صحن شورا، است؟

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۵- آیا معاملات شهرداری که در غیاب نماینده ناظر بر معاملات شهرداری و نظارت سازمان بازرسی سامانه انجام گرفته است، مشروعیت قانونی دارد؟

پاسخ:

جناب آقای آقایی

معاون قضایی محترم رئیس کل در امور اجتماعی و پیشگیری از وقوع جرم دادگستری استان گیلان

با سلام و دعای خیر؛

بازگشت به استعلام شماره ۹۰۲۷/۱۵۶۸۸/۱ مورخ ۱۳۹۹/۰۹/۱۸ به شماره ثبت وارده ۱۳۸۲ مورخ ۱۳۹۹/۰۹/۱۹، نظریه مشورتی کمیسیون قوانین عمومی و بین‌الملل این اداره کل به شرح زیر اعلام می‌شود:

۱- به صراحت بند ۱۴ ماده ۸۰ قانون تشکیلات، وظایف و انتخابات شوراهای اسلامی کشور و انتخاب شهرداران مصوب ۱۳۷۵ با اصلاحات و الحاقات بعدی، انجام اقسام معاملات شهرداری مستلزم تصویب شورای شهر است. تنها استثنای امر نیز در تبصره بند مذکور بیان شده است. از این رو به جز آنچه تا سقف معینی این صلاحیت با مصوبه شورای شهر به شهرداری تفویض می‌شود، تصویب در شورای شهر ضروری است.

۲- بند ۱۴ ماده ۸۰ یادشده بر رعایت صرفه و صلاح شهر و شهرداری نظر دارد و بر همین اساس با پیش‌بینی تمهیداتی به شورای شهر صلاحیت تصویب معاملات را داده است. از سوی دیگر نظر به کثرت معاملات شهرداری و بنا به حجم این معاملات در تبصره بند مذکور برای شورای شهر، صلاحیت تخییری تفویض انجام برخی معاملات تا سقف معینی به شهرداری پیش‌بینی شده است؛ از این رو گاه شورای شهر این اختیار را به صورت پسینی و رأساً بر عهده می‌گیرد و گاهی نیز این اختیار را پیشینی و نیابتی بر عهده شهرداری می‌گذارد.

۳- مستند به متن ماده ۸۳ قانون فوق‌الذکر، اعتراض و ایراد به عملکرد شهردار یا عملیات شهرداری توسط هر یک از اعضای شورا قابل انجام است و این مورد با رعایت ترتیبات مذکور در ماده ۸۳ قانون یادشده و آیین‌نامه داخلی شورا نیازی به تصویب در صحن شورا ندارد.

۴- مطابق بند یک ماده ۶ آیین‌نامه اجرایی، تشکیلات و انتخابات داخلی و امور مالی شورای اسلامی شهر مصوب ۱۳۷۸ هیأت وزیران و نیز آیین‌نامه داخلی شورای اسلامی شهر مصوب ۱۳۸۴ هیأت وزیران، مسئولیت امور اداری و مالی شورا با رئیس شورا است؛ اما آنچه مطابق قوانین و مقررات منوط به رأی اعضا است، در صحن شورا مطرح و مطابق حد نصاب‌های قانونی مربوطه رأی‌گیری صورت می‌پذیرد. در مورد دیگر مسایل که الزامی به رأی‌گیری در موضوعات مربوطه وجود ندارد و داخل در مسائل اداری و شورا است، نیازی به رأی‌گیری نخواهد بود.

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۵- رعایت قوانین و مقررات ناظر بر تصویب معاملات در شهرداری مطابق قانون آیین‌نامه مالی شهرداری‌ها و دیگر مقررات لازم‌الرعایه است. از آنجا که در ترتیبات و تشریفات انجام معاملات شهرداری‌ها موردی برای نظارت سازمان بازرسی کل کشور (به عنوان عضو کمیسیون معاملات و یا عناوین مشابه دیگر) پیش‌بینی نشده است، لذا طرح و تصویب معاملات شهرداری در هیأت عالی معاملات و یا کمیسیون معاملات شهرداری با ترتیبات ذکرشده در قوانین و مقررات مربوطه خواهد بود (هرچند این سازمان واجد نظارت‌های مذکور در قانون تشکیل سازمان بازرسی بر امور مربوطه خواهد بود). از سوی دیگر با عنایت به عضویت نماینده شورای شهر در هیأت عالی معاملات، رعایت ترتیبات لازم در رأی‌گیری و حضور کلیه اعضا و کسب حد نصاب‌های لازم قانونی ضروری است. بدیهی است در صورت عدم رعایت تشریفات یادشده، مراتب حسب مورد، قابلیت اعتراض و رسیدگی در مراجع ذیربط را خواهد داشت.

دکتر احمد رفیعی

مدیرکل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۳۹۹/۰۹/۳۰

۷/۹۹/۱۳۷۹

شماره پرونده: ۱۳۷۹-۱/۳-۹۹ ح

استعلام:

با لحاظ تبصره یک ماده ۹۶ قانون اجرای احکام مدنی مصوب ۱۳۵۶، آیا امکان توقیف حقوق بازنشستگان کشوری و لشگری در مواردی که به عنوان ضامن تسهیلات بانکی از سوی محاکم حقوقی به پرداخت تضامنی تسهیلات و متفرعات آن محکوم می‌شوند به نفع محکوم‌له پرونده‌ی اجرایی وجود دارد؟

پاسخ:

جناب آقای فروتنی

معاون قضایی محترم رئیس کل دادگستری استان خراسان رضوی

با سلام و دعای خیر؛

بازگشت به نامه شماره ۳۹۲۲۰۴/د مورخ ۱۳۹۹/۰۹/۱۵ به شماره ثبت وارده ۱۳۷۹ مورخ ۱۳۹۹/۰۹/۱۸ در خصوص استعلام شماره ۶۹۵ مورخ ۳۰/۱۱/۱۳۹۷ رئیس محترم دادگستری شهرستان سبزوار، نظریه مشورتی این اداره کل به شرح زیر اعلام می‌شود:

مطابق تبصره یک ماده ۹۶ قانون اجرای احکام مدنی مصوب ۱۳۵۶، توقیف و کسر یک چهارم حقوق بازنشستگی مشروط به این است که دین، مربوط به شخص بازنشسته باشد و ضامنی که پرداخت دین شخص دیگری را ضمانت می‌کند، اعم از آن‌که به نحو ضم ذمه به ذمه یا نقل ذمه به ذمه باشد، در صورت احراز شرایط قانونی تحقق ضمان و محکومیت ضامن از سوی دادگاه دیگر نمی¬توان گفت، دین متعلق به شخص دیگری است، در نتیجه فرض مذکور از شمول ممنوعیت توقیف حقوق بازنشستگی مذکور در تبصره یک ماده ۹۶ صدرالذکر خروج موضوعی دارد. بنابراین در فرض سؤال توقیف حقوق محکوم‌علیه فاقد منع قانونی است.

دکتر احمد رفیعی

مدیرکل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۳۹۹/۰۹/۲۹

۷/۹۹/۱۳۷۰

شماره پرونده: ۱۳۷۰-۱۶۸-۹۹ک

استعلام:

در این خصوص که آیا دادگاه عمومی بخش صلاحیت رسیدگی و صدور حکم در خصوص جرایم در صلاحیت دادگاه انقلاب را دارد یا خیر؟ و در صورتی که رئیس یا دادرس دادگاه عمومی بخش ابلاغ رسیدگی به جرایم در صلاحیت دادگاه انقلاب داشته باشد تکلیف دادگاه عمومی بخش در خصوص رسیدگی به جرایم در صلاحیت دادگاه انقلاب با تعدد قاضی چیست؟

پاسخ:

جناب آقای فرهمند

معاون محترم دادستان عمومی و انقلاب اصفهان

با سلام و دعای خیر؛

بازگشت به استعلام شماره ۹۰۱۶/۱۶۰۹۵/۳۰۰۵ مورخ ۱۳۹۹/۰۹/۱۶ به شماره ثبت وارده ۱۳۷۰ مورخ ۱۳۹۹/۰۹/۱۸، نظریه مشورتی این اداره کل به شرح زیر اعلام می‌شود:

اولاً، با توجه به حوزه صلاحیت دادگاه بخش که مطابق ماده ۲۹۹ قانون آیین دادرسی کیفری ۱۳۹۲، به تمام جرایم در صلاحیت دادگاه کیفری دو رسیدگی می¬کند و با عنایت به ماده ۳۳۷ این قانون که رئیس دادگاه بخش یا دادرس آن، تنها در جرایم موضوع ماده ۳۰۲ قانون مذکور که در صلاحیت دادگاه کیفری یک است، به عنوان جانشین بازپرس اقدام می‌کند، بنابراین قضات دادگاه بخش، صلاحیت انجام تحقیقات مقدماتی و صدور قرار جلب به دادرسی را در جرایمی که در صلاحیت دادگاه انقلاب است، ندارند و در صورت طرح چنین پرونده¬هایی در دادگاه عمومی بخش، دادگاه مذکور باید قرار عدم صلاحیت صادر کند؛ لیکن عدم صلاحیت این دادگاه، مانع از صدور دستورها و اقدامات لازم برای جلوگیری از امحای آثار جرم و فرار و مخفی شدن متهم و انجام تحقیقات ضروری با اتخاذ ملاک از ماده ۷۸ قانون فوق¬الذکر در جرایم مشهود نمی¬باشد.

ثانیاً، با توجه به تصریح ماده ۳۴۰ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲، جرایم تعزیری درجه هفت و هشت (و از جمله جرایم مربوط به مواد مخدر و روان¬گردان و دیگر موارد داخل در صلاحیت دادگاه انقلاب که از درجات مزبور باشد) به طور مستقیم در دادگاه مطرح می‌شود و مطابق قسمت اخیر ماده ۳۴۱ قانون فوق‌الذکر، انجام تحقیقات

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

مقدماتی در موارد مذکور توسط دادگاه طبق مقررات مربوط صورت می‌گیرد؛ بنابراین در فرض سوال که رئیس حوزه قضایی دادگاه بخش دارای ابلاغ قضایی دادرس دادگاه انقلاب نیز می‌باشد، در جرایم درجات هفت و هشت تعزیر مربوط به صلاحیت دادگاه انقلاب و از جمله مواد مخدر و روان‌گردان به طور مستقیم رسیدگی می‌کند و در خصوص دیگر جرایم داخل در صلاحیت دادگاه انقلاب غیر از جرایم موضوع ماده ۳۰۲ قانون فوق‌الذکر، دادرس یاد شده (رئیس دادگا عمومی بخش که دارای ابلاغ قضایی دادرس دادگاه انقلاب است) در صورت صدور کیفرخواست از سوی دادسرای عمومی و انقلاب شهرستان مربوط در جرایم راجع به حوزه قضایی بخش یادشده، مجاز به رسیدگی و صدور حکم خواهد بود.

دکتر احمد رفیعی

مدیرکل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۳۹۹/۰۹/۲۹

۷/۹۹/۱۳۶۹

شماره پرونده: ۱۳۶۹-۱۶۸-۹۹ک

استعلام:

چنانچه در حوزه قضایی بخش فردی مرتکب جرم زنای محصنه، آدم‌ربایی تهدید و نگهداری بیست گرم هروئین شود، دادگاه بخش چگونه باید رسیدگی کند؟

پاسخ:

جناب آقای فرهمند

معاون محترم دادستان عمومی و انقلاب اصفهان

با سلام و دعای خیر؛

بازگشت به استعلام شماره ۹۰۱۶/۱۶۰۹۶/۳۰۰۵ مورخ ۱۳۹۹/۹/۱۶ به شماره ثبت وارده ۱۳۶۹مورخ ۱۳۹۹/۹/۱۸، نظریه مشورتی این اداره کل به شرح زیر اعلام می‌شود:

در فرض سؤال که متهم علاوه بر ارتکاب جرایمی که مستقیماً قابل طرح در دادگاه کیفری یک است (نظیر زنای موضوع ماده ۲۲۵ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲) متهم به ارتکاب جرایم متعدد دیگری در حوزه قضایی بخش است که رسیدگی به بعضی از آن‌ها (نظیر آدم‌ربایی و تهدید مذکور در فرض استعلام) در صلاحیت دادگاه بخش و بعضی دیگر (نظیر نگهداری بیست گرم هروئین موضوع بند ۵ ماده ۸ قانون مبارزه با مواد مخدر) از صلاحیت دادگاه بخش خارج است، قاضی دادگاه بخش در خصوص «اتهامات زنای محصنه و آدم‌ربایی و تهدید» با لحاظ مواد ۸۹، ۹۲، ۳۳۷ و ۳۱۳ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲ و «ضرورت رسیدگی توأمان به اتهامات متعدد متهم» به جانشینی از بازپرس نسبت به انجام تحقیقات مقدماتی و در نهایت صدور قرار نهایی اقدام و پرونده را نزد دادستان مرکز شهرستان ذی‌ربط ارسال می‌کند و در خصوص اتهام دیگر (نگهداری بیست گرم هروئین)، از آن‌جا که قضات دادگاه بخش اصولاً صلاحیت انجام تحقیقات مقدماتی و صدور قرار جلب به دادرسی نسبت به جرایمی که در صلاحیت دادگاه انقلاب است را ندارند، پرونده را با صدور «قرار عدم صلاحیت» به مرجع قضایی ذی‌صلاح ارسال می‌کند.

دکتر احمد رفیعی

مدیرکل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۳۹۹/۰۹/۲۹

۷/۹۹/۱۳۶۰

شماره پرونده: ۱۳۶۰-۱۲۷-۹۹ ح

استعلام:

در صورتی که دعوای فسخ قرارداد با جهات مختلف مانند خیار غبن و خیار تخلف شرط مطرح شود یا دعوای ابطال قرارداد به جهات مختلف از قبیل فقدان قصد، مجهول بودن موضوع تعهد و جنون طرف قرارداد آیا یک خواسته تلقی می‌شود و پرداخت یک هزینه دادرسی کافی است یا به جهت مستقل بودن جهات، تعدد خواسته تلقی می‌شود و باید هزینه دادرسی متعدد پرداخت شود؟

پاسخ:

جناب آقای دهقانی فیروزآبادی

معاون محترم منابع انسانی دادگستری کل استان یزد

با سلام و دعای خیر؛

بازگشت به استعلام شماره ۵۰۰/۲۸۰۹/۹۰۳۰ مورخ ۱۳۹۹/۹/۱۷ به شماره ثبت وارده ۱۳۶۰ مورخ ۱۳۹۹/۹/۱۷، نظریه مشورتی این اداره کل به شرح زیر اعلام می‌شود:

در مواردی که خواسته خواهان حسب مورد اعلام فسخ و یا بطلان قرارداد است، تعدد جهاتی که خواهان بر مبنای آن اعلام بطلان قرارداد را درخواست و یا به جهات متعدد از قبیل وقوع غبن یا تخلف از شرط خود را ذی‌حق در فسخ معامله تلقی می‌کند، موجب نمی‌شود تا دعوای اقامه‌شده به تعداد جهات مذکور در دادخواست به دعاوی متعدد تبدیل شود. بنابراین در فرض سؤال دعوای مطرح‌شده یک دعوا تلقی و هزینه دادرسی مربوط بر این مبنا محاسبه و اخذ می‌شود.

دکتر احمد محمدی باردئی

معاون اداره کل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۳۹۹/۰۹/۲۹

۷/۹۹/۱۳۵۸

شماره پرونده: ۱۳۵۸-۱۰۸-۹۹ ح

استعلام:

آیا دعوای فک پلاک خودرو که عمدتا به منظور جلوگیری از سوء استفاده خوانده اقامه می‌شود و مستقیما مطالبه مال مورد نظر خواهان نیست، غیر مالی است؟ آیا دعوای فک پلاک و از مصادیق ماده ۹ قانون شوراهای حل اختلاف خارج و در صلاحیت محاکم عمومی است؟

پاسخ:

جناب آقای فروتنی

معاون قضایی محترم رئیس کل دادگستری استان خراسان رضوی

با سلام و دعای خیر؛

بازگشت به نامه شماره ۳۹۲۰۴/د مورخ ۱۵/۹/۱۳۹۹ به شماره ثبت وارده ۱۳۵۸ مورخ ۱۳۹۹/۹/۱۷،در خصوص استعلام شماره ۲۸۱۶/ د مورخ ۳۱/۳/۱۳۹۹ معاون قضایی محترم رئیس کل دادگستری استان خراسان رضوی در امور اجتماعی و پیشگیری از وقوع جرم قوه قضاییه نظریه مشورتی این اداره کل به شرح زیر اعلام می‌شود:

۱- تمیز دعاوی مالی و غیر مالی از یکدیگر ممکن است با بررسی آثار و نتایج حاصل شده از آن صورت پذیرد. چنانچه نتیجه حاصل از دعوا آثار مالی داشته باشد، دعوای مطروحه مالی و در غیر این صورت غیرمالی است. بر این اساس، دعوای الزام به فک پلاک خودرو، غیر مالی است.

۲- مواردی که قاضی شورای حل اختلاف مبادرت به صدور رأی می‌کند، در ماده ۹ قانون شوراهای حل اختلاف مصوب ۱۳۹۴ احصاء شده است و از آن‌جا که دعاوی غیر مالی از جمله دعوای الزام به فک پلاک نصب شده بر روی خودروی موضوع معامله از موارد احصاء شده نیست، بنابراین شورای حل اختلاف صلاحیت رسیدگی به این دعوا را ندارد

دکتر احمد محمدی باردئی

معاون اداره کل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۳۹۹/۰۹/۲۹

۷/۹۹/۱۳۵۲

شماره پرونده: ۱۳۵۲-۳/۳-۹۹ ح

استعلام:

منزلی در راستای اجرای دستور تخلیه فوری شورای حل اختلاف تخلیه شده است و متعاقباً به وسیله آرای قطعی کیفری جعلیت و نیز آرای قطعی حقوقی صوری بودن اجاره نامه مذکور اثبات گردیده است و قاضی صادرکننده دستور تخلیه فوری دستور خود را لغو نموده است و دستور اعاده به وضع سابق نموده‌اند ولی در زمان اجرای دستور اعاده به وضع سابق دستور تخلیه شخص ثالث ادعای خریدن منزل موضوع تخلیه از ذی‌نفع دستور تخلیه نموده است و متصرف منزل فوق شده است و ثالث از تخلیه منزل خودداری می‌نماید و واحدی از منزل را به مستاجرین اجاره داده است.

با توجه به شرایط فوق آیا اجرای دستور اعاده به وضع سابق باید اجرا گردد و ثالث اگر مدعی حقی است از مراجع قضایی اقدام نماید یا اجرای دستور اعاده به وضع سابق متوقف شود و ذی¬نفع دستور اجرای اعاده وضع سابق از مراجع قضایی احقاق حق کند.

پاسخ:

جناب آقای فروتنی

معاون قضایی محترم رئیس کل دادگستری استان خراسان رضوی

با سلام و دعای خیر؛

بازگشت به نامه شماره ۳۹۲۰۴/د مورخ ۱۵/۹/۱۳۹۹ به شماره ثبت وارده ۱۳۵۲ مورخ ۱۳۹۹/۹/۱۶ موضوع استعلام شماره ۱۶۰۵ مورخ ۱۱/۵/۱۳۹۹ رئیس محترم دادگستری شهرستان سبزوار نظریه مشورتی این اداره کل به شرح زیر اعلام می‌شود:

با توجه به ملاک ماده ۳۹ قانون اجرای احکام مدنی مصوب ۱۳۵۶ و مواد ۱۶ و۱۷ آیین‌نامه اجرایی قانون روابط موجر و مستأجر مصوب ۱۹/۲/۱۳۷۸ هیأت وزیران با اصلاحات بعدی، درصورتی که دستور تخلیه به موقع اجرا گذاشته شود و پس از آن جعلی بودن قرارداد اجاره به موجب رأی قطعی دادگاه اثبات شود، به دلیل ناصواب بودن

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

دستور و منتفی بودن آثار آن و صرف نظر از این‌که ملکِ موضوع دستور به دیگری منتقل شده یا تخلیه شده و به عنوان اجاره در اختیار دیگری قرار گرفته باشد، با دستور قاضی شورای حل اختلاف وضعیت به حالت پیش از اجرای دستور اعاده می‌شود.

دکتر احمد رفیعی

مدیرکل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۳۹۹/۰۹/۳۰

۷/۹۹/۱۳۴۶

شماره پرونده: ۱۳۴۶-۱/۳-۹۹ک

استعلام:

در مواردی که شخصی با قرار تأمین کیفری در زندان بازداشت می‌باشد و طبق حکم غیر قطعی صرفاً محکوم به شلاق (اعم از حدی- یا تعزیری) می‌شود چنانچه زندانی به حکم صادره اعتراضی نداشته و حتی تقاضای اجرای حکم و آزادی خود از زندان را داشته باشد قبل از قطعیت رأی و احراز موارد مذکور در ماده ۴۹۰ قانون آیین دادرسی کیفری و به جهت جلوگیری از تالی فاسدهایی که بر ادامه حبس وی وجود دارد آیا می‌توان حکم را به موقع اجرا گذاشت؟

پاسخ:

جناب آقای فروتنی

معاون قضایی محترم رئیس کل دادگستری استان خراسان رضوی

با سلام و دعای خیر؛

بازگشت به نامه شماره ۳۰۹۶۱ مورخ ۱۳۹۹/۷/۲۳ به شماره ثبت وارده ۱۳۴۶ مورخ ۱۳۹۹/۹/۱۶، در مورد استعلام شماره ۱۶۷۲۰/ م د مورخ ۲۲/۷/۱۳۹۹ معاون محترم قضایی دادستان عمومی و انقلاب مرکز استان خراسان رضوی نظریه مشورتی کمیسیون آیین دادرسی کیفری (۲) این اداره کل به شرح زیر اعلام می‌شود:

مستفاد از ماده ۴۹۰ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲، هر چند اجرای رأی بعد از قطعیت آن است، با این وجود با لحاظ مواد ۳۷۶، ۳۷۷ و ۴۹۳ قانون فوق‌الذکر در فرض سؤال که محکوم‌علیه با اسقاط حق تجدید نظرخواهی درخواست اجرای رأی را قبل از قطعیت دارد، با توجه به زندانی بودن وی (در بازداشت بودن) و این‌که اجرای رأی موجبات آزادی وی را فراهم می‌کند، اجرای مجازات شلاق نسبت به محکوم‌علیه بلامانع است.

دکتر احمد رفیعی

مدیرکل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۳۹۹/۰۹/۲۹

۷/۹۹/۱۳۴۰

شماره پرونده: ۱۳۴۰-۶۶-۹۹ ع

استعلام:

با توجه به این‌که اجرای آرای کمیسیون ماده ۱۰۰ قانون شهرداری بر عهده شهرداری‌هاست، چنانچه اجرای این آراء نیازمند ورود به اماکن بسته و برچیدن تأسیسات متعلق به اشخاص مانند دستگاه‌های خنک‌کننده و تهویه بر روی بام باشد، آیا دادستان با تکلیفی مواجه است؟

پاسخ:

جناب آقای کریمی

دادستان محترم دادسرای عمومی و انقلاب شهرستان امیدیه

با سلام و دعای خیر؛

بازگشت به استعلام شماره ۹۰۲۶/۲۴۲/۳۰۰۰۸۲۴ مورخ ۱۳۹۹/۰۹/۱۶ به شماره ثبت وارده ۱۳۴۰ مورخ ۱۳۹۹/۰۹/۱۶، نظریه مشورتی کمیسیون آیین دادرسی کیفری (۱) این اداره کل به شرح زیر اعلام می‌شود:

هرچند اجرای آرای کمیسیون ماده ۱۰۰ قانون شهرداری مبنی بر تخریب یا قلع و قمع بنای غیر مجاز از وظایف شهرداری است و مأمورین اجرایی شهرداری در این خصوص رأساً اقدام می‌کنند؛ لیکن با توجه به وظایف و اختیارات دادستان در مواد ۱ و ۲۲ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲ به ویژه در امور حسبی و نیز دیگر وظایف دادستان مصرح در قوانین مختلف از جمله ماده ۶۴ قانون اجرای احکام مدنی مصوب ۱۳۵۶، در مواردی که برای ورود مأموران دستگاه‌های اجرایی به اماکن بسته جهت بازگشایی محل به منظور انجام وظایف قانونی، به دستور دادستان نیاز باشد، دادستان دستور مقتضی صادر خواهد کرد./ش‌ه

دکتر احمد رفیعی

مدیرکل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۳۹۹/۰۹/۲۹

۷/۹۹/۱۳۳۹

شماره پرونده: ۱۳۳۹-۲/۱۸۶-۹۹ک

استعلام:

۱- آیا ایجاد و سر و صدا و دویدن و کشیدن مبل روی کف آپارتمان در ساعات مختلف شب و روز مصداق جرم موضوع ماده ۶۱۸ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۷۵ محسوب می‌شود آیا به نظر شما چنین سلب آسایش و آرامش مشمول ماده ۶۱۸ قانون مجازات اسلامی می‌گردد و آیا ماده دیگری هست که شامل این رفتار شود؟

۲- اگر یکی از فرزندان مال مورث خود را که در کما است و در همان وضعیت فوت می‌کند بفروشد، آیا ورثه دیگر می‌توانند علیه فروشنده مال مورث شکایت انتقال مال غیر کنند؟

۳- شخصی تقاضای صدور سند تک برگ کرده و سند منگوله‌دار قبلی با رعایت حریم و عقب‌نشینی صادر شده است؛ منتها اداره منابع طبیعی شهرستان به اداره ثبت اسناد نامه زده که ۱۶۹۰ متر را به عنوان حریم در نظر گیرد و سپس سند تک برگی صادر کند. مالک هر چه به اداره ثبت جهت الحاق ۱۶۹۰ متر مربع به سند تک برگی مراجعه می‌کند قبول نمی‌کنند. آیا مالک می‌تواند علیه اداره‌های منابع طبیعی و ثبت دعوی مطالبه قیمت روز ۱۶۹۰ متر مربع زمین بلا جهت کسر شده را کند؟

پاسخ:

جناب آقای رضائی

دادیار محترم دادسرای دیوان عالی کشور

با سلام و دعای خیر؛

بازگشت به استعلام شماره ۹۰۰۰/۵۵۳۱۴/۱۳۹۹/۱۴۰ مورخ ۱۳۹۹/۹/۱۶ به شماره ثبت وارده ۱۳۳۹ مورخ ۱۳۹۹/۹/۱۶، نظریه مشورتی این اداره کل به شرح زیر اعلام می‌شود:

۱- صرف ایجاد صدا از سوی ساکنان یک واحد آپارتمان مشمول ماده ۶۹۰ قانون مجازات اسلامی (تعزیرات) مصوب ۱۳۷۵ نیست؛ لیکن در صورت جمع بودن شرایط لازم برای تحقق جرایم موضوع ماده ۶۱۸ قانون یادشده و یا ماده ۲۹ قانون هوای پاک مصوب ۱۳۹۶، می‌تواند مصداق این عناوین مجرمانه بوده و از این حیث قابل مجازات باشد.

۲- رفتار فرزند فردی که در حالت کما است دایر بر فروش ملک وی به دیگری بدون داشتن سمت قانونی، مشمول عنوان مجرمانه انتقال مال غیر موضوع ماده ۱ قانون مجازات راجع به انتقال مال غیر مصوب ۱۳۰۸ است و چنانچه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

مالک در همین وضعیت فوت کند، مالکیت بعدی انتقال دهنده مانع از حق دیگر وراث دایر بر شکایت علیه وی در این خصوص نیست.

۳- سؤال به نحو مطرح‌شده، موردی و ناظر به مصداق یا پرونده خاص است و با توجه به ماده ۳ «دستورالعمل نحوه استعلام حقوقی و پاسخ به آن در قوه قضاییه مصوب ۱۹/۹/۱۳۹۸» رئیس محترم قوه قضاییه، این اداره کل از پاسخ‌گویی به سؤال‌های مصداقی یا مربوط به پرونده خاص معذور است. تشخیص مصداق بر عهده مرجع رسیدگی‌کننده است.

دکتر احمد رفیعی

مدیرکل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۳۹۹/۰۹/۳۰

۷/۹۹/۱۳۳۷

شماره پرونده: ۱۳۳۷-۸-۳/۹۹ ع

استعلام:

آیا کارشناس فنی دهیاری مشمول ماده ۳ قانون تشدید مجازات مرتکبین ارتشاء و اختلاس و کلاهبرداری است؟

پاسخ:

جناب آقای ابراهیمی آتانی

رئیس محترم دادگاه عمومی بخش کجور استان مازندران

با سلام و دعای خیر؛

بازگشت به استعلام شماره ۹۰۱۸/۶۲/۷۳۸ مورخ ۱۳۹۹/۰۹/۱۰ به شماره ثبت وارده ۱۳۳۷ مورخ ۱۳۹۹/۰۹/۱۵، نظریه مشورتی این اداره کل به شرح زیر اعلام می‌شود:

ماده ۳ قانون تشدید مجازات مرتکبین ارتشاء و اختلاس و کلاهبرداری، از مأموران به خدمات عمومی (رسمی یا غیر رسمی) نیز نام برده است و طبق ماده واحده قانون تأسیس دهیاری¬های خودکفا در روستاهای کشور، دهیاری¬ها دارای شخصیت حقوقی مستقل بوده و جزء نهادهای عمومی غیر دولتی محسوب شده¬اند و با لحاظ ماده ۵ قانون محاسبات عمومی کشور و ماده ۳۰ قانون مدیریت خدمات کشوری مصوب ۱۳۸۶ مؤسسه یا نهاد عمومی غیر دولتی عهده‌دار خدمات عمومی هستند و افرادی که در این مؤسسات یا نهادهای عمومی مشغول فعالیت اند (اعم از رسمی یا غیر رسمی)، مأمور به خدمات عمومی محسوب می‌شوند و در نتیجه کارکنان دهیاری‌ها نیز که در چنین نهادی فعالیت می¬کنند، مأمور به خدمات عمومی بوده و در صورت دریافت وجه یا مالی در قبال انجام کار در اجرای وظایف قانونی و مربوط به آن، رفتار ارتکابی وی ممکن است مشمول مقررات ماده ۳ قانون تشدید مجازات مرتکبین ارتشاء و اختلاس و کلاهبرداری شود و به هر حال، تشخیص و تطبیق عمل ارتکابی با مواد قانونی به عهده قاضی رسیدگی‌کننده است.

دکتر احمد رفیعی

مدیرکل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۳۹۹/۰۹/۳۰

۷/۹۹/۱۳۳۴

شماره پرونده: ۱۳۳۴-۱۴۲-۹۹ک

استعلام:

با توجه به ذیل ماده ۲۱ قانون نحوه اجرای محکومیت‌های مالی که انتقال گیرنده عالم به موضوع را در حکم شریک جرم قرار داده و در ادامه ماده قید کرده است: «در این صورت عین مال و در صورت تلف یا انتقال مثل یا قیمت آن از اموال انتقال گیرنده به عنوان جریمه اخذ و محکوم به از محل آن استیفاء خواهد شد»:

۱- آیا مجازات انتقال گیرنده عالم به موضوع، صرفاً مجازات قید شده بعد از عبارت «در این صورت» است یا این مجازات علاوه بر مجازات شریک جرم می‌باشد؟

۲- در مورد مجازات مقرر شده بعد از عبارت «در این صورت»:

الف- منظور از جریمه چه چیست؟

ب- اگر جزای نقدی منظور باشد، با توجه به این‌که باید به صندوق دولت واریز شود، استیفای محکوم‌به از محل آن چگونه ممکن است؟

پ- آیا بعد از استیفای محکوم‌به از عین مال، در صورتی که مازاد باقی بماند باید به نفع دولت ضبط شود؟

پاسخ:

جناب آقای درزی رامندی

رئیس محترم شعبه ۱۰۷ دادگاه کیفری دو شهرستان قزوین

با سلام و دعای خیر؛

بازگشت به استعلام شماره ۹۰۳۱/۴۵۹۲۶/۱ مورخ ۱۳۹۹/۰۹/۱۳ به شماره ثبت وارده ۱۳۳۴ مورخ ۱۳۹۹/۰۹/۱۵، نظریه مشورتی این اداره کل به شرح زیر اعلام می‌شود:

۱- با عنایت به ماده ۲۱ قانون نحوه اجرای محکومیت¬های مالی مصوب ۱۳۹۴، در فرض علم منتقل‌الیه، وی در حکم شریک جرم است و با توجه به این‌که برابر ماده ۱۲۵ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲، مجازات شریک، مجازات فاعل مستقل جرم است؛ بنابراین منتقل‌الیه به مجازات مقرر برای ناقل (محکوم¬علیه) محکوم می‌شود و مرجع کیفری مربوط، وی را در صورت احراز علم، به یک یا هر دو مجازات مقرر محکوم می¬کند.

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۲- الف و ب- با توجه به این‌که اصطلاح «جریمه» مذکور در ماده ۲۱ قانون نحوه اجرای محکومیت‌های مالی، مدنی است و نه کیفری و متفاوت از جزای نقدی به عنوان یکی از انواع مجازات‌ها است، وجوه یا اموال اخذشده از منتقل‌الیه، صرفاً در راستای وصول محکوم‌به و به تقاضای محکوم‌له به وی پرداخت می‌شود و لذا واریز آن به خزانه کل یا تملک این اموال به وسیله دولت موضوعاً منتفی است.

پ- در فرض سؤال، مال مورد انتقال به عنوان جریمه مدنی (نه کیفری) منتقل‌الیه که با علم به موضوع اقدام کرده است، برابر مقررات قانون اجرای احکام مدنی مصوب ۱۳۵۶ به مزایده گذاشته می‌شود و محکوم‌به و هزینه‌های اجرایی از محل فروش مال وصول و مازاد آن به منتقل‌الیه مسترد می‌شود و همان‌طور که در بند قبلی اعلام شد، واریز آن به خزانه کل یا تملک این اموال به وسیله دولت موضوعاً منتفی است.

دکتر احمد رفیعی

مدیرکل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۳۹۹/۰۹/۳۰

۷/۹۹/۱۳۲۳

شماره پرونده: ۱۳۲۳-۱۱۳-۹۹ک

استعلام:

در دعاوی تصرف عدوانی و ممانعت از حق و مزاحمت از حق نسبت به اموال غیر منقول، شاکی الزاماً می‌بایست مالک ملک یا مستاجر باشد تا به شکایت وی رسیدگی شود؛ یا متصرف ملک به اذن مالک را هم در بر می گیرد؟

پاسخ:

جناب آقای حسن زاده

رئیس محترم شعبه ۱۰۴ دادگاه کیفری دو شهرستان رباط کریم مستقر در پرند

با سلام و دعای خیر؛

بازگشت به استعلام شماره ۱۶۴۶/۶۳۴ مورخ ۱۳۹۹/۹/۱۰ به شماره ثبت وارده ۱۳۲۳ مورخ ۱۳۹۹/۹/۱۱، نظریه مشورتی قوانین کیفری این اداره کل به شرح زیر اعلام می‌شود:

عبارت «متعلق به» در ماده ۶۹۰ قانون مجازات اسلامی(تعزیرات) مصوب ۱۳۷۵ منحصر به مالکیت عین یا منفعت نیست و اذن به انتفاع نیز می‌تواند موضوع تعلق قرار گیرد. بنابراین مأذون در انتفاع و به طور کلی هر شخصی که هر حق قانونی دیگری غیر از مالکیت داشته باشد می‌تواند با استناد به ماده قانونی پیش‌گفته اعلام شکایت کند و به تبع حق اعلام شکایت، حق گذشت نیز خواهد داشت.

دکتر احمد رفیعی

مدیرکل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۳۹۹/۰۹/۲۹

۷/۹۹/۱۳۰۱

شماره پرونده: ۱۳۰۱-۲/۱۸۶-۹۹ ک

استعلام:

سوال: آیا مرزنشینان یا قاچاقچیانی که پس از درخواست اعضای گروهک پژاک مبالغی را به آنان پرداخت می‌کنند، مجرم محسوب می‌شوند؟ در صورت مثبت بودن پاسخ، عنوان مجرمانه را نیز بیان کنید.

پاسخ:

جناب آقای میرفاطمی

رئیس محترم دادگستری شهرستان چالدران

با سلام و دعای خیر؛

بازگشت به استعلام شماره ۹۰۲۲/۹۸۷/۵۶۰۰ مورخ ۱۳۹۹/۰۹/۰۵ به شماره ثبت وارده ۱۳۰۱ مورخ ۱۳۹۹/۰۹/۰۵، نظریه مشورتی این اداره کل به شرح زیر اعلام می‌شود:

برابر ماده ۲ دستورالعمل نحوه استعلام حقوقی و پاسخ به آن در قوه قضاییه مصوب ۱۹/۹/۱۳۹۸، استعلام حقوقی باید ناظر به استنباط صحیح از مقرراتی باشد که رسماً منتشر شده است. بنا به مراتب فوق و لحاظ آن‌که پرسش‌های مطرح شده در مقام رفع ابهام از مقررات نبوده بلکه دائرمدار احراز یا عدم احراز رکن معنوی جرم است، پاسخ‌گویی به آن از وظایف اداره کل حقوقی خارج است./ت

دکتر احمد محمدی باردئی

معاون اداره کل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۳۹۹/۰۹/۲۹

۷/۹۹/۱۲۷۰

شماره پرونده: ۱۲۷۰-۱۹-۹۹ک

استعلام:

در پرونده اجرای احکام، شاکی به جهت فروش مال غیر (فروش منافع- ثمر نخل) دعوایی مطرح نموده است که پس از صدور کیفرخواست دادگاه بدوی بر اساس قیمت خرما، متهم را به همان میزان به رد مال در حق شاکی و جزای نقدی و تحمل یک سال حبس تعزیری محکوم نموده است که پس از اعتراض، پرونده به دادگاه تجدید نظر استان ارسال و آن مرجع نیز صرفاً با اصلاح مبلغ رد مال و جزای نقدی، دادنامه را تأیید کرده است. حال با عنایت به این‌که در قانون حکم به رد مال مطرح شده ردد و نه مبلغ آن؛ و از طرفی، مبلغ تعیین شده جهت رد مال با خود مال تفاوت قابل توجهی دارد،آیا اجرای احکام می‌بایست عین مفاد دادنامه تجدیدنظر هر چند در دادنامه در کیفیت رد مال اشتباه وجود دارد را اجرا کند؛ یا این‌که می‌تواند رد عین مال را به مورد اجرا گذارد. توضیح آن‌که، مقامات محترم صادرکننده در دادگاه تجدید نظر پس از صدور رأی قطعی و در مقام رفع ابهام بیان داشته‌اند که در قسمت رد مال مبلغ قید شده ابهامی ندارد و چنانچه محکوم‌له غیابی ادعایی مبنی بر این‌که چون خرما یک مال قیمی است و بایستی عین آن رد شود و نه بهای آن، می‌تواند از طریق اعاده دادرسی اقدام کند.

پاسخ:

جناب آقای میرزائی

رئیس محترم دادسرای عمومی و انقلاب شهرستان تنگستان

با سلام و دعای خیر؛

بازگشت به استعلام شماره ۹۰۳۴/۲۷۷۱۰/۱ مورخ ۱۳۹۹/۸/۲۷ به شماره ثبت وارده ۱۲۷۰ مورخ ۱۳۹۹/۸/۲۸، نظریه مشورتی کمیسیون آیین دادرسی کیفری (۱) این اداره کل به شرح زیر اعلام می‌شود:

اولاً، حکم به رد مال از سوی دادگاه کیفری از مصادیق دعوای ضرر و زیان ناشی از جرم است که مطابق ماده ۱۹ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲، مرجع قضایی کیفری میزان و مشخصات مالی را که باید رد شود در حکم صادره مشخص می‌کند و چنانچه امکان رد عین مال نباشد، با توجه به مثلی یا قیمی بودن آن به صورت مشخص تعیین تکلیف می‌کند. ضمناً وفق تبصره ماده ۱۹قانون یادشده، در صورتی که حکم به پرداخت قیمت مال صادر شود، قیمت زمان اجرای حکم ملاک است.

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

ثانیاً، مستنبط از بند «الف» ماده ۴۸۹ و مواد ۴۹۰ و ۴۹۳ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲، این است که آرای قطعی دادگاه‌ها مادام که به طرق مقرر در قانون نقض نشوند، لازم‌الاجرا هستند. بدیهی است چنانچه قاضی اجرای احکام در اجرای حکم با اشکال یا ابهامی مواجه شود مطابق ماده ۴۹۷ این قانون عمل می‌کند.

دکتر احمد رفیعی

مدیرکل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۳۹۹/۰۹/۲۹

۷/۹۹/۱۲۴۶

شماره پرونده: ۱۲۴۶-۱۶۸-۹۹ک

استعلام:

با عنایت به مفاد تبصره ۲ ماده ۱۴۸ قانون آیین دادرسی کیفری و تبصره ۱ ماده ۲۱۵ قانون مجازات اسلامی چنانچه رأی دادگاه بدوی بر محکومیت متهم باشد و دادگاه تجدید نظر آن را عیناً تائید کند و یا در صورتی که رأی دادگاه بدوی بر برائت باشد لیکن دادگاه تجدید نظر با نقض رأی آن، متهم را محکوم کرده باشد، پاسخ هر یک فروض ذیل چه خواهد بود و مرجع رسیدگی به اعتراض کیست؟

۱- دادگاه بدوی حکم به محکومیت متهم داده باشد و متهم به رأی دادگاه بدوی اعتراض می‌کند و حکم بدوی عیناً در دادگاه تجدیدنظر تائید می‌شود:

نخست، متهم پس از رأی قطعی به عنوان معترض ثالث نسبت به مالی (ضبط، معدوم شدن، رد مال و ...) اعتراض جدیدی می‌کند؛

دوم، شخص ثالثی اعتراض می‌کند.

۲- دادگاه بدوی حکم بر برائت متهم صادر می کند و این رأی پس از اعتراض شاکی در دادگاه تجدیدنظر نقض شده و حکم به محکومیت متهم صادر می شود که متضمن حکم به رد مال یا ضبط مال و ... هم هست):

نخست، محکوم پس از تصمیم دادگاه تجدید نظر که مطابق ماده ۴۶۱ قانون آیین دادرسی کیفری قابل واخواهی بوده، نسبت به تصمیم دادگاه تجدید نظر واخواهی می کند و پس از صدور رأی قطعی مجدد به عنوان معترض ثالث نسبت به موضوع مالی اعتراض می کند.

دوم، محکوم پس از تصمیم دادگاه تجدید نظر که حضوری است و موجب قطعیت رأی شده است، به عنوان معترض ثالث نسبت به موضوع مالی اعتراض می کند.

۳- شخص ثالث نسبت به موارد ۱ و ۲ اعتراض می کند.

نکته اساسی: آیا متهم علی رغم این که در برخی موارد فوق نسبت به اصل حکم اعتراض کرده و اعتراضش رد شده است، می‌تواند برای بار دیگر نسبت به رد مال و ... اعتراض ثالث کند؟

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

پاسخ:

جناب آقای لطفی‌نسب

معاون قضایی محترم رئیس کل دادگستری استان قم

با سلام و دعای خیر؛

بازگشت به استعلام شماره ۹۰۲۰/۹۲/۵۰۰۲ مورخ ۱۳۹۹/۰۸/۲۴ به شماره ثبت وارده ۱۲۴۶ مورخ ۱۳۹۹/۰۸/۲۶، نظریه مشورتی کمیسیون آیین دادرسی کیفری (۱) این اداره کل به شرح زیر اعلام می‌شود:

۱- شخص ثالثی که در اجرای تبصره ۲ ماده ۱۴۸ قانون آیین دادرسی کیفری به رأی دادگاه کیفری در خصوص ضبط، معدوم شدن، رد مال و ... معترض باشد، کسی غیر از محکوم‌علیه اصلی است که در فرایند دادرسی حضور داشته است و واژه «متضرر» در تبصره ۲ این ماده شامل طرفین و اشخاص ثالث می‌شود؛ بنابراین رسیدگی قبلی دادگاه تجدید نظر به اعتراض طرفین دعوی، نافی حق اعتراض شخص ثالث در اجرای مقررات تبصره ۲ ماده ۱۴۸ قانون یادشده (تبصره یک ماده ۲۱۵ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲) نیست.

۲- در فرض سؤال که دادگاه تجدید نظر در اجرای بندهای «الف» و «ب» ماده ۴۳۳ و بندهای «الف» و «پ» ماده ۴۵۵ (پس از تجدید نظرخواهی شاکی به رأی برائت متهم، رأی تجدید نظرخواسته را نقض و در ماهیت مبادرت به صدور رأی محکومیت کیفری و رد مال کرده و یا تجدید نظرخواهی متهم نسبت به رأی محکومیت خود را رد و رأی تجدید نظرخواسته را تأیید کرده است)، با عنایت به قطعیت آراء صادره از مرحله تجدید نظر (موضوع ماده ۴۴۳ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲) و حاکمیت امر مختوم در آراء قطعی کیفری و اصل قانونی بودن دادرسی کیفری موضوع صدر ماده ۲ قانون موصوف، اعتراض طرفین اعم از شاکی و متهم نسبت به رد مال و میزان آن منتفی است.

دکتر احمد رفیعی

مدیرکل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۳۹۹/۰۹/۲۹

۷/۹۹/۱۲۰۴

شماره پرونده: ۱۲۰۴-۱۶۲-۹۹ ع

استعلام:

همان گونه که مستحضرید بر اساس ماده ۲ لایحه قانونی راجع به منع مداخله ورزاء و نمایندگان مجلسین و کارمندان دولت در معاملات دولتی و کشوری مصوب ۱۳۳۷ اشخاصی که برخلاف مقررات ماده فوق شخصاً و یا به نام و یا واسطه اشخاص دیگر مبادرت به انجام معامله نمایند، به حبس مجرد از دو تا چهار سال محکوم خواهند شد و همین مجازات برای مسئوولین شرکت‌ها و مؤسسات مذکور در بندهای ۷ و ۸ ماده اول نیز مقرر است که با علم و اطلاع بستگی و ارتباط خود و یا شرکاء را در موقع تنظیم قرارداد و انجام معامله اظهار نکنند و معاملات مزبور باطل بوده و متخلف شخصاً و در صورت تعدد متضامناً مسئول پرداخت خسارات ناشی از معامله یا داوری و ابطال آن می‌باشند.

با عنایت به حکم این ماده و ابهامات مطرح شده در خصوص بطلان قراردادهای مربوط، خواهشمند است اعلام نظر فرمایید:

۱- چنانچه پس از انعقاد قرارداد با شخصی شمول ممنوعیت مذکور در قانون فوق بر طرف قرارداد کشف شود، آیا دستگاه دولتی به تشخیص خود و بدون مراجعه به محاکم قضایی از حیث احراز ارتکاب جرم موضوع ممنوعیت مذکور در این قانون می‌تواند قرارداد مذکور را باطل محسوب کند و بر مبنای بطلان قرارداد با طرف مربوط رفتار کند؟

۲- چنانچه نظر بر این باشد که دستگاه دولتی تا پیش از احراز شمول ممنوعیت قانون توسط دادگاه نمی‌تواند قرارداد را باطل محسوب کند، در فاصله زمانی میان کشف شمول ممنوعیت مندرج در قانون مذکور و طرح شکایت در دادگستری تا صدور حکم قطعی مبنی بر احراز شمول ممنوعیت قانون یاد شده به لحاظ حقوقی چه اثری بر قرارداد مترتب می‌شود؟

۳- چنانچه طرف قرارداد اقداماتی را در اجرای موضوع قرارداد انجام داده باشد، آیا مستحق دریافت بهای آن خواهد بود؟ نحوه محاسبه و پرداخت هزینه اقدامات انجام شده به طرف قرارداد چگونه است؟

پاسخ:

جناب آقای توازنی زاده

مدیر کل محترم دفتر حقوقی سازمان بنادر و دریانوردی

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

با سلام و دعای خیر؛

بازگشت به استعلام شماره ۱۲۹/ص مورخ ۱۳۹۹/۰۸/۰۷ به شماره ثبت وارده ۱۲۰۴ مورخ ۱۳۹۹/۰۸/۱۴، نظریه مشورتی این اداره کل به شرح زیر اعلام می‌شود:

۱ و ۲- قانون‌گذار در صورت احراز شرایط مقرر در ماده ۲ لایحه قانونی راجع به منع مداخله وزراء و نمایندگان مجلسین و کارمندان دولت در معاملات دولتی و کشوری مصوب ۱۳۳۷، معاملات موضوع این قانون را باطل و فاقد اثر قانونی دانسته است؛ بنابراین اقدامات طرفین بر مبنای معامله باطل فاقد اثر قانونی است و دستگاه‌های موضوع ماده ۱ قانون مذکور پیش از اعلام جرم و پیگیری قضایی نیز نباید به معاملات مذکور ترتیب اثر دهند. به هر حال، در صورت احراز خلاف آن در مرجع قضایی، مسؤولیت دستگاه‌های ذی‌ربط به جبران خسارت طبق قواعد عمومی به قوت خود باقی است.

۳- با توجه به بطلان معامله در فرض سؤال و فقدان وجاهت قانونی آن، تصرف طرف قرارداد در مال موضوع معامله، باطل و مشمول قواعد ضمان قهری است و از حیث اقدامات طرف قرارداد در موضوع و یا در اجرای قرارداد و استحقاق دریافت بهای آن، مشمول قواعد یادشده از جمله احکام غصب مذکور در ماده ۳۱۴ قانون مدنی است. همچنین موضوع جبران خسارت طرف قرارداد برحسب علم یا جهل وی نسبت به بطلان معامله، متفاوت و مشمول حکم مقرر در ماده ۳۲۵ این قانون است.

دکتر احمد رفیعی

مدیرکل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir